

مجموعه مقالات همایش

امام حسین (علیه السلام)

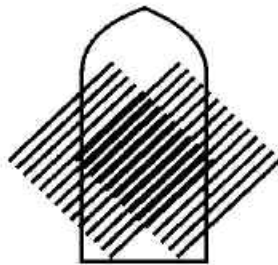
(امام حسین علیه السلام و دیدگاهها)



تهران

اسفند ماه ۱۳۸۱





مجموعه مقالاتها

جلد یازدهم:

امام حسین علیه السلام و دیدگاهها

همایش امام حسین علیه السلام

تهران اسفند ۱۳۸۱ ه. ش مطابق با محرم الحرام ۱۴۲۴ ه. ق

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام



نام کتاب: امام حسین علیه السلام و دیدگاهها

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

با مشارکت نشر شاهد

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

سال چاپ: اسفند ۱۳۸۱ ه. ش (محرّم الحرام ۱۴۲۴ ه. ق)

شابک: ۳-۳۱-۷۷۵۶-۹۶۴ ISBN: 964-7756-31-3

«حق چاپ محفوظ است»

تهران - ص.ب. ۷۳۶۸-۱۴۱۵۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ (۰۰۹۸۲۱) - فاکس: ۸۸۹۳۰۶۱ (۰۰۹۸۲۱)

فهرست

۹	مشروعیت قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> از دیدگاه قرآن
۲۹	حسین بن علی <small>علیه السلام</small> در گفتار و رفتار رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>
۵۷	قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> از دیدگاه علمای اهل سنت
۷۳	عاشورا و قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> از نگاه مردم کُرد (اهل سنت)
۹۳	سیمای امام حسین <small>علیه السلام</small> و عاشورا در اندیشه دانشوران غیر مسلمان
۱۲۳	امام حسین <small>علیه السلام</small> از دیدگاه دانشوران
۱۲۷	تأثیر حماسه حسینی در فرهنگ مردم آلبانی
۱۵۱	سیمای امام حسین <small>علیه السلام</small> و فرهنگ عاشورایی در کتاب‌های درسی
۱۸۵	امام حسین <small>علیه السلام</small> در سخنان یاران
۲۱۱	امام زمان (عج) از زبان امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۲۷	سالار شهیدان به روایت معصومان <small>علیهم السلام</small>
۲۴۳	شبهات ابن تیمیه در فاجعه خونین عاشورا
۲۹۳	مهدی موعود (عج) از نگاه حسین بن علی <small>علیه السلام</small>
۳۰۳	امام حسین <small>علیه السلام</small> در منظر اهل سنت و تشیع
۳۱۷	فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت
۳۳۹	بررسی شیوه‌های مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان

بسمه تعالی

مقدمه

بی شک، شاهراه رشد و کمال انسانی، نبرد با نادانی است، و طبیعی ترین بلکه والاترین راه تلاش فرهنگی، کنکاش و پژوهش در روش و منش راهبران و پیشوایان می باشد. برای این که مردم سره را از ناسره، روا را از ناروا، حق را از باطل و بوجی، و راه را از بی راهه برای رهروی خود تشخیص دهند؛ باید آموزه های هادیان و راهنمایان، و به ویژه معصومان را پیش روی خود داشته، و حتی از زندگی آنان مطلع باشند.

در مقابل، باطل نیز خود را با هر زر و زیوری می آراید، و بوجی خود را پشت این پوشش ها می پوشاند، و در تمام ساعت های شب و روز، زن و مرد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان را، با انواع امواج صدا و سیما و رسانه ها و خبرگزاری ها، به صد دام خود گرفتار کرده، و به ورطه ی نابودی خود می کشاند، و هزاران بی راهه و گمراهه شیطانی در پیش پای مردم می گستراند: ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (انعام، آیه ۱۵۳).

برای این که این صراط مستقیم هدایت و راهنمای الهی، رهروان خود را به نقطه نظر مطلوب نهایی برساند، به ناچار باید مشعلی فروزان فرا روی رهروان باشد، و این است که بحث و بررسی پژوهش و تحقیق و حتی بزرگداشت و تجلیل از الگوهای بشری و اسوه های انسانی، و به ویژه بزرگان و برگزیدگان الهی و پیشوایان دینی و مذهبی، و سعی و تلاش و کوشش و جهاد آنان، در واقع و حقیقت سخن از انسانیت و حکمت، و پاکی و سلامت خواهد بود.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، با چنین هدف و رسالتی مقدس، انسانی و مکتبی، پیش از این، در سندج کردستان، همایشی به عنوان «مردت ذوی القربای رسول خدا» و دیگری در بندر عباس به عنوان «امام جعفر صادق علیه السلام و تجدید حیات اسلام» برگزار نمود.

و اینک که سال جاری را رهبر معظم حضرت آیه الله خامنه ای - مد ظله العالی - در سخنرانی خود در جوار مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام به عنوان «سال عزت و افتخار حسینی» مزین نمودند. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام برای برپائی همایش مجددی به همین نام و نشان، دانشوران، فرهیختگان و نویسندگان را به تحقیق و تقدیم مقالاتشان فرا خواند.

در نتیجه این فراخوانی، مقاله‌های بسیاری به دبیرخانه همایش رسیده است، که مجلدات حاضر توسط «هیئت نظارت علمی مجمع» برای نشر برگزیده شده، که پس از ویرایش و تنظیم، همزمان با برگزاری همایش، به تشنگان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به ویژه سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام در موضوعات ذیل، تقدیم می‌شود:

(۱) شخصیت و سیمای امام حسین علیه السلام؛ (۲) عزت حسینی؛ (۳) اقتدار حسینی؛ (۴) حماسه حسینی؛ (۵) حماسه عاشورا؛ (۶) انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام؛ (۷) اهداف و آثار قیام امام حسین؛ (۸) امام حسین و اصلاح طلبی؛ (۹) نقش زنان در نهضت عاشورا؛ (۱۰) تعالیم اخلاقی و عرفانی امام حسین علیه السلام؛ (۱۱) امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌ها؛ (۱۲) امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب.

از همه نویسندگان و دانشورانی که فراخوان مقاله این «مجمع» را اجابت نموده و مقاله‌ای به دبیرخانه این اجلاس ارسال نموده‌اند، و در برپایی آن سهیم و شریک شدند و گوشه‌ای از تحقق هدف والای آن را برعهده گرفته‌اند تشکر می‌کنیم. هم چنین زحمات برادران ارجمندی که در بررسی و ارزیابی، آماده‌سازی و ویرایش و نشر این مجموعه، همکاری کردند سپاس می‌گوییم.

سید محسن موسوی

دبیر همایش سراسری امام حسین علیه السلام

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

مشروعیت قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه قرآن

علی کریم پور قراملکی

مقدمه

با توجه به این که انسان متدین امروزی، که به پاره‌ای از امور اعتقاد دارد، در جهانی زندگی می‌کند که هجمه‌های فکری و تبلیغی از اطراف عالم، از طریق رسانه‌های گروهی، با گرایش‌های متفاوت، او را هدف قرار داده و به سوی خود می‌کشند و هر لحظه احتمال سقوط در منجلاپ هلاکت برای وی متصور است، روشن است که شبهاتی پیرامون حقانیت برخی حوادث در مقوله دین و در زمان‌های گذشته، برای او رخ می‌نماید که برای صیانت از دین و دینداری، پاسخ‌های لازم و متناسب با روز را می‌طلبد.

یکی از این شبهاتی که برای انسان آزاداندیش و مسلمان، همواره مطرح بوده، و اکنون نیز جای پرسش است این است که حرکت و قیام ابا عبدالله علیه السلام بر چه مبنای شرعی و عقلی و اجتماعی صورت گرفت؟ آیا می‌توان قیام آن حضرت را بر اساس معیارهای قرآنی و حدیثی و ملاک‌های عقلی و نظری توجیه و مدلل نمود و آن را با موازین اسلامی و شرعی منطبق دانست یا نه؟

پاسخ اجمالی

البته پرسش فوق از دیدگاه کسی که معتقد به امامت و ولایت امامان دوازده گانه، با توجه به دلایل قرآنی^۱، حدیثی و عقلی است و باور دارد که آنان مثل پیامبران از هر گونه

۱. سوره مائده: آیه ۶۷؛ سوره آل عمران، آیه ۶۱

اشتباه مضمون هستند^۱ روشن است؛ چراکه وی بر اساس این دیدگاه، می‌تواند ادعا کند که گرچه عقل بشر به تحلیل و توجیه آن قادر نیست، ولی آن حضرت با توجه به آگاهی کامل و کافی از موازین شرعی و مقتضیات زمانی و مکانی خود، اقدام به چنین کاری را لازم می‌دانستند لذا به این کار اقدام نموده‌اند.

بررسی و پاسخ تفصیلی

برای یافتن پاسخ قانع‌کننده و روشن، ابتدا شایسته است مروری اجمالی به جنبه‌های مختلف شخصیتی امام حسین (ع) بیفکنیم و نظرات و پاسخ‌های مختلف عالمان اسلامی را از نظر گذرانده، ان‌گاه مسئله را از زوایای قرآنی، حدیثی و عقلی پی بگیریم.

شمه‌ای از زندگی و شخصیت امام (ع)

طبق نقل تاریخی^۲، امام در سوم شعبان سال چهارم هجری متولد شد. گفته شده که مدت حمل ایشان فقط شش ماه بوده است. چنان‌که یحیی بن زکریا (ع) نیز پس از شش ماه تولد یافت. امام در دامانی پاک پرورش یافت و در زندگی خود قرآن را تجسم عینی بخشید و حیات فردی و اجتماعی خود را با آن منطبق ساخت. همواره روزه می‌گرفت و شب‌ها به نماز می‌ایستاد، ۲۵ بار پیاده به حج مشرف شد، در حالی که امکانات سفر برای ایشان فراهم بود. او همواره به جلب خشنودی خدا نظر داشت و رحمت و نصرت او را می‌طلبید و مصداق بارز این آیه قرآن بود: ﴿انما یخشی الله من عباده العلماء﴾^۳؛ فقط بندگان دانشمند هستند که از خداوند خشیت دارند.

این شخصیت با عظمت، همان انسان شریفی است که پیامبر (ص) در موارد متعددی او را توصیف کرده و ستوده است. برای نمونه به برخی از آنها که مورد اتفاق شیعه

۱. سوره احزاب، آیه ۲۳.

۲. شیخ عباس قمی، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم (ع)، ص ۱۲۸.

۳. سوره فاطر، آیه ۲۸.

و سنی است، اشاره می‌کنیم:

۱. حسین جوان بهشتی است: «ان الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة»^۱؛ همانا حسن و حسین سرآمد جوانان بهشتی‌اند.
۲. حسین از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است: «هر فرزندی از فرزندان آدم، رابطه خویشاوندیش به پدرشان منتهی می‌شود، جز فاطمه که من پدر فرزندان او در رابطه خویشی نزدیک و پدرانها با آنها می‌باشم»^۲.
۳. حسین برای امت اسلامی امام است: «این دو پسر - حسن و حسین - امام هستند، چه قیام کنند و چه سکوت کنند»^۳.
۴. حسین نگهبان امت اسلامی است: «اهل بیت من پناه و امان امت است»^۴.
۵. حسین رفتاری پسندیده و مشروع دارد: «...چه قیام کنند و چه سکوت کنند»^۵.
۶. حسین مرتبط و منسوب به قرآن است: «این دو [عترت و قرآن] از هم جدا نمی‌شوند تا این‌که در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند»^۶.
۷. حسین گل سرسبد دنیاست: «حسن و حسین دو گل خوشبوی دنیا هستند»^۷.
۸. حسین در امتداد شمایل پیامبر صلی الله علیه و آله است: «حسین از من است و من از حسین»^۸.
۹. حسین شهید راه اسلام است: «فرزندم حسین در سرزمین کربلا به شهادت خواهد رسید»^۹.

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۶۴.
 ۲. محمد عبده، تفسیر العنار، ذیل آیه ۸۴، سوره انعام.
 ۳. محب طبری، ذخایر العقبین، ص ۱۷.
 ۴. صحیح مسلم، کتاب اماره، ج ۲، ص ۱۹۱.
 ۵. همان.
 ۶. علی قرنی کلیایگانی، متهاج الولایه، ص ۱۳.
 ۷. محمد جواد مغنیه، قرآن، حسین و شهادت، ترجمه رسول دریایی، ص ۸۱.
 ۸. فیروزآبادی، فضایل خصسه، جزء سوم.
 ۹. همان.

۱۰. حسین وارث صفات پیامبر ﷺ است: «برای حسن، قدرت و سیادت و هبیت خود را و برای حسین بخشنده‌گی و شجاعت‌م را به ارث می‌گذارم»^۱.

دیدگاه‌های متفاوت پیرامون قیام امام (ع)

از نظر تاریخی، این موضوع مسلم است که امام در سال ۶۰ هجری قمری علیه حاکم وقت؛ یعنی یزید قیام کرد ساخت و در مخالفت با وضعیت اجتماعی و فرهنگی و سیاسی حاکم بر آن زمان، از هیچ کوشش و تلاشی فروگذاری نکرد و برای غلبه بر این اوضاع، حاضر شد از مدینه به مکه برود، سپس از مکه به کوفه رفتند و همراه خانواده و خویشاوندان خود، جان خود و ۷۲ تن از هم سفرانش را قربانی کند. دقت و مطالعه روی آراء صاحب‌نظران، نشان دهنده نظرات متفاوت آنان در این زمینه است. بخشی از دیدگاه‌ها به شرح ذیل است:

دیدگاه نخست و نقد آن

برخی افراد اهل سنت معتقدند که اقدام امام، مخالف با موازین شرعی است، مانند صاحب کتاب «العواصم من القواصم». در نظر این دیدگاه، علل خلاف شرع بودن قیام امام عبارت‌اند از:

۱. حسین بیعت اسلامی را شکسته است. ابوبکر بن العربی در تشریح این دلیل می‌نویسد: «شرعاً بیعت با یزید منعقد شده بود؛ زیرا یک نفر با او بیعت کرده است! گرچه حتی این یک نفر پدرش معاویه باشد»^۲.
- از این سخن به دست می‌آید که اولاً جامعه با یزید بیعت کرده بود و ثانیاً بیعت به وسیله یک نفر هم قابل تحقق است و کسی حق نادیده گرفتن این را ندارد.

۱. فوآن، حسین و شهدا، ص ۲۴۸.

۲. ابوبکر بن العربی، العواصم من القواصم، ص ۲۲۲.

جای تعجب است انسان این قدر از وادی مفاهیم اسلامی به دور باشد و در او هام ذهنی خود به سر ببرد و سخنی گوید که پشتوانه محکم علمی و اسلامی نداشته باشد؛ زیرا معلوم است مسائل اجتماعی، اهمیتش فراتر از مسائل فردی است. احراز اتفاق و اجماع پیرامون مسائل اجتماعی و تحقق بیعت ضروری است. معلوم است بیعتی که فاقد عنصر فوق باشد، هیچ گونه مشروعیتی ندارد و حکومت یزید نیز چنین موقعیتی داشت.

به قول علامه محمدجواد مغنیه: «من نمی دانم این جناب ابن العربی و کسانی که مانند او فکر می کنند، چگونه بین کشته شدن حسین با شمشیر جدش که بر امام خود یزید خروج کرده و خروج غیر عادلانه و غیر منطقی عایشه و معاویه و طلحه و زبیر علیه امام علی علیه السلام که انصار و مهاجرین با او بیعت کردند، جمع کرده است؟ چگونه توجیه می کنند؟! این حضرات چرا در آنجا سکوت می کنند؟!».

۳. افزون بر این، طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله،^۲ آل ابوسفیان هیچ گونه حق شرعی نداشتند که به مرتبه خلافت و زعامت برسند. حال که بر خلاف سخن و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کردند، چگونه ممکن است امام یا پذیرش بیعت، به مشروعیت آنان اقرار بکند؟

محب الدین خطیب در این باره می نویسد: «یزید اهل عدالت، مراقبت و مواظبت بر نماز و دنبال کارهای خیر و پیوسته مجری و ملازم سنت بود ...»^۳.

چگونه یزید مؤمن بود، حال آن که طبق نقل مورخان: «یزید هم بی رحم و قسی القلب و هم غدار و خیانتکار بود. در سرشت او، از رحم و انصاف اثری نبوده است. خوشی های او مانند رفقا و صاحبینش که تمام پست و رذل و فاسد بودند، حقارت آور بوده است. او رؤسا و پیشوایان مذهبی را این طور تحقیر و بی آبرو می نمود که به یک میمونی

۱. قرآن، حسین و شهادت، ص ۲۳۷.

۲. الفتوح، ص ۸۲۷ موسوعة کلمات الحسین (ع)، ص ۲۸۵.

۳. محب الدین خطیب، خطوط عربیه، ص ۲۲۲.

لباس عالم روحانی پوشانیده و بعد آن میمون را بر پشت یکی از الاغ‌های دارای عراق وزین عالی و قشنگ نشانده، هر جا که می‌رفت او را هم با خودش (برای نمایش) می‌برد. به شرب خمر معتاد، بود حتی وقتی که در دربار بود مشروب استعمال کرده و عریده می‌کشید تا این حد که در کوچه و خیابان‌های شهر پایتخت از او تقلید می‌نمودند.^۱»

از سوی دیگر، تمام هم‌نشینان یزید، فاسد بودند و اخلاق ناپسند داشتند و همه پشت پا به ارزش‌های الهی زده بودند. به عنوان مثال، هم‌نشینش «اخطل» چنین می‌خواند: «همدمان برخیزید و ترانه‌ها را بشنوید. بیاله‌ای از شراب بتوشید و یاد قرآن را رها نمایید. صدای سازها مرا از بانگ اذان بازداشته است. حوریان بهشت را با خمره‌های شراب عوض کرده‌ام.^۲»

سؤال این است که با این اوضاع و احوال، چگونه ممکن است یزید را عادل بشماریم و ادعا بکنیم که او مرد عدالت‌پرور بوده است.

ابوبکر بن العربی می‌نویسد: «هیچ‌کس در جنگ با حسین وارد نشد و او را نکشت مگر به تأکید اقوال و احادیث زیادی که از جدش رسول خدا ﷺ رسیده بود. می‌گویند: رسول خدا ﷺ فرمود: «... هر کس خواست بین امت متحد، تفرقه بیاندارد، هر کس می‌خواهد باشد، او را با شمشیر بزنید.^۳»

بی‌شک هر اجتماعی، به صرف اجتماع بودنش مورد رضایت شارع نیست. از نظر قرآن، آن اتفاقی مشروع است که پیرامون تبعیت از خدا صورت بگیرد و یا حول محور اعتصام به حبیل‌الله محقق بشود. از این‌رو، هر اجتماعی که در محوریت قرآن و سنت نبی اکرم ﷺ صورت بگیرد، مقبول شارع قرار می‌گیرد؛ زیرا قرآن در یک‌جا می‌فرماید:

﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا﴾^۴؛ همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ

۱. امیر علی، تاریخ عرب و اسلام، ص ۹۰، علامه امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۱۷۹.

۲. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۹۱.

۳. العواصم من القواصم، ص ۲۲۲.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

زنید، و پراکنده نشوید.

در جای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿و تعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان﴾^۱ [همواره] در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید. و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.

بنابر این، به لحاظ این‌که اجتماع یزید و پیروان او در مخالفت با سنت رسول الله صلی الله علیه و آله محقق گشته بود، نمی‌تواند مورد پذیرش خداوند قرار بگیرد. بعضی از اهل سنت نیز بر این باورند که قیام امام، ارتباطی به اسلام و قرآن نداشته است؛ زیرا خروج و شهادت امام، نتیجه عمل انجام شده در واقعه بدر و احد بوده است. در این زمینه عبدالکریم خطیب، نویسنده شهیر مصری می‌گوید: «پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله قریش در مقابل بنی‌هاشم جبهه‌گیری و صف‌بندی نمود و خلافت غصبی را مورد حمایت قرار داد. سپس شمشیرها را کشیده و علیه بنی‌هاشم به کار گرفت و پیر و جوان و کودک آنها را از دم تیغ گذراند و اندیشمندان و بزرگان قوم و آزادمردان را آواره و تبعید نمود. گویا می‌خواست با این اعمال، انتقام خون‌های بدر و احد را بگیرد. کافی است که تذکر دهیم شهادت حسین و خاندان او در کربلا و آن‌گاه کشته شدن گروهی از وابستگان به اهل بیت در «واقعه لطف» و پی‌آمدهای آن و سایر وقایع، نتیجه همان انتقام خونین بوده است.^۲»

دیدگاه فوق از چند جهت قابل نقد و ارزیابی است:

این‌که ادعا کنیم انگیزه اجتماع پیروان یزید، تنها موضوع انتقام کشته شدگان قبلی خودشان بوده است و این علت اساسی در وقوع چنین حادثه عظیمی در آن زمان بوده است، درست نمی‌باشد به این جهت درست است که انگیزه برخی از حاضران در آن قضیه، مسئله انتقام بوده و خودشان نیز در موقع قتال و رو به روشدن با شخص امام

۱. سوره مائده: آیه ۲.

۲. علی‌بن ابی‌طالب، ص ۱۴۵ به بعد.

حسین اظهار می داشتند، اما این موجب نمی شود که این را سرایت به همه بندهیم و مدعی شویم که انگیزه آنها تنها این مسئله بوده است.

تحلیل قضیه به این صورت، نشان دهنده غفلت از تأمل عمیق، از این مسئله عظیم است. تردیدی نیست در این که حضرت علت قیام خود را مورد اشاره قرار می دهد و از این راه، می خواهد بیان بفرماید که کسی خیال نکند اغراض شخصی باعث مورد هجمه قرار گرفتن خانواده اهل بیت گشته است، بلکه هدف احیای سنت نبی و اصلاح امت پیامبر صلی الله علیه و آله به لحاظ وخامت اوضاع و تحریف حقایق اسلامی است^۱. بنابراین در یک صف، گروه شاکرین و در صف دیگر گروه طاغوت ها قرار دارد. حال در این وضعیت پیش آمده، چگونه می توان به این مساله رنگ غیر اسلامی بخشید و آن را خارج از اسلام و قرآن دانست.

اگر فرض کنیم که قضیه فوق به لحاظ انتقام بوده است، در آن صورت لازم است گروه عرب را گروهی وحشی و غیر متمدن معرفی کنیم. حال آن که این مردم مدتها با پیامبر و اصحاب پیامبر بودند و تحت تعلیم و تربیت آنان بودند. چرا که حتی این گروه ظالم بر زنان و کودکان خردسال نیز رحم نکردند و بی شرمانه فجایع بزرگی را به نمایش گذاشتند. بنابراین نتیجه می گیریم که موضوع انتقام در میان نبوده و با اساسی نبود. بلکه مسئله، نقطه مقابل هم قرار گرفتن اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله با اسلام منقلب و تحریف شده بود که جهالت مردم و عوامل دیگر، باعث گردید. چنین مسئله ای در تاریخ اسلام روی دهد. از این رو، می بینیم در صحنه عاشورا، تنها از جانب برخی انگیزه انتقام مطرح گشت و اما بقیه که اکثریت را تشکیل می دادند، انگیزه های دیگری مدنظر داشتند.

اقدام امام حسین در برابر یزید را، اگر فرض کنیم در برابر ستم بود، اما مساوی با هلاکت و برابر با فنای بی گناه بود، باید بر خلاف آیات قرآنی دانست؛ زیرا قرآن می فرماید:

﴿وَانفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾^۲ در راه خدا انفاق کنید، (و با

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ مقتل عوالم، ص ۵۴.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید.

با این حساب، عمل امام چگونه می‌تواند با موازین شرع منطبق باشد. افزون بر این، شبهه فوق‌نهایتها در رابطه با قیام امام حسین علیه السلام قابل طرح است، بلکه درباره برخی حوادث اتفاقی افتاده در تاریخ حیات ائمه علیهم السلام نیز می‌تواند مطرح بشود. از آن جمله، راه افتادن و حرکت امام علی علیه السلام سوی مسجدی که می‌دانست در آن محل، سرش شکافته خواهد شد و با این‌که می‌دانست این ملجم او را زخمی می‌کند، ولی او را برای اقامه نماز بیدار می‌کند.

نقد و پاسخ

برای پاسخ به این‌گونه پرسش‌ها، ضروری است نخست نگاهی کوتاه به آیه مورد بحث و تفسیر آن افکنده و آن‌گاه به بررسی و تحلیل اعمال انجام شده از سوی ائمه علیهم السلام بپردازیم.

این آیه از نظر مفسران، دو گونه تفسیر شده است:

۱. برخی^۱ معتقدند که باء در عبارت «بایدیکم» زائد است و «ایدی» هم کنایه از قدرت و قوت است. بر این اساس معنی آیه این‌گونه می‌شود: در راه خدا انفاق کنید و برای انفاق نکردن، قدرت و شوکت خودتان را نابود نکنید؛ چرا که مقوله جهاد، به همان اندازه که به مردان زورمند و کارآموده نیازمند است، به اموال و ثروت نیز احتیاج دارد. گفتنی است که این معنا، با وضعیتی که در هنگام بروز جنگ در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق می‌افتاد، تأیید می‌شود؛ زیرا در آن زمان، بسیاری از مسلمانان شور و عشق به جهاد در سر داشتند ولی نیازمند بودند.

قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿تولوا و اعینهم فیض من الدمع حزناً ألا یجدوا ما ینفقون﴾^۲؛ با چشمان گریان و پر اشک بر می‌گشتند، محزون بودند که چرا مالی ندارند

۱. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۶۴.

۲. سوره توبه، آیه ۹۲.

وسیله تهیه کنند و در جنگ حاضر گردند.

علامه طباطبایی با طرفداری از نظر فوق، معتقد است: «گرچه آیه، به انفاق مال برای برپایی جنگ در راه خدا امر می‌کند، اما مفاد آیه مطلق و عموم است و از آن نهی از هرگونه افراط و تفریطی که موجب هلاکت انسان می‌شود، اراده شده است»^۱.

بعضی دیگر از عالمان، با ادعای این که بآیه در آیه زائد نیست و واژه «ایدی» هم کنایه از «انفس»، و بآیه معنای سببیت است. نهایت این که مفعول در آیه حذف شده است و بر این باورند که آیه به این معناست:

خودتان و دیگران را، یا سایر نوامیستان را به سبب فعالیت‌های خود تباه نکنید. صاحب تفسیر الفرقان از حامیان این نظر است^۲. از نظر وی، آیه شامل تهلکه‌های نفسی، عقلی، دینی، عرضی و مالی است. در هر صورت، شبهه هنگامی طرح می‌شود که گفته شود: گرچه آیه درباره خصوص پرداخت مالی در زمان جنگ سخن می‌گوید، لکن با الغاء خصوصیت معنی، مفهوم عام از آن مراد است و مقصود این است که انسان نباید خود را در اثر افراط و تفریط نابود سازد، ولی اگر چنانچه معتقد باشیم که آیه، شامل انفاق در زمان جنگ است^۳، دیگر شبهه منتفی می‌شود.

این‌گونه نیست که ائمه علیهم‌السلام این آیه را نادیده گرفته باشند، بلکه در میان آنان، امام رضا علیه‌السلام را می‌بینیم که در توجیه پذیرش ولایت عهدی از سوی مأمون، به همین آیه استناد می‌کند و می‌فرماید: «اللهم انک قد نهیتنی عن الالقاء بیدی الی التهلکه وقد اکرهت و اضطرت»؛^۴ ای خدا تو خود مرا نهی کرده‌ای از این که خودم را فنا سازم، زیرا مکره و مجبور شدم ...».

۲. حرکت و راه افتادن علی علیه‌السلام سوی مسجد نیز از مصادیق «القاء نفس به هلاکت» نیست، چرا که اولاً در روایتی وارد شده که همین پرسش را حسن بن جهم از امام

۱. همان.

۲. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۳۵؛ شیخ طوسی، تفسیرالتمیاز، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. خویری، تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۷۹؛ لاهیجی، تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۱۸۰.

رضای علیه السلام می‌برسد و امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «ذلک کان و لکنه خیر فی تلک النلیله لثمضی مقادیر الله عزوجل»^۱ «آن‌گونه بود و امام می‌دانست، و لکن همان قضیه در آن شب برگزیده شد تا مقدرات خداوند امضاء گردد.»

ثانیاً «امام به علم ظاهری که قابل محو و اثبات است و بداء را پذیراست، به قضیه علم داشت و نه به علم باطنی که مخصوص خداوند تعالی است و امام بدان آگاهی ندارد»^۲.

از سوی دیگر، حرکت و قیام امام حسین علیه السلام نیز از تحت شمول آیه خارج است به چند دلیل:

الف) هلاکت، در جان دادن و از دست دادن بدن به دفاع از قرآن و اسلام معنی و مفهومی ندارد، در آن جا صدق پیدا می‌کند که انسان، در عین نیاز اسلام و قرآن به جان‌فشانی او گام پیش نگذارد و خودش را در ظاهر و مرحله عمل از خطرات مصون بدارد. چرا که این عقب‌نشینی و پذیرش ستم، نوعی تیاهی به شمار می‌آید و آیه در پی ارائه این معناست که انسان‌ها حق ندارند این‌گونه خودشان را به هلاک کنند. بنابراین، منظور آیه نهی از هلاکت معنوی و حقیقی، است نه هلاکت ظاهری و مادی.

ب) آیه ﴿لَا تَلْقُوا بایدیکم الی التهلکة﴾ از نظر علم اصول فقه مطلق است و آیاتی که در رابطه با دفاع و مقابله به مثل نازل شده است^۳، مقید هستند. آیه مورد بحث با این‌گونه آیات مقید می‌شود. به خصوص با توجه به این‌که در هیچ‌کدام از آیات مقید، سخنی از قید «لَا تَلْقُوا» نیامده است. پس معلوم می‌شود که از منظر قرآن، در مقوله دفاع از جان، آبرو و دین، هلاکت و از دست رفتن بدن به منظور دفاع، ارزش و منزلت عالی هم پیدا می‌کند و خداوند، اشخاصی را که از برای دفاع اسلام و قرآن جان‌شان را از دست می‌دهند، مژده‌های خوب و ویژه می‌دهد^۴.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۸۰.

۲. تفسیر الفرقان، ص ۱۱۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۹۰؛ سوره نساء، آیه ۷۶؛ سوره توبه، آیه ۱۱۱؛ سایر آیات.

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۴؛ سوره نساء، آیه ۷۴.

ج) بر اساس قاعده علم اصول فقه، این موضوع پذیرفته شده است که امر احم در مقام معارضه با امر مهم، تقدم و ترجیح پیدا می‌کند.^۱ طبق این قانون، می‌گوییم درست است که صیانت جان از خطرات مهم است، ولیکن دفاع از کیان اسلام و قرآن به نوبه خود از آن مهمتر است.

بنابراین صیانت اسلام بر حفظ بدن تقدم می‌یابد، گرچه این صیانت از طریق هلاکت بدن محقق شود.

د) از آنچه بیان شد، معلوم می‌شود امر به معروف و نهی از منکر در زمان خطر جانی و ضرر مالی ساقط می‌شود، در صورتی که قضیه شخصی یا عادی باشد و اما آن‌جا که مسئله حیاتی است و عدم اقدام برابر با عذاب اخروی و مساوی با سقوط نظام اسلام و قرآن است عمل به این اصل حیاتی مقید و مشروط به عدم زیان مالی یا جانی نمی‌شود.^۲

قیام مصلحان از منظر قرآن

ببینیم قرآن کریم در رابطه با مصلحان چه می‌گوید و انگیزه‌های آنان را چگونه معرفی و بیان می‌دارد؟ از مجموع آیات وارد در ارتباط با این مسأله، چند نکته را می‌توان به شرح ذیل استفاده کرد:

۱. در اصلی مخالفت با اصلاح مصلحان از منظر قرآن، برقراری نظام ظالمانه در زندگی بشری و حمایت برخی افراد از آن نظام در عرصه حیات است. خداوند در این زمینه می‌فرماید: ﴿و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انما بما ارسلتم به کافرون﴾^۳؛ ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم‌دهنده نفرستادیم، مگر این‌که مترفین آنها یک‌هست مسست ناز و نعمت بودند] گفتند: ما به آنچه فرستاده شده کافریم.

۱. علی مشکینی، اصطلاحات الاصول، ص ۱۰۴.

۲. استاد مطهری، حماسه حسینی، (مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۶۷).

۳. سوره سبأ، آیه ۳۴.

نیز در این باره می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا لَمِنَ الْبَائِسِينَ﴾^۱ این‌گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انذارکننده‌ای نفرستادیم، مگر این‌که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.

از آیه نخست به دست می‌آید که علت اصلی مخالفت با انبیا، حاکمیت اسراف و اتراف بر عده‌ای از مردم در زندگی و برقراری رفتار ستمگرانه بر عده دیگری از افراد جامعه است؛ یعنی انسان‌های ستمگر برای از دست رفتن موقعیت شغلی و مادی خود در مقابل اصلاح مقاومت می‌کنند.

از آیه دوم نیز افزون بر استفاده مطلب گذشته این، موضوع نیز استنباط می‌گردد که گاهی افراد سودجو، برای منحرف کردن افکار عمومی و افراد ستمدیده که دنباله‌رو رفتار سلف خود هستند، با بهانه قرار دادن آن، در صدد بر می‌آیند که با ادعای این‌که میراث گذشتگان با چنین اصلاحی از بین می‌رود، در مقابل آن بایستند و سعی کنند در این راه از افراد ضعیف هم کمک بگیرند.

۲. رعایت نشدن عدالت اجتماعی، علت اصلی دیگر قیام مصلحان از منظر قرآن است. قرآن کریم، با تکیه بر این موضوع که انسان‌ها باید دنبال اصلاح باشند و عدل اجتماعی را میان خود اجراء کنند^۲، اشاره می‌کند اگر این روند در جامعه رعایت نشد، می‌بایستی عده‌ای برای اصلاح این موقعیت قیام بکنند: ﴿فَلَوْ لَا كَانِ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ...﴾^۳ چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آنها، که نجاتشان دادیم...

از این آیه چند نکته نیز استفاده می‌شود: الف) نهی از فساد در روی زمین و مبارزه

۱. سوره زخرف، آیه ۲۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۹ و ۱۸۱؛ سوره نحل، آیه ۹۰.

۳. سوره هود، آیه ۱۱۶.

با آن برای همه واجب است. ب) کمی افراد، مجوز ترک این وجوب نیست. ج) علت اصلی فساد در روی زمین، اتراف و اسراف است. د) حافظ بقاء یک ملت، عدل است. ملک با کفر باقی می ماند و با بهم خوردن تعادل باقی نمی ماند.

۳. برقراری عدل و قسط نیز، علت اصلی قیام مصلحان است. قرآن کریم، هدف از قیام و ارسال افراد مصلح را برقرار کردن عدل و عمل به میزان در بین مردم معرفی کرده و متذکر این مطلب می شود که انسان ها در سایه برقراری نظام عادلانه است که می توانند به تکامل و سعادت واقعی برسند.

از این رو در قرآن، از یک سو می بینیم که در تبیین علت قیام موسی علیه فرعون، عمل کردن وی به استضعاف مردم را گوشزد می کند: ﴿ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعاً يستضعف طائفة منهم یدّیح ابناءهم ویستحیی نساءهم انه کان من المفسدین﴾^۱؛ فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانش را سر می برید و زنانشان را [برای کنیزی و خدمت] زنده نگه می داشت؛ او به یقین از مفسدان بود.

و از سوی دیگر، در فلسفه نزول عذاب و هلاکت بر قومی، عمل نکردن آنها به اصل مهم امر به معروف و نهی از منکر و شیوع فساد و رواج ظلم در میان آنها را مورد اشاره قرار می دهد: ﴿کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون﴾^۲؛ آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند، چه بدکاری انجام می دادند! و حال آن که در نقطه مقابل این آیه به چشم می آید: ﴿اولئک هم المفلحون﴾^۳؛ آنها [عاملین به امر به معروف و نهی از منکر] همان رستگارانند.

۴. تحریف و تبدیل قوانین الهی و آسمانی، علت دیگر قیام مصلحان را تشکیل می دهد. روشن است که هرگاه جمعیتی به دین خود پای بند نباشند و حتی در مقام تغییر

۱. سوره قصص، آیه ۴.

۲. سوره مائده، آیه ۷۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

آن بر نیابند و به بهانه‌های مختلف از عملکرد خود حمایت و جانبداری بکنند، در چنین وضعیتی، خداوند در صدد اصلاح آنان بر می‌آید و برای انجام آن افرادی را مأمور می‌کند. خداوند در این زمینه می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ نَفْيِ ضَلَالٍ مَبِينٍ﴾^۱؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت می‌آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

حسین اصلاح‌گر بزرگ از دیدگاه قرآن

برای این که ثابت شود، قیام ابا عبدالله علیه السلام بر اساس تعالیم روح‌بخش قرآنی صورت گرفته و برخاسته از عمل به کلام خداوند است در این زمینه آیاتی را که توجیه‌گر کارهای امام حسین علیه السلام در ابعاد متفاوت می‌تواند باشد مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این رابطه می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱. هجرت و حرکت امام: قرآن کریم دربارهٔ هجرت و سبب آن می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَاجِرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۲؛ آنها که پس از ستم دیدن، در راه خدا هجرت کردند، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آنها می‌دهیم؛ و پاداش آخرت، از آن هم بزرگتر است اگر می‌دانستند.» بی‌تردید، هنگامی که امام، در مدینه حضور داشت از طرف حاکم مدینه در اثر فشار یزید، مورد بی‌مهری قرار گرفت و منزلت و شخصیت حضرت مورد توجه قرار نگرفت. از این رو، امام با مشاهدهٔ ظلم تصمیم گرفت به مکه برود. در مکه نیز از طرف مأموران دولتی در معرض ترور و قتل واقع شد و برای اجتناب از شکسته نشدن حرمت کعبه و مکه، به کوفه

۱. سورهٔ جمعه، آیه ۲.

۲. سورهٔ نحل، آیه ۴۱.

رفت و در میانه راه کوفه و کربلا، با مشاهده آزار و اذیت خلافت باز قصد هجرت به مکه و مدینه را می‌کند که با مخالفت مأموران نمی‌تواند بدان جامه عمل بپوشاند.^۱

۲. نپذیرفتن خلافت یزید از سوی امام: شکی نیست که این امر به این سبب بود که معاویه، حق تعیین جانشین را نداشت و یزید فاقد مشروعیت سیاسی و اجتماعی بود و حق نداشت از امام بیعت بگیرد و این همان ظلم بزرگ و اجحافی بود که در حق امام داشت اعمال می‌شد. روشن است که امام این حق را داشت که از حقوق خود دفاع بکند و فریاد خود را به اذهان مردم برساند و چاره‌ای برای اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی مردم جز قیام و مخالفت علنی و ظاهری با دستگاه وقت نداشت.

قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً﴾^۲؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها (ی دیگران) را اظهار کند، مگر آن‌کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست. «بر اساس این آیه، امام حق داشت که بدی‌های یزید و اعوان وی را برملا سازد و ستم‌های آنها را به گوش مردم برساند.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِذْ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^۳؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست.

۳. تکرار دوران جاهلی و اطلاع‌رسانی امام: پس از رحلت رسول خدا ﷺ، افرادی که ریشه در سنن و رسوم جاهلی داشتند، بسیار تلاش می‌کردند که سنن گذشته خود را احیا کنند. گفتنی است که با تأمل در حوادث به خوبی روشن می‌گردد که این فرایند^۴، روز به روز داشت به هدف خود نزدیکتر می‌شد تا جایی که توانست موروثی کردن تعیین

۱. محمدصادق نجمی، سخنان حسین بن علی، ص ۱۴۴.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۸.

۳. سوره حج، آیه ۳۹.

۴. بخاری، اتوار، ج ۲۸، ص ۲۵۵، روایت، ۳۹، باب ۴.

خلیفه را نهادینه کند و در تقسیم بیت‌المال تبعیض روی دهد و حتی تبعیض قومی و نژادی را مشروعیت بخشد.^۱

در چنین موقعیتی است که هشدار و پیش‌گویی قرآن کریم در ترسیم وضعیت آینده جامعه یعنی سال یازدهم هجری و سال‌های بعد از آن، مصداق پیدا می‌کند. قرآن کریم در این ارتباط می‌فرماید: ﴿و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين﴾^۲؛ محمد صلی الله علیه و آله فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می‌گردید؟! (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟!) و هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ و خداوند به زودی شا کران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد.

علت این امر، این است که امام حسین علیه السلام در ترسیم وضعیت زمان خود می‌فرماید: «ان السنة قد اميتت وان البدعة قد احييت»^۳؛ سنت و روش پیامبر مرده است و بدعت‌های جاهلی دیگر باره احیا شده‌اند.

در همچو وضعیتی، روشن است که وظیفه امام طبق فرمایش قرآن کریم جز استقامت و مقاومت در برابر بدعت‌ها چیز دیگر نمی‌تواند باشد. این در حالی است که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فضل الله المجاهدين على القاعدین اجرا عظيماً﴾^۴؛ «خداوند مجاهدان را بر نشستگان پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

۴. برقراری حکومت طاغوت و اجتناب امام از آن؛ بی‌گمان طبق حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت بر آل ابوسفیان و طلقا^۵ حرام بود. اما از آنان، افرادی چون معاویه، یزید، مروان

۱. اسناد مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۴.

۳. ابومخنف الازدی، مقتل الحسين، ص ۲۵.

۴. سوره نساء، آیه ۹۵.

۵. طلقا، به کسانی اطلاق می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را در فتح مکه مورد عفو قرار داده و آزادشان کرد.

و ابن زیاد به حاکمیت رسیدند و با این کار خلاف فرمایش پیامبر (ص) عمل کردند و بدین صورت نشان دادند که مصادیق بارزی از طاغوت هستند، چرا که اگر از آنان نبودند پیامبر از رسیدن آنها به حکومت ممانعت به عمل نمی آورد.

قرآن کریم درباره افراد طاغوت می فرماید: ﴿لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت﴾^۱؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید.» به همین منظور امام حسین (ع) در نامه‌ای به معاویه، می نویسد: «و ما اعلم فتنة اعظم من ولايتك هذه الامة^۲؛ من فتنه‌ای سهمگین تر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم.

آن حضرت درباره یزید، که به گفته مورخان در قرآن ستیزی و محور آثار اسلام و احکام دین کاملاً بی پروا بود^۳، می فرماید: «باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است»^۴.

حال چگونه ممکن است که با این شرایط پیش آمده، امام (ع) کنار بیاید و در برابر این وضعیت چیزی نگوید و اقدامی انجام ندهد؟ از این رو، امام بر اساس آیه فوق برای خود وظیفه دید که از طاغوت وقت، لب به اعتراض بگشاید و تنها حاکمیت الهی را پذیرا گردد.

نتیجه گیری

امام حسین (ع)، با دارا بودن صفات عدیده‌ای چون فضیلت، عدالت، عزت و غیره نمی توانست گسترش و شیوع اوصافی چون جهالت، ردیلت، ذلت و امثال آن را در ابعاد زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم زمانه خود را تحمل کند؛ چرا که ام

۱. سوره نحل، آیه ۳۶.

۲. ترجمه الامام الحسین من تاریخ دمشق، ابن عساکر تحقیق محمد باقر محمودی، ص ۱۹۸.

۳. تذکره الخواص، ص ۲۹۱؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

از یک سو تحت تربیت محمدی و علوی قرار داشت، و از سوی دیگر به آموزه‌های قرآنی و خدایی آگاهی کامل داشت. معلوم است که قرآن، ضمن ترغیب مردم به حرکت رو به رشد و تکامل، آنان را به مبارزه با روند فساد و اصلاح آن فرا می‌خواند. امام علیه السلام با قیام مصلحانه خود، نشان داد که می‌توان خواسته‌های الهی و قرآنی را در جامعه عینیت بخشید و با عمل به آن، سعادت دنیوی و اخروی را کسب کرد.

حسین بن علی علیه السلام در گفتار و رفتار رسول الله صلی الله علیه و آله (بر اساس مهم‌ترین منابع اهل سنت)

ناظر حسین (حمید) زکی

مقدمه

ابا عبدالله الحسین علیه السلام سومین امام معصوم شیعیان است که در سوم ماه شعبان، سال چهارم هجری قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود.^۱
مادر آن حضرت فاطمه زهرا، دختر رسول الله صلی الله علیه و آله، سیده بانوان جهان است، و پدر بزرگوارش حضرت علی علیه السلام فرزند ابوطالب، پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله است. حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله - آخرین پیامبر و فرستاده خداوند - جد بزرگوار آن حضرت است.
ابا عبدالله الحسین علیه السلام دارای ۱۱ فرزند بود، هفت پسر و چهار دختر. عمر شریف آن حضرت پنجاه و هفت سال و چهار ماه و هفت روز است. دوران امامتش هم یازده سال و ده ماه و سه روز بود.

حسین علیه السلام وقتی به دنیا آمد پیامبر او را در آغوش گرفت، در گوش راست او اذان و

۱. در تولد امام حسین علیه السلام اقوال مختلفی است؛ برخی ولادت آن حضرت را در سوم شعبان، بعضی در چهارم، یا پنجم شعبان و گروهی در آخر ماه ربیع الاول سال سوم هجرت ذکر کرده‌اند.

در گوش چپش اقامه گفت و بدین سان در گوش او نخستین بار بانگ توحید طنین انداز گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر خدای یکتا، او را حسین نامید. زبان در دهان نوزادش گذاشت و کودک زبان جدش را بمکید.

حضرت فرمود: فرزندم! خداوند لعنت کند کسانی را که تو را به شهادت می‌رسانند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هفتمین روز تولد او دو گوسفند عقیقه کرد، یک رانش را به قابله داد. سر نوزاد را تراشید و هم وزن موی سر او نقره به فقرا صدقه داد. شکم‌های بینوایان را سیر کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نوزاد را بر دامن نهاد و فرمود: کشته شدنش بر من بسی گران است. و حضرت بسیار گریست و فرمود: برای فرزندم می‌گیریم. او را گروهی کافر و ستمکار خواهند کشت.

حسین بن علی علیه السلام شش سال از دوران کودکی خود را همراه جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سپری کرد. مدت سی سال با پدر بزرگوار علی بن ابی طالب رضی الله عنه زندگی نمود، پس از شهادت پدر بزرگوارش، ده سال با برادرش امام حسن مجتبی رضی الله عنه بود، پس از آن که برادرش در سال ۵۰ هجری قمری مسموم شد و به شهادت رسید، ده سال تمام در دوران حکومت ظالمانه و ستمگرانه معاویه زیست و همیشه با او در ستیز بود.

پس از درهم پیچیده شدن طومار عمر معاویه، فرزندش یزید که ولی عهد معاویه بود، به حاکمیت رسید، و در نیمه ماه رجب ۶۰ هجری به ولید پسر عتبّه که حاکم مدینه بود، نامه نوشت تا از امام حسین علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد.

حاکم مدینه امام را برای بیعت با یزید فراخواند، و امام علیه السلام در جواب حاکم مدینه فرمود: «ای حاکم مدینه! تو می‌دانی که ما اهل بیت پیامبر و معدن رسالتیم، خانه ما محل نزول و رفت و آمد ملائکه و جایگاه نزول رحمت الهی است. خداوند اسلام را از خاندان ما آغاز و افتتاح نموده و تا پایان نیز با ما پیش خواهد برد. ولی یزید مرد شراب‌خوار و قاتل

انسان‌های بی‌جرم و بی‌گناه است. یزید فردی است که آشکارا از حدود الهی تجاوز کرده و به طور علنی دست به فسق و فساد می‌زند، هیچ‌گاه مردی همانند من، به فردی مثل یزید دست بیعت نمی‌دهد.

امام از بیعت با یزید سرباز زد، و از این که تحت فشار شدید بود در ۲۸ رجب همان سال، مدینه رسول الله را به قصد مکه مکرمه ترک گفت و در سوم شعبان در مکه رحل اقامت افکند، و به افشاگری از حکومت یزید پرداخت.

امام بنا به دعوت و رسیدن نامه‌های بی‌شمار از طرف مردم کوفه که افزون از ۱۲۰۰۰ نامه ذکر شده، پسر عمویش حضرت مسلم فرزند عقیل را به نمایندگی خود به کوفه فرستاد. خود اعمال حج را به دلیل نا امن شدن فضای مکه نیمه تمام گذاشته و در روز هشتم ذیحجه با اهل و عیال و به همراهی جمعی از یاران خود، به سوی کوفه حرکت کردند، و در روز دوم محرم سال ۶۱ هجری در کربلا رسیدند. و در روز دهم محرم همراه یاران با وقای خویشتن به مقام والای شهادت رسیدند، که تا امروز و تا دامنۀ قیامت، حقانیت راه و مکتب او هم‌چنان فروزان‌تر از خورشید می‌درخشد، و قاتل او مورد لعن خدا، و رسولش، و ملائکه و بندگان صالح خدا است چنان که رسول الله به صراحت این مطلب را بارها بیان فرموده است.

احادیث گردآوری شده در این مقاله برخی از احادیث و روایاتی است که از زبان رسول الله در منابع و کتاب‌های اهل سنت بیان شده است. و امید است با مطالعه و دقت در کلام و بیان رسول خدا که در بارۀ فرزند و پاره تنش امام حسین علیه السلام بیان فرموده، هر چه بیشتر و بهتر حسینش را از زبان جدش رسول الله بشناسیم.

اذان گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش‌های حسین علیه السلام

عن عبیدالله بن ابی رافع عن أبیه، قال: «رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله اذّن فی أذن الحسین علیه السلام حین ولدته فاطمة علیها السلام». ^۱

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۷، ج ۴۸۲۷؛ ذخائر العقبی؛ ص ۱۲.

حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین و همچنین محب الدین شافعی در ذخائر العقبی گفته است: عبیدالله پسر اُبی رافع و او از پدرش روایت کرده است: «هنگامی که امام حسین (ع) از حضرت فاطمه (ع) متولد شد، رسول خدا (ص) را دیدم که در گوش های حسین (ع) اذان گفت.»

عقیقه پیامبر (ص) برای حسنین (ع)

عن عبدالله بن بریده، عن أبیه: «إن رسول الله (ص) عقی عن الحسن والحسین (ع) بکبشین کبشین»^۱

نسائی در سننش گفته است: از عبدالله پسر بریده و او از پدرش روایت کرده است: «رسول خدا (ص) برای امام حسن و امام حسین (ع) (در هنگام تولدشان) دو گوسفند، دو گوسفند عقیقه کرد.»

ابو داود این حدیث را در سننش از ابن عباس روایت کرده است، و همچنین این حدیث در تاریخ بغداد، حلیة الأولیا و غیره نیز وارد شده است.^۲

تعویذ پیامبر (ص) برای حسنین (ع)

عن ابن عباس قال: «کان النبی (ص) یعوذ الحسن والحسین (ع) ویقول: این باکما کان یعوذ بها إسماعیل وإسحاق: أعوذ بکلمات الله التامة، من کل شیطان وهامة، ومن کل عین لامة»^۳

بخاری، ترمذی و ابن ماجه در کتاب های شان گفته اند: از ابن عباس روایت شده که او گفت: «پیامبر (ص) حسن و حسین (ع) را تعویذ می کرد و می گفت: پدر شما اسماعیل

۱. سنن النسائی ج ۳، ص ۷۵، ج ۴۵۳۹.

۲. سنن ابی داود ج ۴، ص ۱۰۷، ج ۲۸۴۱؛ حلیة الأولیا ج ۷، ص ۱۱۶؛ تاریخ بغداد ج ۱۰، ص ۱۵۱، رقم ۵۲۰۲؛ مشکل الآثار ج ۱، ص ۴۵۷.

۳. صحیح البخاری ج ۳، ص ۱۲۳۳، ج ۳۱۹۱؛ سنن ترمذی ج ۴، ص ۳۴۶، ج ۲۰۶؛ سنن ابن ماجه ج ۲، ص ۱۱۶۴، ج ۳۵۲۵.

و اسحاق را به این کلمات تعویذ می‌کرد: به وسیله کلمات تامه خداوند از هر شیطان آسیب رسان، و از هر چشم بد پناه می‌برم.»

ناراحت شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت گریه حسین علیه السلام

عن یزید بن ابی زیاد قال: خرج النبی صلی الله علیه و آله من بیت عائشة فمر علی بیت فاطمة علیها السلام فسمع حسیناً یبکی فقال: «الم تعلمی أن بکائه یؤذینی؟»^۱
در تاریخ دمشق، مجمع الزوائد و غیره از یزید پسر زیاد نقل شده که او گفته است: «حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل عائشه بیرون شد، گذرش به خانه حضرت فاطمه علیها السلام افتاد، گریه حسین را شنید، آن حضرت (به دخترش فاطمه) فرمود: «مگر نمی‌دانی که گریه حسین مرا ناراحت می‌کند؟»

زبان پیامبر در کام حسنین علیهم السلام برای رفع عطش آنان

عن ابی هریره قال: «أشهد لخرجنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله حتی اذا کنا ببعض الطريق سمع رسول الله صلی الله علیه و آله صوت الحسن والحسین علیهما السلام وهما یبکیان مع أمهما، فأسرع السیر حتی أتاهما فسمعته یقول: ما شأن ابني؟ فقالت: العطش، قال: فأخلف رسول الله صلی الله علیه و آله الی شنة^۲ يتوضأ بها فیها ماء وكان الماء یومئذٍ أهدراً^۳ والناس یریدون الماء، فنادی هل أحد منکم معه ماء؟ فلم یجد أحد منهم قطرة. فقال: ناولیني أحدهما، فناولته إیاه من تحت الخدر^۴. فأخذه فضمه الی صدره وهو یضغو ما یسکت فأدلع له لسانه، فجعل یمصه حتی هدأ وسکن وفعل بالآخر كذلك»^۵

۱. تاریخ دمشق، ص ۱۲۳ ح ۱۷۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۱؛ ذخائر العقبی ص ۱۴۳.

۲. طلب آب نمود.

۳. الشنة: السقاء الخلق وهو أشد تبریداً من الجدید.

۴. کم یافت و نایاب.

۵. خدر ستر و برده‌ای است که زنها در اطراف منزل و خانه می‌اندازد (لسان العرب، ج ۴، ص ۳۴).

۶. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۵۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۰؛ مجمع کبیر طبرانی، ج ۳، ص ۵۰، ح ۲۶۵۶.

در تهذیب التهذیب، و مجمع الزوائد و نیز در غیر این دوتا، از ابو هریره روایت شده که او گفت: «گواهی می‌دهم که ما به همراه رسول خدا ﷺ در بعضی از کوچه‌ها راه می‌رفتیم، و آن حضرت صدای گریه حسن و حسین (ع) را - که همراه مادرشان بودند - شنید. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «پسرانم را چه شده که گریه می‌کنند؟ فاطمه فرمود: بر اثر تشنگی می‌گیرند! حضرت برای حسنینش در طلب آب برآمد و در این حال و احوال آب نایاب بود و همه مردم در پی آن بودند؛ حضرت با آواز بلند فرمود: آیا کسی از شما با خودش آب دارد؟ ولی هیچ کس، حتی یک قطره آب نداشت! حضرت (به فاطمه (ع)) فرمود: یکی از آنان را به من بده، حضرت فاطمه (ع) یکی از بچه‌ها را از زیر پوشش و ستر بیرون آورده و به پیامبر (ع) داد، حضرت او را گرفت و بر سینه‌اش چسباند، طفل صیحه می‌کشید، حضرت زبان مبارکش را در کام او نهاد، طفل زبان حضرت را می‌مکید تا آرام و ساکت شد. حضرت همین رفتار را با دیگری انجام داد او نیز آرام گشت.»

بوسیدن لب‌های حسین (ع)

عن أبي هريرة قال: كان النبي ﷺ يدلع^۱ لسانه للحسين (ع): فيرى انصبي حمرة لسانه فيهمش^۲ فقال: عينية بن بدر: ألا أراه يصنع هذا بهذا؟ فوالله إنه ليكون لي الوند قد خرج وجهه وما قبلته قط، فقال: «من لا يرحم لا يرحم»^۳

احمد حنبل در مستدش از ابو هریره نقل کرده که او گفته است: «پیامبر (ع) زبانش را برای حسین (ع) (در حال کودکی) او بیرون می‌آورد، کودک سرخی زبان او را می‌دید، با اشتیاق و سرور به او متمایل می‌شد. عینه پسر بدر که این حالت را مشاهده کرد، با تعجب گفت: پیامبر را می‌بینم که با این بچه چه کار می‌کند؟! به خدا سوگند من اولاد و فرزند دارم

۱. دلع لسانه: ای اخرج من فمه.

۲. همش اليد: ای يخف اليه ويرتاب.

۳. مستد احمد، ج ۲، ص ۴۵۵، ج ۷۰۸۱.

و صورت آنان را هرگز نبوسیده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله (در جواب کلام عینیّه) فرمود: «کسی که رحم نداشته باشد مورد ترحم قرار نمی‌گیرد.»

این حدیث به صراحت و روشنی این مطلب را می‌رساند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای خوشحالی امام حسین در هنگام کودکی او زبان مبارکش را برای بیرون می‌آورد، تا فرزندش را خوشحال سازد، و هنگامی که این عمل مورد تعجب مردان بی‌رحم واقع می‌شد، پاسخ حضرت این بوده است که «کسی که بی‌رحم باشد، مورد ترحم قرار نخواهد گرفت.»

بالا رفتن حسین علیه السلام بر سینه پیامبر صلی الله علیه و آله

عن معاوية بن أبي مزرد، عن أبيه، قال: سمعت أبا هريرة يقول: أبصرت عيناى هاتان وسمعت أذناى رسول الله صلی الله علیه و آله وهو أخذ بكفّى حسين وقدماه على قدمي رسول الله صلی الله علیه و آله وهو يقول: «حزقه حُرقة ترقّ عين بقّة»^۱ فرقي الغلام حتى وضع قدميه على صدر رسول الله صلی الله علیه و آله ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «افتح فاك» ثم قبله، ثم قال: «اللهم أحبه فإنّي أحبه»^۲.

معاویه پسر ابی مرزد از پدرش نقل کرده است: از ابو هریره شنیدم که می‌گفت: با دو چشمم دیدم و با دو گوشم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم - در حالی که آن حضرت دو دست حسینش را گرفته بود و قدم‌های کوچکش روی قدم‌های رسول الله صلی الله علیه و آله بود - می‌فرمود: «کوچولو کوچولو، بالا بیا!» سپس کودک بالا بالا آمد تا قدم‌هایش را روی سینه رسول خدا صلی الله علیه و آله نهاد. پس از آن رسول خدا فرمود: «لبهایت را باز کن» سپس لب‌های او را

۱. در لسان العرب در توضیح و معنای این جمله این چنین آمده است:

«وفي الحديث حُرقة حُرقة ترقّ عين بقّة» الحُرقة الضعيف الذي يقارب خطوه من ضعف فكان يرقى حتى يضع قدميه على صدر النبي صلى الله عليه وآله.

ترقّ: بمعنى اصعد، وعين بقّة: كناية عن ضعف العين» (لسان العرب، ج ۳، ص ۱۵۴).

۲. اسد الغابة، ج ۶، ص ۴۳۴، رقم ۶۶۳۲.

بوسید و فرمود: «خداوندا او را دوست بدار! چون من او را دوست دارم.»
این حدیث به همین مضمون و با اندک تفاوتی در الاصابه ابن حجر عسقلانی، و
معجم کبیر طبرانی و نیز در غیر آن‌ها ذکر شده است.^۱

حسین (ع) از من است و من از حسین (ع)

عن یعلی بن مرّة قال: إنهم خرجوا مع النبي (ص) إلى طعام دعوا له: فإذا حين يلعب
في السكّة^۲، قال: فتقدم النبي (ص) أمام القوم وبسط يديه فجعل الغلام يقرّها هنا وها هنا
ويضاحكه النبي (ص) حتى أخذه، فجعل إحدى يديه تحت ذقنه والاخرى في فأس رأسه
فقبله وقال: «حسین منی وأنا من حسین أحبّ الله من أحبّ حسیناً، حسین سبط من
الأسباط.»^۳

این ماجه از یعلی پسر مرّه روایت کرده که او گفت: «عده‌ای به همراه حضرت
پیامبر (ص) به سمتی که جهت صرف طعام دعوت شده بودند، می‌رفتند، در این هنگام
حسین (ع) در کوچه بازی می‌کرد، حضرت پیامبر (ص) جلو آمده، آغوش مبارک را به سوی
حسین خردسالی باز کرد، کودک این سو و آن سو فرار می‌کرد، پیامبر (ص) می‌خندید تا او
را گرفت، سپس آن حضرت یک دست مبارک را زیر چانهٔ کودکش و دست دیگر را بالای
سر او نهاد، و سپس او را بوسید و فرمود: حسین از من است و من از حسین! خداوند دوست
می‌دارد کسی را که حسین را دوست بدارد، حسین فرزندی از فرزندانم است.»

این حدیث به همین مضمون و با اندک تفاوتی در سنن ترمذی، مسند أحمد
حنبل، اسد الغابه و سنن کبرای بیهقی و غیره ذکر شده است.^۴

۱. معجم کبیر طبرانی، ج ۳، ص ۴۹، ح ۶۶۵۳؛ الاصابه، ج ۱، ص ۳۲۹، رقم ۱۷۱۹؛ تاریخ دمشق، ص ۵۱، ح ۹۳.

۲. کوچه و راه صاف و یکسان.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱، ح ۱۴۴.

۴. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۷، ح ۳۷۷۵؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۰، رقم ۱۱۷۲ و ج ۵، ص ۵۲۵، رقم ۵۶۴۴؛

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۴۸۲۰؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۱۸۲، ح ۱۷۱۱۱ و ج ۳، ص ۱۸۰،

ح ۴۷۷۲؛ تاریخ دمشق، ص ۸۲، ح ۱۱۵.

نظر به سیمای حسین علیه السلام نظر به سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله

في ذیل تفسیر قوله: ﴿ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ﴾^۱ قال اعرابي قصد الحسين بن علي عليه السلام فسلم عليه وسأله حاجته، وقال: سمعت جدك يقول: «إذا سألتكم حاجة فاسألوهما من أربعة، إما عربى شريف، أو مولى كريم، أو حامل القرآن، أو صاحب وجه صبيح، فأما العرب فشرفت بجدك، وأما الكرم فدأبكم وسيرتكم، وأما القرآن ففي بيوتكم نزل، وأما الوجه الصبيح فأني سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «إذا أردتم أن تنظروا إلي فانظروا الى الحسن والحسين.»^۲

فخر رازی در تفسیر کبیرش در ذیل آیه شریفه ﴿ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ﴾ گفته است: اعرابی نزد امام حسین علیه السلام آمد، بر آن حضرت سلام کرد، و حاجتش را طلب نمود، و به آن حضرت گفت: از جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «اگر حاجتی خواستید از چهار نفر بخواهید: یا از عرب شریف، یا از مولای کریم، یا از حامل قرآن، یا از کسی که دارای سیمای روشن و چهره نورانی است. (همه این اوصاف در شما است)، از لحاظ عرب بودن به سبب جدت رسول الله شریف هستی، و از جهت کرم؛ کرامت و بزرگواری ادب و سیره شماست. و اما از جهت قرآن؛ کلام خدا در خانه های شما نازل شده است. و اما چهره نورانی؛ من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هرگاه خواستید به طرف من نظر کنید، به حسن و حسین نگاه کنید.»

این حدیث به خوبی نشان می دهد که حضرت امام حسین علیه السلام و هم چنان برادرش امام حسن علیه السلام در نزد رسول خدا از چنان موقعیت و مقامی برخوردار بوده که نظر به چهره آنان، نظر به سیمای مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله است، و بدون تردید هرگونه هتک و بی حرمتی به آنان هتک و بی حرمتی به رسول الله صلی الله علیه و آله است. و در این مورد احادیث فراوانی وارد شده که در جایش ذکر خواهد شد.

۱. سوره بقره، آیه ۳۱.

۲. فخر رازی، ج ۲، ص ۱۹۸، التفسیر الکبیر.

شباهت حسین علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله

عن أنس بن مالك قال: «أتى عبيدالله بن زياد برأس الحسين بن علي عليه السلام فجعل في طست، فجعل ينكت وقال: في حسنه شيئاً، فقال أنس: كان أشبههم برسول الله صلی الله علیه و آله وكان مخضوباً بالوسمة.»

از انس بن مالک روایت شده که او گفت: «سر حسین بن علی علیه السلام را برای عبيدالله پسر زیاد آوردند، پسر زیاد سر مبارک حسین علیه السلام را در طشت گذاشت، و با نی شروع به زدن سر مبارک آن حضرت نمود! و در زیبایی او با خودش چیزی گفت! و انس گفته است که چهره امام حسین علیه السلام بیشتر از همه شباهت به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت. و محاسن شریفش با وسه خضاب بود.»

این مطلب در صحیح بخاری و سنن ترمذی و مسند احمد بن حنبل و غیره به تفصیل روایت شده است.^۱

عن محمد بن الضحاک بن عثمان قال: «كان جسد الحسين عليه السلام شبه جسد رسول الله صلی الله علیه و آله»^۲

ابو بکر هیثمی در مجمع الزوائد و همچنین طبرانی در معجم کبیرش و نیز غیر این دو تا روایت کرده اند که محمد پسر ضحاک، پسر عثمان گفته است: «اندام حسین علیه السلام شبیه اندام رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.»

حسین علیه السلام ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله

عن أنس بن مالك قال: «دخلت أو ربما دخلت على رسول الله صلی الله علیه و آله والحسن والحسين عليهما السلام ينقلبان على بطنه ويقول: ریحانتی من هذه الأمة.»^۳

۱. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۲۷۰، ج ۳۵۲۸، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۱۸؛ مسند احمد، ج ۹، ص ۱۶۰، ج ۱۳۳۷؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۰.

۲. مجمع الزوائد، ج ۲۹، ص ۱۸۵؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۳، ص ۱۱۵، ج ۲۸۲۵.

۳. الخصائص للنسائی (ضمن السنن)، ج ۵، ص ۱۵۰، ج ۸۵۲۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۱.

نسائی در سننش و هم چنین هیثمی در مجمع الزوائد روایت کرده‌اند که انس بن مالک گفت: «چه بسا اوقاتی که خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسیدم، حسن و حسین علیهما السلام را می‌دیدم که روی شکم آن حضرت می‌پریدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «دو ریحانه من از میان این امت هستید.»

عن ابن ابي نعیم، قال: كنت شاهداً لابن عمر و سألته رجل عن دم البعوض، فقال: ممن أنت؟ فقال: من أهل العراق. قال: انظروا الى هذا! يسألني عن دم البعوض وقد قتلوا ابن النبي صلی الله علیه و آله، وسمعت النبي صلی الله علیه و آله يقول: «هما ريحانتي من الدنيا.»^۱
این حدیث به همین از طرق متعدد و مختلف در کتاب‌های مختلف اهل سنت از جمله سنن ترمذی، خصائص نسائی، مسند احمد حنبل و غیره ذکر شده است.^۲

حسین علیه السلام بر کتف پیامبر صلی الله علیه و آله

عن عمر، قال: رأيت الحسن والحسين علیهما السلام على عاتقي النبي صلی الله علیه و آله، فقلت: نعم الفرس تحتكما، فقال النبي صلی الله علیه و آله: ونعم الفارسان هما»^۳
از عمر روایت شده که او گفته است: «حسن و حسین علیهما السلام را دیدم که بر کتف پیامبر صلی الله علیه و آله سوار بودند، و من به آنان گفتم: اسب سواری خوبی دارید! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این دو تا نیز سواران خوبی هستند.»

این حدیث در کنز العمال و غیره نیز ذکر شده است.^۴ و هم چنین مضمون این حدیث در سنن ترمذی و مستدرک الصحیحین و غیره نیز آمده است.^۵

۱. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۲۲۴، ج ۵، ص ۵۶۴۸، ج ۳، ص ۱۲۷۳، ج ۳، ص ۳۵۴۲.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۵، ج ۱، ص ۳۷۷۰، الخصائص للنسائی (ضمن السنن) ج ۵، ص ۱۵۰، ج ۱، ص ۸۵۳۰، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۰۸، ج ۵، ص ۵۵۴۲، ج ۲، ص ۲۲۲، ج ۵، ص ۵۶۴۲، و ص ۲۵۹، ج ۶، ص ۶۶۷، مسند ابی داؤد الطیالسی، ج ۸، ص ۳۶۰، خلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۷۰، فتح الباری، ج ۷، ص ۷۹.

۳. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۲-۱۸۱.

۴. ذخائر العقبی، ص ۱۲۳، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۵۸، ج ۳، ص ۳۷۶۷۰.

۵. مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۰، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۲، سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸.

دوست داشتن حسین دوست داشتن رسول الله، دشمنی با حسین دشمنی با رسول الله

عن زر بن حبیش قال: كان رسول الله ﷺ ذات يوم يصلي بالناس فأقبل الحسن والحسين ﷺ وهما غلامان فجعلا يتوتبان على ظهره إذ سجد، فأقبل الناس عليهما ينحونهما عن ذلك، قال: «دعوهما بأبي وأمي، من أحبني فليحب هذين.»^۱

بیہقی در سنن کبیرایش ذکر نموده است: زر پسر حبیش گفته است: «روزی رسول خدا ﷺ با مردم نماز می خواند، حسن و حسین ﷺ که کودک بودند به سمت آن حضرت آمدند، و هنگامی که رسول خدا ﷺ به سجده می رفت، حسنین ﷺ بر پشت جد بزرگوارشان بالا می شدند. مردم خواستند که آن دو کودک را از حضرت دور کنند و مانع بشوند، پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آنان را به حالشان بگذارید، پدر و مادرم فدایشان باد! هر کسی که مرا دوست دارد، باید این دو را دوست بدارند.»

عن اسامة بن زيد قال: قال النبي ﷺ: «هذان ابناي وابنا ابنتي، اللهم اني أحبهما فأحبهما وأحب من يحبهما»^۲

ترمذی در سننش روایت کرده که اسامه بن زید گفته است: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «این دو تا (اشاره به حسن و حسین ﷺ)، دو فرزند من اند و پسران دخترم، خداوند، این دو را دوست می دارم، پس تو آن دو را دوست بدار، و دوست بدار کسی را که آن دو را دوست می دارد!»

این حدیث در خصائص نسائی و کنز العمال و نیز در کتب دیگر اهل سنت وارد شده است.^۳

عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: «من أحب الحسن والحسين فقد أحبني

۱. السنن الكبرى للبيهقي، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۴، ج ۳۷۶۹.

۳. خصائص نسائی (ضمن السنن) ج ۵، ص ۱۴۹، ج ۸۵۲۴؛ کنز العمال ج ۱۳، ص ۶۷۱، ج ۳۷۷۱۱؛ تاریخ دمشق ص ۳۵ - ۳۴، ج ۶۷ - ۶۳.

ومن أبغضهما فقد أبغضني»

از ابو هریره روایت شده که او گفته است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کسی که حسن و حسین علیهما السلام را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با آن دو بغض و عداوت پیشه کند، با من بغض و دشمنی نموده است.»

این حدیث در سنن ابن ماجه، مسند احمد حنبل و نیز در تاریخ بغداد و غیره روایت شده است.^۱

عن سلمان قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «الحسن والحسين ابناي من أحبهما أحبني ومن أحبني أحبته الله ومن أحبته الله أدخله الجنة، ومن أبغضهما أبغضني ومن أبغضني أبغضه الله أدخله النار.»^۲

در مستدرک صحیحین، معجم طبرانی، و معجم الزوائد از سلمان روایت شده که او گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «حسن و حسین دو فرزندانم هستند، هر کسی آن دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و هر کسی مرا دوست دارد، خدا او را دوست دارد، و کسی را که خداوند سبحان دوست بدارد، وارد بهشت می شود ولی اگر کسی با حسن و حسین غضب و عناد داشته باشد، با من غضب و دشمنی نموده است، و هر کسی با من غضب و دشمنی کند، خداوند با او غضب می کند، و سرانجام او را در آتش می افکند.»

مضامین این احادیث در ذخائر العقبی، کنز العمال، معجم کبیر طبرانی و غیره به تفصیل ذکر شده است.^۳

۱. سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۵۱، ح ۴۳۱؛ مسند احمد ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۷۸۱۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۱، رقم ۳؛ تاریخ دمشق، ص ۵۸، ح ۱۰۳.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۱، ح ۴۷۷۶؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۳، ص ۵۰، ح ۲۶۵۵؛ معجم الزوائد ج ۹، ص ۱۸۱.

۳. المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۴۷۷۷؛ مسند احمد ج ۶، ص ۵۰۹، ح ۲۲۶۲۲، ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۹۳۸۱؛ معجم الزوائد ج ۹، ص ۱۷۹، ج ۹، ص ۱۸۰؛ ذخائر العقبی ص ۱۳۲؛ معجم کبیر طبرانی ج ۳، ص ۴۸، ح ۲۶۴۷ و ص ۴۹، ح ۲۶۵۱؛ مصنف ابن ابی شیبّه ج ۷، ص ۵۱۱، ح ۲.

حسنین (ع) سرور جوانان بهشت

عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله (ص): «الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة»^۱

محمد بن عیسی ترمذی در کتابش نقل نموده که ابی سعید خدری از رسول خدا روایت نموده که آن حضرت فرموده است: «حسن و حسین سروران جوانان بهشتند.» این حدیث در کتب مختلف اهل سنت و از طرق متعدد وارد شده است. چنانچه احمد بن حنبل در مسندش، و نسائی در خصائصش، و خطیب بغدادی در تاریخش، و نیز دیگران مثل ابن حجر عسقلانی، و ابو نعیم اصفهانی و غیره، ذکر نموده‌اند.^۲

عن ابن عمر قال: قال رسول الله (ص): «الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة وأبوهما خيرا منهما.»

فرزند عمر از رسول خدا (ص) روایت نموده که آن حضرت فرمود: «حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشتند، و حضرت علی (ع)، بهتر از دو فرزندشان است. این حدیث در سنن ابن ماجه، مستدرک صحیحین حاکم نیشابوری، معجم کبیر طبرانی و نیز در غیر آن‌ها روایت شده است.^۳

تزئین بهشت به حسنین (ع)

عن عقبه بن عامر قال: قال رسول الله (ص): «لما استقر أهل الجنة في الجنة قال الجنة: يا رب أليس وعدتني أن تزينني بركنين من أركانك؟ قال: ألم أزينك بالحسن

۱. سنن ترمذی ج ۵، ص ۶۱۴ ح ۳۷۶۸.

۲. خصائص نسائی ضمن السنن، ج ۵، ص ۱۲۹، ح ۸۵۲۶؛ مسند احمد ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۱۱۰۶۱۶ و ص ۴۶۹، حدیث ۱۱۲۰۰ و ص ۵۰۲، ح ۱۱۲۶۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۷۱ و ۵۸؛ تاریخ بغداد ج ۹، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ رقم ۴۸۰۴ و ج ۶ ص ۳۷۲ رقم ۳۲۹۷؛ الاصابه ج ۱، ص ۳۳۰؛ تهذیب التهذیب ج ۳، ص ۳۰۹، رقم ۶۵۸ و ج ۴، ص ۲۴۱ رقم ۴۸۱.

۳. سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۴۴، ح ۱۱۸؛ المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۴۷۷۹ و ۴۷۸۰؛ تاریخ بغداد ج ۱، ص ۱۴۰ و ج ۱۰، ص ۲۳۰؛ معجم کبیر طبرانی ج ۱۶، ص ۲۹۲، ح ۶۵۰؛ تاریخ دمشق ص ۸۲-۸۱، ح ۱۴۰.

والحسین؟ قال: فمأست الجنة ميساً كما تميمس العروس.»

عقبه فرزند عامر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آن حضرت فرمود: هنگامی که بهشتیان در بهشت مأوا گیرند، بهشت در پیشگاه خداوند عرض می‌کند: خداوندا مگر وعده ندادی که مرا به وسیله دورکن از ارکانت زینت دهی! خداوند در پاسخش می‌فرماید: آیا تو را به حسن و حسین زینت ندادم؟ سپس بهشت همانند عروس به خود می‌نازد و فخر می‌کند.

این حدیث در کنز العمال، تاریخ بغداد و نیز در غیر آن‌ها وارد شده است.^۲ و هم‌چنین احادیثی به همین مضمون در اسد الغابة و دیگر کتب اهل سنت وارد شده است.^۳

الحسان یدخلان الجنة علی خیل متوجه بالدر والیاقوت

عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «يحشر الاتبياء يوم القيامة على الدواب ليوافوا من يؤمهم للمحشر، ويبعث صالح على ناقته، وأبعث على البراق ويبعث ابناي الحسن والحسين على ناقتين من نوق الجنة.»

ابو هریره گفته است که رسول خدا فرمود: انبیا در روز قیامت، سوار بر چهارپایان برانگیخته می‌شوند، و حضرت صالح سوار بر ناقه‌اش برانگیخته می‌شود، و من سوار بر براق برانگیخته می‌شوم، و فرزندانم حسن و حسین سوار بر دو ناقه بهشتی برانگیخته می‌گردند.

این حدیث در مجمع الزوائد، معجم کبیر طبرانی، تاریخ بغداد و نیز در غیر این‌ها وارد شده است.^۴

۱. مأست: آبی تبحرت.

۲. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۱، ج ۳۴۲۹: تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۲۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۴؛ تاریخ دمشق، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

۳. اسد الغابة، ج ۱، ص ۲۱۲، ج ۴۰۴: الإصابه، ج ۱، ص ۱۳۷، رقم ۶۴۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۹۲؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۱۵، ج ۳۴۲۶.

۴. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۲۳۳؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۴۰؛ ذخائر العقبی، ص ۱۳۵؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۳، ص ۴۳، ج ۲۶۲۹.

قال علي عليه السلام، قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إذا كان يوم القيامة كنت أنت وولدك علي خيل بلق متوجة بالدر والياقوت فيأمركم الله بكم الى الجنة والناس ينظرون.»^۱
از حضرت علی علیه السلام روایت است که رسول خدا (به من) فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد، تو و فرزندت سوار بر اسب برانگیخته می شوید، در حالی که مزین به دُر و یاقوت است، خداوند برای شما دستور ورود به بهشت را صادر می کند، و مردم نظاره کننده شما هستند.

خبر دادن جبرئیل به شهادت و محل شهادت امام حسین علیه السلام

عن أنس بن مالك: «أن ملك المطر استأذن أن يأتي النبي صلى الله عليه وآله فأذن له، فقال لأُم سلمة: املكي علينا الباب لا يدخل علينا أحد، قال: وجاء الحسين عليه السلام ليدخل فمنعته، فوثب فدخل، فجعل يقعد على ظهر النبي صلى الله عليه وآله وعلى منكبيه وعلى عاتقه، قال: فقال الملك للنبي صلى الله عليه وآله أتحبّه؟ قال: نعم، قال: أما إن امتك ستقتله وإن شئت أريتك المكان الذي يقتل فيه فضرب بيده فجاء بطينة حمراء فأخذتها أم سلمة فصرتها في خمارها» قال ثابت: بلغنا أنها كربلاء.^۲

از انس بن مالک روایت شده است: فرشته باران از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله اجازه خواست تا به خدمت آن حضرت بیاید. حضرت برایش اجازه ورود داد، و برای ام سلمه فرمود که مواظب در باش تا هیچ کسی وارد نشود، در این حال حسین علیه السلام آمد تا داخل خانه شود، ام سلمه مانع شد، حسین خرد سال به سرعت پرید و داخل خانه شد، سپس شروع کرد به نشستن بر پشت و کتف و گردن پیامبر صلى الله عليه وآله.

فرشته به پیامبر صلى الله عليه وآله عرض کرد: آیا او را دوست می داری؟!

حضرت فرمود: بله!

۱. ذخائر العقبی، ص ۱۳۵.

۲. مستند احمد ج ۴، ص ۱۲۷، ح ۱۳۱۲۷ و ص ۱۲۶، ح ۱۳۳۸۳؛ ذخائر العقبی، ص ۱۶۴ و ص ۱۴۶ - ۱۴۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷؛ مجمع کبیر طبرانی، ج ۳، ص ۱۰۶، ح ۲۸۱۳؛ تاریخ دمشق ص ۱۶۸، ح ۲۱۶ و ۲۱۷.

فرشته گفت: ولی اُمتت به زودی او را شهید می‌کند، اگر خواسته باشی، محل شهادت او را برای شما نشان می‌دهم؟

سپس فرشته دستش را زد و گِلِ سرخی آورد، و ام سلمه آن را برداشت و با حزن و اندوه در بین لچک و رو سریش پنهان کرد.»

و بعد معلوم شد که محل شهادت آن حضرت سرزمین کربلا بوده است. این حدیث را احمد حنبل، محبّ الدین شافعی، ابو بکر هیتمی و ابو القاسم طبرانی و دیگران به تفصیل ذکر کرده‌اند.

عن عبدالله بن وهب بن زمعة، قال: أخبرتني أم سلمة إن رسول الله صلی الله علیه و آله اضطجع ذات ليلة للنوم فاستيقظ وهو خائر^۱ ثم اضطجع فرقد، ثم استيقظ وهو خائر دونما رأيت به المرة الأولى، ثم اضطجع فاستيقظ وفي يده تربة حمراء يقبلها، فقلت: ماهذه التربة يا رسول الله؟ قال: أخبرني جبريل عليه السلام إن هذا يقتل بأرض العراق - للحسين - فقلت لجبرئيل: أرني تربة الارض التي يقتل بها، فهذه تربتها.»^۲

از عبدالله فرزند وهب فرزند زمعه روایت شده که او گفت: «ام سلمه به من خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی برای خوابیدن دراز کشید، سپس بیدار شد در حالی که گرفته و پریشان بود، دو باره حضرت دراز کشید و خوابش برد، سپس مضطرب و پریشان از خواب بیدار شد، اضطراب آن حضرت غیر از اضطرابی بود که در مرتبه اول در آن حضرت دیدم. بار سوم حضرت دراز کشید و این بار که از خواب بیدار شد در دستش تربت سرخی بود که آن را می‌بوسید! سپس من گفتم: یا رسول الله این تربت چیست؟

حضرت فرمود: جبرئیل عليه السلام برایم خبر داد که این - اشاره به حسینش نمود - در زمین عراق کشته می‌شود. برای جبرئیل گفتم، خاک زمینی را که حسینم در آن جا شهید می‌شود نشانم بده، و این، تربت همان سرزمین است.»

۱. الخائر والمختر: الذي يجد الشيء القليل من الوضع والفترة (لسان العرب ج ۴، ص ۲۷).

۲. المستدرک علی الصحیحین ج ۴، ص ۴۴۰، ج ۸۲۰۲؛ ذخائر العقبی، ص ۱۶۸ - ۱۴۷؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۳، ص ۱۰۹، ح ۲۸۲۱.

این حدیث را حاکم نیشابوری، محب الدین شافعی، ابو القاسم طبرانی، نقل کرده‌اند. و هم‌چنین مراجعه شود به کنز العمال متقی هندی، و صواعق محرقة ابن حجر هیثمی شافعی، و اعلام النبوة ماوردی.^۱

عن زینب بنت جحش: «أن النبی ﷺ كان نائماً عندها وحسین ﷺ یحبو فی البیت، ففعلت عنه، فحبا حتی أتى النبی ﷺ فصعد علی بطنه، الی أن قال: قالت: ثم قام یصلی واحتضنه فكان اذا رقع وسجد وضعه وإذا قام حمله، فلما جلس جعل یدعو ویرفع یدیه ویقول: فلما قضی الصلاة قلت: یا رسول الله لقد رأیتک تصنع الیوم شیئاً ما رأیتک تصنعه، قال: إن جبریل أتانی فأخبرنی أن ابنی یقتل، قلت: فأرني تربته اذا، فأتانی بتربة حمراء.»^۲

از زینب دختر جحش روایت شده است: «پیامبر خدا ﷺ در پیش او خوابیده بود، حسین که کودک و کوچک بود با دست و پایش در منزل راه می‌رفت و بازی می‌کرد، لحظه‌ای از کودک غافل شدم، او به طرف رسول خدا ﷺ آمد و بالای شکم مبارک آن حضرت رفت.

زینب در ادامه سخنانش می‌گوید: سپس رسول خدا ﷺ بلند شد و به نماز ایستاد و حسین خرد سالش را در بغل گرفت، و هنگامی که به رکوع و سجده می‌رفت، کودک را در زمین می‌گذاشت، و وقتی دو باره می‌ایستاد، حسینش را برمی‌داشت، و هنگامی که آن حضرت نشست دست‌های مبارکش را بلند نموده و دعا می‌کرد. هنگامی که از نماز فارغ شد عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ امروز از شما کاری را مشاهده کردم که تاکنون ندیده بودم که چنین عملی را داشته باشید؟

پیامبر در پاسخ فرمود: جبرئیل نزد آمد و به من خبر داد که پسرم کشته می‌شود. گفتم: تربت و خاکش را نشانم ده! سپس خاک سرخی برایم آورد.»

۱. کنز العمال ج ۱۲، ص ۱۲۶، ح ۳۴۲۱۵؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۹۲؛ اعلام النبوة لماوردی، ص ۱۳۷.
 ۲. معجم کبیر طبرانی، ج ۲۴، ص ۵۴، ح ۱۴۱؛ تاریخ دمشق، ص ۱۸۱، ح ۳۳۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۸.

این حدیث در معجم کبیر طبرانی، و تاریخ دمشق و نیز در غیر این دو کتاب روایت شده است.

روی احمد بن حنبل بسنده عن عبدالله بن نجا، عن ابيه، «أنه سار مع علي عليه السلام - و كان صاحب مطهرته - فما حاذى نينوى وهو منطلق الى صفين، فنادى علي عليه السلام: اصبر ابا عبدالله اصبر ابا عبدالله بسط الفرات، قلت: وماذا؟ قال: دخلت على النبي صلى الله عليه وآله ذات يوم وعيناه تفيضان، قلت: يانبي الله اغضبك أحد ما شأن عينيك تفيضان؟ قال: بل قام من عندي جبريل فحدثني أن الحسين يقتل بسط الفرات، قال: فقال: هل لك الى أن أشمكم من تربته؟، قال: قلت: نعم، فمدّ يده فقبض قبضة من تراب أعطانيها فلم أملك عيني أن فاضتا.»^۱

احمد حنبل به سند خود از عبدالله نجا و او از پدرش روایت کرده است: «در هنگامی که علی علیه السلام رهسپار صفین بود، همراه آن حضرت بودم، و زمانی که نزدیک نینوا رسید حضرت مرا صدا کرد و فرمود: ابا عبدالله صبر کن، ابا عبدالله به شط فرات صبر کن! گفتم: برای چه؟

آن حضرت فرمود: «روزی در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدم، از چشمان آن حضرت اشک سرازیر بود، عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا کسی شما را به خشم و غضب آورده که دیدگان شما این چنین اشک ریزان است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد: حسین در شط فرات کشته می شود!

رسول خدا فرمود: سپس جبرئیل گفت: آیا می خواهی عطری بوی تربتش را ببینی؟ رسول خدا فرمود: گفتم: بله! سپس جبرئیل دستش را دراز کرد و یک قبضه از تربت گرفت و به من داد و به همین دلیل است که بی اختیار اشک هایم سرازیر است.

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۶۴۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۰، رقم ۶۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷؛ تاریخ دمشق، ص ۱۶۵، ح ۲۱۳؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۳، ص ۱۰۵، ح ۲۸۱۱.

دستور پیامبر به یاری حسین (ع)

عن أنس بن الحارث، عن أبيه الحارث - وكان من أصحاب النبي ﷺ من أهل الصفة - قال: «سمعت رسول الله ﷺ والحسين في حجره يقول: إن ابني هذا يقتل في أرض يقال لها العراق» فقتل أنس بن الحارث مع الحسين (ع).^۱

انس فرزند حارث از پدرش که از اصحاب نبی ﷺ و از اهل صفة بود روایت کرده است: «در حالی که حسین (ع) در دامن رسول الله ﷺ قرار داشت، من از او شنیدم که می فرمود: این فرزندم (اشاره به حسین (ع)) در زمینی که به آن عراق گفته می شود، به شهادت می رسد.»

و هنگامی که حسین (ع) رهسپار کربلا شد، انس فرزند حارث همراه وی شد، و در رکاب آن حضرت به شهادت رسید.

این حدیث را ابن اثیر در اسد الغابه ذکر نموده است، و همچنین ابن حجر عسقلانی در ترجمه آنس بن الحارث بیان نموده و گفته است: «فخرج أنس بن الحارث إلى كربلاء فقتل بها مع الحسين (ع).^۲ و در مضمون این حدیث مراجعه شود به کنز العمال و ذخائر العقبی.^۳

گذاردن حضرت رسول ﷺ تربت امام حسین (ع) را در نزد ام سلمه و خون آلودشدنش در روز عاشورا

عن عمر بن ثابت، عن الأعمش، عن شقيق، عن أم سلمة قالت: «كان الحسن والحسين (ع) يلعبان بين يدي رسول الله ﷺ في بيتي؛ فنزل جبريل فقال: يا محمد إن أمك تقتل ابنك هذا من بعدك، وأوماً بيده إلى الحسين (ع)، فبكى رسول الله ﷺ وضمه

۱. اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۱۷، رقم ۹۷۰.

۲. الاصابه، ج ۱، ص ۶۸، رقم ۲۶۶.

۳. ذخائر العقبی، ص ۱۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۶، ح ۳۴۳۱۴.

الی صدره ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله: وضعت عندك هذه التربة فشمها رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ریح كرب وبلاء، وقال: یا أم سلمة إذا تحولت هذه التربة دماً فاعلمي أن ابني قد قتل. فجعلتها أم سلمة في قارورة ثم جعلت تنظر اليها كل يوم وتقول: ان يوماً تحوّلين دماً ليوم عظيم.»^۱

عمر فرزند ثابت از اعمش و او از شقیق روایت کرده که ام سلمه گفت: «حسن و حسین در منزلم جلو پیامبر بازی می کردند، جبرئیل نازل شد و برای پیامبر گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله امتت بعد از تو این پسر را به شهادت می رسانی، و با دستش به سوی حسین علیه السلام اشاره کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله گریه کرد و حسینش را در سینه اش گرفت، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این تربت را در نزد تو می گذارم، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن تربت را بو کرد و فرمود: بوی کرب و بلاء است، و فرمود: ای ام سلمه! وقتی این تربت متحول به خون شد، بدان که پسرم کشته شده است.

ام سلمه تربت را در شیشه ای گذاشت و هر روز به آن نگاه می کرد، و ام سلمه می گفت: روزی که تربت متحول به خون شود آن روز، روز عظیم مصیبت بزرگی خواهد بود.»

این حدیث را ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب ذکر نموده است. و مضمون این حدیث را ابن حجر عسقلانی در مجمع الزوائد و طبرانی در معجم کبیر و نیز غیر آنها ذکر کرده اند.^۲

خواب دیدن ام سلمه و ابن عباس رسول خدا را در هنگام شهادت امام حسین علیه السلام
روی الترمذی بسنده عن سلمی، قالت: «دخلت علی أم سلمة وهي تبكي، فقلت: ما يبكيك؟ قالت: رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله - تعني في المنام - وعلی رأسه ولحيته التراب،

۱. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۰، رقم ۶۱۵.

۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۹؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۳، ص ۱۰۸، ح ۳۸۱۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۹۳.

فقلت: مالك يا رسول الله؟ قال: شهدت قتل الحسين أنفأ.^۱

ترمذی به سند خود از سلمی روایت کرده است: «خدمت ام سلمه رسیدم و او گریه می کرد، از ام سلمه پرسیدم: چرا گریه می کنی؟ او در پاسخ گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم - منظورش دیدن در خواب بود - سر و صورت و محاسن آن حضرت پر از خاک بود. عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ شما را چه شده است؟ حضرت فرمود: همین حالا شاهد کشته شدن حسینم بود.»

ترمذی این حدیث را در سنن خود ذکر کرده نموده است، و همچنین مضمون این حدیث را حاکم نیشابوری، ابن اثیر، بیهقی شافعی، ابن حجر عسقلانی و غیره به تفصیل ذکر کرده اند.^۲

عن ابن عباس، قال: «رأيت النبي ﷺ فيما يرى النائم نصف النهار، أشعث وأغير معه قارورة فيها دم، فقلت: يا نبي الله ما هذا؟، قال: هذا دم الحسين وأصحابه لم أزل التقطه منذ اليوم، قال: فأحصى ذلك اليوم فوجدوه قُتل قبل ذلك بيوم.»^۳

از ابن عباس روایت شده است: «پیامبر خدا ﷺ را نیم روز در خواب دیدم که پریشان و خاک آلود بود که شیشه پر از خون با خود داشت، عرض کردم: ای پیامبر خدا! این چیست؟ در جواب فرمود: این خون حسین و اصحابش است که امروز پیوسته در این شیشه جمع کردم. ابن عباس گفت: آن روز را شمارش کرده و ضبط کردم، و بعداً معلوم شد که حسین ﷺ یک روز پیش از آن به شهادت رسیده بود.»

حاکم نیشابوری این حدیث را از ابن عباس در کتابش روایت کرده است، و همچنین این حدیث به همین مضمون در مسند احمد حنبل، و اسد الغابة، الاستيعاب، الإصابة و نیز در غیر آن ها با اندک تفاوتی در لفظ و طریق وارد شده است.^۴

۱. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۵، ح ۳۷۷۱.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۰، ح ۶۷۶۴؛ اسد الغابة ج ۲، ص ۲۳، رقم ۱۱۷۳؛ دلائل النبوة للبيهقي، ج ۷، ص ۴۸؛ تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۳۰۷، رقم ۶۱۵؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۸.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۳۹، ح ۸۲۰۱.

۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۶۶، ح ۲۵۴۹ و ۴۰۰، ح ۲۱۶۶؛ اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۳، رقم ۱۱۷۳؛ الاستيعاب، ج ۱، ص ۳۸۱؛ الإصابة، ج ۱، ص ۳۳۵، رقم ۱۷۲۴؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲، رقم ۳.

امام حسین علیه السلام ثمره پیامبر صلی الله علیه و آله

عن مولیٰ عبدالرحمن بن عوف قال: خذوا عني قبل أن تشاب الأحدث بالأباطيل، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «أنا الشجرة وفاطمة فرعها، وعلي لقاحها، والحسن والحسين ثمرتها، وشيعتنا ورقها، وأصل الشجرة في جنة عدن وسائر ذلك في سائر الجنة»^۱

از مولا عبدالرحمن عوف روایت است که او گفت: پیش از آن که گرد و غبار باطل چهره احادیث را بیوشاند، حقیقت را از من فراگیرید، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «من درخت هستیم، وفاطمه فرع و شاخه های درخت است، علی مایه باروری و ثمردهی اوست، حسن و حسین علیهما السلام میوه ها و شیعیان و پیروان ما برگ های آن درخت هستند، ریشه و اصل درخت در بهشت عدن است و مابقی آن در سائر بهشت.»
این حدیث در المستدرک علی الصحیحین و میزان الاعتدال و دیگر کتب اهل سنت روایت شده است.

محاربة با اهل بیت علیهم السلام محاربة با رسول الله صلی الله علیه و آله

عن زید بن ارقم؛ أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال لعلي وفاطمة والحسن والحسين علیهم السلام: «أنا حرب لمن حاربتهم وسلم لمن سالمتهم»^۲

زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمود: «هر کسی که با شما بجنگد با آن در جنگم، و با هر کسی که با شما در صلح و مسالمت باشد، در مصالحه و مسالمت هستیم.»

این حدیث را ترمذی در سننش روایت کرده است، و ابن ماجه آن را با اندک تفاوتی در لفظ در سننش آورده است.^۳ و هم چنین در دیگر منابع اهل سنت مثل

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۵، ج ۴۷۵۵: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۰۵، رقم: ۱۸۹۶؛ اللئالی المصنوعة، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۶، ج ۲۸۷۰.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲، ج ۱۴۵.

المستدرک علی الصحیحین، ذخائر العقبی، اسد الغابہ وغیره به تفصیل ذکر است.^۱
 عن أبي هريرة قال: نظر النبي ﷺ إلى علي والحسن والحسين وفاطمة فقال: «أنا
 حرب لمن حاربكم وسلم لمن سالمكم».^۲

احمد حنبل در کتابش آورده که ابو هریره گفت: پیامبر خدا ﷺ به علی، حسن،
 حسین و فاطمه علیهم السلام نظر افکنده و فرمود: «هر کسی که با شما محاربه کند، با او در محاربه
 هستیم، و کسی که با شما در مسالمت و آشتی باشد، با او مسالمت دارم.»

عن أبي بكر بن أبي قحافة أنه قال: «رأيت رسول الله ﷺ خيم خيمة وهو متكئ
 على قوس عربية، وفي الخيمة علي وفاطمة والحسن والحسين علیهم السلام فقال: معشر
 المسلمين أنا سلم لمن سالم أهل الخيمة، حرب لمن حاربهم، ولي لمن والاهم، لا
 يحبهم إلا سعيد الجد، طيب المولد، ولا يبغضهم إلا شقي الجد، رديء الولادة».^۳

محب الدی طبری در ریاض النضرة و نیر غیر او ذکر کرده که ابو بکر بن قحافه
 گفته است: «رسول خدا ﷺ خیمه‌ای برپا کرده بود و در میان خیمه حضرت علی، فاطمه،
 حسن و حسین علیهم السلام در خیمه بودند، رسول خدا ﷺ در حالی که بر کمان عربی تکیه داده
 بود، فرمود: ای طایفه مسلمانان! هر کسی که با اهل این خیمه در مسالمت و آشتی باشد،
 با او در مسالمت و آشتی هستیم، و هر کسی که با آنان در حرب و جنگ باشد، با آنان در
 حرب و جنگم، محبت و دوستی من با کسانی است که با آنان در محبت و دوستی باشند. و
 هیچ کسی آنان را دوست نمی‌دارد، مگر افراد سعادت‌مند و خوش‌بخت، و آنانی که پدر
 دارند و پاک و ظاهر تولد یافته‌اند. و هیچ فردی با آنان دشمنی ندارد، مگر آنان که شقی و
 سنگ‌دل هستند و ولادتشان پست و ناپاک هستند.»

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۱، ح ۴۷۱۴؛ ذخائر العقبی، ص ۲۵؛ اسد الغابہ، ج ۷، ص ۲۲۵، رقم
 ۷۱۷۵؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۳، ص ۴۰، ح ۲۶۰۱۹ و ۲۶۰۲۰.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۸۷، ح ۹۴۰۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۱، ح ۴۷۱۳؛ تاریخ بغداد، ج ۷،
 ص ۱۳۶، رقم ۳۵۸۲؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۳، ص ۴۰، ح ۲۶۰۲۱.

۳. الریاض النضرة، ج ۴، ص ۱۳۶.

خوارزمی در مناقب و قاضی نعمان مغربی در شرح الاخبار نیز ذکر کرده است.^۱ و این حدیث معیار حق و باطل را به صراحت بیان می‌کند، و بسیار گویا و روشن می‌گوید: محبتان و دوستان علی، فاطمه، حسن و حسین، سعادت‌مندان و پاکیزه به دنیا آمدگان هستند و میغضان و دشمنان علی، فاطمه، حسن و حسین، اشقیاء و افراد بی‌مقداری هستند و ولادت‌شان ناپاک و پست است.

بنی امیه شجره ملعونه و مبعوض رسول الله صلی الله علیه و آله

عن راشد بن سعد، عن ابي ذر، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «إذا بلغت بنو أمية أربعين اتخذوا عباد الله خولاً، ومال الله نحلاً، وكتاب الله دغلاً.»^۲ از راشد فرزند سعد روایت شده که ابو ذر گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «وقتی تعداد بنی امیه به چهل نفر برسند بندگان خدا را، بنده و برده خویش قرار می‌دهند و مال خدا را بخشش و عطیه خویش می‌پندارند، و کتاب خدا را بازیچه قرار می‌دهند.»

این حدیث را حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین و متقی هندی در کنز العمال ذکر کرده‌اند.

عن ابي برزة الأسلمي، قال: «كان أبغض الأحياء إلى رسول الله صلی الله علیه و آله بنو أمية وبنو حنيفة وثقيف.»^۳

ابو برزه اسلمی گفته است: «مبعوض‌ترین جانداران، در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، بنی ثقیف، بنی حنیف، و ثقیف بودند.»

۱. المناقب للخوارزمي، ص ۲۹۷؛ شرح الاخبار في فضائل ائمة الاطهار، ص ۳۶۳، نعمان بن محمد المغربي.
 ۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۲۵ - ۵۲۶، ح ۸۴۷۵ و ۸۴۷۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۶۵، ح ۳۱۰۵۸.
 ۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۵۸، ح ۸۴۸۲؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۷۱؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۱۸، ص ۲۲۹، ح ۵۷۲.

منابع

- ١ - اسد الغابة في معرفة الأصحاب، عز الدين ابي الحسن علي بن أبي الكرام ابن الاثير (٦٣٠هـ) دار احياء التراث العربي - بيروت.
- ٢ - الاصابة في تمييز الصحابة، أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (٨٥٢هـ) دار احياء التراث العربي - بيروت الطبعة الاولى ١٣٨٢ هـ
- التفسير الكبير، فخر الدين الرازي (٦٠٦هـ)
- ٣ - الخصائص الكبرى، جلال الدين سيوطي (٩١١هـ) دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الاولى ١٤٠٥ هـ
- ٤ - الصواعق المحرقة، احمد بن حجر الهيتمي الشافعي (٩٧٤هـ)، مكتبة القاهرة، ١٣٨٥ هـ
- ٥ - اللثالي، جلال الدين عبد الرحمان السيوطي (٩١١هـ).
- ٦ - المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري، (٤٠٥هـ)، دار الكتب العلمية - بيروت - الطبعة الاولى ١٤١١ هـ
- ٧ - المصنّف في الاحاديث والآثار، عبدالله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي (٢٣٥هـ)، دار الفكر - بيروت، الطبعة الاولى ١٤٠٩ هـ
- ٨ - المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان أبو أحمد الطبراني (٣٦٠هـ). دار احياء التراث العربي، الطبعة الثانية.
- ٩ - أعلام النبوة، علي بن محمد الماوردي الشافعي (٤٥٠هـ)، دار مكتبة الهلال - بيروت ١٤٠٩ هـ
- ١٠ - تاريخ بغداد، ابو بكر احمد بن علي الخطيب البغدادي الشافعي، (٤٦٣هـ) دار الكتب العلمية - بيروت.
- ١١ - تاريخ دمشق، على بن الحسن بن هبة الله بن عساكر الدمشقي (٥٧١هـ).
- ١٢ - تهذيب التهذيب، ابن حجر العسقلاني (٢٥٨هـ)، دار الفكر - بيروت.

- ١٣ - حلية الاولياء طبقات الأصفياء، ابو نعيم احمد بن عبدالله الاصفهاني، (٤٢٠ هـ)، دار الكتاب العربي - بيروت، ١٤٠٧ هـ.
- ١٤ - ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى، محمد الدين احمد بن عبدالله الشافعي الطبري (٦٩٤ هـ) دار المعرفة - بيروت.
- ١٥ - سنن أبي داود سليمان بن الأشعث السجستاني الأزدي (٢٧٥ هـ)، دار احياء التراث العربي - بيروت.
- ١٦ - شرح الاخبار في فضائل ائمة الاطهار، النعمان بن محمد المغربي - مؤسسة النشر الاسلامي.
- ١٧ - صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل البخاري (٢٥٦ هـ).
- ١٨ - فتح الباري بشرح صحيح البخاري، أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (٨٥٢ هـ)، دار احياء التراث العربي - بيروت ١٤٠٨.
- ١٩ - كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين علي بن حسام الدين الشهير بالمتقي الهندي.
- لسان العرب، ابن منظور (٦٣٠ - ٦١١ هـ)، دار احياء التراث العربي - بيروت.
- ٢٠ - لسان الميزان، شهاب الدين احمد بن علي بن حجر العسقلاني (٨٥٢ هـ) دار الكتب العربي، الطبعة الثالثة ١٤٠٦ هـ.
- ٢١ - مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، أبو بكر الهيثمي، (٨٠٧ هـ)، دار الكتاب العربي، الطبعة الثالثة ١٤٠٢ هـ.
- ٢٢ - مسند أبي داود الطيالسي، سليمان بن داود بن الجارود (٢٠٤ هـ)، طبعة حيدر آباد الدكن ١٣٢١ هـ.
- ٢٣ - مسند أحمد بن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل الشيباني المروزي، (٢٤١ هـ)، دار الفكر - بيروت.
- ٢٤ - مشكل الآثار، أبو جعفر الطحاوي (٣٢١ هـ)، حيدر آباد الدكن ١٣٣٣ هـ.

قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

انسیه خزعلی

مقدمه:

بی‌شک، بنایی که قرآن مجید در تثبیت جایگاه اهل بیت در میان مسلمین پایه‌گذاری کرد^۱، موجب پیوند عمیق مسلمانان با این خاندان گردید و کثرت حملات و مکر دست‌های ناپاک نتوانست در جدایی آنها مؤثر واقع شود. سنت و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر پایداری این امر افزود. احادیثی که با مضامین عام و خاص^۲ موقعیتی منحصر به فرد از حضرت نزد مسلمین ترسیم نموده بود.

اگرچه حرکت انقلابی امام، برای آنان که به بیماری مزمن جامعه خو کرده بودند، غیرمنتظره بود؛ لیکن آنان که از نزدیک با سلوک و کردار نبوی آشنا بودند، سال‌ها چشم انتظار چنین لحظه‌هایی بودند.

۱. نزول آیاتی مانند: ﴿قُلْ لَا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربى﴾: «شوری، آیه ۲۳»
﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً﴾: «احزاب، آیه ۳۳».

۲. روایاتی با این مضامین:

روی ابوسعید الخدری، قال: «سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول: إنما مثل أهل بیته فیکم کسفینة نوح من رکبها نجى ومن تخلف عنها غرق...» مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸.

روی جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من اراد أن ینظر إلى سید شباب أهل الجنة فلینظر الی الحسین بن علی...» تاریخ ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۵۰.

آنچه به وضوح پس از حماسه عاشورا، جامعه را در خود فرو برده بود و دل‌ها را می‌فشرد، احساس مظلومیت حسین علیه السلام، بی‌توجهی به حق اهل بیت علیهم السلام و خصومت با پیامبر صلی الله علیه و آله بود. تألم و تأثر از این احساس، در برخی موارد، به انفجارهایی همچون قیام توأبین و انقلابهای پس از آن انجامید.

نکته‌ای که باید در آغاز مورد توجه قرار گیرد، این است:

شیعه و سنی با مفهوم کنونی در آن دوران ناشناخته بود و شاید چنین نگرشی در بررسی دیدگاه‌های آن عصر، منصفانه نباشد. قرون بعدی شاهد صف‌آرایی و مرزبندی مذاهب در مقابل یکدیگر است که نقش حاکمان در این تقسیم‌بندی و جداسازی‌ها قابل توجه و دقت است.

در مجموع شاهد ظهور سه دیدگاه در جهان اهل سنت، پیرامون حادثه کربلا و تحلیل این واقعه می‌باشیم. اگرچه برخی از آنها به گروهی اندک اختصاص یافته بود و نتوانست هوادارانی در میان اهل سنت بیابد و گاه حملات شدید عالمان و بزرگان اهل سنت را در قبال آن شاهدیم.

۱- مخالفان قیام

گروه نخست، معدود افرادی را تشکیل می‌دهند که چشم بر موقعیت اهل بیت و توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آنان و تأکید بر مقرون بودن قرآن و عترت بسته‌اند و شهادت حسین علیه السلام را به منظور اجرای دستور جدش می‌دانند که فرموده هرکس بخواند در جمع امت من تفرقه ایجاد کند، با او با شمشیر روبرو شوید، هرکه خواهد باشد «قاضی ابوبکر بن عربی»^۱ در توجیه رفتار بنی‌امیه با حسین علیه السلام می‌گوید:^۲

۱. ابوبکر محمد بن عبداللہ بن محمد احمد معافری الشیبلی (۴۶۸ھ-۱۱۲۸م) فقیه مالکی و محدث نامدار اندلس است. او به شام و بغداد سفر کرد و از ابوبکر شافعی، خلیف تیریزی و سپس غزالی بهره جست، او از نظر فقه مالکی و از نظر اعتقاد سلفی می‌باشد. او حملات تندى را به دیگر مذاهب کلامی و فیلسوفان داشته است.

۲. ابوبکر ابن العربی، العواصم عن القواصم، تحقیق سحاب‌الدین الخطیب، ص ۲۲۲.

«ما خرج إليه أحدٌ إلا يتأويل، ولا قاتلوه إلا بما سمعوا من جدِّه المهيمنِ على الرُّسلِ المُخبرِ بفسادِ الحالِ، المُحدِّرِ مِنَ الدُّخُولِ فِي الفِتَنِ. وأقوالُهُ فِي ذلكِ كثيرةٌ، منها قولُهُ: إِنَّهُ سَتَكُونُ هُنَاتُ وَهَنَاتٌ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ، فَأَضْرِبُوهُ بِالسِّيفِ كائناً مَنْ كَانَ؛ فَمَا خَرَجَ النَّاسُ إِلا بِهَذَا وَأَمْثالِهِ...».

او، حسین علیه السلام را به دلیل نپذیرفتن نصیحت صحابه و مخالفت با بزرگان شمامت می‌کند و با عتاب و تندى در مورد کسانی که نسبت فجور و شراب‌خوارگی به یزید داده‌اند، موضع می‌گیرد. همچنین تلاش می‌کند منزلت یزید را با استفاده از روایت «احمد بن حنبل»^۱ از تابعین به درجه صحابه ارتقاء دهد.^۲

برخی از آنان نیز تلاش ناموفقی برای تبرئه یزید و شستشوی دست‌های تا مرفق آلوده او نموده‌اند. ابن حجر الهیثمی^۳ می‌گوید:^۴

«معلوم نیست که یزید امام حسین علیه السلام را کشته باشد یا امر به آن کرده باشد یا به آن راضی باشد و آنچه در تاریخ آمده حجت نیست، بلکه چنین نسبتی به او جایز نمی‌باشد». او از «غزالی» عدم جواز لعن یزید را نقل می‌کند و لعن قاتلان امام حسین علیه السلام را تنها به صورت عام، جایز می‌شمارد.^۵

۱. روایتی را از احمد بن حنبل در «کتاب الزهد» از یزید نقل می‌کند که «ابن عربی» با استناد به آن، یزید را از جمله زاهدان صحابه و تابعین می‌داند که باید به آنها اقتدا نمود و موعظه‌شان را اویزه گوش ساخت. (ر. ک: العواصم من القواصم، ص ۲۳۳).

۲. همان، ص ۲۳۲.

۳. ابن حجر هیثمی یا هیثمی؛ شهاب‌الدین احمد بن محمد بن علی بن حجر هیثمی «مشهور به» ابن حجر هیثمی. (د. ۹۷۴ق) یکی از محدثین و فقهای نامی مذهب شافعی است. وی در مجبوریست و برای کسب علم سفرهایی نیز به مکه و مدینه کرد. این نویسنده کتاب معروفی در زمینه کلام و مخالفت با عقاید شیعه نگاشته است با عنوان «الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة».

گفتنی است: «قاضی نورالله شوشتری» در پاسخ‌گویی به این کتاب، نقدهای بزرگ آن نوشت و در خلال آن به اثبات حقانیت شیعه و عقاید آن پرداخت با عنوان: (الضوازم المحرقة فی نقد الصواعق المحرقة).

۴. ابن حجر، الهیثمی، الفتاوی الحدیثیة، ص ۱۹۸.

۵. همان، ص ۱۹۷ به بعد.

بجزو آن يقال: قاتل الحسین أو الأمر یقتله أو الراضی به لعنه اللدان مات قبل التوبة، لاحتیال موته بعدها.

هنگامی که از عبدالغنی المقدسی^۱ در مورد یزید سؤال می‌شود، می‌گوید: ^۲ خلافت او صحیح بوده است؛ زیرا شصت صحابه از جمله ابن عمر با او بیعت نمودند و هر که او را دوست ندارد، ایرادی بر او نیست، زیرا که یزید از صحابه نبوده است... و علت جلوگیری از لعن او، خوف سرایت آن به پدرش معاویه و ایجاد فتنه است.

در بیان نظرات گروه سوم - مؤیدان قیام - که بدان خواهیم پرداخت،^۳ شاهد موضع‌گیری شدید اکثر علمای اهل سنت در مقابل این نظریات هستیم.

بنی‌امیه و اخلافشان کوشیدند ماه محرم و روز عاشورا را به عنوان عید و ایام سرور در میان مردم معرفی نمایند؛ در حالی که مردم از همان روزهای اسارت اهل بیت (ع) در کاخ یزید، در گوشه و کنار شام به عزاداری برای حسین (ع) پرداختند و این ایام را روز غم و اندوه خویش می‌دانستند. مقریزی از روز حزن مردم مصر؛ یعنی روز عاشورا که بازارها تعطیل می‌گردید و مردم به عزاداری می‌پرداختند، سخن می‌گوید و آن‌گاه از تغییر این سنت به دست ایوبی‌ها می‌گوید. آنان که به پیروی از اهل شام و برای مخالفت با شیعیان و در ادامه سنت حجاج، عاشورا را عید و روز مبارکی برای توسعه در رزق قرار دادند؛^۴

«از سال ۳۹۶ هرساله، روز عاشورا مراسم خاصی در مصر برگزار می‌شد. از جمله تعطیلی بازار و حرکت نوحه‌خوان‌ها به سوی جامع قاهره و اجتماع آنان برای عزاداری در آن مکان».

او آن‌گاه به سوگ‌نشستن امیران و وزیران را در جامع الأزهر و پس از آن، در مشهد حسینی نقل می‌کند:^۵

۱. عبدالغنی جماعلی المقدسی در سال ۵۴۱ در ناپلس به دنیا آمد در کودکی به دمشق نقل مکان کرد، سپس به اسکندریه سفر نمود و در سال ۶۰۰ هجری در مصر درگذشت. کتاب «الکمال فی أسماء الرجال» در دو جلد در زمینه رجال و حدیث از لوست.

۲. شهاب‌الدین احمد، ابن رجب، طبقات الحنابله، ج ۲، ص ۳۴.

۳. رجوع شود به از همین پژوهش.

۴. عبدالقادر بن محمد، المقریزی، الخطط المقریزیة، ج ۲، ص ۲۸۵.

۵. همان.

«... وزیر در صدر مجلس می‌نشست و قاضی و داعی دو طرف او و توحه‌خوانان به نوبت می‌خواندند و شاعران، مرثی خود را در مورد اهل بیت ارائه می‌نمودند. اگر وزیر رافضی بود، در اشعار خویش غلو می‌کردند و اگر سنی بود، به اعتدال می‌رفتند.

... هنگامی که دولت فاطمیان سقوط کرد، ایوبیان روز عاشورا را روز شادی اعلام نمودند و به امور خانواده خویش توجه می‌نمودند... توجه به غذاهای رنگارنگ، پختن شیرینی و تهیه وسایل جدید، به حمام رفتن و آراستن خویش را بنابر عادت اهل شام که حجاج در ایام عبدالملک بن مروان سنت گزارده بود - در این ایام قرار دادند تا بدین وسیله با شیعیان علی بن ابی طالب که این روز را روز حزن خویش قرار داده بودند، مخالفت کنند». از معاصرین متأثر از این دیدگاه - مخالفت با قیام امام حسین علیه السلام - می‌توان از برخی افراطیون وهابی نام برد که کار را به آن جا رساندند که از یزید به عنوان خلیفه ششم سخن گفتند و مناقب او را برشمردند و مهر تأیید بر بیعت او زدند و حتی بدیهیاتی مانند سوء سیاست و تدبیر او را به عکس نمایاندند:^۱

«... هُوَ سَادِسُ خُلَفَاءِ الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ... وَهُوَ أَوَّلُ الْخُلَفَاءِ التَّابِعِينَ، جَاءَتْهُ الْخِلَافَةُ بَيْعَةً وَوَرَدَتْ فِيهِ وَفِي أَهْلِ زَمَانِهِ وَأَحْوَالِهِمْ مَنَاقِبٌ صَرِيحَةٌ فِي السُّنَّةِ النَّبَوِيَّةِ، وَكَانَ لَهُ فَضْلٌ فِي فَرِيضَةِ الْجِهَادِ وَالْعَزْوِ... وَلَهُ أَخْلَاقٌ مَجِيدَةٌ... وَكَانَ حَسَنَ الْإِدَارَةِ فِي اخْتِيَارِ الرِّجَالِ وَسِيَاسَةِ الْأُمَّةِ.»

۲ - محتاطان مردد

این گروه با وجود اعتراف به حقانیت قیام امام حسین علیه السلام، از شهادت لازم برای اعتراف به آن و حکم بر علیه یزید عاجزند، برخی از اینها سعی می‌کنند راهی میانه را برگزینند و توجیهاتی برای آنچه واقع شده - هرچند ناحق باشد - بیابند. برخی دیگر با تحلیل‌هایی به ظاهر علمی و از دریچه محدود تحلیل تاریخی خویش به قضیه نگرسته و با وجود این که

۱. هزاع بن عید، السمری، یزید بن معاویه الخلیفته المقتدری علیه، ص ۵.

نتوانسته‌اند توجیهی بر اعمال یزید بیابند، به نتیجه ظاهری قیام نگرسته و در صدد ریشه‌یابی عوامل شکست برآمده‌اند و از این دیدگاه نسبت خطا به حسین علیه السلام داده‌اند.

ابن خلدون در المقدمة بنا بر اجماع، یزید را فاسق و غیر صالح برای امامت می‌شمارد و از این جهت است که امام حسین علیه السلام بر او خروج می‌کند. او معتقد است اگر صحابه و تابعین، حسین را یاری نکردند نه به دلیل تأیید عمل یزید بود، بلکه آنها ریختن خون و یاری یزید را در جنگ با حسین علیه السلام، جائز نمی‌شمردند:^۱

«در مسئله‌ای که مورد بحث ماست، امام عادل و وجود ندارد و بنابراین جنگیدن حسین با یزید و هم جنگیدن یزید با حسین، هیچ‌کدام جائز نیست».

او با وجود این که اذعان می‌کند که قیام امام حسین علیه السلام برای انجام تکلیف بوده، در تحلیل خویش به عصبیت‌های قبیله‌ای بها می‌دهد و از این دید، نسبت خطا به حضرت می‌دهد:^۲

«حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجبی است، زیرا او متجاهر به فسق است و به ویژه این امر بر کسانی که قادر به انجام دادن آن می‌باشند، لازم است و گمان کرد خود به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر تواناست. اما در مورد شایستگی، هم‌چنانکه گمان می‌کرد، درست بود و بلکه بیش از آن هم شایستگی داشت؛ ولی درباره شوکت اشتباه کرد. خدا او را بیمار زد، زیرا عصبیت مضر در قبیله قریش و عصبیت قریش در قبیله عبدمناف و عصبیت عبدمناف تنها در قبیله امیه بود.

پیروان این تفکر از یک‌سو تندروی‌های ابن عربی را غیر منطقی، ناصواب و مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شمارد و از سوی دیگر قیام امام حسین علیه السلام در قالب‌های خشک فکری آنان نمی‌گنجد و تمسک به ظواهر، آنان را از درک عمق حقایق باز داشته است.

۱- عبدالرحمان، ابن خلدون، المقدمة، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۴۱۷.

۲- همان، ص ۴۱۵.

برخی از آنان با وجود اذعان به فسق و فجور یزید، از لعن او خودداری و نهی می‌کنند و گاه برای او طلب استغفار می‌کنند:^۱

«من معتقدم که باید از ورود به مسئله درگیری بین حسین و یزید خودداری نمود و این از سخن گفتن بهتر است، زیرا حقیقت آن روشن نمی‌باشد...».

بالاخره باید بگوییم که ما موظفیم برای هردو طرف استغفار نموده، برایشان دعا کنیم و روز قیامت که مبعوث شوند، خداوند بین آنها حکم می‌کند، چرا که تنها او سر مکتوم و نهان را می‌داند و به حقیقت نیت هریک از دو طرف آگاه است.».

با وجود این تفکر، آنها نتوانستند منکر پیروزی حسین علیه السلام و تزلزل پایه‌های ظلم اموی پس از قیام حضرت شوند:^۲

«من معتقدم - و این دیدگاه خاص من است - که حسین در درازمدت به پیروزی رسید، او اگر به مراد خویش در میدان کارزار و رویارویی نظامی دست نیافت؛ ولی شهادت او خود یک پیروزی محسوب می‌شود که تخم کینه و عداوت را در دل مردم نسبت به بنی‌امیه کاشت... و این شهادت مستقیماً عامل تزلزل اقتدار دولت اموی گردید...».

۳- مؤیدان قیام

گروه سوم که اکثر قریب به اتفاق اهل سنت را تشکیل می‌دهند با اکرام و تعظیم از حماسه امام حسین علیه السلام یاد می‌نمایند. بلافاصله پس از واقعه عاشورا، اکثر آنان به صورت‌های گوناگون اعلام موضع نموده‌اند؛ به گونه‌ای که شخصی مانند عبیدالله بن جریج رضی الله عنه که حاضر به یاری امام نشده بود، پس از واقعه عاشورا در صف معاندان حکومت

۱. الجمیلی، استشهداالحسین، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. «عبیدالله بن جریج» (۶۸ هـ - ۶۸۷ م) از هواداران «عثمان بن عفان» بود، پس از قتل او به لشکر معاویه رفت و در جنگ صفین با علی رضی الله عنه جنگید. از او راهنمایی‌های بسیاری در تاریخ ذکر شده و امام در دعوت او، تطهیر او را از گناهان یا توبه و نصرت دین خدا، خواستار می‌شود. او به دعوت امام پاسخ مثبت داد و تا آخر عمر از این امر تاسف می‌خورد.

اموی قرار می‌گیرد و بر شهدای کربلا مرثیه‌سرایی می‌کند و مردم را به عصیان علیه حکومت فرا می‌خواند.^۱

کسانی مانند زیدبن ارقم^۲ نیز که به شیوه زاهدانه امام را به انصراف از ادامه مسیر، نصیحت می‌نمودند؛ مجبور به تسلیم در برابر حقانیت آن حضرت شدند. او هنگامی که اسیران و سرهای شهیدان و رفتار بی‌شرمانه ابن‌زیاد را نسبت به آنان می‌بیند، می‌گرید و از ذلت مسلمانان پس از آن واقعه غمبار سخن می‌گوید:^۳

«أَيُّهَا النَّاسُ... أَنْتُمْ الْعَبِيدُ بَعْدَ الْيَوْمِ، قَتَلْتُمْ ابْنَ فَاطِمَةَ، وَأَمَرْتُمْ ابْنَ مَرْجَانَةَ، وَاللَّهِ لَيَقْتُلَنَّ خِيَارَكُمْ، وَلَيَسْتَعْبِدَنَّ شِرَارَكُمْ، فُبُعْدًا لِمَنْ رَضِيَ بِالذُّلِّ وَالْعَارِ».

بدین‌سان، حتی مسلمانانی که خلافت و اعمال معاویه را با توجیهاتی تحمل می‌کردند؛ در برابر آنچه از یزید مشاهده می‌کردند، سکوت را جایز نشمردند.

یزید سه‌سال و نُه‌ماه حکومت کرد. در سال اول فرزند رسول‌الله صلی الله علیه و آله را به شهادت رساند و خاندان او را به اسارت گرفت. سال دوم کشتار مدینه را به راه انداخت و خونریزی و هتک و غارت را برای سربازان خود مباح نمود و در سال سوم کعبه را با منجنيق هدف قرار داد و پرده‌های کعبه را به آتش کشید.^۴

اعمال قبیح یزید در قرون بعدی موجب خیرت بزرگان و دانشمندان گردیده است. ابوالعلاء معری قتل حسین علیه السلام و بر خلافت نشستن یزید را از زشت‌کرداری روزگار و مردم می‌شمارد:^۵

أَرَى الْأَيَّامَ تَفْعَلُ كُلَّ نَكْرٍ
فَمَا أَنَا فِي الْعَجَائِبِ مُسْتَزِيدٌ
أَيَسُّ قُرَيْشِكُمْ قَتَلَتْ حُسَيْنًا
وَكَانَ عَلَيَّ خِلَافَتِكُمْ يَزِيدٌ؟!

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۹ - ۴۷۰.

۲. زیدبن ارقم: (۶۸ ق - ۶۷۸ م) زیدبن ارقم خزرجی انصاری، صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که به همراه ایشان در هفده جنگ شرکت کرد، وی به همراه امام علی علیه السلام در صفین شرکت داشت و در کوفه درگذشت. در کتب حدیث هفتاد روایت از او باقی است.

۳. تاریخ طبری، ج ۶ ص ۲۶۲.

۴. ابی‌المظفر یوسف شمس‌الدین، سبط ابن‌الجوزی، تذکرة خواص الامة، ص ۱۶۲ به بعد.

۵. المعری، لزوم ما لا یلزم، شرح و تقدیم: وحید کبابیه، حسن حمد، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

از همین روست که بزرگانی از اهل سنت مانند: ابن الجوزی، القاضی ابویعلی و جلال الدین السیوطی به کفر او حکم نموده و او را لعن کرده‌اند.^۱

جاحظ معتقد است: منکرات بسیاری که یزید مرتکب شده، دلالت بر بسیاری از رذایل در وجود او می‌کند و بالأخره موجب خروج او از ایمان می‌گردد. او فاسق ملعون است و هرکه از دشنام این ملعون باز دارد خود ملعون است.^۲

علامه آلوسی در تفسیر روح المعانی می‌گوید:^۳

«اگر کسی بگوید که یزید با این عمل معصیت نکرد و لعن او جایز نیست، باید او را در زمره یاران یزید محسوب نمود. من می‌گویم آن خبیث معتقد به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله نبود و آنچه را که او با اهل حرم الهی و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات و پس از وفات انجام داد و رسوایی‌های دیگر او دلالت بر این امر می‌کند و اموری که او مرتکب شد، در دلالت بر کفرش کمتر از انداختن ورقی از مصحف شریف در کثافات نیست. گمان نمی‌کنم که وضعیت او نیز بر مسلمانان آن زمان پنهان بوده باشد. ولی آنها مقهور و تحت فشار بودند و چاره‌ای جز صبر نداشتند.

۱. عبدالرزاق، المقدم، مقتل الحسين، ص ۳۴۸.

ابویعلی: «محمد بن ابی‌یعلی» ملقب به عمادالدین (۵۶ هـ - ۱۱۶۵ م) قاضی و فقیه حنبلی است که در بغداد به دنیا آمد و فقه را نزد پدر و عموبش فراگرفت. وی از جوانی به تدریس پرداخت و در فقه، به ویژه خلاف و مناظره تبحر یافت. پس از آن که «ابن نبل» در میان مدرسه‌های برای حنبلیان بنا نمود، سرپرستی آن را به قاضی ابویعلی سپرد. ابن الجوزی: «ابوالفرج عبدالرحمن بن ابوالحسن علی بن محمد جعفر جوزی بغدادی، «معروف به» ابن الجوزی (د. ۵۹۷ ق) از مؤرخان مشهور سده ششم هجری است نسب وی به ابوبکر و قبیله تیم می‌رسد. او در بغداد به دنیا آمد و در همان جا زیست و با نئه خلیفه عباسی (المسترشد تا التاضر) هم‌دوره بود. (به دلیل عدم استقرار سیاسی و اجتماعی و فکری این دوره و تعویض سریع خلفا در این عصر). ابن الجوزی نه تنها در تاریخ که در دیگر شاخه‌های علوم نظیر تفسیر و حدیث نیز دست داشت. از تألیفات مهم وی می‌توان به «المنتظم فی تاریخ الملوك والأئم» اشاره کرد. سیوطی: «عبدالرحمان ابوبکر» ملقب به «جلال الدین سیوطی» از دانشمندان شافعی مذهب سده نهم هـ (۸۴۹ ق - ۹۱۱ ق). در قاهره متولد شد و همان‌جا نشو و نما کرد. در هشت سالگی قرآن را حفظ کرد و به تحصیل علوم عصر خویش پرداخت. چنان‌که در علم تفسیر و هیئت و فقه و نحو و معانی بیان و حدیث تبحری خاص یافت. وی در هر رشته‌اش از این علوم صاحب تألیف است. پس از مسافرت به شام و حجاز و یمن و هند و مغرب، در چهل سالگی گوشه‌نشینی اختیار کرد و در ۶۲ سالگی در زادگاه خود دیده از جهان فروبست. از کتب اوست «تاریخ الخلفاء» در تاریخ و «الإلتقان» در علوم قرآن.

۲. الجاحظ، رسائل، الرسالة الحادية عشرة فی بنی امیه، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۴.

۳. آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۶۷ ذیل آیه: «فهل عسیتم ان تولیتهم...» (سوره محمد، آیه ۲۲)

لذا کسی مخالف جواز لعن یزید یا وصفی که گذشت نمی‌باشد، به جز ابن عربی و هواداران او که ذکرشان گذشت. آنها ظاهراً لعن کسانی که به قتل حسین (ع) رضایت داده‌اند را جایز نمی‌دانند و این مسئله گمراهی بزرگی است که ممکن است از گمراهی یزید فراتر رود».

آرای گروه اندکی از اهل سنت - پس از اجماع اکثر آنان بر کفر و لعن یزید - موجب تعجب است. از آن جمله آنچه از ابن حجر مبنی بر عدم رضایت یزید به قتل حسین (ع) نقل شد،^۱ در حالی که «طبری» از شادی یزید پس از شنیدن قتل حسین (ع) و بهبود موقعیت ابن زیاد نزد او سخن می‌گوید^۲ و خوارزمی از سپاس‌گویی او در این امر سخن به میان آورده است.^۳

آنچه در یاد تاریخ مانده است، پشیمانی یزید پس از حرکت حماسه‌ساز اهل بیت در شام و به دنبال خطبه کوبنده حضرت زینب (ع) و امام سجاد (ع) می‌باشد که این ندامت نیز جز ظاهر و تغییر مشی سیاسی برای جلوگیری از نابودی قطعی چیز دیگری نبوده است.

جمیلی با وجود این که از افرادی است که برای هر دو طرف درگیری در عاشورا استغفار می‌کند، در این زمینه می‌گوید:^۴

«این پشیمانی ظاهری بوده است؛ زیرا اگر حقیقی بود، عبیدالله بن زیاد، عمر سعد و شمر بن ذی الجوشن را مجازات می‌نمود. اگر ندامتی هم در کار بوده، به دلیل خدشه دار شدن احساس مسلمانان و برافروخته شدن خشم آنان تا ابد بوده است، نه پشیمانی از نفس جنایاتی که واقع گردید».

۱. الفتاوی الحدینة، ص ۱۹۸.

۲. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۹.

۳. الخوارزمی، مقتل الحسن، ج ۲، ص ۵۹. قال (یزید للنعمان بن بشیر) الحمد لله الذي قتله. قال النعمان: ان كان أمير المؤمنين - يعني به معاوية - بكره قتله، فقال: ذلك قبل أن يخرج، ولو خرج علي أمير المؤمنين والله قتله إن قدر.

۴. الجمیلی، استشهاد الحسن، ص ۱۳.

عدم مشروعت بیعت یزید و لزوم قیام امام

آنان که بیعت یزید را مشروع دانسته‌اند و در آن اجماع اهل حل و عقد را آورده‌اند، چگونه می‌توانند منکر شواهد تاریخی بر بیعت اجباری و تحت فشار و ظلم معاویه شوند؟ هنگامی که بیعت عرضه می‌شود، فرزند رسول خدا و بنی هاشم زیر بار نمی‌روند. ابن زبیر به مکه می‌گریزد و ابن عمر برای فرار از بیعت در خانه مخفی می‌گردد و عبدالرحمن ابن ابی بکر از آن به بیعت هرقلیه و قوقیه^۱ تعبیر می‌کند و هنگامی که معاویه صد هزار درهم برای او می‌فرستد تا به بیعت رضایت دهد، می‌گوید: دینم را به دنیا نمی‌فروشم.^۲ بر فرض پذیرش چنین امری از جانب مسلمانان، شروط امامت در او محقق نمی‌باشد و خروج بر او لازم است. در این زمینه ابن خلدون - با وجود اعتقاد به این که مسلمانان جز افرادی نادر با یزید بیعت کردند و آن را صحیح می‌داند - نمی‌تواند مشروعیت خروج حسین علیه السلام را انکار نماید.^۳

ابوبکر ابن العربی المالکی دچار اشتباه شد، آن‌گاه که در کتاب «العواصم من القواصم» می‌گوید: حسین علیه السلام به شمشیری که شریعت بر کشیده بود، به قتل رسید. در حالی که توجه به شرط عدالت امام در خلافت اسلامی ننموده است و چه کسی عادل‌تر از حسین علیه السلام در زمانش بوده است؟

او در جای دیگر اجماع بر فسق یزید را موجب عدم صلاحیت او برای امامت دانسته و این امر را حجتی برای خروج امام حسین علیه السلام می‌شمارد.^۴

ابن عقیل^۵ و ابن الجوزی^۶ خروج بر امام غیر عادل را جایز دانسته‌اند و دلیل آن را

۱. هرقل و قوق از القاب بهلوانان و پادشاهان رومی می‌باشد.

۲. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۷۰.

۳. ابن خلدون، المقدمة، ص ۴۱۷.

۴. همان، ص ۴۱۵ به بعد.

۵. ابن عقیل: ابوالوفاء علی بن عقیل بن محمد ظفیری بغدادی (۵۱۲ هـ - ۱۱۱۹ م) فقیه متکلم و واعظ حنبلی است. او از سویی تحت تأثیر مذهب حنبلی و از سوی دیگر از درس محمد بن احمد معتزلی بهره‌مند و از آن متأثر بود از درس نغزالی نیز بهره جست. در سال ۴۶۵ رسماً از اعتقادات اعتزالی خود توبه نمود و از عذبت اعتزال برائت جست. ۶. شرح زندگی او گذشت.

خروج حسین علیه السلام بر یزید برای اقامه حق عنوان نموده‌اند و ابن‌الجوزی در کتابش «السر المصون» می‌گوید:^۱

«از اعتقادات عوامانه‌ای که در عده‌ای از منسوبین به اهل سنت نفوذ نموده است، این است که گفته‌اند: یزید کار صحیحی انجام داد و حسین در خروج بر او اشتباه کرد. درحالی‌که اگر در تاریخ بنگرند می‌بینند که چگونه به اجبار برای او بیعت گرفته شده و همه‌گونه خلافی در این بیعت صورت گرفت.^۲ و بر فرض صحت خلافت، مسائلی از یزید بروز نمود که هر یک از آنها برای فسخ عقد بیعت کفایت می‌کرد.»

او چنین دیدگاهی را در میان اهل سنت از جانب جاهلانی می‌داند که می‌خواهند به این وسیله «رافضه» را به خشم آورند. چرا که، رافضی بودن جرم نابخشودنی بود که به این انتساب، بسیاری از کردار و آداب محبان اهل بیت در حصر و تحریم واقع می‌شد. این مسئله عامل بسیاری از موضع‌گیری‌ها در برابر حق اهل بیت و عناد با آنان گردیده است - یا بهتر بگوییم - از ریشه عناد با آنان برخاسته است، چنانکه در تاریخ شاهدیم:

ابن‌زبیر که با شعار حمایت از قیام حسین علیه السلام به قدرت می‌رسد، چهل جمعه، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک می‌کند و وقتی مورد اعتراض واقع می‌شود، می‌گوید:^۳

«پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت بدی دارد که اگر من بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستم، آنها خوشحال می‌شوند و من نمی‌خواهم این کار، باعث چشم روشنی آنها شود.»

این خصومت، همچنان در طول تاریخ تداوم یافت و یکی از عوامل موضع‌گیری در برابر قیام امام حسین علیه السلام و تخطئه آن گردید.

شوکانی حکم علیه امام - به دلیل خروج بر یزید شراب‌خوار هتاک - را از اموری

۱ - به نقل از: مقتل الحسین للمقرم، ص ۳۱ و ۳۲.

۲ - وقتی معاویه مسئله جانشینی یزید را در جمعی از مسلمانان مطرح کرد رو به «احنف» نمود و گفت: چه می‌گویی ای اباحرف؟ احنف گفت: اگر راست بگویم از شما می‌ترسیم و اگر دروغ بگویم از خدا می‌ترسیم، تو ای امیرالمؤمنین بیش از هرکس یزید، چگونه شب و روز کردنش، آشکار و نهانش و ورود و خروجش را می‌شناسی! (المقدالقر، ج ۴، ص ۳۷).

۳ - انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۹۱.

می‌داند که مو را بر بدن راست می‌کند و صخره‌های سخت را متلاشی می‌سازد: ^۱
 «لَقَدْ أَفْرَطَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ فَحَكَّمُوا بَانَ الْحُسَيْنِ السَّبْطِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ بَاغٍ
 عَلَى الْجَمِيرِ السَّكْبَرِ الْهَاتِكِ لِحَزْمَةِ الشَّرِيعَةِ الْمُطَهَّرَةِ لَعَنَهُمُ اللَّهُ، فَيَا لَلْعَجَبِ مِنْ مَقَالَاتٍ
 تَفْشَعُرُ مِنْهَا الْجُلُودُ وَيَتَصَدَّعُ مِنْ سَمَاعِهَا الْجُلْمُودُ».

عالمان معاصر نیز بر این امر تأکید ورزیده‌اند. شیخ «محمد عبده» یاری حکومت
 عدل و دین در برابر حکومت ظلم و جور را بر مسلمین واجب می‌شمارد و قیام
 امام حسین علیه السلام را از باب خروج بر امام ظالم و طغیانگر می‌داند. ^۲

دیگر بزرگان معاصر نیز این قیام را موجب احیای دین می‌دانند و معتقدند خلافت
 که کم‌کم به سمت انحراف و سبک پادشاهی پیش می‌رفت، با این حرکت به خویش آمد و
 حقایق برای مردم تبیین گردید.

«عبدالله علایلی» می‌گوید: ^۳

«... امام حسین علیه السلام نه بر امام، که بر فردی متجاوز که خویش را بر مردم تحمیل
 نموده بود - یا به زبانی دیگر، پدرش او را بر مردم تحمیل کرده بود - خروج کرد... شاید اگر
 این حرکت از سوی شخصی دیگر و در برابر حاکمی غیر بیزید انجام می‌پذیرفت،
 دست‌های ناپاک تبلیغاتی حکام به راحتی می‌توانست در لوٲ آن و تحریف اهدافش
 موفق گردد؛ لیک حسین علیه السلام با پیشینه معروفش نزد مسلمانان و وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله
 درباره‌اش و اخبار فراوان پیرامون قیامش یکسوی ماجراست و یزید خبیث و خاندان
 بنی‌امیه، سوی دیگر. این امر نهضت امام حسین علیه السلام را مثل روز درخشان نموده است؛
 به گونه‌ای که اگر مواضع مخالفین خروج امام حسین علیه السلام در کتاب‌های اهل سنت ذکر
 می‌شود، از این باب نقل می‌شود که آن را نفی و محکوم نمایند».

عباس محمودالعقاد تحلیل و سنجش قیام امام حسین علیه السلام را با مقیاس‌های

۱. محمد بن علی السوکانی، نیل الاوطار، ج ۷، ص ۱۷۶.

۲. تفسیر العنار، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳. الامام الحسین، العنالی، ص ۳۳ و ۳۴.

مقطعی حادثه عاشورا به چنین برداشت‌هایی باز می‌گردد. تلاش بنی‌عباس نیز برای القای پیروزی بر بنی‌امیه و انتقام از آنها به همین دیدگاه برمی‌گردد، درحالی‌که علویان این توجیه را نمی‌پذیرند و همچنان عصر عباسی را ادامه حکومت ظالمانه بنی‌امیه می‌شمارند.

عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام از نگاه مردم گرد (اهل سنت)

دکتر فاروق صفی زاده

قیام امام حسین در تاریخ اسلام، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای دین مبین و جهانی اسلام است و نشانهٔ پایداری و جاودانگی حقیقت. امام حسین، امام عاشقان^۱، آن رمزآموز قرآن^۲، با خون خود، تفسیرگر توحید و بیدارگر بندگان غافل خدا بود. کسی که با مبارزه و قیام‌اش، در راه حق و حقیقت، اسوهٔ حق جویان عالم گشت و انسان‌ها را درس آزادی آموزانید و شهادت‌اش، الحقی که جانی تازه به اسلام بخشید؛ به گونه‌ای که امروزه، نام وی روشنی بخش جان رهروان دین و آزادگان است و سبب تازگی ایمان‌شان:

«تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز تازه از تکبیر او ایمان هنوز»^۳

قیام امام حسین، علیه منفورترین چهرهٔ اهریمنی آن روزگار، یعنی یزید بن معاویه بوده. کسی که تاریخ نگاران و نویسندگان و شاعران، در مذمت او هزاران صفحه نوشته‌اند.

ابن طباطبا (طقطقی) در تاریخ فخری خود، دربارهٔ خلافت سه سال و شش ماههٔ

۱. اشاره به یک بیت از اشعار اقبال: «آن امام عاشقان، یور بتول سرو آزادی زیستان رسول.»

۲. اشاره به بیتهای از اشعار اقبال لاهوری: «رمز قرآن از حسین آموختیم / ز آتش او شعله‌ها اندوختیم.»

۳. بیتهای از علامه اقبال، به نام «حریت اسلامی و سر حادثه کربلا».

یزید می نویسد: «سال اول حسین را کشت، سال دوم مدینه را چپاول کرد و سال سوم کعبه را مورد تاخت و تاز قرار داد. مردم مدینه در خلع یزید قیام کردند و فاجعه کربلا، به سبب دعوت به خلافت عبدالله بن زبیر و تلاش یزید و سردارانش برای سرکوب وی صورت گرفت.^۱»

گویند مادر یزید مسیحی بوده و به همین دلیل خود یزید به مسیحیت گرایش داشته است. اشعار یزید کاملاً بی اعتقادی او را به اسلام و وحی ثابت می کند:

«لَعَبْتِ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا حَبْرَ جَاءَ وَ لَا وَحْيَ نَزَلَ»^۲

بنی هاشم با سلطنت بازی کردند. نه نبوتی آمد و نه وحیی نازل شد!

می نویسند: وقتی اسرای اهل بیت به شام و محله جیرون رسیدند، یزید گفت: من انتقام خود را از پیامبر اسلام گرفتم.

یزید سه خیانت و جنایت بزرگ در دوران حکومتش انجام داد که در تاریخ اسلام

بی سابقه بود:

۱- شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا و اسارت دل خراش اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به

شام و....

۲- او طی حادثه خون بار حرّه، سه روز جان و مال و ناموس مردم مسلمان مدینه و

صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را برای سربازان خود (پس از کشتار و قتل عام)، حتی در مسجد النبی، مباح کرد. این خیانت به فرماندهی مسلم بن عقبه انجام گرفت. وی سپس از مردم مدینه به عنوان عبد و برده، برای یزید بیعت گرفت. در این حادثه، علاوه بر کشتار بسیاری از مهاجران و انصار و صحابه، تجاوز ناموسی به حدی بود که می گویند: هزار کودک نامشروع از دختران و دوشیزگان مهاجر و انصار مدینه متولد شدند.^۳

۱. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ص ۱۵۵.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۷؛ محدث قمی، ثمره المنتهی.

۳. منقر بوس الصدفی، تاریخ دول الاسلام، ص ۵۷.

جانب این جاست یزید دارای پانزده پسر و چهار دختر بوده، اما نسلی از او نمانده است، ولی از امام زین العابدین علیه السلام که تنها بازمانده امام حسین علیه السلام بود، هزاران ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله به یادگار مانده است.^۱

ابن جوزی حنبلی، یکی از علمای اهل سنت و صاحب کتاب: «الردُّ علی المتعصِّب العنید» است. وقتی از او درباره لعن یزید سؤال شد، در پاسخ می گوید: «اجازه احمد حنبل [لعنه...] احمد حنبل لعنش را جایز می داند.»^۲

۳ - سومین جنایت یزید: حصین بن نمیر، برای سرکوبی عبدالله بن زبیر، مکه را محاصره کرد و منجنیق را بر کوه ابوقیس نصب کرد و کعبه را به آتش کشید، ولی مرگ او فرارسید و یزید هلاک شد.

احادیث و روایات در منابع اهل سنت

الف - شباهت حسین بن علی علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

بنابه نوشته های مختلف، یکی از ویژگی ها و صفات بارز امام حسین علیه السلام شباهت ایشان به پیامبر بوده، به طوری که صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین آن ها، ایشان را از شبیه ترین افراد به رسول خدا می دانسته اند:

الف - ۱ - انس رضی الله عنه نقل کرده: نزد این زیاد بودم. پس سر حسین را آورد، در حالی که چوبی را در بینی او می کرد، می گفت: به زیبایی این کسی را ندیده ام. من گفتم: او از شبیه ترین افراد به رسول خدا بود.^۳

الف - ۲ - از امام علی رضی الله عنه نقل شده که فرمود: حسن، شبیه ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله از سینه تا به سر و حسین، شبیه ترین افراد به رسول خدا، از سینه به پایین است.^۴

۱. حمداله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۶۶؛ کامل ابن اثیر، اخبار الطوال، ج ۳، ص ۳۱۷.

۲. مقزم، مقتل الحسین، ص ۱۴، از حرات الرمان، ج ۸، ص ۴۹۶، حوادث سنه ۵۷.

۳. شیخ علی ناصف، التاج الجامع الاصول فی احادیث رسول، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴. همان، ص ۳۵۸.

ب - گل های پیامبر:

پیامبر مکرم اسلام (ص)، دو سبط محبوب خویش را گل های دنیایی خود می خوانده و این، نه تنها به دلیل جمال دو حضرت بود، بلکه به خاطر بلندی شأن، رفعت، و علو درجه ایمان و اخلاق ایشان بود.

در طی سؤال و جوابی که مشروح آن در مأخذ این حدیث آمده، از عبدالله بن عمر (رض) نقل شده که: پیامبر خدا فرمود: آن ها (حسن و حسین (ع)) دو شاخه گل من در دنیا هستند. به نقل دیگری، عبدالله بن عمر (رض) گفت: من از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود: همانا حسن و حسین دو گل من در دنیا هستند^۱.

ج - محبوبان خدا و پیامبر:

براه (رض) روایت کرده که: رسول خدا (ص) حسن و حسین (ع) را دید. پس فرمود: بارخدا یا من این دو را دوست دارم. تو نیز آن ها را دوست بدار^۲.

علاقه بیش از حد حضرت رسول مکرم اسلام (ص)، با توجه به شخصیت عظیم و استثنایی ایشان، نمی تواند صرفاً به سبب علایق خانوادگی و به عبارتی دیگر علت نسبی باشد، بلکه رضا و محبت از جانب ایشان، در جهت رضا و محبت الهی بوده و اظهار لطف و علاقه آن حضرت به ایشان، آن هم در این حد، نشانگر لطف و محبت و تأیید آن بزرگوار توسط ذات باری تعالی می باشد. بنابراین و به تبعیت از حضرت رسول مکرم (ص)، علاقه و محبت و عشق ورزی به امام حسین (ع)، همان بزرگواری که به قول علامه اقبال، سطر عنوان نجات مسلمانان را نوشته و راه مبارزه در راه دین را به ما آموخته^۳ جزء ضروریات برای مسلمانان و عشاق حضرت نبوی (ص) است، چرا که مؤمن باید حب و بغض هایش هم در جهت الهی باشد و بس.

۱. همان، ص ۳۵۶.

۲. همان، ص ۳۵۸.

۳. اشاره به این بیت اقبال: «نقش الله الله به صحرا نوشت / سطر عنوان نجات ما نوشت».

هـ - سروران جوانان بهشت:

در قرآن کریم، بارها تصریح شده است که بهشت جایگاه ابدی مؤمنان است و پیامبر خدا بنا به امر خدا، مؤمنان، صابران، مجاهدان و شهیدان را به آن بشارت می‌داد و نیز بهشت را طبقاتی است و درجاتی و آقایی و سروری یافتن در آن جا، خاص بندگان خاص الهی؛ یعنی ارزشمندترین مؤمنان است. این به حق فضل بزرگی است از جانب خدا و در نتیجه کسی را که در دنیا بشارت سروری در بهشت را داده باشند، بزرگی و عظمت و علو مقام و درجه و رفعت ایمان و جایگاهش را می‌رساند و دال بر تأیید کامل اعمال وی از جانب خداوند تبارک و تعالی است.

در جاهای مختلف، رسول خدا ﷺ، این بشارت را در حق امام حسین ﷺ اعلام فرموده است:

هـ - ۱ - ابی سعید رضی الله عنه از رسول خدا نقل کرده که فرمود: حسن و حسین، سرور جوانان بهشت‌اند.^۱

هـ - ۲ - از حدیث صحیح، طی روایتی مفصل به نقل از ترمذی آمده که: پیامبر خدا پس از ادای نماز عشاء و اعلام خبر بخشش او (حدیث و مادرش) توسط خداوند باری تعالی فرمود: همانا این فرشته‌ای که تا به حال و قبل از امشب، بر زمین فرود نیامده بود، از طرف پروردگارش اجازه یافت که سلام خود را به من ابلاغ کند^۲ و مرا بشارت دهد که به راستی فاطمه، سرور زنان اهل بهشت بوده و حسن و حسین نیز، سرور جوانان اهل بهشت‌اند.^۳

۱. التاج الجامع، ج ۳، ص ۳۵۸.

۲. مؤلف کتاب أخذ حدیث، در توضیح این قسمت گفته که ملائک نیز مشتاق و علاقمند به پیامبر هستند، همان گونه که انسان‌ها و بلکه سایر موجودات نیز به ایشان علاقمندند.

۳. التاج الجامع، ج ۳، ص ۳۵۹.

و - حَبِّ حَسَنِ، حُبِّ خدای:

حسین بن علی (ع)، مورد محبت شدید الهی بوده و این محبت به حدی است که خداوند دوست دار حسین را نیز دوست دارد.

یعلی بن مؤذبه، از پیامبر مکرم (ص) نقل کرده که فرمود: حسین از من است و من از حسینم. خداوند کسی که حسین را دوست داشته باشد، دوست دارد. حسین سبطی از سبط هاست.^۱

بنا به گفته مؤلف کتاب التاج، سبط به دو معنی: نوه (ولداوالد) و جماعت بوده و مراد در این جا این است که امام حسین (ع)، در اخلاق و اعمال صالحش، در دنیا به مانند امتی صالح بوده، همان گونه که خداوند حضرت ابراهیم (ع) را در قرآن کریم، امتی خوانده است.^۲

به همین دلیل بوده که علامه اقبال لاهوری، مثل او را در میان امت، به مانند مثل و جایگاه سوره اخلاص در قرآن کریم می دانسته، آن جا که گفته:

«در میان امت آن کیوان جناب همجو حرف قل هو الله در کتاب»
درست پس از پنجاه سال از وفات نبی مکرم اسلام (ص) کسانی که خلافت را به ملوکیت بدل کرده بودند و آزادی و آزادگی را زهر اندر کام ریخته^۳ بودند، محبوب او را پرپر کردند و این گونه بود که سمیل آزادگی، معنی ذبح عظیم گشت و تفصیل اجمال حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (ع) و در این راه، تیغ اش فقط بهر عزت دین بود و مقصدش حفظ آیین. در این راه بهر رضای حق شهید^۴ گشت. به قول اقبال:

۱. همان، ص ۳۵۹.

۲. مؤلف کتاب التاج به این آیه از قرآن استناد کرده: «وَإِنِ اِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِّلّٰه حَنِيفًا وَّمِم مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ».

۳. اشاره به بیت اقبال: «چون خلافت رسته از قرآن گسیخت / حریت را زهر اندر کام ریخت».

۴. بیت اقبال: «بهر حق در خاک و خون غلطیده است / پس بنایی لاله گردیده است».

«ای صبا ای پیک دورافتادگان اشک ما بر خاک پاک او رسان»
 در کتاب الاوسط طبرانی و مجمع الزوائد هیثمی، حدیثی بدین مضمون درج شده
 است: «ام سلمه رضی الله عنهما گفته است: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل من بود. فرمود: کسی را نزد
 من نفرست. حسین رضی الله عنه بر حضرت وارد شد. صدای پیامبر را شنیدم که می‌گریست.
 متوجه حضرت شدم. حسین رضی الله عنه را در دامن رسول خدا یافتیم که پیامبر به صورت او دست
 می‌کشید و گریه می‌کرد. به خدا سوگند خوردم که من متوجه آمدن حسین نشدم. پیامبر
 فرمود: پیک وحی الهی؛ جبرئیل رضی الله عنه با ما در خانه بود. از من سوال کرد: آیا حسین را
 دوست داری؟ گفتم: بلی. در دنیا او را دوست دارم. جبرئیل گفت: امت تو او را در زمینی که
 کربلا نام دارد، خواهند کشت. آنگاه جبرئیل، قسمتی از خاک کربلا را به پیامبر داد و پیامبر
 نیز آن را به من نشان دادند. و بعدها، وقتی که اطراف حسین رضی الله عنه را قبل از شهادت
 محاصره کردند، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ پاسخ دادند: کربلا. فرمود: خدا و
 رسول اش راست گفتند: کرب است و یلاء^۱.

ابن سعد و طبرانی، از أم المؤمنین عایشه رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که پیغمبر فرمود:
 جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین، بعد از من به شهادت می‌رسد، در زمین طف و
 این خاک را برایم آورد و خبر داد که در آن مضجع او است. احمد بن حنبل در کتاب المسند
 خود این حدیث و حدیث قبلی و چند حدیث دیگر را دربارهٔ پیش بینی رسول خدا از
 شهادت امام حسین رضی الله عنه درج کرده است.^۲

جمال الدین زرنندی از قول ابوالعلاء هلال بن خباب عبیدی بصری (م: ۴۴ ق)
 روایت‌هایی در همین زمینه نقل کرده است.^۳

۱. صواعق المحرقة، ص ۷۳، منابع المودعة، ص ۳۴۰.

۲. احمد بن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۲۴۲ و ۲۸۳ و المدینی، ابی موسی، خصائص المسند، ص ۲۱، تاریخ التراث
 العربی، ج ۱ (فقه)، جزء ۳، ص ۲۱۸.

۳. شیخ محمد علی، دانشیار مشتری، حول البكاء علی الامام الحسین رضی الله عنه، ص ۶۱.

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان، روایاتی در همین باب آورده است.^۱ طبری نیز روایات تکان دهنده‌ای در همین زمینه در کتاب خود درج کرده است.^۲

در کتاب «الکامل فی التاریخ»، اثر عزالدین ابوالحسن علی، مشهور به ابن اثیر نیز، اشعاری از سلیمان بن قته، در رثای امام حسین علیه السلام آمده است.^۳

جلال الدین عبدالرحمن بن ابوبکر بن محمد بن سابق الدین خضیری سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق) که از بزرگ‌ترین علما و فقهای اهل سنت است، با سلسله اسناد خود، از عبدالله بن عمر چنین روایت کرده که: «لا بارک الله فی بزیذ الطعان اللعان اما انه بنی الی حبیبی و معلی حسین، اتیت بترتبه و رأیت قاتله، اما انه لا یقتل بین ظهرانی قوم فلا ینصروه الا عمهم الله بعقاب».^۴

خجسته مباد یزید بد زبان ملعون! زیرا که خبر مرگ محبوب و معشوق من حسین را داد. به آن جا رفتم و قاتل اش را دیدم. زود باشد که مردمی که او را کشته یا آن‌ها که او را یاری نکردند، مشمول عذاب خداوند گردند.

ابن حجر هیثمی (م: ۹۷۴ ق) در «صواعق المحرقة»، روایات چندی را درباره شهادت امام حسین آورده است. وی به سلسله اسناد خود، از ام سلمه روایت کرده: قالت ام سلمه فلما کانت لیله قتل الحسین سمعت قائلاً یقول:

ایها القاتلون ظلما حسینا
 ابشروا بالعذاب و التذلیل
 قد لعنتهم علی لسان ابن داوود
 و موسی و حامل الانجیل^۵
 در شب شهادت حسین شنیدم گوینده‌ای می‌گفت: ای قاتلان ستم‌کار حسین،
 بشارت باد بر شما عذاب و ذلت جاوید. لعنت پیامبران ابن داوود، موسی و عیسی بر
 شما باد.

۱. یاقوت حموی رومی بغدادی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۵۰۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۶-۳۰۷.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۱؛ و نک: حول البکاء علی الامام الحسین، ص ۱۲۳.

۴. سیوطی، جامع الکبیر، ج ۶، ص ۲۲۲.

۵. دانشنامه ایران و اسلام، ج ۳، ص ۴۹۸-۴۹۹؛ و نک: ابن حجر، هیثمی، الصواعق المحرقة، فصل ۳، ص ۱۲۰.

موفق بن احمد خوارزمی، در کتاب مقتل الحسین، با سلسله اسناد خود، قصیده‌ای را از محمد بن ادریس امام شافعی رحمته الله نقل کرده است:

«تأوب همی و الفؤاد کتیب
و مما نفی نومی و شیب لمتی
فمن مبلغ عنی الحسین رسالۃ
قتیلا بلا جرم کأن قمیصۃ
فلسیف احوال و للرمع رنة
تزلزلت الدنیا لآل محمد
و غارت نجوم و اقشعرت کواکب
یصلی علی المهدی من آل هاشم
لئن کان ذنبی حب آل محمد
هم شفعاثنی یوم حشری و موثنی

وارق نومی فالسحار غریب
تصاریف ایام لمن خطوب
و ان کرهتها انفس و قلوب
صبح بماء الارجوان خضیب
و للخیل من بعد الصهیل نجیب
و رکاذت لهم صم الجبال تذوب
و هتک استار و شق جیوب
و یغزی نبوه ان ذالعجیب
فذلک ذنب لست عنه اتوب
اذا کثرتنی یوم ذاک ذنوب^۱»

بازگشت غم من، باعث شد قلب‌ها را حزن و اندوه فرا بگیرد و خواب را از چشم من برباد. پس خواب دیگر چقدر دور است و از چیزهایی که خواب را از من برده و مرا پیر کرده، دگرگونی روزگار است که برای آن‌ها بسیار ناگوار بود. پس چه کسی پیام مرا به حسین می‌رساند، اگرچه از این پیام، همه نفس‌ها و دل‌ها کراحت دارند. شهید بی گناهی که گویا پیراهن او، به آب سرخ فام شده باشد. پس برای شمشیر است شیون و زاری و برای نیزه است صدای محزون و برای اسبان است پس از شیهه و تاخت و تاز گریه‌های بلند. دنیا برای آل محمد خواهد لرزید، چنان‌که نزدیک باشد کوه‌ها به خاطر غم آن‌ها آب شود. ستارگان بر هم ریختند و منهدم شدند و لباس‌ها پاره و گریبان‌ها چاک شد. درود بر مهدی از خاندان هاشم که می‌پروراند فرزندان خود را به دوستی، اگر دوستی آل محمد گناه باشد، پس این گناهی است که من هرگز از آن توبه نخواهم کرد. آن‌ها شفیعان من در روز رستاخیز هستند و در روزی که گناهان من زیادند، کمک کننده من.

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، ص ۱۲۶ و قندوزی، منابع المأوده، ص ۲۵۶.

شافعی (ع) در مرثیه حضرت امام حسین (ع) قصیده دیگری دارد که تنها بیتی از آن باقی مانده است:

«ابکی الحسین و أرثی حججها من اهل بیت رسول الله مصباحا»
 نصیرالدین ابوالرشید قزوینی رازی، در کتاب النقص خود، تألیف شده در حدود سال‌های ۵۵۶ تا ۵۶۰ ه‍.ق، شمه‌ای از عزاداری بزرگان اهل سنت بر حسین بن علی (ع) را تا روزگار خود نقل کرده است.^۲

عاشورا و قیام امام حسین در فرهنگ کُردی

گُردهای پیرو حضرت امام شافعی، ارادت بسیار خاصی به خاندان پیامبر مکرم (ص) و اهل بیت (ع) دارند. شعرای نامی کُرد اشعار زیادی در نعت اهل بیت رسول الله دارند. در ضرب المثل‌ها و ترانه‌های کُردی نیز مقام اهل بیت به خصوص عاشورا و امام حسین نمود خاصی دارد. در این ضرب المثل‌ها و ترانه‌ها، به قیام امام حسین و شخصیت بسیار والای امام حسین اشاراتی رفته است. در این ضرب المثل‌ها و ترانه‌ها به جنایت یزید و شمر نیز اشاره شده است.

در میان کُردان، انواع و اقسام ترانه‌ها کاربرد خاصی دارند. از جمله ترانه تعزیه یا شیون که در آن صریحاً به قیام امام حسین پرداخته شده است.

تأثیر قیام امام حسین (ع) در ترانه‌ها و فرهنگ مردم کُرد به خوبی مشهود است که نمودار عشق و علاقه قلبی مردم مسلمان کُرد به خاندان نبوت و رسالت (ص) است. با شروع ماه محرم، هرگونه مجالس عروسی و جشن و شادی تا آخر ماه صفر، در منطقه کردستان تعطیل است تا ماه ربیع الاول یا ماه مولود که جشن میلاد پیامبر مکرم اسلام (ص) فرا رسد و جشن‌ها برپا شود.

مردم کردستان بر این عقیده‌اند که فرعون و همدستان‌اش، در روز عاشورا به امر و

۱. قزوینی، نقض، به تصحیح: میرجلال‌الدین حسینی (محدث) ارموی، ص ۳۷۰.

۲. همان.

فرمان الهی، در رود نیل غرق شدند. به همین خاطر، برای نابودی ستم کاران، بیشتر در روز عاشورا و دههٔ اول ماه محرم دعا می‌کنند. از دیگر رسوم متداول در منطقهٔ کردستان این است که زنان کُرد از اول محرم تا پایان این ماه، سرمه‌ای به چشم نمی‌زنند. در شهر سنندج، مردم در شب عاشورا به مقبرهٔ امام زادهٔ پیر عمر، از نوادگان حضرت امام زین العابدین علیه السلام می‌روند و با روشن کردن شمع، تا پاسی از شب، در آن مکان مقدس، به ذکر دعا و مناجات مشغول می‌شوند.^۱

نذر و نوشتن شکایات و عرض حال برای حضرت ابوالفضل العباس از دیگر مراسم مردم کُرد در ماه محرم است. برخی از شاعران نامی کُردی که در رثای امام حسین شعر سروده‌اند عبارتند از:

۱- قانع مریوانی^۲، ۲- نالی شه‌رزوری^۳، ۳- مولوی تایجوزی^۴ - شعر معروف زیر از

این شاعر و عارف بزرگ کُرد است:

«وزان سوی وطن هجرت نمودم خلافت از علی دانسته بودم
به تأثیر محمد میراکمل خلافت چون به عثمان شد محول
دل خویشان ما را پر زخون کرد به خویشاوند خود نعمت فزون کرد»
مولوی کُرد در مورد شهادت امام حسین علیه السلام و نیز قیام عاشورا، دیدگاه خاصی ارایه می‌دهد که مبتنی بر آیات قرآن است. مولوی معتقد است خداوند سبحان به این دلیل نگذاشت ابراهیم، فرزندش اسماعیل را قربانی کند، تا او باقی بماند و از سلالهٔ پاک اش، پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کند و از سلالهٔ پیامبر نیز امام حسین علیه السلام به وجود آید؛ تا قربانی شدن واقعی که همان فوز عظیم شهادت است،

۱. نسب امام زاده پیر عمر به شرح زیر است: عمر بن یحیا بن حسین بن زید شهید بن علی زین العابدین بن حسین بن سیدنا علی ابن ابی طالب علیه السلام. نک: تاریخ یعقوبی، ص ۵۲۸ و تحفهٔ ناصری، مبروزا شکراله سنندجی، ص ۱۲-۱۳-۴۳۷.

۲. کلیات دیوان قانع، ص ۳۴۳ - ۳۴۵.

۳. دیوان نالی، ملاعبداکریم مدوس، ص ۱۵-۱۶.

۴. دیوان مولوی، عبداکریم مدرس، ص ۶.

نصب حضرت امام حسین علیه السلام گردد. مولوی بر این عقیده است که آیه شریفه و «قدیناه
بذیح عظیم»^۱ در شأن امام حسین است.

شیخ عبدالقادر هموند^۲، سید احمد نقیب^۳، محوی^۴، وفايي^۵ و...

سادات شافعی مذهب حسنی و حسینی کردستان

گذشته از امام زادگان مدفون در کردستان و مناطق کردنشین خاورمیانه، که غالباً از
اولاد بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام محسوب می‌گردند، سلاله‌ای از آنان نیز در مناطق
مختلف کردستان نسل اندر نسل باقی مانده‌اند که اینان همان اعلی جد سادات حسنی و
حسینی در کردستان به شمار می‌آیند و مدفن آنان همواره مورد احترام عموم مؤمنان و
محبان اهل بیت این دیار بوده است.

مشهورترین خاندان‌های کرد منشعب از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام عبارتند از:
سادات نهري / کاکو زکریا / مردوخی /

خاندان‌های سادات حسینی شافعی مذهب در کردستان

سادات خانقاه ساکن در اورامان، از نسل امام زاده علی عریضی پسر امام
جعفر صادق علیه السلام.

سادات کلجی / سادات تکیه قره‌داغ / سادات برزنجه / شاهویی / چاولکان / کول /
دوزه خدره / صفاخانه / پارسانیان / مریوان / کلاترزان / تاوه جوز / چوو / باوجانی /
چناره / باینجو / همروله / سیاسران / بلخه / پیرخضران / کالوران / قارلوارشیوه‌لی /
شالی شل / جباری / کلاتی و...

۱. سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۲. کلیات اشعار شیخ عبدالقادر هموند، ص ۱۶-۱۹-۲۳.

۳. دیوان سید احمد نقیب، ص ۱۱.

۴. دیوان محوی، ص ۱۱۳.

۵. کلیات دیوان وفايي، ص ۲۳-۹۱-۱۶۴.

اشعار فارسی شاعران کرد در مرثیه امام حسین علیه السلام

شیخ رضا طالبانی، از شاعران نامی کرد اهل کرکوک کردستان:

«لافت از عشق حسین است و سرت برگردن است عشق بازی سر به میدان وفا افکندن است
گر هواخواه حسینی، ترک سر کن چون حسین شرط این میدان به خون خویش بازی کردن است
از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا صد شرف دارد بر آن وادی که گویند ایمن است
ایمن و ای من فدای خاک پاکی که اندران نور چشم مصطفی و مرتضی را مسکن است
زهرة زهرا نگین خاتم خیرالورا زور و زهره، مرتضی و حیدر خیرکن است
سنی‌ام، سنی، و لیکن حب آل مصطفی دین و آیین من و آباء و اجداد من است
شیعه و سنی ندانم، دوستم یا هرکه او دوست باشد، دشمنم آن را که با او دشمن است»

شعری دیگر از این شاعر:

«در ماتم آل علی، خون هم چو دریا می‌رود

تیغ است و بر سر می‌زند، دست است و بالا می‌رود

از عشق آل بوالحسن، این تیغ زن، وان سینه زن

داد و فغان مرد و زن، تا عرش اعلی می‌رود

پیراهن شمع خدا، یعنی حسین و مجتبی

جان‌ها همی گردد فدا، سر ما به یغما می‌رود

کوتاه کن انکار راه، بدعت مگو این کار را

این سوگ آل حیدر است، این خون نه بی‌جا می‌رود

روی زمین پر همه‌مه، در دست جان بازان قمه

خون از بر و دوش همه، از فرق تا پای می‌رود

من چون ننالم این زمان، زار و ضعیف و ناتوان

کاین برق آه عاشقان، از سنگ خارا می‌رود

از ابن سعد بی وفا، شامی شوم یرجفا
 بر آل بیت مصطفی چندین تعدی می رود
 بغداد گردد لاله گون، در روز عاشورا به خون
 از کاظمین آن سیل خون، تا تاق کسرا می رود
 وز تاق کسری سرنگون، ریزد به پای بیستون
 وز بیستون آید برون، سوی بخارا می رود
 خون سیاوش شد هبا، در ماتم آل عبا
 تا دامن روز جزا، تا جیب عقبی می رود
 من سنی ام نامم رضا، کلب امام مرتضی
 درویش عبدالقادرم، راهم به مولا می رود^۱»

عبداله سنندجی، منقلب به رونق، در سال ۱۲۱۵ در سنندج متولد شده است:

«آه از دمی که شاه شهیدان کربلا
 بی نور گشت شمع شبستان احمدی
 بوی بهشت و خون شهیدان دهد کسی
 لب تشنه اهل بیت، ولی ز آب چشمشان
 جز آب تیغ و زهر سنان نغمه‌ای نبود
 معمار روزگار بنای الم نهاد
 دیوان آدمی لقب از آتش ستیز
 بر اهل بیت دیده افلاک خون گریست
 آمد سوی مصاف به میدان کربلا
 از تندباد ظلم در ایوان کربلا
 گر بو کند گلی ز گلستان کربلا
 سیراب گشته خاک بیابان کربلا
 از کوفیان نواله مهمان کربلا
 روزی که ریخت طرح شبستان کربلا
 بر باد داده خاک سلیمان کربلا»
 چشم زمانه هیچ نگویم که چون گریست^۲»
 ملک الکلام مجدی سقزی در سال ۱۲۶۸ هجری، در سقز دیده به جهان گشوده

است:

«ای توتیای دیده جان، خاک پای تو
 برتر ز عرش بارگه کبریای تو

۱. همان، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۸۴.

تا رستخیز، خون جگر بر زمین چکد
 کردی به راه دوست، تن و جان خود فدا
 در بحر رحمت است شناور، هر آن کسی
 ذات تو هست معنی قرآن، وز اهل کین
 می خواست در زمانه کند محشر آشکار
 عهد آلت آمد و تسلیم عرضه کرد
 تو تشنه جان سپردی و آب فرات هم
 بودند بی خیر که بقا در ولای توست
 رنجی که قاتلان تو را هست روز حشر
 رحمی کن و ز لطف مرا سوی خویش خوان
 جوهری سنجی:

«باز این چه شیون است و چه زاری ست درجهان
 کز دیده سپهر بود جوی خون روان
 باز این چه ماتم است که اندر ظهور او
 در گریه چشم پیر و بضاله دل جوان
 باز این چه شورش است و چه ماتم که صبح و شام
 از مهر و ماه اشک فرو ریزد آسمان
 باز این چه نوحه و چه فغان و چه ماتم است
 کز آب چشم چرخ روان رود کهکشان
 بهر عزای آل رسول خدا حسین
 شاه عرب، امام عجم، نور مشرقین

روزی که شد به دهر چنین ظلم آشکار
 در حیرتم که چرخ چرا ماند پایدار
 در ماتم حبیب خدای زاده بتول
 ای سینه آه سرکن و ای دیده خون ببار
 ریزد فلک ز دیده انجم سرشک خون
 هر صبح دم زکینه آن قوم نابکار
 مه‌ری که بود رونق افلاک دین از او
 شد منکسف به خاک زبیدار روزگار
 ای چرخ پرستیزه ز جور تو داد، داد
 صبحت چو شام زینب و زین العباد باد
 چون نخل قامت شه دین بر زمین فتاد
 افغان و گریه در فلک هفتمین فتاد
 از توسن سپهر و مهر شد نگون
 آن ساعتی که شاه شهیدان ز زین فتاد
 از وحش و طیر و انس صدای فغان و آه
 برخاست از زمین و به عرش برین فتاد
 ایام بی سکون شد و افلاک بی قرار
 چون چشم اهل بیت به سلطان دین فتاد
 مهر و مه و ستاره همه گشت غرق خون
 از ذوالجناح گشت چو آن شاه سرنگون
 اندر عزای آل نبی آسمان گریست
 افلاک اشک ریخت، زمین و زمان گریخت

از شورش و فغان عزادار اہل بیت
 وحش و طیور و ارض و سما، انس و جان گرفت
 دید آن شہید را چو فتادہ بہ خاک و خون
 جبریل با معاشر کروبیان گریست
 بر اہل بیت این ستم از چرخ چون رسید
 مہر و مہ و سپہر و مکین و مکان گریست
 نبود دلی ز غم کہ نسوزد درین مالل
 چشم سپہر کور و زبان ہلال لال^۱

۱. سید عبدالحمید حیرت سجادی، گلزار شاعران کردستان، ص ۶۶۴-۶۶۵.

منابع:

1. Lapides. Iran, A History of Islamic societies, Cambridge, Cambridge University Press, 1991.
2. Lewis. Bernard, The political language of Islam, Chicago, University of Chicago Press, 1991.
3. Pahn. W.M : Ali. B. Hanbal and the Mihna Heidelberg. 1894
4. Goldziher : zur Gesshiteder hanbal, bewegung ZDUG. 1908.
5. KIPPENBERG. Hans 6. jeder Tag Ashvra, Jedes Grop Kerbela, Berlin, Berliner Institut for verglle ichende sozral for schvng/ 1980

۶- هیشمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، طبع ۱۳۰۷.

۷- حسینی ارموی، میرحلال الدین (محدث)، تعلیقات نقض، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ج ۲.

۸- الرازی، فخرالدین ابن عبدالله محمدبن عمره، مناقب الامام الشافعی، قاهره، ۱۲۷۹ ق.

۹- الرازی، ابن ابی حاتم، آداب الشافعی و مناقبه، به اهتمام: عبدالغنی عبدالخالق، قاهره، ۱۹۵۳ م.

۱۰- ابن ندیم، محمد الفهرست، رضا تجدد، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.

۱۱- سرگین، فواد، تاریخ التراث العربی، قم، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی، طبع دوم، ۱۴۱۲ ق. ج ۱.

۱۲- ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد، الانباء فی تاریخ الخلفاء، چاپ: تقی بینش، چ اول، مشهد، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۳.

۱۳- ابن الاثیر، عزالدین، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۴- حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ابوالقاسم پاینده، چ ششم، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶.

- ۱۵- احمدیان، علامه ملا عبدالله، امام شافعی، نشر احسان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۱۶- باقری بیدهندی، ناصر، خاندان وحی به روایت ام سلمه و عایشه، دفتر مطبوعات و انتشارات کردی، سنندج، تابستان ۱۳۷۳.
- ۱۷- صفی‌زاده، دکتر صدیق، پارسی گویان کرد، تهران، عطایی، ۱۳۶۶.
- ۱۸- صفی‌زاده، پروفسور دکتر فاروق، امام حسین و قیام عاشورا از دیدگاه اهل سنت، ندیر، ۱۳۸۰، تهران.
- ۱۹- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر الطباعة و النشر، ۱۳۸۵ هـ ۱۹۶۵ م.
- ۲۰- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، طبع لیدن.
- ۲۱- حموی رومی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، تحقیق: فرید عبدالعزیز الجندی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ ۱۹۹۱ م، ج ۴.
- ۲۲- خوارزمی، ابی المؤید موفق بن احمد مکی، مقتل الحسین، تحقیق: شیخ محمد سماوی، قم، مکتبه المفید.
- ۲۳- مرتضای ذکایی ساوجی، کیهان فرهنگی، شماره ۱۶۳، اردی بهشت ۷۹، مقاله: نهضت عاشورا از نگاه اهل سنت.
- ۲۴- ابن طقطقی، تاریخ فخری، محمد بن علی، ترجمه: محمد وحید گلیایگانی، ج سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۲۵- منقریوس الصدفی، تاریخ دول الاسلام، قاهره، ۱۹۴۵.
- ۲۶- ناصف، شیخ علی، التاج الجامع الاصول فی احادیث رسول، طبع الازهر، قاهره، ۱۹۴۰، دانشنامه ایران و اسلام، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۵، ج ۳.
- ۲۷- سنندجی، میرزا اله، تحفه ناصری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۸- کلیات دیوان قانع، چاپ اول، چاپخانه دانشکده ادبیات دانشگاه سلیمانیه، ۱۹۷۹ م.
- ۲۹- مدرس، علامه ملاعبدالکریم، دیوان نائی، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۳۰- مدرس، علامه ملاعبدالکریم، دیوان مولوی، بغداد، چاپ ایران، چاپ افست چهره تبریز، ۱۳۷۱.

- ۳۱- مدرس، علامه ملاعبدالکریم، کلیات اشعار شیخ عبدالقادر هموند، چاپخانه مجمع علمی کردی، بغداد، ۱۹۸۰.
- ۳۲- محمد، محمود احمد، دیوان سید احمد نقیب، چاپ اول، چاپ ارشاد بغداد، ۱۹۸۵.
- ۳۳- مدرس، علامه ملاعبدالکریم، دیوان محوی، چاپ افست حسام، بغداد، ۱۹۸۴.
- ۳۴- قره‌داغی، محمدعلی، کلیات دیوان وفایی، انتشارات صلاح الدین ایوبی (ارومیه)، ۱۳۶۴.

سیمای امام حسین علیه السلام و عاشورا در اندیشه دانشوران غیر مسلمان

عبدالصمد پورنظمی سیسی

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک، علیک منی سلام الله
ابداً ما بقیت و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منی لزیارتکم، السلام علی
الحسین و علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین.
سلام بر تو یا حسین، سلام بر تو و بر ارواح پاکى که در راه تو فدا شدند، بر جمع شما
(اصحاب و یارانت) تا ابد درود الهی باد.

در نوای زندگی سوز از حسین	اهل حق، حریت آموز از حسین
هر که پیمان با هو الموجود بست	گردنش از بند هر معبود رست
الله بای بسم الله پدر	معنی ذبح عظیم آمد پسر
خواست آن سر جلوه خیر الامم	چون سحاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت	لاله در ویرانه ها کارید و رفت
تاقیامت قطع استبداد کرد	موج خون او چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون گردیده است	پس بسنای لاله گردیده است
خون او تفسیر این اسرار کرد	ملت خوابیده را بیدار کرد
رمز قرآن از حسین آموختیم	ز آتش او شعله ها اندوختیم

ای صبا ای پیک دور افتادگی اشک ما بر خاک پاک او رسان^۱
 قیام امام حسین علیه حکومت سلطنتی - استبدادی یزید بن معاویه بن ابوسفیان، در سال ۶۱ هجری و تأثیر آن در جهان اسلام را مورخان و مقتل نویسان چون ابی مخنف در مقتل الحسین، ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین، شیخ عباس قمی در نفس المهموم، محمد باقر مجلسی در بحار الانوار، ابن طاووس در لهوف، سید شرف الدین عاملی در مجالس المفاخره، شیخ مفید در ارشاد، شیخ صدوق در امالی، ابوالمؤید خوارزمی در مقتل خوارزمی، ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب، عبدالله بحرانی اصفهانی در مقاتل عوالم، ملاآقا دربندی در اکسیر العبادات فی الأسرار الشهادت، سید عبد الرزاق مقرر در مقتل الحسین، اربلی در کشف الغمه، سید محسن الامین در اعیان الشیعه، ابن اعثم کوفی در الفتوح، باقر شریف القریشی در حیاة الامام الحسین بن علی، احمد ابن یعقوب در تاریخ یعقوبی، ابوحنیفه دینوری در اخبار الطوال، مسعودی در مروج الذهب، ابن اثیر در الکامل فی تاریخ، بلاذری در انساب و الاشراف، محمدابن جریر طبری در تاریخ الامم و الملوک، ابوعلی مسکویه الرازی در تجارب الامم، مولا حسین واعظ کاشفی سبزواری در روضة الشهداء، و ابن خلدون در العبر و دهها نویسنده (مورخ) و مقتل نویس آورده‌اند که همه مسلمان هستند.

تأثیر قیام سرور آزادگان جهان به قدری ژرف و گسترده است که گذشت زمان نه تنها آن را به بایگانی تاریخ نسپرده، بلکه با گذشت زمان، نویسندگان، وپویندگان راه حقیقت بیشتر به عظمت آن پی برده و تأثیر آن قیام را حتی در خارج از جهان اسلام مورد توجه قرار داده‌اند. از شگفتی‌های قیام حضرت حسین (ع) که هر چقدر از سال ۶۱ هجری قمری، سال قیام امام بیشتر فاصله می‌گیریم، مردم از هر عقیده و مسلک بیشتر به ابعاد عظمت و تأثیر قیام پی می‌برند و بر دوستداران امام و اهل بیت (ع) اضافه می‌گردد و از جان و دل می‌گویند.

کجائید ای شهیدان خدایی؟ بلا جویان دشت کربلایی

۱. دیوان اقبال لاهوری، با مقدمه احمد سروش، ص ۷۴ - ۷۵.

کجائید ای سبک روحان عاشق؟
 کجائید ای زجان و جا رهیده؟
 کجائید ای در زندان شکسته؟
 کجائید ای در مخزن گشاده؟
 در آن بحرید کاین عالم کف اوست
 پرنده تر زمرغان هوایی
 کسی مر عقل را گوید «کجایی»؟
 بداده وامداران را رهایی
 کجائید از نوای بینوایی؟
 زمانی بیش دارید آشنایی..

در این مقاله بر آن شدیم که نظرات اندیشمندان غیر مسلمان را در مورد امام حسین و عاشورا بیان کنیم.

خوشتر آن باشد که سر دلبران
 گفته آید در حدیث دیگران

۱- مهاتما گاندی

گاندی معمار استقلال هند و رهبر ملی مردم این کشور، برای آزادی هندوستان از سلطه انگلیس، هسته مرکزی قوی یک تشکیلات سیاسی را پایه ریزی نمود و حزب کنگره را رهبری نمود و با تمرد از قوانین، عدم تقبل پست‌های دولتی، عدم همکاری با مأموران انگلیسی و تحریم اجناس بریتانیایی، یعنی با اصل «مقاومت منفی» باسلطه انگلیس مبارزه نمود و روح آزادی و بازگشت به هویت و سنت‌های اصیل هندی را احیاء کرد. در آخرین بار که دولت انگلیس در سال ۱۹۴۲ میلادی او را بازداشت کرده گاندی هنگام توقیف، فریاد «یا مرگ یا استقلال» را سر داد.^۱

وقتی حر به امام حسین گفت: اگر جنگ کنی کشته خواهی شد.

امام فرمود: مرا از مرگ می ترسانی؟ که برادر اویسی ما گفته است: من حتمآی روم و جوانمرد را از مرگ، ننگ و عاری نیست. اگر عملش برای حق باشد... و با بذل جان خود با مردمان و نیکوکار مواسات کند و از مردم مطرود و ملعون جدا شود... این خواری برای تو پس است که زنده بمانی و مورد ظلم و تجاوز قرارگیری و نتوانی از حق خود دفاع کنی، چقدر مرگ در راه وصول به عزت و احیای حق سبک و راحت است. مرگ در راه حق

و عزت، زندگانی جاوید است و زندگانی با ذلت، حیاتی جزء مرگ نیست... مرحبا و آفرین به کشته شدن در راه خدا و لیکن شما توانایی به نابودی مجد و عظمت مرا ندارید، یس در این صورت مرا باکی از مرگ نیست «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل»^۱

گانندی در تفحص زندگانی امام حسین و علت جاودانگی و پایداری آن به یک مسأله مهم رسیده و همانا درسی از سرور آزادگان اخذ نموده و آن را برای استقلال هند به کار بسته است، یعنی او به پیروی از امام، به مردم هند که طرفدار استقلال هند بودند اعلام نمود مرگ را به بازی و مسخره بگیریید و نترسید.

«من برای مردم هند چیز تازه نیاوردم، فقط نتیجه‌ای را که از مطالب و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمان کربلا به دست آورده بودم، ارمان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات دهیم واجب است همان راهی را بیماییم که حسین بن علی پیمود...»^۲

۲- پورشو تاملاس توندون (هندو)

تاملاس که زمانی رئیس کنگره ملی هندوستان بود، معتقد است که با بزرگداشت قیام و خاطره شهیدان کربلا همیشه روح معنویت، آزاد زیستی، بزرگواری، فداکاری و ایثار در جامعه خواهد جوشید و جامعه از فقر فرهنگی به غنای فرهنگی و اعتلا خواهد رسید و همیشه سرزنده و در مسیر حیات معقول پیش خواهد رفت.

زیرا در یاد بوده‌ها، بزرگداشت‌ها، روح حماسی، آزادی خواهی، جوانمردی، ایثار، حق خواهی، هویت مذهبی و ملی، تقویت خواهد شد.

«من اهمیت بر یادداشتن این خاطره بزرگ تاریخی را می‌دانم. این فداکاری‌های عالی از قبیل شهادت امام حسین، سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده است و خاصه آن

۱. محمد حسین طهرانی لمعات الحسین، ص ۴۱-۴۲.

۲. محمد اکبرزاده، حسین پیشوای انسانها، ص ۳۰.

شایسته است همیشه باقی بماند و یادآوری شود.^۱

حسین مظهر آزادگی و آزادی است خوشا کسی که چنین مرام و آئین است
نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین
«خوشدل تهرانی»

۳- جواهر لعل نهر و

شهادت امام حسین و خانواده‌اش را فاجعه‌ای ذکر کرده است که هر سال در ماه محرم از طرف مسلمانان و مخصوصاً شیعیان تجدید می‌گردد و به خاطر آن سوگواری برپا می‌شود.^۲

این رفته سر به نیزه اعداء حسین توست این مانده بر زمین، تن تنها، حسین توست
«صباحی بیدگلی»

۴- ساور جینی ناید

این شاعر هندی، عزاداری عزادارانِ حسینی را هر سال موجب زنده نگهداشتن واقعهٔ جانسوز کربلا می‌داند و قیام حسینی را استوار نمودن دین بزرگ حضرت محمد صلی الله علیه و آله ذکر می‌کند که امام حسین عشقِ نهایی خود را به خدا با شهادتش ثابت نمود.

«شب شهادت حسین مریدانش با پیراهن‌های سیاه، و پای برهنه، با چشمان اشکبار به یاد واقعهٔ جانسوز... داستان کهن مکرر و دردناک را بیان می‌نمایند که مریدانت سراپا اندوه می‌گویند: حسین... ای حسین. چرا هزاران هزار دوست تو این طور اشک می‌ریزند؟ ای مقدس عالی مقام، آیا این‌ها برای فداکاری بی نظیر تو نیست؟ زیرا که پرچم دین بزرگ پیامبر (محمد صلی الله علیه و آله) را برافراستی و در مقابل شگفتی جهانیان، عشق

۱. رجعی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۵۹، ۶۰.

۲. جواهر لعل نهر، نگاه به تاریخ جهان، ترجمهٔ محمود تقصلی، ج ۱ ص ۲۹۸.

عجیب خود را به خدا ثابت نمودی.»^۱

در مورد واقعه جانسوز کربلا، امام حسین مکرر آنچه را که پیامبر (ص) و علی (ع) و امام حسن (ع) گفته بودند می دانست. در مسافرتی که پیامبر داشت، وقتی پیامبر به کربلا رسید، فرمود:

«جبرئیل مرا خبر می دهد از زمینی که کنار فرات واقع است و آن را کربلا می گویند... و من اکنون قتلگاه و محل قبر او را می بینم.»^۲

حتی امام حسن (ع) به امام حسین (ع) فرموده بود که «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» هیچ روزی مانند روز تو (عاشورا) نخواهد بود.^۳

عیش ها تان نوش بادا هر زمان ای عاشقان

وز شما کان شکر باد این جهان ای عاشقان

نوش و جوش عاشقان تا عرش و تا کرسی رسید

برگذشت از عرش و فرش این کاروان ای عاشقان

گر کسی پرسید کیانید ای سراندازان شما

هین بگویدش که جان جان جان ای عاشقان

ما رمیت اذ رمیت از شکارستان غیب

می جهانند تیرهای بی کمان ای عاشقان^۴

سرابرت ویر

رابت ویر با شش محقق دیگر کتاب جهان مذهبی را در دو جلد نگاشته اند. در

این کتاب شهادت امام حسین (ع) حادثه غم انگیز صدر اسلام آمده است و علت آن را

۱. همان، ص ۵۷-۵۸.

۲. ابن طاووس لهوف، ترجمه محمد طاهر دزفولی، ص ۳۸-۳۹.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. دیوان شمس تبریزی، ص ۷۳۰.

عدم پذیرفتن یزید به عنوان رهبر جهان اسلام از طرف امام حسین علیه السلام ثبت کرده‌اند. عدم بیعت امام حسین با یزید موجب شد که یزید برای خاموش نمودن هر نوع اعتراض و مخالفتی نیروهای خویش را اعزام نماید که نتایج زیر حاصل شد:

۱- امام حسین و کلیه اعضای خانواده و تنی از یارانش در محلی به نام کربلا در عراق قتل عام شدند؛

۲- جامعه اسلامی با شوک مواجه شد؛

۳- مخالفت با بنی امیه تشدید شد؛

۴- پس از شهادت امام حسین علیه السلام حمایت از ائمه علیهم السلام تشدید شد.

امروز را به خون شهیدان نوشته‌اند	روز حسین، گشته تیغ ستم‌گر است
روز علی سرآمد و روز حسین گشت	روز پسر چو روز پدر حیرت آور است
این نیست کربلا که بلا خیز شد چنین	این صحنه قیامت و صحرای محشر است

۶- واشنگتن - ایرونیک

این مورخ آمریکایی، معتقد است که امام حسین مسئول بود. او پیشوایی امت اسلام را به عهده داشت و امام جامعه خویش بود و امام نور را شایسته نبود که خلافت امام نار را بپذیرد. از این رو فشارها و ناراحتی‌ها را تحمل نمود تا دین اسلام را از چنگال بنی امیه نجات دهد.

یزید کسی بود که رغبت فراوان به خوش گذرانی و شکار و شراب و زن و شعر داشت. حاصل حکومت او در مدت سه و نیم سال این بود که در سال اول حسین بن علی علیه السلام را به قتل رساند، در سال دوم مدینه را سه روز تمام چپاول کرد و به دست یغما سپرد و در سال سوم کعبه را مورد تاخت و تاز قرار داد. واقعه جان‌گداز عاشورا چنان ناگوار و هولناک است که مورخانی نظیر محمد بن علی بن طباطبای معروف به ابن طقطقی، آن را

مشهورترین مصیبت‌ها دانسته و از شدت غم و اندوه نتوانسته است در این مورد بیشتر حوادث را مورد بررسی قرار دهد.

«کشته شدن حسین سرگذشتی است که به علت ناگواری و هولناکی آن دوست ندارم سخن را درباره‌اش طولانی کنم، زیرا در اسلام کاری زشت‌تر از آن به وقوع نپیوسته است. اگر چه کشته شدن امیرالمؤمنین علیه السلام مصیبت بسیار بزرگی به شمار می‌آید. لیکن سرگذشت حسین علیه السلام چندان کشتار فجیع و منته و اسارت در بر داشت که از شنیدن آن بدن انسان به لرزه می‌افتد... زیرا که از مشهورترین مصیبت‌ها است...»^۱

ایرونیکی روح این قیام را جاودانه و فناپذیر و نمونه شجاعت دانسته و نوشته است: «برای امام حسین ممکن بود که زندگانی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید نجات بخشد، لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی‌داد که او یزید را به عنوان خلیفه بشناسد. او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشار به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت در زیر افتاب سوزان خشک و در روی ریگ‌های نفتیده عربستان روح حسین فناپذیر بریاست. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من حسین...»^۲

۷- ماربین آلمانی

ماربین حضرت حسین علیه السلام را شخصیت سیاسی، مذهبی استثنائی در چهارده قرن اخیر دانسته، و علت جاودانگی قیام حسین را مبارزه با ظلم و ستم و جور بنی امیه، که غاصب حکومت بودند، ذکر کرده است. ماربین با تجزیه و تحلیل قیام عاشورا، ریشه نهضت‌های عظیم اسلامی را تا امروز در شهادت امام حسین و یاران با وفای او دانسته است که تن به بیعت با یزید را نه تنها نپذیرفتند که زندگی در حکومت یزید را ذلت و

۱. محمد بن علی طباطبائی، تاریخ فخری، (ابن طفلی) ترجمه محمد وحید گلایگانی، ص ۵ - ۱۵۴.

۲. عقیقی بخشایشی، زندگی پیشوایان، ص ۸۲ به نقل از سالنامه نور دانش انجمن تبلیغات اسلامی تهران شماره ۳، ص ۹۶.

خواری می دانستند و از این رو برای رسیدن به مقصود عالی شان، خود گذشتگی و شهادت را انتخاب کردند.

«... حسین تنها کسی است که در چهارده قرن پیش در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کرد... او اول شخص سیاستمداری بود که تا به امروز احدی چنین سیاست مؤثری اختیار ننموده است حسین علیه السلام به شعار همیشگی خود می گفت من در راه حق حقیقت کشته می شوم و دست بنا حق نخواهم داد... حسین علیه السلام دید حرکات بنی امیه که سلطنت مطلقه داشتند و دستورات اسلام را پایمال می کردند نزدیک است پایه های استوار و مستحکم اسلام را در هم ریزد و اگر پیش از این مسامحه کند نام و نشانی از اسلام و مسلمانی باقی نخواهد ماند تصمیم گرفت در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کند... این سرباز رشید عالم اسلام به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چند ظاهر اعظیم و استوار باشد در برابر حق و حقیقت چون پرکاهی بر باد خواهد رفت، مشروط بر اینکه مردمی حق طلب و حق پرست برای احیای حقیقت قیام کنند و با مبارزه فداکارانه خود دست از جان بشویند و بطلان ظلم و جور و حقانیت دین و اخلاق را با خون خود بر صفحه تاریخ گیتی ثبت کنند...»

حسین علیه السلام با قربانی کردن عزیزترین افراد خود و با اثبات مظلومیت و حقانیت خود به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلند آوازه ساخت. اگر چنین حادثه جانگدازی پیش نیامده بود قطعاً اسلام و اسلامیان محو و نابود می گردیدند...»

حسین به یارانش گفت: من ننگ دارم که پسر معاویه شراب می خورد و اشعار هوس آلود می سازد... من باید قیام کنم اگر شما از این راه پر خطر می ترسید فوراً برگردید... ولی یارانش کشته شدن و فداکاری را بر زندگی ترجیح دادند...

هدف و ایده آل حسین، جلوگیری از ظلم و ستم بود و این همه قوت قلب و از خود گذشتگی را در راه مقصود عالی خویش به خرج داده است حتی در آخرین دقیق زندگی

طفل شیرخوار خود را قربانی حق و حقانیت نمود و با این عمل اندیشه فلاسفه و برگان عالم را متحیر ساخت... حسین علیه السلام مدت‌ها بود که خود را آمادهٔ بیکار کرد و در انتظار چنین روزی دقیقه شماری می‌کرد و می‌دانست که زنده ماندن نام جاویدان اسلام و قرآن مستلزم این است که او را شهید کنند... با شهادت حسین، زن و فرزندان او را اسیر کردند و آن وقایع دردناکیز پیش آمد یک مرتبه قبایح و فجایع اعمال بنی امیه ظاهر شد و یک مرتبه جنبش و نهضت عظیمی در مسلمانان پیدا و علیه سلطنت یزید و آل امیه قیام کردند و آنها را ظالم و غاصب نامیدند... نهضت‌های عظیم اسلامی شروع شد و دنباله آن تا به امروز امتداد یافت روز به روز واقعهٔ بزرگ کربلا اهمیت و درخشندگی بیشتری یافت در کمتر از یک قرن سلطنت بنی امیه منهدم شد و اگر در متن کتب تاریخی نامی از این قوم ذکر شده و تعقیب آن هزاران نفرین و ناسزا هم نوشته شده...»^۱

السلام علیک یا ابا عبدالله و لعن الله امة قتلتکم و لعن الله الممهدين لهم
بالتمکین من قتالکم...

سلام بر حسین و لعنت خدا بر مردمی که شما را کشتند و بر مردمی که وسایل
جنگ با شما را فراهم نمودند....

۸- ژنرال سرپرسی سایکس

اوضاع کوفه را در زمانی که حضرت امام حسین عازم کوفه بود و مسافری از کوفه به
مکه می‌رفت، به امام گفت:

دل‌های مردم کوفه با تو هستند اما شمشیرهای آن‌ها برخلاف تو.

سرپرسی به مذاکرات طولانی حسین علیه السلام با عمر بن سعد توجه نموده و نتیجهٔ آن
را چنان اعلام می‌کند که امام حسین حاضر به تسلیم نشد و شجاعت بی نظیر بوجود آورد.
«یاران حسینی حاضر شدند که برای دفاع از خود تا آخرین دقیقه حیات با دشمن

۱. حسین پیشوای انسانها، ص ۳۷-۴۰.

جنگ کنند. در حقیقت شجاعت و دلاوری که این عدهٔ قلیل از خود نشان دادند، به درجه‌ای بوده که در تمام این قرون متمادی هر کس آن را شنید، بی اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود^۱.

صاحب اخبار الطوال کسی را که اوضاع کوفه را به امام حسین توضیح داد و گفته است که آنان دل هایشان با تو و شمشیرهایشان بر ضد تو بود. همانا همام بن غالب معروف به فرزدق ثبت کرده است که در منطقهٔ «صفاح» با امام دیدار کرد^۲.

۹- ادوارد براون مستشرق انگلیسی

او در مورد مصیبت بزرگ کربلا می‌گوید: «ایا قلبی پیدا می‌شود که وقتی دربارهٔ کربلا سخنی به گوش می‌رسد، مالا مال حزن و اندوه نگردد؟ حتی غیر مسلمانان هم نمی‌توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی در برداشت انکار کنند»^۳

روز کربلا در دل دوستداران علی و پیروان تشیع، شعلهٔ تازه و فروزان تری برافروخت و ریخته شدن خون نوادهٔ پیغمبر با وحشیانه‌ترین نوع و هزاران شکنجه و عذاب، خشم و نفرت زاید الوصفی در میان پیروان امام پدید آورد که در مصیبت کربلا دل‌ها سخت به درد آمد و از همان وقت این روح شهادت و فداکاری و حقیر شمردن مرگ به فعالیت شیعیان قدرت دائم‌التزایدی بخشید...^۴

این زمین پر بلا را نام، دشت کربلاست ای دل بی درد، آه آسمان سوزت کجاست
این فضا دارد هنوز از آه مظلومان اثر گر زود آه ما عالم سیه گردد رواست

«محتشم کاشانی»

۱. سربررسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمهٔ سید محمد نقی فخر داعی گیلانی، ج ۱، ص ۷۵۰ - ۷۵۳.

۲. دینوری، اخبار الطوال، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، ص ۲۹۳.

۳. رهبر آزادگان، ص ۵۳.

۴. گابریل دانکیری، شهسوار اسلام، ترجمهٔ کاظم عبادی، ص ۲۶۸.

۱۰- توماس کارلایل مورخ انگلیسی

کارلیل (کارلایل) در مورد ایمان استوار و اعتقاد راسخ قهرمان کربلا می‌گوید: «بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشته‌اند آن‌ها با عمل خود روشن کردند که تقوی و برتری عددی در جایی که حق با باطل روبرو می‌گردد اهمیتی ندارد پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت باعث حیرت و شگفتی من است»^۱.

مغلوب شد به ظاهر و غالب به خصم گشت باید زیان و سود در آخر حساب کرد
شریفی

۱۱- جرج زیدان

جرج زیدان در مورد امام حسین کتاب فاجعه کربلا را تألیف نموده است. زیدان در این کتاب با مراجعه به کتب معتبر و موثق، مختصری از تاریخ صدر اسلام و حوادث عاشورا را تا ورود اسیران کربلا به شام آورده است که در این جا به حضور اسیران در برابر یزید اشاره می‌گردد:

«... منظرة سر بریده حسین علیه السلام همه را متأثر و محزون ساخت... وقتی چشمان یزید بر سر بریده افتاد سر تا پا بلرزید و دانست چه عمل بزرگ و فجیعی را مرتکب شده است...»

عجیب است که یزید به حضرت زینب علیها السلام گفت: پدر و برادرت (علی و حسین) از دین خارج شدند.

زینب گفت: تو و پدر و جدت به دین خدا و دین پدر و برادر و جدم داخل شدید.^۲
مضمون نامه عبیدالله بن زیاد به عمر بن سعد که شمر فرستاد، چنین است:
«من ترا به طرف حسین نفرستادم که با او به ملائمت و خوشی رفتار کنی و به او

۱. حسین حماسیان (صابر کرمانی) زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۸۳.

۲. جرجی زیدان، فاجعه کربلا، ترجمه محمد علی سیرازی، ص ۱۴۳.

امان دهی... اگر تسلیم شدند پیش من بفرست وگرنه با آنها بجنگ و همگی را به قتل برسان، زیرا مستحق کشته شدن می‌باشند...اسب‌ها را از روی نعش آنها بگذرانند اگر اوامر ما را اجرا کنی یاداشی خوبی به تو خواهیم داد و گرنه از کار کناره‌گیری کن، شمر بن ذی الجوشن فرماندهی کل را به عهده خواهد گرفت...»^۱

سرنی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
در عبور از بستر تاریخ، ز سیل انقلاب پشت کوه فتنه‌ها می‌ماند، اگر زینب نبود
«قادر طهماسبی»

۱۲- نیکلسون

نیکلسون می‌گوید: «بنی امیه طغیان‌گر بودند و قوانین اسلامی را نادیده انگاشتند. مسلمین را خوار نمودند و صاحبان اصلی حکومت را کشتند. بنابراین، تاریخ از روی انصاف حکم می‌کند که خون حسین علیه السلام به گردن بنی امیه است.»^۲

نیکلسون در جایی دیگر حادثه کربلا را موجب اتحاد می‌داند و تأثیر آن را در ایران ذکر می‌کند.

«حادثه کربلا مایهٔ پشیمانی و تأسف امویان شد زیرا این واقعه شیعیان را متحد کرد و برای انتقام حسین هم صدا شدند و صدای آنها در همه جا و مخصوصاً نزد ایرانیان که می‌خواستند از نفوذ عرب آزاد شوند، انعکاس یافت.»^۳

پرچم دین چون به جا ماند از فداکاری او تا قیامت پرچمش را دست حق بر پا کند
ابتدا قانون آزادی نویسد در جهان بعد از آن با خود هفتاد و دو تن امضاء کند
«آستانه پرست»

۱. همان، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۲. رهبر آزادگان، ص ۵۴.

۳. دکتر حسن ابراهیم حسن تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم یانیده، ص ۳۵۲.

۱۳- فرانسیسکو - گابریلی

استاد دانشگاه رم معتقد است که قیام حسین موجب گسترش شیعه در ایران، عراق و آفریقا شد و امام جزئیات حوادث عاشورا را می دانست:

«حسین علیه السلام در حال عادی از سرنوشت خود اطلاع نداشت اما همین که در صدد می آمد به سرنوشت خود فکر کند تمام وقایع سرزمین کربلا را نه فقط بطور کلی بلکه به طور جزئی می دید... انعقاد مجالس تذکر برای حسین علیه السلام از طرف شیعیان در قرن چهارم هجری متداول شد در این قرن طوری مذهب شیعه وسعت بهم رسانید که نه فقط در ایران و عراق توسعه یافت بلکه تا آفریقای شرقی هم رفت و ایرانیانی که از ایران به آفریقای شرقی مهاجرت کردند آن مذهب را با خود بردند و مساجدی در سرزمین سومالی و کنیا ساخته شد... مذهب شیعه دوازده امامی در قرن چهارم تا قاره آفریقا و تا ماداگاسکار رفت...»^۱

گابریلی، سلطه آل بویه و توسعه شیعه را نتیجه تبلیغات و بزرگداشت روز دهم محرم سال (۶۱) عاشورا ذکر نموده است.^۲

۱۴- گیبون

گیبون مورخ انگلیسی معتقد است اگر کسی حسین را نشناسد اما حوادث عاشورا را مطالعه کند، هر چند سنگدل هم باشد یک نوع محبت و مهربانی در دلش به حسین علیه السلام احساس خواهد کرد.

«با آنکه مدتی از واقعه کربلا گذشته و ما هم با صاحب واقعه هم وطن نیستیم، مع ذلك مشقات و مشکلاتی را که حضرت حسین علیه السلام تحمل نموده، احساسات سنگ دل ترین خواننده را بر می انگیزد. چندان که یک نوع عطف و مهربانی نسبت به آن حضرت در خود می یابد.»^۳

۱. کوهرت فریشلر امام حسین علیه السلام و ایرانیان، ترجمه ذبیح الله منصوری، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۴۵۱.

۳. رهبر آزادگان، ص ۵۱.

۱۵- سرویلیام مویر

مویر می‌نویسد: «فاجعه کربلا نه تنها مقدرات خلافت، بلکه مقدرات ممالک اسلامی را تعیین کرد. کیست که آن عزاداری پرشور و هیجان را ببیند و بداند که هر سال مسلمین کلیه کشورهای جهان چگونه از شام تا بامداد به سینه (عزاداری) می‌کوبند و با آهنگ موزون و محزون خود بی آنکه خسته شوند، مجنون وار فریاد می‌زنند: حسین، حسین، حسین، و حربه برنده و شمشیر دو دمی را که سلسله بنی امیه بدست دشمنان خود داده است، تشخیص ندهد.»^۱

باز محرم شد و لوای ماتم بیاست
ماتم سلطان عشق شهید کرب و بلاست
به عرض خلد برین فرقه کروبیان
حلقه ماتم زده صاحب ماتم خداست
«سید احمد دهکردی»

۱۶- چارلز دیکنس

این نویسنده انگلیسی در قیام عاشورا هیچ گونه خواست مادی را دخیل ندانسته و فداکاری آن روز را صرفاً برای اسلام دانسته است.

«اگر منظور حسین علیه السلام جنگ در راه خواسته‌های دنیایی خود بود، من نمی‌فهمم چرا خواهران و کودکانش را همراه خود برد؟ پس عقل چنین حکم می‌کند که او به خاطر اسلام فداکاری خویش را انجام داد.»^۲

به قتلگاه اندر، جلوه عشاق بین
یکی جدا دست او، یکی سر از تن جداست
حسین علیه السلام لب تشنه شد شهید در راه حق
به روز حشر و جزا هم خونبهاست
«سید احمد دهکردی»

۱. همان، ص ۵۲.

۲. همان.

۱۷- توماس ماساریک

توماس ماساریک مصیبت‌های امام حسین (ع) را با حضرت عیسی (ع) مقایسه نموده، می‌نویسد:

«مصائب مسیح نسبت به مصائب حسین (ع) مانند پرکاهی است در برابر کوهی بزرگ»^۱.

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین

بی نفخ صور خاسته بر عرش اعظم است

«محتشم کاشانی»

۱۸- جستیس آ. راسل

جستیس شاعر انگلیسی به بی ادبی سپاه ستم پیشه یزید اشاره می‌کند و منظره غم‌انگیز آن را چنین می‌نویسد:

«... آن‌ها دهان مبارک امام را با شلاق‌های خود نواختند. ای دهانی که من بارها

مهبط ملائکه و هنگام طفولیت فروهشته بر لب پیامبر دیده‌ام، ای بدنی که زیر پای

ستوران خوار شدی. این همان بدن پاکی است که بینندگان را مسحور می‌کرد. خونی که از

رگ‌های مبارکت ریخته و خشک شده، معجونی آسمانی است که تا کنون هیچ سم اسبی

با چنین رنگ الهی رنگ نشده است. ای زمین برهنه و بایر کربلا که در روی تو نه علفی

است و نه چمنی، برای ابد آهنگ حزن و آه بر تو پوشیده باد چون که در سرزمین تو بدن

پاره مقدس پسر فاطمه (ع) افتاده است که روح خویش را به خدا تقدیم نمود.»^۲

۱. همان ص ۵۳

۲. حسین پیشوای انسانها، ص ۱۱-۱۲.

ای قوم در این عزا بگریید	بر کشته کربلا بگریید
دل خسته ماتم حسینید	ای خسته دلان هلا بگریید
تا روح که متصل به جسم است	از تن نشود جدا بگریید
بر جور و جفای آن جماعت	یک دم ز سر صفا بگریید

«سیف فرغانی»

۱۹- کاپیتان. ه. نیبلت. ج. پ. captain.H.nibletl.j.p.

نیبلت، به آخرین شب حیات بابرکت امام در کربلا اشاره می‌نماید که امام حوادث روز عاشورا را به یارانش توضیح داد و فرمود کسانی که با حسین بمانند جز به مرگ نیندیشند. از این رو از همه خواست که در تاریکی امام را ترک نمایند.

«آن شب هنگامی که آتش اردوها در اطراف او در بیابان شعله می‌زد، امام پیروانش را جمع کرد و در یک سخنرانی طولانی و قلب نواز گفت: کسانی که با من بمانند فردا شهید خواهند شد. سپس عمل بسیار زیبایی انجام داد که نشانه آگاهی کامل او از ضعف بشری و قدرت روح فداکاری وی و علامت قلب رئوف آن بزرگوار بود... به پیروان خود گفت که هرکس جرئت و قوت ایستادگی و شهادت را در خود نمی‌بیند در تاریکی به طور ناشناس و بدون خجلت برود. صبح روز عاشورا که ابرهای ارغوانی در آسمان شرق جمع می‌شد هفتاد و یک نفر با ایمان دور امام را گرفتند و همگی آماده مرگ و شهادت بودند»^۱.

یکی از مقتل نویسان شب عاشورا را چنین نقل می‌نماید:

«حسین بن علی یارانش را جمع کرد و پس از حمد و ثنای خدا گفت: خدایا تو را می‌ستایم که ما را به وسیله نبوت گرامی داشتی به ما قرآن آموختی در دین بصیرت‌مان عنایت کردی... من هیچ کس را شایسته و بهتر از یاران خود و هیچ خاندانی را صادق‌تر

و متحدتر از خاندانم ندیده‌ام. خداوند از جانب من بهترین پاداش به شما بدهد... بدانید که من همه شما را آزاد کرده و بیعت خود را از شما برداشتم، تاریکی شب پوشش مناسبی است که سواره شده و بروید... زیرا اینان مرا خواسته و اگر به من دست یابند دیگران را دنبال نمی‌کنند... جوابی که شنیده شد سوگند به خدا چنین نمی‌کنیم، بلکه جان و مال و خانواده خود را فدایت کرده و همراه تو می‌جنگیم تا به خواسته ات برسیم خداوند زندگی بدون تو را زشت گرداند»^۱.

صاحب لهوف آخرین شب زندگانی امام حسین علیه السلام را چنین می‌نگارد:

«چون شب عاشورا در رسید، حضرت سیدالشهدا علیه السلام اصحاب و یاران خود را جمع نمود و شرایط حمد و ثنا الهی به جا آورد و به یارانش فرمود من هیچ اصحابی را صالح‌تر و بهتر از شما و نه اهل بیتی را فاضل‌تر و شایسته‌تر از اهل بیت خویش نمی‌دانم. خدا به همگی شما جزای خیر دهد، اینک تاریکی شب شما را فرا گرفته است هر یک از شما دست یکی از مردان اهل بیت مرا بگیرید و در این شب تار از دور من متفرق شوید؛ زیرا اراده دشمن به جز من نیست... پس از حضرت حسین علیه السلام جمله به سخن در آمدند و نخست قمر بنی هاشم، جناب ابوالفضل العباس علیه السلام گفت: بعد از تو در دنیا چگونه زنده بمانیم؟ هرگز خدا چنین روزی را به ما نشان ندهد و سایر برادران نیز تابع او شدند.

سپس آن حضرت نظری به فرزندان عقیل نمود و فرمود: مصیبت مسلم بن عقیل شما را بس است. من شما را اذن دادم به هر جا که خواهید بروید... پاسخ شنیده شد... یابن رسول الله، هرگز از تو جدا نمی‌شویم ولیکن خویش را سپر بلا می‌نماییم تا در پیش روی تو کشته شویم در هر مورد که تو باشی ما هم با تو خواهیم بود خدا زندگانی را بعد از تو زشت گرداند»^۲.

۱. ابن مخنف، مقتل الحسين ترجمه حجت الله جودکی، ص ۷۴ - ۷۵.

۲. لهوف، ص ۱۳۴ - ۱۳۶.

۲۰- موریس دو کبری

مورخ اروپایی در مورد کسانی که به عزاداری امام حسین پس از قرن‌ها خرده می‌گیرند، می‌گوید:

«اگر تاریخ نویسان ما حقیقت روز عاشورا را درک می‌کردند، این عزاداری را غیر عادی نمی‌پنداشتند. پیروان حسین علیه السلام به واسطه عزاداری به امام می‌دانند که زبونی و پستی و زیر دستی و استعمار و استثمار را نباید قبول کنند؛ زیرا شعار امام و پیشوای آنان تن ندادن به ظلم و ستم بود. حسین در راه شرف و ناموس و مردم و بزرگی مقام و مرتبه اسلام از جان و مال و فرزند گذشت و زیر بار استعمار و ماجراجویی‌های یزید نرفت. پس بیایید ما هم شیوه او را سرمشق خود قرار داده و از ظلم یزیدیان، بیگانگان خلاصی یافته و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم، و این است خلاصه تعالیم اسلام. ملتی که از گهواره تا گور تعلیماتش چنین است، پیداست دارای چه مقام و مرتبتی خواهد بود چنین ملتی دارای هر گونه شرف و افتخار هست چون همه سرباز حقیقت و عزت و شرافت‌اند».

درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین

بذر همت در جهان افشاند افکار حسین

حق و باطل را به خون خویش کرد از هم جدا

آری آری تا ابد بر جاست آثار حسین

گر نداری دین به عالم لااقل آزاده باش

این کلام نغز می‌باشد ز گفتار حسین

«فضل الله صلواتی»

۲۱- بولس سلامه

بولس سلامه حقوق دان و نویسنده مسیحی بیروتی می گوید:

«شب‌هایی که بیدار بودم و با درد و رنج می‌گذراندم و افکار و تخیلاتم مرا به یاد گذشتگان کشاند و در تاریخ گذشته دو شهید بزرگ امام علی علیه السلام و سپس امام حسین را به یاد من آورد، یک بار به مدت طولانی در علاقه به آن دو بزرگوار گریستم، سپس شعر علی و حسین سروده‌ام»^۱.

۲۲- بار تولومو

به مسئله‌ای تازه در تاریخ اشاره می‌نماید که حکایت از ارتباط ایرانیان با امام حسین دارد که نماینده امام حسین در پنج فرسخی کوفه در محلی به نام «سلوجی» برای ایرانیان به زبان فارسی سخنرانی کرد و حکومت یزید را برای ایرانیان افشاء نمود.

«در ۱۷ رجب سال شصتم هجری نماینده امام حسین علیه السلام در سلوجی نطقی به زبان فارسی نمود... از روزی که یزید به جای پدر در دمشق نشست فسق و فجور در دستگاه علنی شد... در آمد بیت المال فقط صرف پرداخت مستمری کسانی می‌شود که می‌توانند وسائل فسق و فجور یزید را فراهم نمایند و زن‌های بیوه و یتیمانی که شوهر و پدرشان در جنگ کشته شده‌اند در بلاد اسلامی تکدی می‌کنند و هیچکس به فکر تأمین زندگی آن‌ها نیست. احترام خانواده نبوت رفته... حسین علیه السلام مشاهده می‌نماید حکومت ظلم و فساد عن قریب اسلام را از بین خواهد برد تصمیم گرفته است... برای نجات اسلام از ظلم و ستم اقدام کند»^۲.

۱. همان، ص ۸۶

۲. امام حسین و ایران، ص ۱۱ - ۱۲.

۲۳- کورت فریشلر

کورت فریشلر آلمانی در مورد امام حسین، کتاب «امام حسین و ایرانیان» را نوشته است. فریشلر در این کتاب اسناد و مدارک را دقیقاً ثبت نکرده است و به حضور نماینده امام در ایران «شهر ری» و آشنایی کم و بیش امام حسین به زبان فارسی و علاقه متقابل امام و ایرانیان، و حرکت امام حسین از مکه به کربلا و فعالیت مسلم بن عقیل در کوفه و حادثه کربلا و اوضاع ایران و تأثیر خون حسین و نفرین زینب علیها السلام در سقوط اموی اشاره نموده است.

کورت فریشلر طرفداری کارگر ایرانی در کوفه به نام عباس بذائی (اردبیلی) از مسلم بن عقیل و کشته شدن او توسط سربازان محمد ابن اشعث را ذکر نموده^۱ فریشلر در مورد جنگ تن به تن در روز عاشورا می‌گوید: «در عاشورا جنگ تن به تن از بامداد تا ظهر ادامه داشت و توگویی قضا و قدر تعدد داشت که آن روز، جنگ به آن شکل ادامه پیدا کند... که تا آخرین لحظه ناظر صحنه‌های از خود گذشتگی سربازان حسین و خود او بشوند و حتی اندکی از آن فاجعه‌ها از نظرشان محو نگردد»^۲.

در مورد علاقه ایرانیان و حمایت آن‌ها از امام حسین، فریشلر به نقل از ابو علی سیمجور ذکر می‌کند که عده‌ای از ایرانیان کوفه به سوی قادسیه رفتند و به کربلا رسیدند... و خود را به امام حسین رساندند. حسین گفت: پس بدانید که من و کسانی که نسبت به من وفادارند فردا به قتل خواهیم رسید و شما از راهی که آمده‌اید برگردید تا کشته نشوید... ایرانی‌ها گفتند: کشته شدن در راه تو برای ما سعادت است... که بین (۲۵ تا ۳۵) نفر مرد ایرانی در کربلا ماندند و فقط اسم (برویج = پرویز) معلوم است.^۳

همچنان که ذکر شد در این کتاب اسناد و مآخذ دقیقاً درج نشده است و مورخان نیز

۱. همان، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۳۱۶-۳۱۷.

۳. همان، ص ۱۹۹.

که امام حسین (ع) جواب داد:

جبرئیل رفتنت زینجا نکوست پرده کم شو در میان ما و دوست
قصه کوتاه شمر ذی الجوشن رسید گفتمگو را آتش خرمن رسید...

«عمان سامانی»

۲۴- رودولف ژایگر

این نویسنده آلمانی که کتاب «خداوند علم و شمشیر» را در مورد حضرت علی نوشته است در مورد امام حسین می نویسد که امام علی (ع) به پسرش مأموریت داد که با ایرانیان (اسیران) صحبت نماید و قرآن و معنی آن را آموزش دهد چرا که فارسی را به خوبی می دانست.^۱

۲۵- ویل دورانت

ویل دورانت که کتاب نفیس تاریخ تمدن را نوشته است در همان کتاب به تجلیل حسین از طرف پیروانش بعد از قرن‌ها اشاره می‌کند: «شیعیان در کربلا در جایی که حسین (ع) به قتل رسیده به یادگار وی زیارتگاه بزرگی ساخته‌اند و هنوز هم هر ساله حادثه غم‌انگیز قتل وی را نمایش می‌دهند و عزاداری می‌کنند و از یادگار علی و دو فرزندش حسن و حسین (ع) تجلیل به عمل می‌آورند»^۲.

۲۶- سلیمان کتانی

این نویسنده در کتاب ارزشمند «علی ابن ابیطالب نبی‌راس و مبراس» ظلم و ستم یزید را چنان دانسته که هنوز هم صدای خون‌خواهی حسین از پس قرن‌ها به گوش می‌رسد.

۱. رودولف ژایگر، خداوند علم و شمشیر، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، ص ۲۲.

۲. ویل دورانت تاریخ تمدن، ج ۴، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ص ۲۴۹.

«ای معاویه... پسرت یزید کاری که کرد این بود که با حسین بنای خشونت و بی‌رحمی را گذاشت سرش را برید و به عنوان هدیه شیرینی به خواهرش زینب داد تا به کربلا آید و فریاد شیون از نای شیعه و طرفدارانش برآید که هنوز هم، به خون خواهی حسین بلند است!.

تا چرخ سفله بود خطایی چنین نکرد
بر هیچ آفریده جفایی چنین نکرد
ترسم تو را دمی که به محشر در آورند
از آتش تو دود به محشر در آورند
فریاد از آن زمان که جوانان اهل بیت
گلگون کفن به عرصه محشر قدم زنند
«محتشم کاشانی»

۲۷- گابریل دانگیری

دانگیری در کتاب «شهبسوار اسلام» به علاقه ایرانی‌ها به امام حسین اشاره نمود و بی‌اعتنایی امام به نصیحت فرزودق را ذکر می‌کند که فرزودق به امام گفت: «اندکی تأمل کنید تا کنون قلب‌های مسلمین با شماست ولی شمشیر آن‌ها با پسر معاویه است، امام حسین علیه السلام به نصیحت او اعتنا نکرد^۱».

او در مورد وحشی‌گری سپاه یزید و تأثیر قیام امام چنین می‌نویسد:

«سربازان یزید در آن روز (عاشورا) چنان وحشیگری و سبعیتی از خود نشان دادند که تا آن روز کسی نظیر آن را به خاطر نداشت، آن‌ها حتی به کودکان شیرخوار و خردسال رحم نکردند و سر خونین حسین به دمشق فرستاده شد و یزید پنداشت که دیگر با این پیروزی خواهد توانست از لذت صلح و آرامش بهره‌مند گردد... اما خاطره آن هر سال تا به امروز در میان سیل اشک و نوحه خوانی‌ها و مرثیه‌ها تجدید می‌گردد. غیرت (پیروان) امام را به جوش آورد و میل انتقام را بیش از پیش در آنان تقویت نمود^۲».

هنگامی که حسین کشته شد بر بدنش جای ۳۳ نیزه و ۳۴ ضربه شمشیر یافتند.

۱. سلیمان کتابی، امام علی مسعلی و ذری، توجه جلال الدین فارسی (تهران، انتشارات برهان، ۱۳۴۹) ص ۲۳۶.

۲. شهبسوار اسلام، ص ۲۶۷.

۳. همان، ص ۲۶۷ - ۲۶۸.

۳۰- ل. م. بوید - «L.M.m.boyd»:

گویا این شخص، این نویسنده غربی در محفل حسین شرکت نموده و مختصری از تاریخ عاشورا را برایش توضیح داده‌اند که در این مورد چنین اظهار نظر نموده است: «در طی قرون افراد بشر همیشه جرئت و بردلی و عظمت روح و بزرگی قلب و شهادت روانی را دوست داشته‌اند و در اثر همین هاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی فساد و ظلم و ستم تسلیم نمی‌شود. این بود شهامت و این بود عظمت امام حسین و من مسرورم که در چنین روزی با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنا می‌گویند، شرکت کردم هر چند که ۱۳۰۰ سال از تاریخ آن گذشته است»^۱.

۳۱- کلودین رولو مفسر روزنامه لوموند در مورد امام حسین و عاشورا می‌نویسد:

«شیعیان هر سال ماه محرم به تذکر واقعه کربلا و مصیبت امام حسین (ع) که نمادی از دلیری، عدالت علیه تجسم پلیدی و نیروی شقاوت است می‌پردازند و ستمگران عصر را به یزید و اشقیاء تشبیه می‌کنند»^۲.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد: قیام امام حسین و یارانش با اینکه سیزده قرن پیش روی داد، با گذشت زمان نه تنها از فراموش نگشته، بلکه بر شمار هوا داران امام افزوده گشته و ابعاد قیام از نظر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی... روشن تر شده. مظلومیت امام و یارانش باعث ظلم و جور بنی امیه چندان نیاید که حکومت سفاک بنی امیه پایه هایش سست و لرزان شد. قیام امام محصور زمان و مکان نگردید و هر زمان که مسلمین

۱. حسین پیشوای آزادی انسانها، ص ۲۲.

۲. زندگی پیشوایان، ص ۸۷-۸۸.

و غیر مسلمین (آزادگان) به عمق قیام و فلسفه آن پی بردند، به آسانی توانستند به پیروی از امام حسین حکومت‌های ظلم، استعمار، استثمار و استبداد را شکست دهند و ضرورت وجود رهبری صالح «امامت» در جامعه احساس گردید. با بزرگداشت و تذکر این روز بزرگ (عاشورا) تاملات هندی گفته است، در جامعه جهانی، به خصوص در جامعه اسلامی تا ابد بذر روح معنویت، فداکاری، ایثار موجب تقویت روح همبستگی، حق خواهی و ارتقاء فرهنگی پاشیده شد و قیام امام حسین ثابت کرد که نتیجه کار انسان در این جهان هم ماندگار است که در یک طرف اعمال وحشیانه و ستم و جور یزید و در طرف مقابل صفات عالی انسانی به تمام و کمال است که همه بر آن لعن و نفرین نموده و طرف مقابل را نه تنها تحسین نموده بلکه به عنوان مظهر و الگو پایداری، شجاعت و پیروزی و حق طلبی و آزادی و ثبات در طریق حق و عدالت و ظلم ستیزی و استواری دین و صلاح جامعه، بهترین و والاترین نمونه پیروزی اقلیت بر اکثریت است. و این است که حرکت در راه خدا، شهادت برای خدا و دفاع از مظلوم و ناموس مردم، اصلاح امت، جهاد برای نشر فضایل دین و دفع رذایل همیشه موجب سعادت و رستگاری است، هر چند که به ظاهر با شکست توأم باشد. مجالس تذکر عاشورا و زیارت عاشورا... برای این است که روح حسین علیه السلام همیشه و در همه جا برای احیاء حق و احقاق آن است.

اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد

خدایا زندگی و مرگمان را مانند زندگی و مرگ خاندان رسالت قرار بده.

حسن ختام این مقال را به اشعار دو شاعر مشهور آذربایجان، - شعرای اهل

بیت علیهم السلام - مزین می‌نماییم:

برادر بی تو در چشمم جهان تنگست می‌نالم

فلک را بی سبب با من سر جنگست می‌نالم

به صید آشیان گم کرده مرغ بی پرو بالی

زه سر سو دامن قومی پر از سنگست می‌نالم

نه زنجیر جفا بر گردنم تنگست از آن گویم
 که عتقا را ز طوق آهنین تنگ است می‌نالم
 اگر صبح قیامت را شبی هست آن شب است امشب
 طیبیب از من ملول و جان ز حسرت بر لبست امشب
 سرت مهمان خولی و تنت با ساریان همدم
 مرا با هر دو اندر دل هزاران مطلبست امشب
 صبا از من به زهرا گو بیا شام غریبان بین
 که گریان دیده دشمنی به حال زینبست امشب^۱
 شعر دوم:

بو همان گوندور حسین با شسبیز قالبوب
 زینب مظلومه قار داشسبیز قالبوب
 عرش اعلا ده حسینون یا سیدور
 کربلا صحرا سی قان دریا سی دور
 کربلا ده با شلاتوب محشر بوگون
 بو همان گوندور حسین با شسبیز قالبوب
 ساکنان آسمان قان آغلوری
 قدسیان کرویابان قان آغلوری
 یا شلاتوب دور محشر کبری بوگون
 وای حسینم وای دیر زهرا بوگون...^۲

۱. میرزا محمد تقی نیر، آتشکده نیر، ص ۱۲۸ - ۱۳۰.

۲. سید رضا حسینی، دیوان، ص ۲۵۳ - ۲۵۴.

امام حسین علیه السلام از دیدگاه دانشوران

سید علی اکبر قریشی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حسین جانم! تو جان عالم هستی».

آری، حسین علیه السلام فرزند علی و فاطمه، عصاره هستی و جان عالم آفرینش می باشد و پروردگار منان با آفریدن و خلقت او - که تمام مظاهر و آثار شگفتی ها و شایستگی ها و بایستگی های عالی و متعالی انسان کامل و همه ارزش ها و برجستگی های عرشیان را بر فرشیان زمینی و خاکی است - متجلی ساخت.

حسین جان! ای چراغ هدایت و ای کشتی نجات خلقت، ای خورشید درخشان و آفتاب تابان عالم وجود، چگونه و چطور با قلم ناتوان و زبان الکن خود، تو را وصف نمایم و چگونه با ظرفیت و پیمانه مختصر و ناچیز عقلی و فکری خود و با همه توان و نیرو از این اقیانوس پهناور و بیکران تو توشه و اندوخته بگیرم، جز این که با حسرت در ساحل این بحر بیکران به نظاره بنشینم که فقط سنگ ریزه های این کرانه ها موجب بهت و حیرت به این همه عظمت، شکوه، وقار و زیبایی برای تمام آدمیان در همه ادوار تاریخ تا قیامت خواهد بود.

ای حسین جان! چه شکوه مندی که در عالم ذرات در محضر پروردگار، عرصه کربلا و روز عاشورایت را پذیرفتی، به طوری که عقل اشیا و اولیا و اوصیا را مات و مبهوت

ساختی و توانستی از این امتحان بزرگ الهی و منحصر به فرد در طول عالم خلقت موفق و پیروز و سربلند بیرون آیی که بس لحظات جانگداز و طاقت فرسایت در آخرین ساعات و دقایق روز عاشورا که همه افلاکیان گریان و مغموم ساختی و در برابر اجرای عهد و میثاق در برابر پروردگار جز پروردگار به هیچ چیز توجه نداشتی و جانبازی در این مسیر شهادت تو و یارانت و اسارت اهل بیت پاک و مقدست، طومار بزید و یزیدیان و کاخ ظلم بنی امیه و بنی امیه صفتان را در هم پیچیدی و پرده‌های تاریکی که افق تابناک رسالت انبیا و اولیا و رسولان را گرفته بود پاره کردی و چشم‌های بشریت و همه ارزش‌های انسانی را به این افق درخشان منور ساختی.

حسین جان! کدامین انقلاب و سیر کمالات است که نام مقدس و مکتب الهی و شکوهمند تو را نشناخته باشد؟! کدامین قانون گزار حریت، آزادی، استقلال، عدالت، انصاف، شجاعت و جوانمردی‌ای است که سر بر آستان مقدس تو فرود نیاورد و گردن‌بندی از این بارگاه به‌عنوان مدال افتخار - که الگوش تو هستی - به گردن خود نینداخته باشد.

ای خورشید آسمان و زمین نور مشرقین ای پرورده کنار رسول خدا حسین ای چراغ فروزان و نگین انگشتر کسای رسول، ای آیه‌های رحمت و عزت و حقانیت و معجزه رسول در روز مباحله. ای بزرگی که خداوند تو و پدر و مادر و برادر و ذریه تو - که همان امام‌های معصوم‌اند - را از هرگونه پلیدی و زشتی پاک و منزه گردانید.

حسین جان! دوستی و علاقه به تو بهترین نمودار و شاخص دوستی خدا و رسول خداست. تو جان پیامبری «حسین منی و انا من حسین». رسول اکرم فرموده: خدایا دوست بدار هرکه حسین را دوست بدارد و دشمن بدار هرکه با حسین دشمنی کند. حسین جان! آن روز که تمام اشیا از وحشت به خود می‌لرزند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شفاعت مردم و امتش در برابر پروردگار تو را به یاری می‌طلبند؛ در آن روز که کسی

جبرنت گفتن کلامی ندارد چه روز خوفناک و بزرگی است.

ای شفیع و ای نجات بخش، ای حسین جان! که در همه لحظات و حوادث، منجی هستی؛ چه برای افلاکیان و عرشیان و چه برای فرشیان و خاکیان. از آدم تا خاتم و تا قیامت؛ حتی در روز جزا.

هنگام پرشکوه تولدت که فرشتگان نظاره گر کره خاکی ما بودند، و نوری که از قدوم مبارکت به آسمان ها و افلاک پرمی کشید.

حسین جان! تربت پاک و مقدّست هم چنان شفا بخش بیماران می باشد. ای مظهر محبت و مهر و مهربانی و ای اسطوره آزادی و آزادگی، امواج اقیانوست از عالم ذرات وجود تا عالم خاکی تا روز واپسین حساب و عقاب همین طور با فیض و رحمت واسعه که از عنایات پروردگارت به تو است - بر عالم و ممکنات جاری است. چه آن که پیامبران الهی هر یک به نوبت در زندگانی خود به وجود شریف و نور تو توسل جسته و استغاثه می نمودند. تو را وسیله قرب و نزدیکی به پروردگار یکتا قرار می دادند. نمونه هایی از آن را در ذیل می آوریم:

حسین علیه السلام و پیامبران

﴿فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه﴾^۱

آدم وقتی با وسوسه شیطان از بهشت بیرون رفت و از آن مرتبه الهی نزول کرد، خداوند متعال کلمات و اسمای خمسه معصومین علیهم السلام را به آدم القا کرد و این کلمات به قلب آدم رسید (اسماء طیبه و خمسه: محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام است که خداوند متعال به برکت این اسمای و وجود مقدس آنان از غفلت و قصور آدم درگذشت.

استمداد حضرت سلیمان پیامبر (ع)

در لوح نقره‌ای که با حاشیه جواهرات گرانبها مرصع در وسطش خطوطی به حروف طلایی نگارش یافته بود، در جنگ جهانی اول (۱۹۱۶) میلادی به وسیله سربازان انگلیسی در چند کیلومتری بیت المقدس - که مشغول سنگرگیری و حمله بودند - در دهکده کوچکی به نام «اونتره» کشف گردید که بعد از ترجمه و بررسی در سوم ژانویه (۱۹۲۰) معلوم شد که این لوح مقدسی است به نام «لوح سلیمانی» و سخنانی از حضرت سلیمان (ع) را در بر دارد که به الفاظ عبرانی قدیم نگارش یافته است که ترجمه لوح سلیمانی بدین قرار است:

الله

ایلی	احمد
باهتول	
حاسین	حاسن
یاه احمد! مقدا = ای احمد! به فریادم رس	
یاه ایلی! الضطاه = یا علی! مرا مدد فرمای	
یاه باهتول! اکاشی = ای بتول! نظر مرحمت فرمای	
یاه حاسن! اضو مطع = ای حسن! کرم فرمای	
یاه حاسین! بارفو = یا حسین! خوشی بخش	
همین سلیمان اکنون به این پنج بزرگوار استغاثه می‌کند	
بذات الله کم ایلی = و علی قدرة الله است	

اعضای کمیته چون بر مضمون نوشته لوح مقدس اطلاع یافتند هر یک با دیده تعجب به دیگری نگریستند و انگشت حیرت به دندان گزیده و پس از تبادل نظر قرار بر این شد که این لوح در موزه سلطنتی بریتانیا گذاشته شود، ولی بعد آن را در رازخانه

کلیسای انگلستان گذارده که فقط «أسقف» از آن اطلاع داشته باشد.

استغاثه نوح پیامبر ﷺ برای نجات کشتی از پنج تن ﷺ

در ژوئیه ۱۹۵۱ میلادی گروهی از دانشمندان معدن شناس روسی، هنگام معدن یابی و کندن زمین به تخته چوب‌های پوسیده‌ای برخوردند که بعد از تحقیقات و بررسی کامل باستان‌شناسی فهمیدند که متعلق به بقایای کشتی نوح است. در بین این چوب‌های پوسیده به تکه تخته چوب مستطیلی برخوردند که همه را به حیرت انداخت، زیرا در اثر گذشت زمان کهنگی و پوسیدگی به تمام چوب‌ها راه یافته بود جز این تخته چوب که ۱۴ اینچ طول و ۱۰ اینچ عرض داشت و حروفی چند بر آن منقش بود. دولت روس برای تحقیق و بررسی درباره این تخته چوب در ۲۷ فوریه (۱۹۵۳ میلادی) کمیته‌ای تشکیل داد که اعضای آن باستان‌شناسان و استادان آشنا به زبان‌های عتیق بودند که اسامی این اساتید در صفحه ۳۶ و ۳۷ کتاب علی و پیامبران ضبط و نگاشته شده است.

لذا پس از ۸ ماه تحقیق و کاوش اسرار آن تخته‌چوب برای کمیته کشف گردید و معلوم شد که این تخته چوب از کشتی حضرت نوح پیامبر ﷺ است که برای تیمن و مددخواهی، چیزهایی بر آن نوشته و بر کشتی نصب کرده است. در وسط تخته یک تصویر پنجه‌نمایی وجود داشت که عبارتی چند به زبان سامانی بر آن نگاشته بود (زبان رایج در زمان حضرت نوح ﷺ و تا چندی بعد از زمان نوح زبان سامی یا سامانی بود و زبان‌های عبرانی، سریانی، قبهانی، قبطی، عربی و غیره از شاخه‌های مختلف همان زبان است). ترجمه و شرح آن بدین‌قرار است:

ای خدای من ای مددکار من

به لطف و مرحمت خود و به طفیل ذوات مقدس؛

محمد، ایلیا، شبر، شبیر و فاطمه (ع) دست مرا بگیر؛

این پنج وجود مقدس از همه با عظمت تر و واجب الاحترام هستند و تمام دنیا برای آنان برپا شده است.

پروردگارا به واسطه نامشان، مرا مدد فرمای!

تو می توانی همه را به راه راست هدایت نمایی.

توضیحات بیشتر و تصویر لوح کشتی حضرت نوح (ع) و انتشار خبر آن در مجلات و روزنامه های دنیا به طور کامل در کتاب علی و پیامبران آورده شده است.

استغاثه حضرت یوسف (ع)

در آن هنگام که برادران یوسف او را به چاه انداختند. در اعماق چاه جبرئیل به یوسف فرمود: برای نجات خود توسل به این ذوات مقدس پنج تن بنما که همانا محمد (ع)، علی (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) می باشد. پس حضرت یوسف (ع) چنین نمود و موجبات نجات و خلاصی او را خداوند متعال فراهم ساخت.

حسین جان! عظمت، شخصیت، تحمل مصائب و سختی های تو را نه تنها نبیای الهی و فرشتگان آسمان و ادیان مختلف و مکاتب گوناگون بیان نموده و با دیده تکریم و تعظیم بر آن اشک ریخته اند، بلکه یکی از سیمین بزرگان نیام «مهاتما بده» که از بزرگان است وعده ای هم او را یکی از پیامبران می دانند بعد از تعبیر و تفسیر فراوان که در مورد عظمت و شوکت حضرت محمد (ع) و حضرت علی (ع) و خوابی که دیده و نوید و بشارت آمدن وجود مقدس علی (ع) و شکافته شدن دیوار کعبه و مولود کعبه علی (ع) را می دهد و بشارت آمدن پیامبر گرمی اسلام را می دهد در بستر مرگ وقتی شاگردش «آنند» را گریان و مضطرب می بیند او را به آمدن خاتم پیامبران - که نور خدا و عالم به اسرار هستی و صاحب یک تاج پنج پهلو که مانند خورشید و ماه می درخشد و نام الماس بزرگ آن

«آلیا» باشد - بشارت می دهد و سپس می گوید: آنندا به یاد داشته باش که آن انسان های پاک در ابتدا آفریده شده اند ولی هنوز به ظاهر شدنشان بسیار مانده است. [ستمگران دردانه های (فرزندان) وی را بسی زیان و آزار رسانند و برای ریشه کن کردن آنان چیزی فرو گذار نکنند و دست به هر عمل ضد انسانی زنند. اما خدا نام و کار و مقصد او و نسل او را تا آخر دنیا باقی خواهد گذاشت. همین طور ادامه می دهد و می گوید: خوشا به حال آنان که با او و همراهان او همراهی کنند. اکنون ای آنندا! بیش از این نمی توانم به تو یاد دهم (و اسرار را برایت ظاهر کنم)].

درخشش و تابش نور حسین علیه السلام بر قلوب دانشمندان و بزرگان غیر اسلامی

مهاتما گاندی، پیشوای هندوستان می گوید:

من زندگی امام حسین علیه السلام آن شهید اسلام را به دقت خوانده و توجه کافی به صفحات تاریخ کریلا نموده ام و بر من روشن است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد بایستی از امام حسین علیه السلام سرمشق گرفته و از او پیروی کند.^۱

نظریه فردریک جمس:

درس امام حسین علیه السلام و هر قهرمان و هر رهبر شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییر ناپذیر است و این اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند. پورش تامداس توندون می گوید:

نهضت حسین علیه السلام از همان زمان کودکی آثاری داشت که برایم حزن آور بود و یک خاطره بزرگ تاریخی است. این گونه فداکاری ها سطح فرهنگ بشر را ارتقا می دهد و

۱. ستارگان اسلام با مردان آسمان به قلم دانشمند معظم محمد علی کراچی (سبزواری) جاب مشهد نقل از کتاب حقانیت آقای غلامی

خاطره شایسته و جاودانی ای است.

نظریه گیون مورخ مشهور:

طی قرون آینده، بشریت در سرزمین مختلف، صحنه‌های حزن‌آوری به عظمت حسینی که موجب بیداری قلب خون‌سردترین خواهد شد بخود ندیده است (بلکه در تمام قرون جهان).

نظریه توماس کارلایل:

بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشته‌اند و پیروزی حسین علیه السلام با وجود اقلیتی که از یارانش داشت باعث شگفتی من است.

نظریه پروفیسور ادوارد براون:

آیا اقلیتی پیدا می‌شود که درباره کربلا سخن بشنود، اما آشفته و حزن‌والم نگردد، حتی غیر مسلمان نیز نمی‌تواند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت آشکار کند.

نظریه ل. م. لوید:

عظمت روح بزرگ قلب با شهامت و آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود. این است عظمت امام حسین علیه السلام و من مسرورم که با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ستایش می‌کنند شرکت کرده‌ام و شریکم ولو ۱۲۰۰ سال از آن تاریخ گذشته باشد.

نظریه واشنگتن ایرویک مورخ آمریکایی:

برای امام حسین علیه السلام که زندگی خود را با تسلیم نشدن به اراده یزید نجات بخشید. لیکن مسئولیت پیشوایی و نهضت نجات بخش اسلام اجازه نمی داد که یزید را به عنوان خلافت بشناسد، لذا خود را برای قبول هر ناراحتی و فداکاری برای رها ساختن اسلام از جنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان و روی ریگ های تفتیده عربستان روح حسین فنا ناپذیر است، ای رهبر نمونه شجاعت و ای شهسوار من ای حسین!

ساور جینی ناید شاعر بزرگ هندی در ضمن بیان شعری می گوید:

شب شهادت در زیر پیراهن سیاه و پای برهنه با چشمان اشکیار که باران اشک به یاد واقعه جانسوزی فرو می ریزد و دست هایم به هم پیوسته که فشار اندوه، آنها را به نوسان می آورد برای سینه های رنگین از خون آنها بر گردن حزن آوری بلند است و این داستان کهنه مکرر دردناک را بیان می دارد. مریدانت به خاطر این شب پر الم و اشک آور با یک صدای پر حزن می گرید و می خواند حسین یا حسین! چرا هزاران هزار دوستان تو اینطور اشک می ریزند؟ ای مقدس عالی مقام آیا به خاطر فداکاری بی نظیر تو نیست که پرچم زنده و پیمان عزیز دین بزرگ پیامبر را اعلان کردی و در مقابل شگفتی، عشق عجیب خود را به نام خدا به اثبات رساندی.

توماس ماساریک:

سیاری از مورخان و پژوهشگران از حقیقت این نهضت درست واقف نبودند و جاهلانه قضاوت کرده اند و نمی دانند که این انقلاب چه تحولاتی در جهان اسلام به وجود آورده است. با بررسی ترقیات دویست ساله پیروان علی علیه السلام در هندوستان که عزاداری را شعار خود نموده اند تصدیق خواهیم کرد که بزرگ ترین عامل اصلی را آنها پیروی می کنند و مزیت را آنها دارند. امروزه در ممالک مترقی و ثروتمند مسیحی اگر بخواهند چنین

عزاداری به پا کنند باید میلیون‌ها دلار صرف نمایند، باز هم نمی‌توانند چنین تشکیلات ماتم و عزاداری با عظمت به پادارند و موفق نخواهند شد آن شور و هیجان را به وجود آورند، زیرا مصائب مسیح در مقابل مصائب حسین پرکاهی است در مقابل یک کوه عظیم بیکر.

نظریه موریس دوکبری

این دانشمند بزرگ مسیحی بعد از آن‌که مطالبی در مورد شکوه و عظمت روز عاشورای امام حسین (ع) بیان کرده و دین اسلام را می‌ستاید و احترام خاصی می‌گذارد - خصوصاً عدالت و دانش پژوهی اسلام (ز گهواره تا گور دانش بجوی) از شعائر اسلام می‌داند - می‌گوید:

حسین (ع) برای شرف و ناموس و اجرای احکام اسلام و از بین بردن ظلم و ستم و جلوگیری از حیف و میل مال مسلمین و حمایت از مستضعفین و بینوایان برای خدا از جان و مال و فرزند گذشت و زیر بار استعمار نرفت، پس بیایید ما هم شیوه او را سرمشق قرار داده و از زیر دست استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم، زیرا مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.

باز می‌گوید:

اگر مسلمانان مذهب را نادیده انگارند و به نام میهن پرستی بخواهند ترقیات سیاسی حاصل کنند به جای نفع، زیان خواهند برد. امروز اگر استقلالی در مسلمانان مشاهده می‌شود عامل اصلی آن پیروی از دستورات قرآن و اسلام است و خواهیم دید روزی که سلطنت‌های اسلامی در سایه همین نکته اساسی قوت گیرند و بدین وسیله مسلمانان عالم در سایه اتحاد و اتفاق واقعی - مانند صدر اسلام - شرق و غرب عالم را مطیع اوامر خود سازند. حسین شبیه‌ترین روحانیین به حضرت مسیح است، ولی مصائب او سخت‌تر و شدیدتر است.

نظر دانشمندی و محقق آلمانی مسیو ماربین

وی می‌گوید: حسین بن علی علیه السلام وارث امیرمؤمنان علی علیه السلام از حیث شجاعت و دلاوری است، چون پدرش در نطق و بیان و انتقاد از منافقین ید طولایی (مهارت) داشته است. حسین علیه السلام اولین شخصیت سیاستمدار مذهبی بوده است که تا به امروز چنین سیاستمدار فداکاری در جهان به وجود نیامده است.

بنی امیه - دشمن کینه توز اسلام - در مقام هتک حرمت به اسلام برآمدند، در این صورت حسین علیه السلام سکوت را جایز ندانسته به‌طور جدی و علنی علیه بنی امیه و حکومت وقت قیام کرد و بساط آل ابی سفیان و یزیدیان را به رسوایی و نابودی کشانید. او علناً و آشکارا می‌گفت: من در راه حق و امر به معروف کشته می‌شوم و کم‌ترین تردیدی ندارم، اگرچه جانم و عزیزانم را در این راه از دست بدهم؛ کما این‌که چنین کرد که در دنیا چنین سابقه نداشته و نخواهد داشت که شرحش از حد ایجاز ما خارج است.

سخنی از محمد علی جناح

ایشان می‌گوید: هیچ نمونه‌ای از شجاعت و فداکاری بهتر از آن‌که امام حسین علیه السلام از لحاظ جانبازی و تهوّر نشان داد در جهان پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از شهیدی که این‌گونه در سرزمین عراق فداکاری کرد و قربانی داد سرمشق بگیرند و پیروی نمایند.

در این جا به فرازی از دعای عرفه امام حسین علیه السلام می‌پردازیم که می‌فرماید: «الهی ترددی فی الانار یوجب بعد المزار» کما این‌که در روز عاشورا برای حسین بن علی علیه السلام جز شهادت و لقای خداوند متعال و اجرای احکام دین جدش محمد صلی الله علیه و آله چیز دیگری مطرح نبود. در روز عاشورا در برابر شهادت هریک از اصحاب و یارانش لحظه به لحظه چهره مقدسش نورانی‌تر و زیبا و جذاب‌تر می‌شد، چون بدون هرگونه حجاب و پرده حق تعالی را رؤیت می‌نمود که حتی حجاب نوری هم در این میان نبود و همه این

مصائب و سختی و گرفتاری‌ها برای حسین علیه السلام زیبا بود. همان طوری که حضرت زینب علیها السلام در خطابه خود یا سخنان کوبنده در مجلس ابن زیاد در جواب او فرمود: ای ابن زیاد هرآنچه بر ما گذشت در طول این مدت جمیل بود و ما جز زیبایی و جمیل چیزی ندیدیم و خداوند همه را به ما زیبایی عطا فرمود. در خاتمه، بر حسین علیه السلام و اهل بیت پاک و فداکارش و یاران باوفایش درود می‌فرستیم.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- مفاتیح الجنان.
- ۳- امام حسین، حاج سید ابوالفضل تقوی.
- ۴- تردبان آسمان، حضرت آیت الله بهاء الدینی.
- ۵- تمدن اسلام و ایران، حاج سید ابوالفضل تقوی.
- ۶- علی و پیامبران، حکیم سیالکوتی، ترجمه سید محمد مختاری.
- ۷- چهارده معصوم، جواد فاضل.
- ۸- حقانیت، محمد غلامی.

تأثیر حماسهٔ حسینی در فرهنگ مردم آلبانی

زهرا کدخدا مزرگی

وقتی که در سال ۱۳۷۳ وارد آلبانی شدم، مناره‌های بلند مسجدی زیبا و قدیمی در میدان مرکزی شهر «تیرانا» توجه مرا به خود جلب کرد و از این که آثاری از اسلام و مسلمانی را در اروپا می‌دیدم به خود می‌بالیدم. اما در طی ۵ سال و اندی، زندگی با مردم آن جا نکته‌های زیادی از زندگی دینی و مذهبی مردم برایم روشن شد و مهم‌ترین ویژگی و خصوصیت اسلام در میان آنها، عشق و علاقه مردم و آشنایی آنان با اهل بیت علیهم‌السلام بود، حتی در میان اهل تسنن. لذا وقتی فراخوان مقاله در زمینهٔ امام حسین علیه‌السلام را دیدم، بر آن شدم از آنچه در این مورد در آن سرزمین دیده‌ام و خوانده‌ام، مقالهٔ کوتاهی تهیه و برای آن همایش ارسال کنم.

مقدمه

کربلا و حماسهٔ خونین عاشورا، فقط حادثه‌ای تاریخی نیست، چرا که حوادث تاریخی زیادی، چه بسا خشن‌تر و خونین‌تر از عاشورا در طی سال‌های زندگی بشر رخ داده، چه بسا مورخان متعددی را وادار به ضبط و نقل این حوادث در میان کتاب‌های قطور

و صفحات زیادشان نموده است. ولی باز هم نسل آینده به آن حادثه، فقط به چشم یک حادثه در همان زمان نگریسته، اما آنچه حادثه تاریخی و حماسه‌ای عاشورا را از دیگر حوادث تاریخی و حماسی جهان ممتاز می‌کند، اثر آن بر روی مردم جهان، آن هم نه در آن زمان، بلکه در اعصار مختلف تا زمان فعلی است و آن به دلیل وجود قهرمانان شجاع و پاکی است که به خاطر اعتلای اسلام به چنین مبارزه‌ای دست زدند، نه فقط به صرف عقیده. چرا که در دنیا قهرمانان زیادی برای عقیده خود مبارزه کرده‌اند و جان خود را بر سر عقیده‌شان گذاشته‌اند، اما امام حسین (ع) و یاران باوفایش برای اعتلای دین و اسلام که به فرموده قرآن «همانا دین نزد خدا اسلام است»^۱ و دین کاملی، جز اسلام نیست، مبارزه کردند و جان عزیز خود را در ازای به دست آوردن کالای با ارزشی - که همان رضای الهی بود - از دست دادند و مسلماً اثرهای چنین معامله خدایی، نیز شگفت‌آور می‌شود، و لذا می‌بینیم که در شرق «گاندی» در مبارزه‌اش با استعمار انگلیسی، امام حسین (ع) را الگوی خود قرار می‌دهد و در اروپا، شاعری با عشق امام حسین (ع) مدیحه سرایی می‌کند و بدین وسیله به مبارزان کشورش که بر علیه غاصبان مملکت او می‌جنگند، انرژی و نیرو می‌دهد. این شاعر که «البانیایی» است با عشق فراوانش به اهل بیت (ع) به خصوص امام حسین (ع) در فصل شانزدهم تا بیست و پنجم کتابش تحت عنوان کربلا^۲، خطاب به مردمی که نشسته‌اند و نمی‌جنگند می‌گوید:

دین را بی‌آبرو کردید.

و ملت و میهن را

و ایمان قوی را

و از میدان فرار کردید

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾.

۲. این کتاب تحت عنوان Qerbala در سال ۱۸۹۸ میلادی همزمان با کتاب تاریخ اسکندر بیک از نعیم چاپ شد.

کربلا را به یاد آورید

و چون موضوع این مقاله «کربلا در شعر شعرای آلبانی» است، لازم می‌بینم که قبل از پرداختن به آن، مقدمه‌ای درباره آلبانی و تاریخ ورود اسلام به این سرزمین به طور مختصر بیان نمایم:

سرزمین آلبانی

آلبانی^۱ در جنوب غربی شبه جزیره بالکان^۲ و قاره اروپا قرار دارد و شاید عقب مانده‌ترین کشور در این قاره باشد، و با کشورهای مونته‌نگرو^۳، صربستان^۴، مقدونیه^۵ و یونان مرز مشترک دارد. جمعیت آن حدود ۴ میلیون نفر است که اکثر مطلق آنها آلبانیایی نژادند که حدود دو هزار سال پیش از میلاد مسیح^۶ در این شبه جزیره ساکن شدند. هفتاد درصد آنها مسلمان، بیست درصد ارتدکس و ده درصد باقی مانده، کاتولیک می‌باشند، زبان آلبانیایی، که ۹۸ درصد جمعیت کشور با آن صحبت می‌کنند، از نظر زبان‌شناسی شاخه‌ای مستقل و به زبان‌های هند و اروپایی تعلق دارد و خط این کشور از ۱۹۰۸ میلادی به لاتین تغییر یافته است.

ورود اسلام به آلبانی

درباره ورود اسلام به شبه جزیره بالکان نظرهای مختلفی وجود دارد. گروهی معتقدند، در سال ۱۴۵۳ میلادی شهر قسطنطنیه به تصرف ترکان عثمانی درآمد و سقوط این شهر، که تا آن زمان مانع بزرگی در راه پیشرفت مسلمانان محسوب می‌شد، بر

- 1) Albania.
- 2) Balkan.
- 3) Montenegro.
- 4) Serbia.
- 5) Macedonia.

جسارت ترکان افزود و آنها فتوحات خود را در اروپا ادامه دادند.

و عده‌ای نیز می‌گویند که مردم یوگسلاوی قبل از قرن نهم هجری، اسلام را به دلیل پیروزی مسلمانان بر جزیره «صقلیه» شناخته بودند و از همان زمان بود که اسلام در منطقه گسترش یافت.

و سرانجام، گروهی بر این عقیده‌اند که ایرانیان، اسلام را به منطقه بالکان بردند و دلیل این مدعی را کتاب‌های خطی فراوانی که به زبان‌های ترکی و فارسی در کتاب‌خانه (غازی خسروبیگ - سارایوو) و با مدرسه علوم دینی علاءالدین ثانویه در «کوزوو»^۱ وجود دارد، ذکر می‌کنند. تعداد نسخه خطی در «سارایوو» حدود چهار هزار جلد است.

به هر حال با قبول هر یک از نظرهای فوق، نمی‌توان از این واقعیت چشم پوشید که عثمانی‌ها حدود چهار یا پنج قرن در این منطقه حکومت کردند و آلبانی در اواسط ۱۴۷۸ میلادی برابر با ربیع‌الاول سال ۸۸۳ هجری به تصرف کامل عثمانی درآمد. بعد از تسلط کامل عثمانی بر آلبانی، آرامش و سکوت در این کشور که سال‌ها در جنگ و ناآرامی به سر می‌برد، مستقر شد. در این زمان تشریف به دین اسلام در میان مردم آلبانی شایع گردید. دین اسلام و طریقت‌های اسلامی، همزمان با ورود لشکریان مسلمان عثمانی به سرزمین آلبانی و فتح این کشور در اواخر قرن چهاردهم میلادی، به این سرزمین راه یافت.

طریقت‌های تصوف در آلبانی

اکنون چندین قرن است که اسلام و فرقه‌های اسلامی به آلبانی راه یافته است و اگر چه مردم مسلمان آن‌جا چندین دهه خفقان رژیم کمونیستی را تحمل کرده‌اند، اما بعد از فرو پاشی نظام کمونیستی فعالیت‌هایی که بین آنها گرایش‌های علوی و محبت به اهل بیت، دیده می‌شود زیاد گشته است.

1) Kosovo.

حدود ۴۵ در صد مسلمانان آلبانی را فرقه‌های تصوف طرفدار اهل بیت، تشکیل می‌دهند که این فرقه‌ها قبل از ممنوعیت مذهب در آلبانی، فعالیت چشم‌گیری داشتند. این موضوع را می‌توان از تکایای زیاد آنان که در آن زمان وجود داشته است فهمید، و در حال حاضر که تبلیغات مذهبی در این کشور آزاد شده، این فرقه‌ها شروع به فعالیت و باز سازی تکایای خود کرده‌اند.

نهضت کربلا و بکتاشیسم در آلبانی

یکی از فرقه‌ها که حدود سی درصد مسلمانان را تشکیل می‌دهند، فرقه «بکتاشی» است. این فرقه در آلبانی دارای ویژگی‌های جداگانه‌ای است و تحقیقاتی که تا به امروز به انجام رسیده است، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که «بکتاشیه» در آلبانی رواج بسیاری داشته و از دهه نخست قرن بیستم میلادی به عنوان مرکز جهانی بکتاشیان شناخته شده است.

طرفداران این طریقت، معتقد به رسول اکرم ﷺ و دوازده امام شیعیان علیهم‌السلام و به انتظار ظهور مهدی علیه‌السلام هستند و در دهه اول ماه محرم، برای امام حسین علیه‌السلام سوگواری می‌کنند و یکی از مهم‌ترین مراسم دینی در تکایای آلبانی برگزاری مراسم عاشورا است. در دهه نخست ماه محرم، هر روز مجلس ذکر برگزار می‌گردد و حاضران در مجلس، اذکاری را که به نظم خوانده می‌شود، زمزمه می‌کنند، ذکرهایی مثل:

لااله الاالله، یا حسین شهید کربلا، یا حسین، وای حسین، شاه حسین و

اشعاری چون:

ای نور چشم احمد مختار یا حسین ای یادگار حیدر کرار یا حسین

بکتاشیان و دیگر علویان که شامل طریقت‌های مختلف از قبیل: طریقت خلوتیه، رفاعیه، قادریه و سعدیه می‌باشند، در دهه اول محرم آب نمی‌نوشند و از خوردن گوشت و تخم‌مرغ، شیر و پنیر خودداری می‌کنند و در روز عاشورا غذایی شیرین از گندم، نشاسته،

و دارچین به نام "عاشورا" بین مردم توزیع می‌کنند. آنان متأسفانه این روز را به یک دیگر تبریک می‌گویند و یکی از علل آن را اتمام حادثه در دناک و جان سوز شهادت امام حسین (ع) و یارانش در روز عاشورا می‌دانند و علت دیگر آن را، این می‌دانند که امام سجاد (ع) در روز عاشورا زنده ماندند و امر ولایت ادامه پیدا کرد.

طریقه «بکتاشیه» در آلبانی نفوذ فراوان داشته و همچون دیگر طریقت‌های صوفیانه با تکیه بر ادبیات به نشر و گسترش مبانی عقیدتی خود می‌پردازد. ادبیات بکتاشی در آلبانی را می‌توان در کل، قسمتی از ادبیات عاشورایی دانست، زیرا اشعار شاعران این طریقه مالمال از مدح ائمه اطهار (ع) و ذکر مصائب سالار شهیدان در کربلا است.

شعرای متصوفه‌ای که عمر خود را در آلبانی گذرانیده و به ترکی، عربی و فارسی شعر گفته‌اند، کم نیستند. شعر بکتاشی در آلبانی از قرن پانزدهم میلادی به بعد آغاز شد و در قرن نوزدهم میلادی به اوج خود رسید و این ادبیات شاعرانه بکتاشی در آلبانی تا سال ۱۹۴۴ میلادی ادامه داشته است. البته باید گفت که متأسفانه قسمت اعظم این سرمایه‌های ادبی در معرض تخریب و آتش‌سوزی قرار گرفت و از بین رفت. در سال ۱۹۶۷ میلادی پس از بسته شدن تکاپای بکتاشیه در آلبانی باقی مانده کتاب‌های خطی در صندوق‌هایی مخصوص به کتاب‌خانه‌های عمومی منتقل شد و بدین ترتیب کتاب‌های مهم خطی و ادبیات بکتاشیه به بیرون راه نیافت و از دسترس دیگران دور ماند.

قبل از دوران کمونیستی، بعضی از درویش‌های بکتاشی نیز به عراق می‌رفتند و برای مدت طولانی در کنار مزار امام حسین (ع) در کربلا و حرم امام علی (ع) در نجف اقامت می‌کردند. در این مبحث، به اختصار درباره شاعران بکتاشی که درباره کربلا و وقایع عاشورا شعر گفته‌اند، مطالبی را بیان خواهیم کرد.

شاعران آلبانیایی و امام حسین علیه السلام

یکی از شعرای بکنتاشی که علاقه زیادی نیز به امام حسین علیه السلام داشت «بابا کمال الدین شمیمی» است وی در اواخر قرن هجدهم میلادی می زیسته و می گویند که همیشه خرقه سبز می پوشیده است و زمانی که از او می پرسیدند: چرا خرقه سبز می پوشی؟ در جواب طی شعر بلندی چنین می سرود:

نسب من به پیغمبر نمی رسد، بلکه در سرنوشت من لحظه ای مقدر شده است که همچون امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شوم. وی همواره در صحبت هایی که با یارانش می کرد می گفت:

«دوست دارم همچون امام حسین علیه السلام شهید شوم. و در یکی از روزها در حالی که مشغول خواندن فصلی از کتاب حدیقه السعاده از فضول بغدادی بود که در آن ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام نقل شده است، ناگهان دو گلوله از بیرون پنجره سینه او را نشانه می گیرد و خونش دو نقطه از صفحه کتاب را رنگین می کند و این کتاب تا همین اواخر، در تکیه «بابا عاصم» در «جیروکاسترا»^۱ نگه داری می شده است. وی در قسمتی از شعرش می سراید:

به خرقه ای که در بر کرده ام نگاه مکن
در آن به دیده تردید منگر
چرا که این خرقه قدیمی است
اما من دلیر و نیرومندم
و در آن لحظه ای که فرصت داده شود
به زورمندی جوانی از جوانان کربلا
خواهم جنگید

1) Gjirokaster.

شمیمی به نظر می‌رسد که کوچک است
چونان قطره در برابر دریا
در حال رکوع
اما چون خوب بشناسیش
دریایی را می‌بینی که دنیا را می‌پوشاند.

دریایی که سرچشمه آن، از سلاله امام علی (ع) است.

یکی دیگر از شعرای آلبانی که به اهل بیت (ع) عشق می‌ورزید «بابا سرسم علی» است. او در اواخر قرن نهم هجری برابر با یازدهم میلادی تولد یافت و به مقام «حکیم اکبر» یعنی رئیس طریقت «بکتاشیه» رسید و تا زمان مرگش یعنی سال ۹۷۷ هجری (۱۵۶۹ میلادی) در این مقام باقی ماند. از وی شعرهای زیادی به جا مانده که بعضی از آنها به چاپ رسیده است. وی در یکی از شعرهایش می‌گوید:

از جهانی که در نور دیدم

به سوی شما بازگشتم

مبارک باد بر شما، راهی که با آن خویش را نجات داد،

شما راه شاه^۱ و صاحب راه را طی می‌کنید.

هیچ کس نمی‌داند در میان ما چه کسی رهبر است

و چه کسی بزرگ است.

یزید ملعون^۲ هرگز زبان ما را نمی‌فهمد

راه ما راه حقیقت است همان راهی که محمد (ص) و علی (ع) گفته‌اند.

دو شاعر دیگر آلبانیایی که درباره حماسه حسینی شعر گفته‌اند «دالیب فراشری» و

برادر کوچکش «شاهین فراشری» می‌باشند. دالیب فراشری منظومه حماسی «الحدیقه»

۱. منظور از «شاه» در مصرع چهارم حضرت علی (ع) می‌باشد.

۲. یزید «Yezit» در زبان آلبانی، تحت تأثیر بکتاشی‌ها، مترادف با شریک و بدکار می‌باشد و در بعضی از مواقع به عنوان دشنام استعمال می‌شود و مترادف با هر کسی است که راه خطا و نادرست را طی می‌کند.

را در سال ۱۲۵۹ هجری به خط عربی سروده است که در آن بیش از ۶۵ هزار بیت در مورد حماسه کربلا و قهرمانی‌های امام حسین علیه السلام آورده شده است. او در یکی از شعرهای کربلایی‌اش می‌گوید:

این جا سرزمینی است که خدا آن را انتخاب کرد
سنت خداوند چنین بود
تا او را به آن میدان راهی کند
درک مصیبت امام حسین علیه السلام در آن میدان
پرای هر کسی ممکن نیست
چرا که این مصیبت در ظرف کلام نمی‌گنجد.

و برادرش شاهین منظومه "مختارنامه" را که دوازده هزار بیت است، به صورت شعر به زبان آلبانیایی ترجمه کرده است. البته اصل این منظومه به زبان فارسی بوده و شاهین آن را از ترکی، ترجمهٔ منظوم کرده و چند نسخه خطی آن در کتاب خانهٔ ملی تیرانا موجود است.

شاعر توانای دیگری که در زمینهٔ کربلا و حماسه حسینی شعر سروده «نعیم فراشری»^۱ است. او که شاعر معروف نهضت ملی - میهنی آلبانی است، از بزرگ‌ترین شاعران بکتاشیه محسوب می‌شود و در ادبیات آلبانی نقش به‌سزایی دارد. به عقیده وی، مذهب در تقویت جنبه معنوی تربیت انسان بسیار مؤثر است. از این رو، مردم مؤمن آلبانی را همیشه موعظه می‌کرد. او دربارهٔ تربیت کودکان و نوجوانان مقالاتی از خود به جا گذاشته و در همین خصوص اشعار «بهشت» و «ایمان» را نیز سروده است.

از آثار او می‌توان به مجموعهٔ اشعار «کشاورزی و دامداری»، «گل‌های تابستانی» و کتاب «آرزوی واقعی آلبانیایی‌ها» و «تاریخ اسکندر بیک» اشاره نمود.

نعیم با علاقه فراوان آثار نویسندگان بزرگی، چون: سعدی و جلال‌الدین رومی را

1) Naim Frasheri.

مطالعه کرد و از آن به بعد تحت تأثیر آنها قرار گرفت و شروع به نگارش به زبان فارسی نمود. کتاب تخیلات^۱ او، که به زبان فارسی نوشته شده، بیانگر احساسات و نگرش درونی نعیم به زندگی است و کتاب «دستور زبان فارسی» او در سال ۱۸۷۱ به چاپ رسید و در ۱۸۷۷ تجدید چاپ شد.

او هم چنین به خلق آثار نظم و نثر به زبان مادری پرداخت و این متون هنوز به عنوان پایه تحصیلی ادبیات مدارس آلبانی تدریس می‌شوند.

با نوشتن دیوان منظوم تاریخ اسکندربیک (۱۸۹۸ م) در بیان حماسه خونین کربلا، شعر حماسی در ادبیات آلبانی را پایه‌گذاری کرد. از جمله اشعار او می‌توان به شعر زیر اشاره کرد:

با (ایمان و قول) به خدا ایمان دارم

و به محمد و علی

و خدیجه و فاطمه

حسن و حسین

و به دوازده امام (ایمان دارم)

آنها وجود داشتند و حقیقت داشتند

اصل و نسب ما به علی باز می‌گردد

او به ما راه حق را نشان داد

جد ما جعفر است

او در شعر دیگرش تحت عنوان "عباس علی"^۲ می‌گوید:

ای فرشته‌ای که نزد من آمدی^۳

۱. نگارنده این کتاب، این سطور را در سال ۱۳۸۱ تجدید چاپ کرد. نام آلبانیایی آن Endrimme است.

۲. در آلبانی «عباس علیو» نام دیگر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام می‌باشد.

۳. به اعتقاد بکتاشیان آلبانی روح حضرت ابوالفضل علیه السلام پس از شهادت در کربلا به کوه «یومور» واقع در حومه منطقه «اسکاراپار» تابع استان «دبرات» منتقل شده است و این کوه مکان مقدسی نزد همگان به شمار می‌آید.

از سوی خدای مقتدر آمدی
 چرا از کربلا برآیم نمی‌گویی؟
 تا در اشک غرق شوم
 ای میدان کربلا!
 که در جلوی چشمانم نقش بسته‌ای
 با خون پاک عباس علی
 ای خدای بزرگ این چه حکمتی است؟
 او در یکی دیگر از شعرهایش می‌گوید:
 چرا فاطمه و دوازده امام را عزیز می‌داریم؟
 و به حسن و حسین عشق می‌ورزیم؟
 برای آن که آنها برحقند
 و اصحاب فضل‌اند
 و به کسی بدی نکرده‌اند...

از دیگر شاعرانی که به امام حسین علیه السلام علاقه داشت و شعرهایی نیز در این باره سروده است، می‌توان «بابا احمد تورانی» را نام برد. وی که در جوانی اماکن مقدسهٔ عراق را زیارت کرده بود، در سال ۱۹۰۸ میلادی بابای تکیه روستای خود «توران» می‌شود که از شهرت بسیاری برخوردار بوده است. او در یکی از اشعارش می‌گوید:

با آخرین توان
 فریاد زدم الامان
 ای حسین شهید!
 خدا دستهای خود را گشود
 و مرا نجات داد
 ای خاندان مرتضی!

منابع:

- ۱- نعیم فراشری، تخیلات، به کوشش زهرا کدخدا مزرچی، تهران، بین‌المللی امین، ۱۳۸۱.
- ۲- ضوری چیربازی، "کربلای البانی" نشریه PERLA تیرانا، بنیاد فرهنگی سعدی شیرازی.
- ۳- اریستوتل میتسی، "کربلا از نظر ارزشهای زیباشناسی در جایگاه نخست قرار دارد"، نشریه PERLA تیرانا، بنیاد فرهنگی سعدی شیرازی.
- ۴- یورگو بولو، "شعر حماسی کربلا از نعیم فراشری"، نشریه PERLA، تیرانا، بنیاد فرهنگی سعدی شیرازی.
- ۵- مقاله "عاشورا در ادبیات بکتاشیه البانی"، نشریه گلستان قرآن، شماره ۱۰۶.
- ۶- مشاهدات و یادداشتهای شخصی در تیرانا طی سالهای ۱۳۷۳ - ۱۳۷۸.

سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در کتاب‌های درسی

محمد علی کلهر

طرح مسئله

یا حسین تو سمبل آزادگان
هر جایی باقیامت ناب شد
نام آزادی ز تو حرمت گرفت
عشق و شور از عشق تو قدرت گرفت^۱

از زمانی که بشر قدم بر کره‌ی خاکی گذاشته است. هیچ حادثه‌ای مانند حماسه کربلا ندیده است؛ حماسه‌ای که «در یک سو پاک‌ترین و نیکوترین انسان‌ها قرار داشتند و در سوی دیگر، ناپاک‌ترین و زشت‌ترین انسان‌ها».

حماسه‌ای که بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال هنوز شور می‌آفریند، تحریک ایجاد می‌کند و ملت‌ها را به خروش می‌آورد حماسه‌ای که در آن زن و مرد، کودک و نوجوان، جوان و پیر سهم دارند: کودکی شش ماهه به شهادت می‌رسد، نوجوانی به قربانگاه می‌رود، و حسین علیه السلام اسماعیلش - علی اکبر - را به میدان شهادت می‌فرستد، علمداری و جوانمردی چون عباس، پرچم رشادت و مردانگی بر می‌افرازد، پیرمردی چون حبیب بن مظاهر، حماسه می‌سراید و حسین علیه السلام سر سلسله‌ی عاشقان به قتلگاه گام می‌گذارد و از

۱. محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵.

همه کس می برد و رو به سوی دشمن می رود و سرانجام حماسه‌ای بی نظیر می آفریند که از آن، هنوز فریاد زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام و ناله‌های کودکان و زنان به گوش می رسد. زینب علیها السلام بر یزید و یزیدیان می خروشد و امام سجاد علیه السلام کاخ نشینان را رسوا می کند. این حماسه، امام حسین علیه السلام و عاشورا را تبدیل به الگویی کامل و تمام عیار برای جوامع نموده است.

امام حسین علیه السلام جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبران الهی، با فداکاری، سکوت مرگباری را که بر جامعه اسلامی سایه انداخته بود، در هم شکست و قیافه زشت حرکت جاهلی یزید را آشکار کرد. امام با خون پاک خود، بزرگترین حماسه را در قلب تاریخ نوشت و به نسل‌های آینده درسی فراموش نشدنی داد. امام حسین علیه السلام مسیر اسلام واقعی را به مسلمانان نشان داد و دسیسه‌های بنی امیه را در هم کوبید و آخرین تلاش‌های ظالمانه آنها را خنثی کرد.

امام حسین علیه السلام کشتی نجات و چراغ هدایت است. او سرزمین کربلا را تجلی گاه فضایل اخلاقی، رحمت، عشق، معرفت و تقوا و شهادت قرار دارد. دستگاه پلید بنی امیه پس از شهادتش فهمید که کشته حسین علیه السلام از زنده‌اش برای مقاصد آنها مزاحم‌تر است. و این امر دقیقاً ریشه در الگو بودن امام حسین علیه السلام نه تنها برای مسلمانان و شیعیان بلکه برای سایر آزاداندیشان و مردمان عدالت خواه جهان است. به طوری که بسیاری از انقلاب‌ها و حرکتهای اصلاحی در جوامع مسلمان و غیر مسلمان با الهام از حرکت حماسی امام حسین علیه السلام به وقوع پیوسته است.

اینک، پرسشی اساسی که این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی برای آن است. این است که «با توجه به الگو بودن امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی از یک طرف و به مقصود رسیدن اهداف دوره راهنمایی تحصیلی در زمینه‌های اعتقادی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی از طرف دیگر؛ سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در کتاب‌های درسی چگونه است؟ آیا آن چنان که باید و شاید به آن پرداخته شده یا خیر؟ سهم امام

حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در تدوین کتاب‌های درسی چقدر بوده؟»

اهمیت و ضرورت موضوع

سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در وجود خودش درس عزت، فداکاری، شجاعت، شهامت، غیرت آزادی خواهی، عدالت طلبی، صبر، قیام برای امر به معروف و نهی از منکر، شهادت طلبی، جهاد در راه حق و حقیقت، عرفان، توحید، عبادت، و... را به یادگار گذاشته است. این فضایل از امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی الگویی کامل و تمام عیار برای انسان‌های آزاده، از هر دین و آیین ترسیم نموده است.

بخش مهمی از توفیق یک مکتب فکری، در پرورش پیروان خود، ارائه و تثبیت الگوها و نمونه‌های مورد قبول خویش است. این الگوها و نمونه‌ها، بمثابة علامت و سمت و جهت حرکت، به جانب کمال مطلوب، بر بستر مکتب مورد نظر را عملاً مشخص نموده، از انحراف و سقوط رهروان و رهپویانی که به موجب طبیعت و سرشت خویش «قهرمان جو» یند، جلوگیری می‌نمایند. حتی مکتب‌های الحادی، از نقش مؤثر و تعیین کننده «الگو» و «شاخص» و ارائه و تثبیت آن به عنوان دستاورد خود و تبلور انسان ایده آل در بستر خویش، غفلت نورزیده‌اند! و مشاهده می‌شود که مثلاً مکتب ماتریالیسم هم، بر روی چهره‌هایی نظیر مارکس، لنین، چه گوارا و... انگشت می‌گذارد. از سوی دیگر معرفی الگو برای نوجوانان در دروه راهنمایی در درونی کردن ارزش‌ها از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. کتاب‌های درسی در انتقال الگوها و شاخص‌ها به دانش‌آموزان نقش اساسی و کلیدی را ایفا می‌نماید، بنابراین ضروری و لازم دانستیم در مورد سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی به عنوان الگویی کامل برای زندگی، پژوهشی ارائه نماییم.

حدود و قلمرو مسئله

در این پژوهش فقط کتاب‌های درسی دوره راهنمایی که به نوعی با امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی ارتباط دارند، مورد بررسی قرار گرفته است و کتاب‌های فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی، ادبیات فارسی، تاریخ و اجتماعی این دوره (۸۱-۸۲) که جمعاً ۱۲ کتاب می‌باشد، مد نظر بوده است.

پیشینه پژوهش

کارهای پژوهشی و تألیفی بسیاری تاکنون در ابعاد شخصیت امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی انجام شده، ولی نگارنده به پژوهشی با این عنوان و در این قلمرو برخورد نکرده است. از این رو «بررسی سیمای امام حسین علیه السلام» و فرهنگ عاشورایی در کتاب‌های درسی دوره راهنمایی تحصیلی در نوع خود تازه است.

روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. اطلاعات لازم صرفاً به صورت کتابخانه‌ای گرد آمده است. برای گرد آوری اطلاعات در روش کتابخانه‌ای، از شیوه فیش برداری و نسخه برداری استفاده شده است.

مفاهیم و اصطلاحات

کتاب درسی: در این پژوهش منظور از کتب درسی، کتاب‌هایی است که از طرف دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب‌های درسی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش و پرورش برای دوره سه ساله راهنمایی تحصیلی تدوین و تألیف گردیده است.

در این پژوهش کتاب‌های:

- فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی پایه اول با کد (۱۰۵) پایه دوم با کد (۱۱۹)، پایه سوم با کد (۱۲۵)؛
 - فارسی پایه اول با کد (۱۰۱)، پایه دوم با کد (۱۱۵)، پایه سوم با کد (۱۳۱)؛
 - تاریخ پایه اول با کد (۱۰۶)، پایه دوم با کد (۱۲۰)، پایه سوم با کد (۱۳۶)؛
 - تعلیمات اجتماعی پایه اول با کد (۱۰۸)، پایه دوم با کد (۱۲۲)، پایه سوم با کد (۱۳۸)؛
- چاپ ۱۳۸۱ مورد نظر نگارنده است.

پیش فرض‌های پژوهش

ابعاد وجودی و شخصیتی امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی با توجه به اهداف دوره راهنمایی، بسیار کم رنگ مطرح گردیده است و از ظرفیت بالای فرهنگ عاشورایی برای رسیدن به اهداف اعتقادی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی دوره راهنمایی بسیار کم بهره گرفته شده است.

مبانی نظری پژوهش

تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان

بدون تردید اساسی‌ترین رسالت کارگزاران جامعه اسلامی پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی و حاکمیت بخشیدن به ارزش‌های الهی است. در این رهگذر بیشترین مسئولیت متوجه دست اندرکاران نظام آموزشی کشور است، چرا که در هر جامعه، مدرسه به عنوان پل انتقال آرمان‌ها و ارزش‌های حاکم به خانواده مطرح است.

دین در اصل بر ایمان استوار است. ایمان نوعی باور عمیق روانی است که نه تنها دنیای روان شناختی انسان را متأثر می‌سازد، بلکه رفتارهای آدمی را نیز تحت تأثیر قرار

می‌دهد. روان آدمی یا به تعبیر روان‌شناسی، شخصیت انسان دارای سه بخش مهم امیال، عقل و قلب است. تربیت دینی، بدون توجه به چنین ساختاری از شخصیت انسان، میسر نیست. مربی در کار خویش می‌باید ناظر بر هر بخشی از شخصیت متربی، برنامه‌های ویژه‌ای را مدنظر قرار دهد.

تربیت دینی در اصل عبارت است از: «فعال سازی، سالم سازی، خلوص و رشد کارکردهای قلب و در جهت قرب به پروردگار عالم». ^۱ تربیت دینی اگر با چنین تعریفی تحقق پذیرد، هدایت سایر سطوح شخصیت به سادگی امکان‌پذیر خواهد بود. در غیر این صورت تربیت دینی کاری بس دشوار و تلخ جلوه خواهد کرد.

در روان‌شناسی رشد، سنین نوجوانی در حدود ۱۳، ۱۴ سالگی، با تغییراتی به شکل گرایش به مذهب، عدالت خواهی و نشان دادن تمایلات معنوی، مشخص شده است. نوجوان از این سنین، همراه با تغییراتی که در سایر بخش‌های شخصیتی از خود نشان می‌دهد، گرایش‌هایی را به سمت معنویت و مذهب از خود بروز می‌دهد. این گرایش‌ها، فعال شدن قلب برای دریافت آموزه‌های دینی را نشان می‌هند. قلب انسان در این وهله از زندگی، خود را آماده دریافت معنویت نشان می‌دهد. پاسخ دادن به این نیاز تنها با حرف و آموزش معارف دینی امکان‌پذیر نیست، بلکه وجود قلب‌هایی که خود معنویت را دریافته‌اند و حقایقی را مشاهده کرده و با آن زیسته‌اند، پاسخ‌گوی چنین نیازی‌اند.

دل، سخن اهل دل را می‌شنود و آن را می‌پذیرد. غیر اهل دل، از جمله آنان که دین را تنها در عادت‌های خود یافته‌اند یا این که دین را تنها در تصورات خود حفظ کرده‌اند، نمی‌توانند بر دل اثر بگذارند نوجوانان و جوانانی که در جای جای این جهان، الگوهای معنویت را - از آنان که خود اهل دل‌اند و به مشاهده قلبی حقایق عالم نشستند - ببینند، غذای روح خود را یافته، جذب آن می‌شوند. ولی آنانی که از این بخت بدورند، پس از

۱. علی اصغر احمدی، نشریه پیوند، شماره ۲۷۱، مقاله «تربیت دینی»، ص ۱۷.

مدتی وقتی برای نیاز درونی خود، پاسخی نمی‌یابند، خود را به سطوح دیگر شخصیت مشغول ساخته، یا یکسره پاسخ‌گوی امیال خویش می‌شوند یا انرژی روانی خود را به تمامی صرف فعالیت‌های عقلی از جمله علم و فلسفه می‌سازند.

بدون شک از مؤثرترین روش‌های تربیتی، روش الگویی و القای پیام به صورت غیر مستقیم است، در روش الگویی و غیر مستقیم، مخاطبان خود فرصت می‌یابند که با انگیزه و تمایل قلبی به موضوع مورد نظر توجه کنند و بدون کمترین فشار ذهنی و روانی پذیرای پیام شوند.^۱ امام حسین علیه السلام، فرهنگ عاشورایی که برای بشریت به یادگار گذاشت همان قلب‌هایی است که خود معنویت را در حد کمال آن دریافته و حقایق را مشاهده کردند و با آن زیستن. لذا چنین الگویی کامل در جان و نهاد هر نوجوان و جوان، در جای جای این جهان نفوذ و اثر خواهد داشت، و کتاب‌های درسی یکی از مهمترین وسایلی است که می‌تواند با ترسیم صحیح و کامل از سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی، نوجوان و جوان را در دست‌یابی به چنین الگویی برای پاسخ‌گویی به نیازهای درونی خویش کمک کند.

جایگاه امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در اهداف دوره

راهنمایی تحصیلی

در رأی صادره در جلسه ۱۶۳۷ شورای عالی آموزش و پرورش مورخ ۱۳۷۹/۲/۲۹ چنین آمده است:

«در راستای رسالت و مأموریت آموزش و پرورش و جهت دهی به رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان بر پایه تعالیم و دستورات دین مبین اسلام، اهداف دوره راهنمایی تحصیلی به شرح زیر تعیین می‌شود. مدیران، برنامه‌ریزان و همه افرادی که در تعلیم و تربیت

۱. غلامعلی افروز، روان‌شناسی تربیتی، ص ۱۴۶.

دانش‌آموزان نقشی بر عهده دارند، مکلفند در برنامه‌ریزی امور، سازماندهی فعالیت‌ها و انجام وظایف مربوط به گونه‌ای اقدام نمایند که تا پایان دوره تحصیلی دستیابی دانش‌آموزان به اهداف تعیین شده ممکن باشد.^۱

هدف‌های تعیین شده در شورای عالی آموزش و پرورش برای دوره راهنمایی تحصیلی شامل ۸ فصل و ۱۰۵ بند است.

در فصل اهداف اعتقادی در بندهای ۳، ۵، ۶، ۱۰، ۱۵ و ۱۶ چنین آمده است:

«بند ۳: با انبیاء و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) آشنایی دارد و به مطالعه زندگی آنها علاقه نشان می‌دهد.

بند ۵: به رعایت تولی و تبری توجه دارد.

بند ۶: با اولیای دین، بزرگان و شخصیت‌های اسلامی آشنایی دارد و به مطالعه زندگی آنها علاقه نشان می‌دهد.

بند ۱۰: با تاریخ صدر اسلام آشنا و به آن علاقه نشان می‌دهد.

بند ۱۵: به انجام امر معروف و نهی از منکر علاقه نشان می‌دهد.

بند ۱۶: معنای جهاد و شهادت را می‌داند و به حضور در صحنه‌های دفاع از دین علاقه

نشان می‌دهد»^۲

و در فصل اهداف اخلاقی در بندهای ۲ و ۲۰ چنین آمده است:

«.. بند ۲: به ارزش‌های اخلاقی علاقه نشان می‌دهد.

بند ۲۰: خوب را از بد تشخیص می‌دهد و گرایش به خوبی دارد.»

همچنین در فصل اهداف سیاسی در بندهای ۶ و ۷ آمده است:

«.. بند ۶: با فعالیت‌های سیاسی و شیوه مبارزه پیامبران و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در

دفاع از حق، آشنا است.

۱. کارشناسی آموزش راهنمایی سازمان آموزش و پرورش قم، «اهداف دوره راهنمای تحصیلی» ۱۳۰۲-۳ ه.ش.

بند ۷: دارای روحیه سلحشوری و دفاع از کیان کشور اسلامی است.»
 و در فصل اهداف اجتماعی در بند ۳ و ۱۱ ذکر گردیده است:
 «برای گرفتن حق خود و دیگران تلاش می‌کند و با معنی ایثار آشناست و در مواقع لزوم از خود گذشتگی نشان می‌دهد.»
 با دقت و تأمل در بندهای ذکر شده در زمینه‌های اعتقادی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی اهداف دوره راهنمایی تحصیلی می‌توان مشاهده نمود که یکایک آنها با سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی تطبیق و هماهنگی دارند. و بسیاری از آنها در فرهنگ عاشورایی امام حسین علیه السلام تجلی پیدا نموده است. اگر به حقیقت در پی دست یافتن به این اهداف هستیم، باید سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در کتاب‌های درسی دوره راهنمایی بسیار پر رنگ و جذاب ترسیم شده باشد.

الگو پذیری بارزترین ویژگی دوره راهنمایی تحصیلی

الگو در زبان فارسی مترادف اسوه به زبان عربی است. راغب اصفهانی در «مفردات»
 اسوه را چنین تعریف کرده است:

«اسوه بر وزن قده و اسوه بر وزن قدره، حالتی است که انسان به هنگام پیروزی از غیر خودش پیدا می‌کند. اگر آن غیر خوب باشد، الگوی خوب و اگر بد باشد، الگوی بد برای انسان فراهم می‌شود.»^۱

انسان‌ها بیش از حرف‌ها و نوشته‌ها، از اشخاص و عملکردها الگو می‌گیرند، تأثیر گذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه‌ها و عمل‌های مردم، بیش از گفتار است. از این رو در قرآن کریم کسانی به عنوان «اسوه» معرفی شده‌اند، به ویژه بخش‌هایی که به نیکی، ایمان، صبر، مجاهدت، ایثار، و اطاعت فرزندان اشاره شده، همه برای معرفی الگوست.

۱. راغب اصفهانی، المفردات.

الگو سازی در همهٔ سنین در انتقال و درونی کردن ارزش‌ها نقش بسیار مهمی را به عهده دارد. اما به نظر «موریس دبس» معرفی الگو در دورهٔ بلوغ دارای اهمیت خاصی است. وی اهمیت این مسأله را چنین بیان می‌کند:

«در دورهٔ بلوغ ارزش‌های اخلاقی به اصول تبدیل نمی‌شود، بلکه در وجود سر مشق‌های انسانی تجلی می‌کند و صورت‌هایی به خود می‌گیرد که نوجوانان سعی می‌کنند به هیأت آنها در آیند نوجوانان این اشخاص نمونه را آئینه آرمان و کمال می‌دانند که خود آنها را حس می‌کنند»^۱

در الگو سازی عملاً نمونهٔ رفتار و کردار مطلوب در معرض دید فرد قرار می‌گیرد و موقعیت اجتماعی او را دگرگون می‌کند تا او به پیروی بپردازد و حالت نیکویی، مطابق با آن عمل نمونه در خویش پدید آورد.^۲ از روش الگوسازی در روان‌شناسی اجتماعی به نام «همانند سازی»^۳ یاد می‌شود؛ یعنی شخص سعی می‌کند با شخص یا اشخاصی که به نظرش شخصیت قابل قبول دارند، رابطهٔ رضایت بخش برقرار کند و خود را همانند آن فرد با افراد سازد و نگرش‌ها، ویژگی‌های رفتاری و هیجان‌های آن فرد یا اشخاصی را برای خود سر مشق قرار دهد. چون اگر فرد شخص یا گروهی را بپسندد، این تمایل در او پدید می‌آید که نفوذ آن شخص یا گروه را بپذیرد و ارزش‌ها و نگرش‌های خود را با ارزش‌ها و نگرش‌های آن شخص یا گروه هماهنگ سازد. این عمل به دلیل کسب پاداش یا اجتناب از تنبیه نیست، بلکه برای این است که با آن شخص همانند شود.^۴

همان طوری که در سطوح پیشین نیز اشاره شد، در روان‌شناسی رشد، سنین نوجوانی در حدود ۱۳ و ۱۴ سالگی، با تغییراتی به شکل گرایش به مذهب، عدالت‌خواهی و نشان دادن تمایلات معنوی، مشخص گردیده است. لذا نوجوان به دنبال یافتن الگویی منسب

۱. موریس دبس، مراحل تربیت مدخل الف، ترجمه علی محمد کاردان، ص ۱۶۷.

۲. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۳. عین الله خادمی، بررسی عوامل مؤثر بر درونی کردن ارزشهای اسلامی، ص ۵۶.

۴. internalisation.

و مطلوب برای پاسخ دادن به این نیازهای درونی است.

فوائد و اثرات الگو سازی از امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی

تاریخ اسلام و شخصیت‌های برجسته اسلامی برای مسلمانان در همه دوره‌ها الگو بوده است. تعالیم دین ما و اولیاء مکتب نیز توصیه کرده‌اند که از نمونه‌های متعالی و برجسته در زمینه‌های اخلاق و کمال، سرمشق بگیریم. در میان حوادث تاریخ، «عاشورا» و «شهادت کربلا» و فرهنگ عاشورایی از ویژگی خاصی برخوردارند و این حماسه ماندگار و تک تک حماسه آفرینان عاشورا، الگوی انسان‌های حق طلب و ظلم سیتز بوده و خواهد بود.

امام حسین علیه السلام حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش، برای مردمان سرمشق و الگو می‌داند و می‌فرماید:

«فَلَكُمْ فِي أَسْوَةٍ مِنْ الْكُوفِيِّ شِمَا هَسْتُمْ»^۱

نهضت عاشورا، الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حق جویان تاریخ و در همان مسیر است. در تاریخ اسلام نیز، بسیاری از قیام‌های ضد ستم و نهضت‌های آزادی بخش، با الهام از حرکت عزت آفرین عاشورا شکل گرفت و به ثمر رسید.

رهبر هندوستان مهاتما گاندی می‌گوید:

«من زندگی امام حسین علیه السلام، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند».^۲

۱. مرکز تحقیقات باقرالعلوم، رسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۳۶۱.

۲. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹.

رهبر پاکستان، محمد علی جناح نیز گفته است:

«هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین (ع) از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند»^۱.

امام خمینی (ره) در الگو و اسوه بودن عاشورا برای نهضت پانزده خرداد می‌فرماید: «ملت عظیم الشان، در سالروز شوم این فاجعه انفجار آمیزی که مصادف با پانزده خرداد ۴۲ بود، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد. اگر عاشورا و گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازماندهی واقع می‌شد. واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن قیام عالمی بقیه‌الله ارواحنا لمقدمه الفداء در هر مقطع، انقلاب ساز است»^۲.

تأثیر پذیری و الگوگیری حضرت امام خمینی (ره) از نهضت عاشورا و شخص امام حسین (ع) و ستم ستیزی و ذلت ناپذیری او کاملاً روشن است. قیام عاشورا بر شکل‌گیری حرکت‌های مردمی در سال ۱۳۵۷. تأثیر مستقیم داشت. خصوصاً در مورد تبدیل شدن عزاداری عاشورا و تاسوعای آن سال به یک مانور بزرگ انقلابی، که موجب فرار طاغوت از کشور ایران شد و انقلاب اسلامی را به پیروزی نزدیک‌تر نمود.

تأثیر واقعه کربلا بر مقاومت مردم ایران در دوران هشت سال دفاع مقدس در جنگ تحمیلی، آن قدر زیاد بود که جوانان با یاد امام حسین (ع) و شعارهای او با الگوگیری از یاران و فرزندان آن امام همام، به میدان می‌رفتند و حماسه‌ها می‌آفریدند و تا پای جان می‌ایستادند و شربت شیرین شهادت را می‌نوشیدند. فرهنگ عاشورا، یکی از عوامل معنوی و فرهنگی تأثیر گذار در پیروزی هشت سال دفاع مقدس است. در یک نمونه

۱. همان، ص ۲۷۹.

۲. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۳۱۹.

آماري از وصیت نامه شهیدان که مورد تحقیق قرار گرفته، ۴۰۰ درصد به امام حسین علیه السلام استناد شده است. یعنی در هر وصیت نامه به صورت میانگین، حداقل چهار بار یا اسم امام حسین علیه السلام برده شده یا کربلا یا عاشورا یا حضرت زینب علیها السلام یا حضرت علی اکبر علیه السلام یا حضرت ابوالفضل علیه السلام و اقتدا کردن و الگو قرار دادن آن‌ها.^۱

مقاومت رهبر معظم انقلاب و کارگزاران نظام در مقابل استکبار جهانی، متأثر از بُعد سیاسی نهضت عاشورا و فرهنگ عاشورایی است. به طوری که با وجود قدرتمندی دشمن هیچ هراسی به دل راه نمی‌دهند و مردانه و شجاعانه با شهامت تمام ایستاده‌اند.

مردم مقاوم لبنان به واسطه الگو قرار دادن امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی توانستند اسرائیل را از خاک خود بیرون کنند. آنها با انجام ۲۰۰ عملیات استشهادی دشمن را مجبور به عقب نشینی کردند. دکتر حسن رحیم پور ازغدی در جمع دانشجویان دانشگاه مشهد در این رابطه می‌گوید:

«جوانان فلسطینی و لبنانی دفاع را از شما (ملت عاشورایی ایران) آموختند. از شهرهای فلسطین اشغالی، اهل سنت برای تلویزیون المنار نامه می‌نویسند این حسین علیه السلام که لبنان را آزاد کرد، می‌شود فلسطین را هم آزاد کند، زیرا حزب الله لبنان با نام امام حسین علیه السلام عملیات استشهادی انجام می‌دادند.»^۲

آموزه‌های فرهنگ عاشورایی

مقام معظم رهبری در دیدار با نیروهای مقاومت بسیج در تاریخ ۱۳۷۱/۴/۲۳، در مورد درس‌ها و عبرت‌های عاشورا فرمودند: «این حادثه عظیم از دو جهت قابل تأمل و تدبر است.

۱. علی‌تقی زاده اکبری، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، ج ۱، ص ۱۴۷. برای آگاهی بیشتر در این باره، به جلد سوم کتاب عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس مراجعه کنید.
۲. دکتر حسن رحیم پور ازغدی، روزنامه ابرار، شماره ۷۵۰۴، ص ۷.

جهت اول درس‌های عاشورا است. عاشورا پیام‌ها و درس‌هایی دارد. عاشورا به ما درس می‌دهد که برای حفظ دین باید فداکاری کرد... جهت دوم از جهات مربوط به حادثه عاشورا، عبرت‌های عاشورا است... اولین عبرتی که در قضیه عاشورا ما را متوجه خود می‌کند، این است که ببینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر صلی الله علیه و آله جامعه اسلامی به آن حد رسید که مثل امام حسین علیه السلام ناچار شد برای نجات جامعه این چنین فداکاری بکند... ببینیم چه شد فردی مثل یزید بر جامعه اسلامی حاکم شد...^۱

فرهنگ عاشورایی دارای آموزه‌های اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، و احساسی و... می‌باشد که ما در این نوشتار به برخی از آنها به صورت فهرست‌وار اشاره می‌کنیم. از این آموزه‌ها با توجه به اهداف دوره راهنمایی می‌توان در جهت تدوین کتاب درسی این دوره استفاده نمود.

■ آموزه‌های سیاسی

حرکت و نهضت امام حسین علیه السلام یک جنبش خصوصی و یا خانوادگی نبود، بلکه حرکتی عظیم و انقلابی علیه حکومت وسیع بنی امیه بود و از این رو یک حرکت سیاسی محسوب می‌شود که از جهات گوناگون می‌تواند سرمشق و الگوی سیاسی جوامع باشد و در خود آموزه‌های سیاسی بسیاری را دارد از جمله:

- ۱- رعایت تعهدات و پیمان‌های سیاسی ۲- چگونگی مذاکرات سیاسی ۳- علل قیام امام حسین علیه السلام ۴- مراحل برخورد با یک حکومت ستمگر و جبار ۵- عدم پذیرش ذلت سیاسی ۶- امر به معروف و نهی از منکر ۷- طرح مسئله مهم رهبری دینی و رهبران حق.

■ آموزه‌های نظامی

وقتی انسان از دیدگاه نظامی به قیام عاشورا نظر می‌کند، به نکات ظریفی برخورد

۱. مقام معظم رهبری (مدظله)، روزنامه کیهان، شماره ۱۴۵۲۲، ص ۱۸.

می‌کند که امام حسین علیه السلام به آنها توجه کرده است و به نظر می‌رسد که او افسری نظامی است که در دانشکده‌های افسری بزرگ جهان، دوره‌های عالی نظامی و فرماندهی را گذرانده است. برنامه‌های نظامی امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا آموزه‌های زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- رعایت تاکتیک‌های نظامی و مسائل امنیتی و حفاظتی ۲- نظم در سپاه و فرماندهی ۳- حفظ روحیه نیروهای رزمنده ۷- رعایت نکات امنیتی در فرستادن نامه و سفیر ۸- ایجاد امید به آینده در دل رزمندگان ۹- مجهز کردن سپاه از نظر تدارکات و مسائل اقتصادی و....

■ آموزه‌های اخلاقی

یکی از ابعاد آموزنده قیام امام حسین علیه السلام نکات اخلاقی بود که ایشان و یارانشان در مراحل مختلف رعایت می‌کردند. این نکته‌های اخلاقی عاشورا، آموزنده و سرمشق همه پیروان امام حسین علیه السلام در طول تاریخ است. در این نوشتار به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- رعایت ادب ۲- انصاف و عدالت ۳- علاقه و محبت به یاران و اهل بیت علیهم السلام
- ۴- راستی با اصحاب ۵- خدمت به فقرا و یتیمان ۶- اهمیت به نماز ۷- علاقه به تلاوت قرآن ۸- آزادگی و آزادمنشی ۹- غیرت ۱۰- شهادت‌طلبی ۱۱- جاذبه قوی ۱۲- صبر و استقامت ۱۳- اخلاص در هدف ۱۴- الگوی شجاعت و شهامت و.... ۲۰

۱. محمد علی رضایی اصفهانی، آموزه‌های تربیتی عاشورا، ص ۲۵-۶۵.

۲. ر.ک: دکتر محمد علی رضایی، آموزه‌های عاشورا.

سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در کتاب‌های درسی ■ در کتاب‌های فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی دوره راهنمایی

الف - سال اول راهنمایی

در درس چهارم این کتاب با موضوع «انتقال به جهان آخرت» در باره جهان پس از مرگ و چگونگی آن در نظر اهل ایمان و کفر... مطالبی عنوان گردیده است. در قسمتی از این مطالب حدیثی از امام حسین علیه السلام در مورد مرگ و چگونگی انتقال به جهان آخرت ذکر گردیده است:

«...امام حسین علیه السلام در روز و شب عاشورا به یاران وفادار خود که در انتظار شهادت نشسته بودند، فرمود: ای یاران وفادار من، ای بلند پایگان، در جهاد با دشمن و دفاع از دین پایداری کنید و بدانید که مرگ همانند پلی است که شما را از سختی‌ها و دشواری‌ها می‌رهاند و به جهان جاویدان منتقل می‌کند. آیا کسی پیدا می‌شود که نخواهد از یک زندان دردناک به جایگاهی آباد و غنی و باغی زیبا منتقل شود؟ ولی مرگ برای دشمنان شما همانند پلی است که آنها را از کاخ زیبا به زندانی سخت و دردناک منتقل می‌سازد.»^۱

هم چنین در درس ۲۲ کتاب مذکور با موضوع «نماز را با جماعت بخوانیم» در مورد هدایت و آثار پُربار برگزاری نماز جماعت مطالبی ذکر شده است. در قسمتی از این مطالب به برگزاری نماز جماعت توسط امام حسین علیه السلام و بارانش در عاشورا اشاره گردیده است:

«...امام حسین علیه السلام روز عاشورا در اوج جنگ، به نماز ایستاد و با عده‌ای از یاران شجاع و وفادارش آخرین نماز جماعت خود را اقامه فرمود.»^۲

ب - سال دوم راهنمایی

در این کتاب هیچ مطلبی در مورد سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی

مشاهده نشد.

۱. ابراهیم امینی و سیدعلی اکبر موسوی حسینی، فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی سال اول راهنمایی، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۱۰۵.

ج - سال سوم راهنمایی

در درس نهم این کتاب با موضوع «اجتهاد و رهبری» در مورد مفهوم اجتهاد و رهبری و ویژگی‌های هر یک مطالبی عنوان شده است. در قسمتی از این مطالب به حدیثی از امام حسین علیه السلام دربارهٔ ویژگی‌های فقیه اشاره شده است:

«...امام حسین علیه السلام می‌فرماید: اجرای امور و قوانین دین در دست فقیهانی است که بر حلال و حرام دین امین باشند.»^۱

در درس چهاردهم این کتاب با موضوع «اهل بیت پیامبر، حاملان علوم الهی» نیز، در مورد اهل بیت علیهم السلام به عنوان جانشینان پیامبر و حاملان علوم الهی مطالب آموزنده‌ای درج گردیده است. در قسمتی از این مطالب به امامت امام حسین علیه السلام و اولادش اشاره شده است:

«...آن گاه رسول خدا به فرزندم حسن اشاره کرد و فرمود: اول آن‌ها، حسن است. سپس نگاهی به حسین نمود و فرمود: دومین آن‌ها حسین است. و بقیه، از اولاد حسین هستند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدّم و حدیث جدّم، حدیث امام حسین و حدیث امام حسین، حدیث امام حسن و حدیث امام حسن، حدیث پدرش امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین، حدیث رسول خدا و حدیث رسول خدا، قول خدای متعال است.»^۲

همچنین در درس پانزدهم کتاب مذکور با موضوع «رفتار ائمه در برابر خلفای جور» در مورد سیره عملی و رفتار ائمه علیهم السلام در برابر رفتار ظالمانه و ضد اسلامی خلفای جور زمان خودشان مطالبی آورده شده است. در قسمتی از این مطالب به رفتار امام حسین علیه السلام در مقابل بنی امیه اشاره شده است:

«... امام حسین علیه السلام برای رسوا کردن حکومت بنی امیه، مصلحت اسلام و مسلمانان را در این دید که قیام کند و به جهانیان بفهماند که فرزند پیغمبر با حکومت ضد اسلامی

۱. همان، فرهنگ و تعلیمات دینی سال سوم راهنمایی، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۹۰ و ۹۱.

یزید مخالف است و با آن مبارزه می‌کند؛ حتی اگر خود و فرزندان او (و حتی فرزند شیرخوارش) در این جهاد مقدس به شهادت رسند. امامان دیگر هدف امام حسین علیه السلام را بی‌گیری کردند و هر یک با توجه به اوضاع و شرایط ویژه‌ای که با آن رو به رو بود، شیوه‌های مناسبی را در پیش گرفت.

... امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز امام حسین علیه السلام و حبس و شکنجه و تبعید و مسمومیت‌های ائمه علیهم السلام همه در جهت مبارزات سیاسی شیعیان علیه ستمگرها بوده است و در یک کلمه، مبارزه و فعالیت سیاسی بخش مهمی از مسئولیت‌های مذهبی است.^۱

در درس شانزدهم این کتاب نیز با موضوع «شیعه و سنی» در مورد عقیده دو دسته بزرگ مسلمانان یعنی شیعه و سنی در مورد جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله مطالبی آمده است. در قسمتی از این مطالب به امامت امام حسین علیه السلام اشاره شده است:

«... حضرت علی بن ابیطالب هم به امر پیامبر صلی الله علیه و آله امامان بعد از خود - به ویژه امام بعد از خود، حضرت امام حسن علیه السلام - را به مردم معرفی فرمود و امام حسن برادرش امام حسین را به سفارش پیامبر و به امر خدا برای امامت معرفی نمود. امام حسین هم به سفارش پیامبر و به امر خدا، فرزندش امام سجاد علیه السلام را به امامت معرفی کرد و به این ترتیب، تا امام دوازدهم، هر امامی بعد از خود را تعیین و معرفی فرمود.»^۲

جدول شماره یک: میزان ترسیم سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی

در کتب فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی دوره راهنمایی تحصیلی

پایه	تعداد صفحات	تعداد سطرهای مربوط به امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی
اول	۱۰۸	۱۰ سطر (نصف صفحه)
دوم	۱۰۸	هیچ مطلبی مربوط به امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی مشاهده نگردید.
سوم	۱۱۴	۲۲ سطر (یک صفحه)

۱. همان، ص ۹۴ و ۹۶.

۲. همان، ص ۹۹.

نتیجه:

با توجه به جدول بالا در میان کتاب‌های فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی دوره راهنمایی که در مجموع ۳۳۰ صفحه می‌باشد، حدود دو صفحه مطلب در مورد امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی وجود دارد.

سیمای امام حسین و فرهنگ عاشورایی در کتب ادبیات فارسی دوره راهنمایی تحصیلی

الف) فارسی اول راهنمایی

در درس سوم با موضوع «چشمان مادر بزرگ»، خاطره مادر بزرگی از دوران شکوهمند انقلاب اسلامی درج گردیده است. در قسمتی از این خاطره به «اربعین حسینی» اشاره شده است:

«... در راه پیمایی با شکوه ۲۹ دی، سال ۵۷ که مصادف با اربعین حسینی بود، در آغوش عمو ابراهیم به راه پیمایی رفتی...»^۱

هم چنین در درس دوازدهم کتاب مذکور با موضوع «سرزمین افتخار و حماسه» در مورد ویژگی‌های مردم غیور آذربایجان مطالبی ذکر شده است. در قسمتی از این مطالب به تجمع مردم در مراسم‌های مذهبی از جمله مُحرم اشاره شده است:

«... گسترده‌ترین و پرشورترین تجمع مردم در مراسم مذهبی به چشم می‌خورد. ماه‌های محرم و صفر و رمضان، تکیه‌ها و مسجدها از جمعیت مالا مال می‌شود...»^۲

ب) فارسی سال دوم راهنمایی

در درس چهارم این کتاب با موضوع «فرمانده من» خاطره‌ای از فداکاری‌ها و ایثارگری‌ها هشت سال دفاع مقدس درج گردیده است. در قسمتی از این خاطره به نام مقدس امام حسین علیه السلام اشاره شده است: «... خم شد و دست‌هایش را به سوی بدن بی

۱. احمد سمعی گیلانی و غلامعلی حداد عادل و محمد جواد شریعت و سیما وزیرنیا، فارسی اول راهنمایی، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۸۴.

جان فرمانده دراز کرد. کتاب کوچک دعا، تسبیح، سریند سبز «یا حسین شهید» و چند برگه یادداشت و بالاخره قرآن جیبی که عکس مادر و پدر پیرش در آن بود...»^۱

ج) فارسی سال سوم راهنمایی

در درس یازدهم این کتاب با موضوع «سفری به شهر بادگیرها» مطلبی از کتاب اوزیابی شتاب زده نوشته جلال آل احمد آورده شده است. در قسمتی از این مطالب به محرم در یزد اشاره شده است:

«... یزد از یک نظر موزه ابزار عزاداری‌های محرم است. سه چهار تا نخل بزرگ در گوشه و کنار شهر است. در روزگاری که آسمان شهر را شبکه بندی درهم و برهم سیم کشی‌های برق و تلفن مغشوش نکرده بود، برای حرکت دادن هر کدام از آنها دست کم صد مرد لازم بود...»^۲

همچنین در درس هفدهم کتاب مذکور با موضوع «نمایش در ایران» مطلبی در مورد تعزیه آورده شده است:

«از دیرباز در ایران گونه‌ای نمایش اجرا می‌شده است که به آن «تعزیه» یا «شبیبه خوانی» می‌گویند. منشأ تعزیه، اجرای مراسم سوگواری برای شخصیت‌های اسطوره‌ای در ایران قدیم است. اما امروزه منظور از آن، نمایش‌های مذهبی و به نمایش در آوردن واقعه کربلاست.

تعزیه زیر نظر شبیه گردان یا تعزیه گردان اجرا می‌شود. وی نسخه‌های تعزیه را تنظیم و لباس اشخاص مختلف نمایش را تعیین می‌کند. هم چنین تنظیم صحنه و توزیع نقش‌ها را به عهده دارد. هنگام نمایش تعزیه نیز، با اشاره دست و عصا، شبیه‌ها و دسته‌های موسیقی را هدایت می‌کند و به آنان دستورهای لازم را می‌دهد. در قدیم هر سال در دو ماه محرم و صفر اجرا می‌گردید، هم اکنون نیز در بعضی روستاها و شهرهای کوچک اجرا می‌شود. تعزیه خوان‌ها مطالب خود را به شعر و آواز خوش می‌خوانند. آوازها

۱. همان، فارسی سال دوم راهنمایی، ص ۲۷.

۲. همان، فارسی سال سوم راهنمایی، ص ۸۲.

مناسب با موقع و مقام و روحیه شبیه است. در تعزیه چهره آرایی مرسوم نیست اما باید صورت اشخاص با نقشی که به عهده دارند، متناسب باشد، مثلاً برای مخالف خوان‌ها مثل شمر و یزید چهره‌های خشن انتخاب می‌کنند.

در اواخر دوره قاجار برای ترویج تعزیه کوشش فراوانی شد. در این دوره شبیه خوانی را با تشریفات مفصل و با شکوه بسیار در محلی به نام تکیه دولت اجرا می‌کردند.^۱

در قسمت «اعلام» کتاب فارسی سال سوم راهنمایی در مورد کلمه «کربلا» چنین آمده است:

«شهری در کنار رودخانه فرات که امروز جزء کشور عراق است. کربلا در سال ۶۱ بیابانی بوده است. پس از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام مورد توجه شیعیان قرار گرفت و پس از بنای مرقد شهدا، به تدریج مرکز جمعیت شد.»^۲

جدول شماره ۲: میزان ترسیم سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در کتب فارسی دوره

راهنمایی تحصیلی

پایه	تعداد صفحات	تعداد سطرهای مربوط به امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی
اول	۱۱۸	۳ سطر
دوم	۱۹۴	۲ سطر
سوم	۱۷۵	۱۸ سطر (براساس خط نستعلیق کتاب فارسی یک صفحه و نصفی)

نتیجه:

با توجه به جدول بالا در کل کتاب‌های فارسی دوره راهنمایی تحصیلی که مجموعاً ۵۵۷ صفحه می‌باشد، فقط در حدود دو صفحه مطلب در مورد امام علیه السلام و فرهنگ عاشورایی وجود دارد.

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۲۴.

سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در کتاب‌های تاریخ دوره راهنمایی تحصیلی

الف) تاریخ اول راهنمایی

در این کتاب که بیشترین مباحث آن (۱۵ درس) مربوط به تاریخ ایران باستان (پیش از اسلام) و ۳ درس آن مربوط به تاریخ اسلام است، مطلبی در مورد سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی درج نگردیده است.

ب) تاریخ دوم راهنمایی

در درس سوم این کتاب با موضوع «خلافت بنی امیه در دمشق» به قیام امام حسین علیه السلام علیه حکومت یزید و حماسه عاشورا پرداخته شده است. می‌توان گفت این درس تماماً به امام حسین علیه السلام اختصاص دارد. در این درس آورده شده است:

«... یکی از آخرین اقدامات معاویه این بود که فرزندش، یزید را به جانشینی خود تعیین کرد. حسین بن علی علیه السلام امام سوم شیعیان با این گونه اقدامات معاویه به مخالفت برخاست.

معاویه در سال ۶۰ هجری مرد و پسرش به جای او نشست. یزید مردی فاسد، شراب خوار و مخالف اسلام بود و امام حسین علیه السلام از همان آغاز، با او به مخالفت برخاست، به همین جهت، یزید نامه‌ای به حاکم مدینه نوشت و به او دستور داد که از امام حسین علیه السلام برای اطاعت از یزید، بیعت بگیرد و اگر بیعت را نپذیرفت، او را بکشد. حاکم مدینه در صدد اجرای دستور برآمد. در نتیجه امام حسین علیه السلام با خانواده خود از مدینه به مکه رفتند. با انتشار خبر مرگ معاویه و مخالفت امام حسین با حکومت یزید، مردم کوفه نامه‌های فراوانی به حضرت نوشتند و از او خواستند به عراق برود امام علیه السلام برای فراهم ساختن مقدمات قیام علیه یزید، پسر عموی خود مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد. در کوفه هجده هزار نفر برای خلافت امام حسین علیه السلام با مسلم بیعت کردند. چون یزید از این ماجرا آگاه شد یکی از فرماندهان حيله گر و بی رحم خود را به نام عبیدالله بن زیاد به کوفه فرستاد. با ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه مردم این شهر ترسیدند و پیمان شکنی کردند و

مسلم را تنها گذاشتند. عیدالله نیز مسلم را که مسلمانی شجاع و فداکار بود، دستگیر کرد و به شهادت رساند. هنگامی که مردم کوفه با مسلم بیعت کردند، مسلم نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشت و به ایشان اطلاع داد که به کوفه بیاید.

امام حسین علیه السلام نیز با خانواده و یاران خود به سوی عراق حرکت کرد، اما در نزدیکی کوفه، از پیمان شکنی مردم این شهر و شهادت مسلم آگاه شد. در این هنگام به دستور عیدالله ابن زیاد شخصی به نام حُرّ، امام حسین علیه السلام و همراهانش را زیر نظر گرفته بود.

کمی بعد، عیدالله بن زیاد، عمر بن سعد را به همراه سی هزار نفر به کربلا فرستاد. به عمر بن سعد وعده داده بودند که اگر امام حسین علیه السلام را به شهادت برساند، حکومت ری را به او خواهد داد (در آن زمان ری از شهرهای بزرگ و مهم ایران بود)؛ به همین جهت، او امام و یارانش را محاصره کرد و آب را بر روی آنان بست. در طول این مدت، امام علیه السلام بارها با لشکر عمر بن سعد که بیشتر آن‌ها از مردم کوفه بودند، صحبت کرد اما آنان که دنیا دوستی و گناه وجودشان را فرا گرفته بود، سخنان امام علیه السلام را نپذیرفتند.

در روز عاشورای سال ۶۱ هجری، در حالی که تنها ۷۲ تن از یاران امام مانده بودند، جنگ آغاز شد. در آغاز جنگ، حُرّ که سخنان امام حسین علیه السلام او را آگاه ساخته بود، به امام علیه السلام پیوست و با سپاه یزید جنگید تا به شهادت رسید. جنگ در روز عاشورا از صبح تا حدود ظهر به طول انجامید. سرانجام، همه یاران امام حسین علیه السلام که برای زنده نگاه داشتن اسلام دلاورانه نبرد می‌کردند، به شهادت رسیدند.

در واقعه کربلا، حضرت عباس برادر امام حسین و علی اکبر فرزند آن حضرت به شهادت رسیدند. حتی سپاهیان یزید به علی اصغر، طفل شیرخواره او نیز رحم نکردند. در این زمان، امام حسین علیه السلام که همه یاران خود را از دست داده بود یکه و تنها به سپاه دشمن حمله ور شد. سپاهیان یزید که از دلاوری و از جان گذشتگی آن حضرت هراسان شده بودند، پا به فرار گذاشتند و تنها با دادن کشته‌های بسیار توانستند ایشان را به شهادت برسانند. امام حسین علیه السلام مظهر شجاعت و ایثار و سرور شهیدان اسلام است. آن حضرت با تحمل مصیبت‌های بسیار و ایثار خون خود، به همگان درس آزادگی و شجاعت آموخت و اسلام را زنده ساخت. سپاهیان یزید، پس از شهادت امام علیه السلام به

خانواده ایشان حمله‌ور شدند و تمامی زنان و کودکان و علی بن حسین علیه السلام، امام چهارم شیعیان را که در بستر بیماری بود، به اسارت گرفتند و به شام نزد یزید فرستادند. یزید شهادت امام حسین علیه السلام و یاران فداکارش را نشانه پیروزی بنی‌امیه برخاندان پیامبر می‌دانست و از پیروزی ظاهری خود به شدت خوش حال بود. اما حضرت زینب علیه السلام و امام سجاد علیه السلام در دمشق با سخنرانی‌های کوبنده، حقیقت واقعه کربلا و چهره واقعی حکومت یزید را روشن کردند. به دنبال این واقعه و روشنگری‌های خاندان علی علیه السلام، مسلمانان از ستم بنی‌امیه آگاه شدند و در عراق و ایران و مکه و مدینه علیه آنان به پا خاستند چندی بعد بنی‌امیه امام سجاد علیه السلام را نیز به شهادت رساند.

«...از مهمترین علل سقوط بنی‌امیه، قیام امام حسین علیه السلام بود که با شهادت خود، امویان را رسوا ساخت و چهره ضد اسلامی آنان را بر همگان آشکار کرد.»^۱

ج) تاریخ سال سوم راهنمایی تحصیلی

در درس سیزدهم این کتاب با موضوع «نهضت اسلامی ایران چگونه شکل گرفت؟»، در مورد عاشورای سال ۴۲ و اقدامات ساواک و سخنرانی امام خمینی رهبر در این روز مطالبی به شرح ذیل آورده شده است:

«...با فرا رسیدن ماه محرم سال ۱۳۴۲ هـ.ش، امام به سخنرانان مذهبی رهنمود دادند که باید سکوت در مقابل رژیم شاه را بشکنند. امام همچنین خطر اسرائیل و عمال آنان را به مردم تذکر دادند و از مصیبت‌هایی که بر سر اسلام وارد شده است، سخن گفتند. در همین زمان ساواک روز نهم محرم (تاسوعا) عده‌ای از سخنرانان مذهبی را احضار کرد و با تهدید بسیار به آنان گوشزد کرد که تنها در صورتی اجازه دارند در مجالس عزاداری سخنرانی کنند که سه شرط زیر را بپذیرند:

۱- علیه اسرائیل مطلبی نگویند. ۲- علیه شخص اول مملکت یعنی شاه سخنی نگویند.

۱- عبدالرسول خیر اندیش و جواد عباسی، تاریخ دوم راهنمایی، ص ۱۱ - ۱۴.

۳- مرتب به گوش مردم نخوانند که اسلام در خطر است.

با همه کنترل‌های شدید پلیسی و امنیتی حکومت، روز عاشورا جمعیت بسیاری از مردم تهران به خیابان‌ها ریختند و به طرف دانشگاه حرکت کردند و از آنجا تا مقابل کاخ مرمر پیش رفتند و شعار مرگ بر دیکتاتور را سر دادند.

«...در روز عاشورا مردم شهرهای مختلف که به قصد زیارت به قم آمده بودند با طلاب و روحانیون و گروه زیادی از مردم این شهر، برای شنیدن سخنان امام خمینی در مدرسه فیضیه و صحن‌های حضرت معصومه علیها السلام و میدان آستانه اجتماع کردند... اثرات کوبنده سخنرانی امام در روز عاشورا سبب شد که رژیم تصمیم به دستگیری ایشان بگیرد.»^۱
همچنین در درس پانزدهم این کتاب با موضوع «انقلاب اسلامی ایران (۲)» به راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ اشاره گردیده است:

«... فرارسیدن ماه محرم به مبارزه، انگیزه و تحرک بیشتری می‌داد. به همین دلیل راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ یکی از عظیم‌ترین اجتماعات مردمی در طول تاریخ بود.»^۲

جدول شماره ۳: میزان ترسیم سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در

کتاب تاریخ دوره

راهنمای تحصیلی

پایه	تعداد صفحات	تعداد سطرهای مربوط به امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی
اول	۹۱	هیچ مطلبی در مورد امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی مشاهده نشد.
نوم	۶۶	۴۵ سطر (سه صفحه)
سوم	۹۸	۲۰ سطر (یک صفحه)

۱. همان، تاریخ سوم راهنمایی، ص ۷۴-۷۶.

۲. همان، ص ۸۹.

نتیجه:

با توجه به جدول بالا در کل کتاب‌های تاریخ دوره راهنمایی تحصیلی که مجموعاً ۲۵۵ صفحه می‌باشد، فقط ۴ صفحه مطلب در مورد امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی درج گردیده است.

لازم به ذکر است که در کتاب دوم راهنمایی دو عکس در رابطه با امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی به چاپ رسیده است.

سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی دوره راهنمایی تحصیلی

الف - تعلیمات اجتماعی سال اول راهنمایی تحصیلی

در درس چهاردهم این کتاب با موضوع «هدف از تشکیل گروه محلی چیست؟» در مورد کارکردهای گروه‌های محلی مطالبی را ذکر گردیده و در قسمتی از آن به عزاداری در ایام محرم اشاره شده است:

«شما در محله خود با سایر هم محلی‌ها به فعالیت‌های مشترکی می‌پردازید. برگزاری جشن دهه فجر یا نیمه شعبان، ایجاد هیئت‌های مذهبی، درست کردن تکیه و برپایی عزاداری در ایام محرم و... از جمله این فعالیت‌هاست.»^۱

ب - تعلیمات اجتماعی سال دوم راهنمایی تحصیلی

در این کتاب که به معرفی و شناخت بعضی از مؤسسه‌ها از قبیل مدرسه، بانک، شهرداری، راهنمایی و رانندگی، پست، جمعیت هلال احمر و بیمه پرداخته شده است، هیچ مطلبی در مورد امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی مشاهده نشد.

۱. حسن ملکی و علی انتظاری و محمد مهدی ناصری، تعلیمات اجتماعی اول راهنمایی، ص ۶۴

ج - تعلیمات اجتماعی سال سوم راهنمایی تحصیلی

در این کتاب که به مباحث حکومت و ارکان حکومت در جمهوری اسلامی ایران و رابطه مردم با حکومت پرداخته شده است، هیچ مطلبی در مورد امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی دیده نشد.

جدول شماره ۴: میزان ترسیم سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در کتب

اجتماعی دوره راهنمایی تحصیلی

پایه	تعداد صفحات	تعداد سطرهای مربوط به امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی
اول	۸۶	۳ سطر
دوم	۱۰۰	هیچ مطلبی در مورد امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی مشاهده نگردید.
سوم	۸۰	هیچ مطلبی در مورد امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی مشاهده نگردید.

نتیجه:

با توجه به جدول بالا در کل کتاب‌های تعلیمات اجتماعی دوره راهنمایی تحصیلی که مجموعاً ۲۶۶ صفحه می‌باشد، فقط حدود یک هفتم صفحه (۳ سطر) مطلب در مورد امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی درج گردیده است.

نتیجه‌گیری:

۱- بر اساس یافته‌های علم روان‌شناسی، و الگو پذیری در دوره نوجوانی دارای اهمیت خاصی است. شخص در این دوره سعی می‌کند با شخص یا اشخاصی که به نظرش شخصیت قابل قبول دارند، رابطه رضایت بخش برقرار کند و خود را همانند آن فرد یا افراد سازند و نگرش‌ها، ویژگی‌های رفتاری و هیجان‌های آن فرد یا اشخاص را برای خود

الگو قرار دهد. لذا نوجوان در دوره راهنمایی تحصیلی شدیداً به دنبال «الگوها و سرمشق‌های» ایده آل خود می‌گردد. کتاب‌های درسی با عنوان‌های مختلف یکی از مؤثرترین راه‌ها برای رسیدن به الگوها و سرمشق‌های مطلوب می‌باشد. ولی از تمام ظرفیت‌های بالقوه این کتاب‌ها برای الگو سازی بهره برده نشده است.

۲- در حدود ۱۲ بند از ۱۰۵ بند اهداف دوره راهنمایی تحصیلی که در ۸ فصل تدوین گردیده است، در قسمت اهداف اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی بطور مستقیم و غیر مستقیم با موضوع امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی ارتباط دارد. مدیران و برنامه ریزان و افرای که در تعلیم و تربیت دانش آموزان نقشی بر عهده دارند، مکلفند در برنامه ریزی امور سازماندهی فعالیت‌ها و انجام وظایف مربوط به گونه‌ای اقدام کنند که تا پایان دوره تحصیلی دستیابی دانش آموزان به اهداف تعیین شده ممکن باشد، ولی عملاً در تدوین کتاب‌های درسی در مورد امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی چنین به نظر نمی‌رسد.

۳- در کتاب‌های فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی دوره راهنمایی تحصیلی که مجموع ۳۳۰ صفحه مطلب تدوین گردیده است، فقط یک صفحه و نصفی به امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی اختصاص یافته است.

در کتاب‌های فارسی این دوره از مجموع ۵۵۷ صفحه مطلب. فقط حدود ۲ صفحه مطلب و در کتب تاریخ این دوره در ۲۵۵ صفحه مطلب، فقط ۴ صفحه مطلب و در کتب تعلیمات اجتماعی این دوره از مجموع ۲۶۶ صفحه، فقط یک هفتم صفحه به امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی اختصاص یافته است.

۴- با توجه به نقش الگویی امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی از تمام جهات اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، نظامی، تربیتی، احساسی، عرفانی، فرهنگی، اقتصادی، عبادی و... نه تنها برای مسلمانان و شیعیان بلکه برای غیر مسلمانان و تمام بشریت؛

متأسفانه سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در کتب درسی دوره راهنمایی بسیار کم رنگ ترسیم گردیده است و حتی نه تنها در حد اهداف تعیین شده برای این دوره‌های تحصیلی نمی‌باشد، بلکه بسیار هم از این اهداف دور می‌باشد.

پیشنهادهای

۱- با توجه به اهداف تعیین شده برای دوره راهنمایی تحصیلی و نقش بنیادی و کلیدی الگو بودن امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی برای بشریت، کتاب‌های درسی با تأکید بیشتر بر روی سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی مورد بازنگری جدی و اصولی قرار گیرد.

۲- با کمی دقت و تأمل و بررسی در تاریخ، سخنان و سیره رفتاری و عملی امام حسین علیه السلام؛ می‌توان انبوهی از مطالب زیبا و گوناگون، هماهنگ با موضوعات سرفصل‌های کتاب‌های درسی دوره راهنمایی تحصیلی را مشاهده نمود که با کمی ذوق و هنر می‌توان از آنها استفاده نمود.

برای مثال در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی دوره راهنمایی که سیمای امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در آن بسیار کم رنگ و ناچیز ترسیم شده است، می‌توان در رابطه با خانواده، گروه‌ها، وظایف گروه‌ها، مشورت، رهبری، مقاومت در مقابل سختی‌ها، از خودگذشتگی و... مطالب بسیاری در سیره و رفتار و سخنان امام حسین علیه السلام مشاهده نمود.

۳- در کتاب‌های فارسی این دوره که فصل اول هر سه پایه به درج مطالبی در مورد اسلام و انقلاب اسلامی ایران اختصاص یافته است، می‌توان مطالبی در مورد نقش و تأثیر امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی در رهبری انقلاب حضرت امام خمینی رهبر و همچنین مردم متدین ایران، جایگزین گردد. همچنین در فصل «جلوه‌های زندگی»،

«اخلاق» و «مردم‌شناسی» مطالب بسیار جالب و متنوعی از امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی و آداب و رسوم و فرهنگ مردم در این موارد می‌توان ذکر نمود.

۴- در کتب فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی دوره راهنمایی تحصیلی در بخش‌های توحید، معاد، نبوت، امامت، احکام و عبادات، برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و تربیتی اسلام و نظام حکومت اسلامی و... مطالب انبوهی از سخنان و سیره و رفتار عملی امام حسین علیه السلام را می‌توان ذکر نمود.

منابع:

- ۱- امام خمینی، روح‌القدس: «صحیفه نور»، (انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، بهمن‌ماه ۱۳۶۱).
- ۲- افروز، غلامعلی: «روان‌شناسی تربیتی»، (انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۵).
- ۳- احمدی، علی اصغر: «نشریه پیوند»، (انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۷۱، اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۱).
- ۴- اصفهانی، راغب: «المفردات»، (دار القلم و دارالشامیه، دمشق و بیروت، چاپ اول ۱۴۱۲ ه و ۱۹۹۲ م).
- ۵- امینی، ابراهیم و موسوی حسینی، سیدعلی اکبر: «فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی اول راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).
- ۶- «فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی دوم راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).
- ۷- «فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی سوم راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).
- ۸- باقری، خسرو: «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی»، (انتشارات مدرسه، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۰).
- ۹- تقی زاده اکبری، علی: «عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس»، (انتشارات مرکز تحقیقات نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ج ۱ تابستان ۱۳۸۰).
- ۱۰- خادمی، عین‌القدس: «بررسی عوامل مؤثر بر درونی‌کردن ارزش‌های اسلامی در...»، (سازمان آموزش و پرورش قم).
- ۱۱- خیراندیش، عبدالرسول و عباسی، جواد و جوادیان، مسعود: «تاریخ اول راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).

- ۱۲ - «تاریخ دوم راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).
- ۱۳ - «تاریخ سوم راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).
- ۱۴ - دشتی، محمد: «فرهنگ سخنان امام حسین (ع)»، (انتشارات امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱).
- ۱۵ - دبس، موریس: «مراحل تربیت»، ترجمه علی محمد کاردان، (دانشگاه تهران، چاپ ششم، آبان ۲۵۳۶ خورشیدی).
- ۱۶ - رحیم پور ازغدی، حسن: «روزنامه ابرار»، (شماره ۴۰۷۵، چهارشنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۸۱).
- ۱۷ - رضایی اصفهانی، محمدعلی: «آموزه‌های تربیتی عاشورا»، (انتشارات شهید مسلم، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹).
- ۱۸ - رسولی محلاتی، سیدهاشم: «زندگانی امام حسین (ع)»، (انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۵).
- ۱۹ - رشیدیپور، مجید: «نشریه پیوند»، (شماره ۲۶۸۵، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، بهمن ماه ۱۳۸۰).
- ۲۰ - سمیعی گیلانی، احمد و حداد عادل، غلامعلی و شریعت، محمدجواد و وزیرنیا، سیما: «فارسی اول راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).
- ۲۱ - «فارسی دوم راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).
- ۲۲ - «فارسی سوم راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).
- ۲۳ - صالح مدرسه‌ای، عباس: «دانستنی‌های عاشورا»، (انتشارات پیام آزادی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۸).
- ۲۴ - عزیزی، عباس: «در فضائل و سیره امام حسین علیه السلام در کلام بزرگان»، (انتشارات صلاة، پاییز ۱۳۸۱).
- ۲۵ - کارشناسی آموزش راهنمایی تحصیلی سازمان آموزش و پرورش قم: «اهداف دوره راهنمایی تحصیلی»، (سازمان آموزش و پرورش قم، آبان‌ماه ۱۳۸۱).

- ۲۶ - مقام معظم رهبری، «مدظله العالی»: «روزنامه کیهان»، (شماره ۱۴۵۲۲، ۲۳ تیرماه ۱۳۷۱).
- ۲۷ - ملکی، حسن و انتظاری، علی و ناصری، محمد مهدی: «تعلیمات اجتماعی اول راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).
- ۲۸ - «تعلیمات اجتماعی دوم راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).
- ۲۹ - «تعلیمات اجتماعی سوم راهنمایی»، (شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱).
- ۳۰ - مرکز تحقیقات باقر العلوم علیه السلام: «موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام»، (انتشارات الهادی، چاپ اول، دی‌ماه ۱۳۷۳).
- ۳۱ - محدثی، جواد: «پیام‌های عاشورا، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نماینده ولی فقیه در سیاه، ۱۳۷۷).
- ۳۲ - محمدی اشتهاردی، محمد: «امام حسین علیه السلام خورشید انقلاب»، (انتشارات پیام آزادی، پاییز ۱۳۶۴).

امام حسین علیه السلام در سخنان یاران

محمد امینی

مقدمه

قلم در بیان عظمت احیاگر بزرگ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله مفسر عظیم الشأن ولایت و امامت، رهبر فرزانه، سرور آزادگان گیتی، اسوه بی نظیر فداکاری، شهید آگاه، چراغ فروزان هدایت، کشتی نجات امت، حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام، عاجز و ناتوان است.

آری چه می توان نوشت در عظمت شخصیتی که همه عالمان متعهد و صاحب نظران منصف از عمق جان بر این باورند که حسین حقیقتی است بزرگ که تمام مردم گیتی در برابر عظمت روح و علو همت او سر تسلیم فرود آورده و خضوع کرده اند.

کدامین عبارت را در وصف آن جان جانان بکارگیریم که گویاتر از «مصباح الهدی»، «سفینة النجاة» و «سیدی شباب أهل الجنة» باشد که جد بزرگوارش، منجی بشریت و سرور کائنات با آن عبارات او را ستوده است.

و کدامین کلمات و جملات می توانند حق او را ادا کنند در حالی که خدایش در قرآن کریم در آیه مباهله او را «فرزند پیامبر» و در آیه تطهیر «جزء پاک ترین پاکان» و در سوره فجر «نفس مطمئنه» اش خوانده است.

آری، از تصور عظمت حضرت ثار الله عاجزیم و قلم قاصرمان از ادای حق عظیم حضرت حسین بن علی علیه السلام ناتوان است.

ولی افرادی وجود دارند که از هر جهت به آن حضرت نزدیک تر بوده‌اند و حتی آن چنان مجذوب شخصیت او شده‌اند که در فداکردن جان خود در راه او سر از پا نمی‌شناختند و در رفتن به سوی میدان مبارزه و شهادت بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند^۱ و شهادت در رکاب او را نهایت آمال و آرزوی خود می‌دانستند.

ظهر روز عاشورا وقتی امام حسین (ع) از نماز فارغ شد در سخنان کوتاهی یاران خود را به بهشت بشارت داد و فرمود: «این پیامبر خداست و اینان شهدایی که در راه خدا کشته شده‌اند، منتظر قدم شمایند، و شما را به بهشت بشارت می‌دهند...»

اصحاب به امام عرض کردند: جان‌های ما فدای تو باد و خون‌های ما نگاهدارنده خون تو، به خدا سوگند مادامی که از ما کسی زنده باشد، هیچ گزندی به تو و حرم تو نمی‌رسد.^۲ ابن عماره از پدرش نقل می‌کند که: از حضرت صادق (ع) سؤال کردم و گفتم: از اصحاب امام حسین (ع) و ایثار و فداکاری آنان مرا آگاه کن. آن حضرت فرمود: «برده و حجاب از برابر آنان برداشته شد و منازل خویش را در بهشت مشاهده کردند، بطوری که بر شهادت و کشته شدن شتاب می‌کردند تا با حور معانقه نموده و به سوی جایگاه خود در بهشت بروند».^۳

شاعر عرب چه زیبا در وصف آنان سروده است که:

جادوا بأنفسهم في حب سيدهم	والجود بالنفس أقصى غاية الجود
السابقون إلى المكارم والعلی	والحائزون غداً جياض الكوثر
لولا صوارمهم ووقع نبالهم	لهم تسمع الأذان صوت مكبر ^۴

۱. منیر الاحزان، ص ۶۷

۲. مثلت الحسین، مفرم ص ۲۴۶؛ تنقیح المقال، ص ۲ / ۲۸.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. سفینه البحار ماده «صحاب»: «اینان در راه محبت آقایشان از جان خود گذشتند و ایثار نقد جان بالاترین مرتبه جود و بخشش است. آنان که به مکارم و مراتب عالیه پیشی گرفته‌اند، همان‌هایی هستند که فردا از کوثر خواهند نوشید. اگر شمشیرها و تیرهای آن رادمردان نبود، گوش‌ها صدای اذان مؤذنین را نمی‌شنید».

آنان امام حسین علیه السلام را فراتر از سخن و بیان دانسته و پیش از آنکه بازبان در وصف آن وجود مبارک سخنی بگویند، با عمل خود به وصف او پرداخته و او را شایسته آن دانسته‌اند که جان خود را در راه او فدا سازند. و با این کار خود حتی دشمنان را به تعجب واداشته‌اند؛ ابن ابی الحدید معتزلی گوید: به یکی از کسانی که در سپاه کوفه حضور داشت، گفته شد: وای بر تو! چرا فرزند پیغمبر را کشتی؟!

آن مرد گفت: دهانت خرد باد! تو اگر می‌دیدی آنچه که ما در کربلا دیدیم، تو هم همین کار را می‌کردی! آنها دست به قبضه شمشیر می‌بردند و مانند شیران غرنده به ما حمله می‌کردند و خود را در دهان مرگ می‌انداختند! امان قبول نمی‌کردند، رغبتی به مال و منال دنیا نداشتند! هیچ چیزی نمی‌توانست در میان ایشان و مرگ فاصله بیندازد. اگر با آنها نمی‌جنگیدیم، همه ما را از دم شمشیر می‌گذرانیدند، چگونه می‌توانستیم از جنگ کردن با آنها خودداری کنیم؟!^۱

هر چند او احمقانه گناه نابخشودنی خود را توجیه می‌کند ولی در واقع اعترافی است به شجاعت و بزرگواری و پایداری یاران امام علیه السلام.

ولی متأسفانه تاریخ نتوانسته است سخنان این راد مردان را در حق امام و مقتدای خود به طور کامل به ثبت برساند و حتی برخی از آنان تنها نامشان در لیست شهدای کربلا باقی مانده است و اثری از ابراز احساسات آنان نیست، ولی همان تعداد اندک که نظرآنان به بهانه‌های مختلف پیرامون حسین بن علی علیه السلام بیان شده است، می‌تواند گویای جلوه‌هایی از شخصیت آن حضرت باشد و ما در این مقاله برآن هستیم که شخصیت با عظمت آن حضرت را از دیدگاه نزدیکترین یارانش مورد بررسی قرار دهیم، و امیدواریم نزد مولی و مقتدایمان حسین علیه السلام مقبول واقع گردد.

۱. شرح تهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۳.

امام حسین (ع) در سخنان یاران بنی هاشمی

۱- ابو الفضل العباس (ع)

او اولین فرزند علی (ع) از ام البنین است، علی (ع) در مورد علت ازدواج خود با مادر ابو الفضل (ع) می‌فرماید: «فتلد لي غلاماً فارساً يكون عوناً لولدي الحسين في كربلاء به خاطر این که برایم پسر شجاعی به دنیا آورد تا در کربلا یاور فرزندم حسین باشد». و صاحب «تنقیح المقال» در مورد آن حضرت می‌گوید: «وكان شجاعاً فارساً وسيماً جسيماً يركب الفرس المطهّم ورجلاه تخطان الأرض؛ آن حضرت، شجاع، اسب سوار، خوش سیما، تنومند بود، درحالی که براسب سوار می‌شد پاهایش بر زمین کشیده می‌شد...»^۱

متأسفانه سخنان این راد مرد بزرگ تاریخ در حق مولا و مقتدا و برادرش حسین به طور کامل به ثبت نرسیده است مگر سخنانی که در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز از آن حضرت نقل شده است:

حسین (ع) را تنها نمی‌گذارم

یکی از آن مواقع حساس وقتی است که شمر از هم طائفه‌گی خود با ام البنین سوء استفاده کرد و خواست با دادن امان نامه عبیدالله به فرزندان ام البنین بر زخم دل عزیز زهرا نمک بپاشد ولی این جا عباس غیرت و مردانگی خود را به نمایش گذاشت و نه تنها از امان نامه او خوشحال نشد، که حتی از او خشمگین شد و فرمود:

«تبت يداك ولعن ماجئتنا به من امانك يا عدو الله أتأمرنا أن نترك أخانا وسيدنا الحسين بن فاطمة (ع) وندخل في طاعة اللعناء وأولاد اللعناء؟!؛ دستانت بریده باد و لعنت بر آن امانی که برای ما آورده‌ای! ای دشمن خدا! به ما پیشنهاد می‌کنی که برادر

۱. تنقیح المقال، ج ۲، ۱۲۸.

۲. سید بن طاووس، المهوف، ص ۱۵؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۳۴۹.

و آقای خود حسین فرزند فاطمه علیها السلام را رها کنیم و در تحت فرمان ملعونین و فرزندان ملعونین درآئیم.»

ویکی دیگر از حساس ترین لحظاتی که عباس با سخنان خود بر قوت دل برادرش حسین افزود، شب عاشورا بود که بعد از خطبه ابی عبدالله علیه السلام به نمایندگی از اهل بیت، امام را مخاطب ساخت و عرض کرد:

«هرگز تو را ترک نخواهیم کرد. آیا پس از تو زنده بمانیم؟ خداوند هرگز چنین روزی را نیاورد»^۱

حسین علیه السلام تشنه است آب نمی نوشم

یکی دیگر از فرازهای تاریخ که بیانگر ارادت صمیمانه و وفای ابوالفضل علیه السلام نسبت به برادرش حسین علیه السلام است آن لحظه ای است که عباس تنهائی برادرش را مشاهده کرد نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: آیا مرا رخصت می دهی تا به میدان بروم؟

امام علیه السلام گریه شدیدی کرد و فرمود: «ای برادر تو صاحب پرچم و علمدار من هستی؛ عباس گفت: ای برادر! سینه ام تنگ و از زندگی خسته شده ام و می خواهم از این منافقان خونخواهی کنم؛

امام علیه السلام فرمود: برای این کودکانم کمی آب تهیه کن.»

عباس علیه السلام وقتی به شریعه فرات رسید، یاد عطش حسین و اهل بیتش او را از نوشیدن آب بازداشت و ابیاتی را سرود که در آن ابیات زندگی بعد از امام حسین علیه السلام را خواری و ذلت می داند و می گوید:

وبعد لا كنت أن تكوني

وتشربين بارد المعين^۲

يا نفس من بعد الحسين هوني

هذا الحسين شارب المنون

۱. ارشاد: شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱.

۲. «ای نفس! زندگی بعد از حسین خواری و ذلت است، و بعد از او نمائی تا این ذلت را ببینی؛ این حسین است که شربت مرگ می نوشد و تو آب سرد و گوارا می نوشی؟»، (پنایع الموده، ج ۳، ص ۶۷).

جانم فدای حسین علیه السلام

و در رجزهائی که هنگام پیکار سروده است ضمن اینکه حسین علیه السلام را با عناوین «جان مصطفی» و «امام صادق یقین» و «نجل النبی» ستوده است شهادت در رکاب آن حضرت را افتخار می‌داند و دشمنان خود را تهدید به آتش سوزان جهنم می‌کند و می‌فرماید:

لا أُرهب الموت إذ الموت رقی حتی أوارى فی المصالیب لقا
نفسی لنفس المصطفی الطهر وقا إنی أنا العباس أغدو بالسقا
ولا أخاف الشر یوم الملتقی^۱

و بعد از قطع دست راستش مشک را به دست چپ گرفت و فرمود:

والله ان قَطعتم یمینی اِنّی احمی ابدأ عن دینی
وعن امام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الامین^۲

و بعد از قطع دست چپ پرچم را به سینه چسباند و فرمود:

یا نفس لا تخشی من الکفار وأبشری برحمة الجبار
مع النبی السید المختار قد قطعوا بیغیهم یساری
فأصلهم یارب حر النار^۳

۲ - فرزندان عقیل

اینان فرزندان و نوادگان عقیل بن ابی طالب هستند که عبارتند از: «عبدالله بن مسلم بن عقیل» و «محمد بن مسلم بن عقیل» و «محمد بن ابی سعید بن عقیل» و «عبد الرحمن بن عقیل» و «جعفر بن عقیل».

۱. «از مرگ - چون فرارسد - هرگز نمی‌هراسم، تا هنگام مقابله با شجاعان آنان را با شمشیر به زیرافکنم؛ بن نفس خود را حافظ و نگهدارنده جان پیامبر قرار داده‌ام؛ من عباسم که سمت سقائی دارم، و در روز ملاقات بیم از مرگ ندارم» (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۶).

۲. «به خدا سوگند اگرچه دست راستم را جدا کردید، ولی من همیشه حامی دینم خواهم بود، و حامی امامی که در ایمانش صادق است، و فرزند پیامبر پاک و امین است» (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۶).

۳. «ای نفس از کافران مهراس، و به رحمت خدا شاد باش یا بیثمیر که او مولای برگزیده خداست؛ اینان به ستم دست چپم را قطع کردند، پروردگارا! آنها را به گرمی آتش بسوزان» (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۶).

آنچه از سخنان این یاران نزدیک و وفادار حسین علیه السلام به ما رسیده سخنی است که در شب عاشورا بیان داشته‌اند، امام علیه السلام بعد از خطبه و اظهار وفاداری اصحاب در شب عاشورا روی به فرزندان عقیل نمود و فرمود:

«شما را کشته شدن مسلم کافی است، بروید که من شما را رخصت دادم؛
آنها گفتند:

سبحان الله مردم چه می‌گویند؟! می‌گویند ما بزرگ و سالار خود و عمو زادگان خود که بهترین مردم بودند در دست دشمن رها کردیم و با آنها تیری به طرف دشمن رها نکردیم و نیزه و شمشیری علیه دشمن به کار نبردیم؟! نه به خدا سوگند چنین نکنیم، بلکه خود و اموال خود را فدای توسازیم و در کنار تو بجنگیم و هر جا که روی کنی با تو باشیم، ننگ باد بر زندگی پس از تو!».

امام حسین علیه السلام در سخنان شهدای پیش از عاشورا

قیس بن مسهر صیداوی

قیس بن مسهر که حامل نامه امام علیه السلام در منزل بطن الرمه به سوی مردم کوفه بود به خاطر دستگیری مجبور به پاره کردن نامه امام علیه السلام شد و پس از دستگیری ابن زیاد او را مجبور کرد که برای سب حسین و پدر و برادرش بر بالای منبر رود.

به حسین علیه السلام لبیک گوید

او پیشنهاده عبیدالله را پذیرفت و در مسجد اعظم کوفه و در جمع مردم کوفه - که به دعوت عبیدالله و برای شنیدن سخنان قیس گردآمده بودند - بر بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا و رحمت بر علی و فرزندانش و لعن و نفرین بر عبیدالله و پدرش و سردمدارانش، به معرفی حسین بن علی پرداخت و گفت:

«ای مردم حسین بن علی بهترین خلق خدا و فرزند فاطمه دختر رسول خداست، و

من فرستاده او به سوی شما هستم، من در یکی از منازل بین راه از او جدا شده و نزد شما آمدم تا پیام او را برسانم، به ندای او لبیک گویند».

او بعد از این قضیه به دستور عبیدالله از بالای قصر دارالاماره به زیر افکنده شد و به شهادت رسید و با رسیدن خبر شهادت او به امام حسین علیه السلام اشک از دیدگان مبارکش جاری شد و محزون گردید.^۱

امام حسین علیه السلام در سخنان سایر شهدای کربلا

۱ - بریر بن خضیر

بریر بن خضیر از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و از شیوخ قراء در مسجد جامع کوفه و از تابعین بوده است.^۲

در راه تو قطعه قطعه می شویم

او در شب عاشورا از جمله افرادی بود که با اظهارات خود بر حقانیت حسین علیه السلام تأکید داشت و پس از خطبه آن حضرت گفت:

«یابن رسول الله! خدا به وسیله تو بر ما منت نهاد که ما در رکاب تو جهاد کنیم و بدن ما در راه تو قطعه قطعه شود و جد بزرگوارت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت شفیع ما باشد».^۳

۲ - نافع بن هلال

او آقا و شریف در میان قوم خود، قاری قرآن، از حاملان حدیث و از یاران علی علیه السلام بود که در هر سه جنگش در عراق همراه آن حضرت شمشیر زده بود.^۴

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۱؛ ابصار العین، ص ۱۱۴ - ۱۱۶.

۲. ابصار العین، ص ۱۲۱.

۳. الملهورف، سید بن طاووس، ص ۱۳۹.

۴. ابصار العین، ص ۱۴۷.

تو چون پیغمبر و علی هستی!

او در شب عاشورا سخنانی بر زبان جاری کرد و با مقایسه وضعیت زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام با زمان امام حسین علیه السلام بر دشمنی یا دشمنان اهل بیت علیهم السلام تاکید کرد و عرض کرد:

«ای پسر رسول خدا! تو می دانی که جدت پیامبر خدا هم نتوانست محبت خود را در دل‌های همه جای دهد و چنانچه می خواست، همه فرمان پذیر او نشدند، زیرا که در میان مردم، منافقانی بودند که نوید یاری می دادند ولی در دل، نیت بی وفایی داشتند؛ این گروه در پیش روی از غسل شیرین تر و در پشت سر از حنظل تلخ تر بودند! تا خدای متعال او را به جوار رحمت خود برد؛ و پدرت علی علیه السلام نیز چنین بود، گروهی به یاری او برخاستند و او با ناکثین و قاسطین و مارقین قتال کرد اما مدت او نیز به سر آمد و به جوار رحمت حق شتافت؛ و تو امروز نزد ما بر همان حالی! هر کس پیمان شکست و بیعت از گردن خود برداشت، زیانکار است و خدا تو را از او بی نیاز می گرداند، با ما به هر طرف که می خواهی، به سوی مغرب و یا مشرق، روانه شو به خدا سوگند که ما از قضای الهی نمی هراسیم و لقای پروردگار را ناخوش نمی داریم و ما از روی نیت و بصیرت هر که را با تو دوستی ورزد، دوست داریم، و هر که با تو دشمنی کند، دشمن داریم»^۱.

مادر به عزایم بنشینند!

و باز در شب عاشورا - بعد از جلسه اصحاب - هنگامی که حسین علیه السلام موقعیت لشکر خود و دشمن را مورد بررسی قرار می داد، نافع با آن حضرت برخورد کرد، آن حضرت فرمود:

«در این تاریکی شب از این راه برو و خود را نجات بده!

نافع خود را بر قدم‌های امام انداخت و گفت:

مادرم در سوگم بگرید اگر چنین کنم، خدا بر من منت نهاد که در جوار تو شهید شوم»^۲.

۱. مفرم، مقتل الحسین، ص ۱۹۴؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۳۳۶.

۲. مفرم، مقتل الحسین، ص ۲۱۸.

او در روز عاشورا نیز ضمن این که جان خود را در رکاب حسین (ع) فدا می‌کند افتخارش این است که بر دین حسین بن علی (ع) از دنیا می‌رود و می‌گوید:

ان تنكروني فأنا ابن الجملی دینی علی دین حسین بن علی^۱

۳ - حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر - یا مظهر - از بزرگان شیعه و ریش سفیدان معروف کوفه و از اصحاب پیامبر و علی (ع) بود که از آنان نقل روایت نموده است^۲.

و نیز از اصحاب امام حسن مجتبی و امام حسین (ع) بود و مدال پر افتخار «یرحمک الله یا حبیب لقد كنت تختم القرآن في ليلة واحدة وأنت فاضل»^۳ از امام حسین (ع) نصیب او شد.

او از شیعیانی است که به همراه سلیمان بن صرد و دیگر شیعیان و سران کوفه به امام حسین (ع) نامه نوشت و از آن حضرت برای حکومت کوفه دعوت به عمل آورد.

سخنان حبیب نیز مانند دیگر یاران حسین (ع) در مورد آن وجود مبارک کاملاً ثبت و ضبط نشده است ولی هر آنچه به ما رسیده حاکی از ارادت خالصانه اوست که از چهره معنوی ابی عبدالله الحسین (ع) بیشتر پرده برمی‌دارد.

حسین (ع) را یاری کنید

حبیب بعد از آنکه خود را به هر زحمت از کوفه به کربلا رساند و مورد استقبال گرم اهل بیت (ع) قرار گرفت، در روز ششم محرم وقتی بی‌وفایی کوفیان را مشاهده کرد از امام (ع) اجازه خواست که طایفه بنی‌اسد را به استمداد حسین (ع) بطلبد، او با حضور در میان آن

۱. «اگر مرا نمی‌شناسید خود را معرفی کنم، من از قبیله جملی هستم، و این و دینم همان دین حسین بن علی است» ابصار العین، ص ۱۴۹.

۲. ابصار العین، ص ۱۰۰.

۳. یعنی «ای حبیب! خدا تو را رحمت کند، تو در یک شب قرآن را ختم می‌کردی و تومرد فاضلی بودی» (بتایب الموده، ج ۳، ص ۷۱).

طائفه با سخنان خود آنان را بر یاری حسین علیه السلام تشویق کرد، و در ضمن سخنانش علاوه بر دعوت از مردم، حسین علیه السلام را این گونه معرفی می‌کند:

«امروز از من فرمان برید و به یاری او بشتابید تا شرف دنیا و آخرت از آن شما باشد، من به خدا سوگند یاد می‌کنم که اگر یک نفر از شما در راه خدا با پسر دختر پیغمبرش در اینجا کشته گردد و شکیبایی ورزد و امید توابع از خدای داشته باشد رسول خدا در علین بهشت رفیق و همدم او خواهد بود»^۱.

کدام نماز مقبول است؟!

حبیب از آن روز که به یاران امام حسین علیه السلام پیوست مرتب ملازم امام بود، و با سخنان حکیمانه اش اصحاب و یاران امام را جهت دفاع از اسلام و امام ترغیب می‌کرد و در مواقع لزوم در مقابل دشمن قرار می‌گرفت و سخنان ناصواب آنان را حکیمانه پاسخ می‌گفت، وقتی حصین بن نمیر در ظهر عاشورا و هنگام اقامه نماز به امام حسین علیه السلام گفته بود: نماز شما قبول نیست، حبیب جلو آمد و در پاسخ او گفت:

«زعمت لا تقبل الصلاة من آل رسول الله وتقبل منك يا خنثار! ای فاسد و شرابخوار آیا پنداشتی که نماز اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله قبول نیست و نماز تو قبول است؟!»

به کجا می‌روی؟!

و نیز وقتی عمر سعد قره بن قیس را برای فرستادن پیامی به محضر امام حسین علیه السلام فرستاد حبیب بن مظاهر او را شناخت و بعد از رساندن پیام به نصیحت او پرداخت و گفت:

«وای بر تو ای قره! چه کار می‌کنی و کجا می‌روی؟ حسین علیه السلام را - که خداوند به برکت پدرانش شما را گرامی داشته - یاری نمی‌کنی و به سوی ستمکاران می‌روی؟!»

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۶.

۲. همان، ج ۴۵، ص ۲۱.

ولی قره گفت من مأمورم پاسخ پیام را به عمر سعد برسانم و بعد تصمیم می‌گیرم.^۱

با دشمنانتان می‌جنگیم

شب عاشورا وقتی نافع بن هلال اضطراب و پریشانی زینب کبری و اهل بیت امام علیه السلام را می‌شنود و به اطلاع حبیب می‌رساند، حبیب می‌گوید:

«اگر منتظر دستور امام نبودم، همین الان به دشمن حمله می‌کردم؛»

آنگاه حبیب یاران را صدا کرد، همگی آمدند و در کنار خیمه‌های آل‌البیت فریاد برآوردند که:

«ای خاندان رسول خدا! این شمشیرهای ماست، قسم خورده‌ایم که آنها را در غلاف نکرده و با دشمن شما مبارزه کنیم، و این نیزه‌های ماست که در سینه دشمن قرار خواهد گرفت.»

سپس زنان از خیمه‌ها بیرون آمدند و گفتند:

«ایها الطیبون حاموا عن بنات رسول الله وحرائر امیر المؤمنین؛ ای پاکان از دختران رسول خدا و حرهای امیر المؤمنین علیه السلام حمایت کنید؛

فصیح القوم بالنکاء حتی کان الأرض تمید بهم^۲: آنگاه صدای یاران چنان به گریه بلند شد که گویا زمین در زیر پای آنان می‌لرزید.»

۴ - زهیر بن قین

توفیق یاری

او که ابتدا از طرفداران عثمان بود، در سال قیام امام حسین علیه السلام در حال بازگشت از حج بود و هنگام فرود آمدن در منازل سعی می‌کرد در منزلی فرود آید که با حسین علیه السلام هم

۱. همان، ج ۴۴، ص ۳۸۴ - ۳۸۵.

۲. مقوم، مقتل الحسین، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

منزل نباشد ولی در منزل «زُزود» حسین علیه السلام به وسیله فرستاده خود او را به سوی سعادت ابدی فراخواند، او با کمک همسرش برای یاری حسین علیه السلام توفیق یافت و توفیق خود را این چنین بیان می‌کند:

«من تصمیم گرفته‌ام که در مصاحبت حسین علیه السلام باشم و جانم را فدای او کنم و با روحم محافظ او باشم»^۱

خوشحالی درک محضر حسین علیه السلام

زهیر بعد از وداع با همسرش این توفیق خود را در ضمن یک پیشگویی بیان می‌کند و می‌گوید:

«ما در بلنجر جنگ می‌کردیم و خداوند ما را پیروز کرد، سلمان باهلی (و در روایتی سلمان فارسی)، گفت: ایام این فتح و پیروزی و گرفتن غنائم خوشحال و مسرورید؟ گفتیم: آری! گفت: زمانی که محضر سید شهاب آل محمد علیه السلام را درک کردید به جنگ نمودن در کنار او و یاری نمودن او و غنائمی که در این مسیر نصیب شما خواهد شد، بیشتر شاد باشید!...»^۲

زندگی جاوید یا جنگ در رکاب حسین علیه السلام

بعد از آنکه امام حسین علیه السلام در منزل «ذو حُسم» خطبه معروف «فانی لا آری الموت الا سعادة ولا الحیاة مع الظالمین الا برماً» را بیان فرمود، زهیر بیاخاست و روی به یاران کرد و گفت: شما سخن می‌گویید یا من بگوییم؟ گفتند: تو سخن آغاز کن و او پس از حمد و ثنای الهی به ابراز احساسات پرداخت و گفت:

«یابن رسول الله! ما فراز و بلندی که در گفتار شما بود، شنیدیم؛ ای پسر رسول خدا! به

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص: الملهوف، سید بن طاووس، ص ۱۲۳.

۲- انبات الهداة، ج ۲، ص ۵۸۸.

خدا سوگند که اگر ما می توانستیم برای همیشه در این دنیا زندگی کنیم و تمام دنیا و امکانات آن را در اختیار داشتیم، باز هم شمشیر زدن در رکاب تو را انتخاب می کردیم.»
امام علیه السلام در حق او دعا کرد و او را پاسخی نیکو داد.^۱

رعایت حق خدا و پیامبر

و بار دیگر در روز تاسوعا هنگامی که زهیر به همراه حبیب بن مظاهر به نصیحت لشکریان عمر سعد می پردازد عزرة بن قیس به او می گوید: ای زهیر! تو از شیعیان این خاندان نبوده بلکه عثمانی هستی، ولی زهیر در پاسخ او کلماتی بر زبان جاری کرد که نشان از اطلاع او از مقام حسین علیه السلام نزد رسول خدا است:
او گفت:

«آیا در اینجا بودنم به تو نمی گوید که من پیرو این خاندانم؟! بخدا سوگند که نامه ای برای او نوشتم و قاصدی را نزد او فرستادم و وعده یاری هم به او ندادم، بلکه او را در بین راه دیدار نمودم و هنگامی که او را دیدم، رسول خدا و منزلت امام حسین علیه السلام نزد او را به یاد آوردم، و چون دانستم که دشمن بر او رحم نخواهد کرد، تصمیم به یاری او گرفتم تا جان خود را فدای او کنم، باشد که حقوق خدا و پیامبر او را که شما نادیده گرفته اید، حفظ کرده باشم»^۲.

شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

در شب عاشورا نیز بعد از خطبه امام حسین علیه السلام یکی از آن یاران که وفاداری خود را نسبت به حسین علیه السلام بیان داشت زهیر بن قین بود که گفت:
«بخدا سوگند دوست دارم کشته شوم، باز زنده گردم، و سپس کشته شوم، تا هزار مرتبه،

۱. ابصار العین، ص ۱۶۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۷.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۴.

تا خدا تو را و اهل بیت تو را از کشته شدن در امان دارد!»^۱
 و نیز هنگامی که زهیر در روز عاشورا بار دیگر لشکر دشمن را نصیحت می‌کند ارزش
 شهادت در رکاب حسین علیه السلام را این چنین بیان می‌کند:
 «بخدا سوگند در نظر من شهادت با حسین بهتر از زندگی جاودانه با شماست...
 به خدا سوگند شفاعت رسول خدا هرگز به گروهی که خون فرزندان و اهل بیت او را
 بریزند و یاران او را بکشند، نخواهد رسید»^۲.

۵ - مسلم بن عوسجه

او مسلم بن عوسجة بن سعد بن ثعلبه بن دودان بن اسد بن خزیمه است که مردی
 شریف، رازدار، عابد، شب زنده دار^۳ و از یاران حسین بن علی علیه السلام است.

اگر هفتاد بار کشته شوم

او در شب عاشورا پس از خطبه امام حسین علیه السلام برخاست و گفت:
 «بهانه ما در پیشگاه خدا برای تنها گذاردن تو چیست؟ به خدا سوگند این نیزه را در
 سینه آنها فرو برم و تا دسته این شمشیر در دست من است بر آنها حمله می‌کنم، و اگر
 سلاحی نداشته باشم که با آن بجنگم، سنگ برداشته و به طرف آنها پرتاب می‌کنم، به
 خدا سوگند که ما تو را رها نمی‌کنیم تا خدا بداند که حرمت پیامبر را در غیبت او در باره تو
 محفوظ داشتیم، به خدا قسم اگر بدانم که کشته می‌شوم و بعد زنده می‌شوم و سپس مرا
 می‌سوزانند و دیگر بار زنده می‌گردم و سپس در زیر پای ستوران بدنم درهم کوبیده
 می‌شود و تا هفتاد بار این کار را در حق من روا بدارند، هرگز از تو جدا نگردم تا در خدمت

۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۴.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۳.

۳. انصار العین، ص ۱۰۷.

تو به استقبال مرگ بشتابیم، و چرا چنین نکنم که کشته شدن یک بار است و پس از آن کرامتی است که پایانی ندارد»^۱.

۶ - محمد بن بشیر

از تو جدا نمی شوم

محمد بن بشیر نیز از یاران حسین علیه السلام است که در شب عاشورا به او خبر دادند که فرزندت در حدود شهر ری اسیر شده است، او در پاسخ گفت:

«تو اب مصیبت او و خود را از خدای متعال آرزو می کنم و دوست ندارم که فرزندم اسیر باشد و من بعد از او زنده بمانم».

امام حسین علیه السلام چون سخن او را شنید، فرمود: خدا تو را بیامرزد، من بیعت خود را از تو برداشتم، برو و در رهایی فرزندت از اسارت بکوش.

محمد بن بشیر گفت:

«در حالی که زنده هستم طعمه درندگان شوم اگر چنین کنم و از تو جدا شوم!

امام علیه السلام فرمود: پس این لباسها را به فرزندت که همراه توست بده تا در نجات برادرش به مصرف برساند».

نوشته اند که: امام پنج جامه به او داد که هزار دینار ارزش داشت.^۲

۷ - عبد الله بن عمیر

او پدر وهب و مردی شجاع و شریف بوده و در کوفه نزدیک «بئر الجعد» همدان، سرایی داشت، همسر او ام وهب نیز از شهدای زن در کربلاست.

۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۲؛ ابصار العین، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲. الملهوف، سید بن طاووس، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.

جهاد با اهل شرک

عبدالله بن عمیر روزی در نخیله سپاه کوفه را دید که عازم جنگ با امام حسین علیه السلام هستند گفت:

«به خدا سوگند من مشتاق جهاد با اهل شرک هستم و امیدوارم جنگ با این جماعت که با پسر دختر پیامبرشان می‌جنگند کمتر از جهاد با مشرکین از نظر ثواب نباشد». او پس از مشورت با همسرش و جلب موافقت او شبانه حرکت کرد و به خدمت امام رسید و در روز عاشورا ابتدا او و سپس همسرش به شهادت رسیدند.^۱

۸ - سیف بن حرث بن سریع بن جابر همدانی جابری

۹ - مالک بن عبدالله بن سریع بن جابر همدانی جابری

گریه بر تنهائی حسین علیه السلام

آن دو پسر عمو و برادر مادری بودند و به همراه غلامشان شبیب در روز عاشورا هنگامی که حسین علیه السلام را در آن حال مشاهده کردند، گریه کنان به خدمت امام آمده و به اردوی او ملحق شدند، امام علیه السلام به آنها فرمود: «ای فرزندان برادرم! چرا می‌گریید؟! به خدا سوگند بعد از گذشت ساعتی چشمانتان روشن خواهد شد؛

گفتند: «خدا ما را فدای تو گرداند، برخود نمی‌گرییم، بلکه گریه می‌کنیم برای اینکه شما را در محاصره این گروه می‌بینیم و قدرت نداریم تا به چیزی بیش از جانمان از تو حمایت کنیم».^۲

۱۰ - عمرو بن قرظة بن کعب انصاری

پدر او از صحابه رسول خدا و از یاران علی علیه السلام بود او خود از سعادتمندان در رکاب امام

۱. همان، ص ۱۷۹ - ۱۸۱.

۲. همان، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

حسین (ع) بود ولی برادرش علی از شقاوت‌مندان در سپاه عمر سعد بود اظهار ارادت او به امام حسین (ع) که حکایت از اطلاع او از جایگاه الهی امام (ع) دارد در قالب رجز او در روز عاشورا بیان شده است.

جان و مالم فدای حسین (ع)

در روز عاشورا از امام اذن گرفت و به میدان رفت در حالی که این رجز را به زبان جاری می‌ساخت:

قد عَلِمْتَ كَتِيْبَةَ الْأَنْصَارِ	أَنْسِي سَاحِمِي حَوْزَةَ الدَّمَارِ
ضَرْبِ غَلَامٍ غَيْرِ نَكْسِ شَارِي	دُونِ حُسَيْنٍ مَهْجَتِي وَدَارِي ^۱

۱۱ - عباس بن ابی شیب

او از قبیله بنی شاکر و از رجال شیعه و از رؤسای آنها و مردی شجاع و خطیبی توانا و عابدی پر تلاش و متعهد بود و از طائفه‌ای است که علی (ع) در روز صفین در حق آنان فرمود: «لَوْ تَمَّتْ عِدَّتُهُمْ أَلْفًا لَعَبَدَ اللَّهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ^۲؛ اگر تعداد آنها به هزار نفر می‌رسید خدا به شایستگی عبادت می‌شد».

۱. در سپاه انصار می‌دانند که من از کسی که مسئولیت حفظ جانش با من است، حمایت و حفاظت می‌کنم؛ ضربه‌های من همانند ضربه‌های جوانی است که از صحنه نمی‌گریزد؛ جان و مال من فدای حسین باد! (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۴).

این نما می‌گوید: در این صبر و آخر اعتراضی است نسبت به عمر بن سعد که وقتی امام از او خوانست از تصمیم خود منصرف شود، گفت: بر خانه خود بی‌مانا کم، امام (ع) فرمود: عوض آن را خواهیم داد، عرض کرد: بر مالم می‌ترسم! امام فرمود: از مال خود در حجاز به تو می‌دهم، ولی باز هم عمر سعد اظهار بی‌میلی کرد (متیر الأخزان، ص ۶۶ ابصار العین، ص ۱۵۵ - ۱۵۶).

۲. ابصار العین، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.

وقت آن آمد که من عریان شوم

او در روز عاشورا می‌گفت:

«امروز روزی است که باید تلاش کنیم برای سعادت خویش با هر چه در توان داریم زیرا بعد از امروز روز حساب است و عمل بکار نیاید؛
آن گاه نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت:

یا ابا عبدالله به خدا سوگند روی زمین چه در نزدیک و یا دور کسی عزیزتر و محبوبتر از تو نزد من نیست، اگر من چیزی عزیزتر از جانم و خونم داشته‌م که فدایت کنم و کشته شدن را از تو دفع کنم، هر آینه تقدیم می‌کردم؛
سپس گفت:

السلام عليك يا ابا عبدالله أشهد اني على هداك وهدى أبيك؛ سلام بر تو ای ابا عبدالله
گواهی می‌دهم که من در راه هدایت تو و پدرت مستدام هستم».

او کسی است که وقتی به میدان آمد کسی جرئت مبارزه با او را نداشت، در نهایت عمر سعد دستور داد او را سنگباران کردند، او وقتی وضعیت را چنین دید، زره از تن به درآورد و کلاه خود را از سر برداشت و بر سپاه کوفه حمله کرد.^۱

وقت آن آمد که من عریان شوم

جسمم بگذارم سراسر جان شوم

آزمودم مرگ من در زندگی است

چون رهم زین زندگی پایندی است

آنچه غیر از شورش و دیوانگی است

اندین ره روی در بیگانگی است^۲

۱. مقتل الحسین، خوارزمی ج ۲، ص ۲۶.

۲. شعر از نظری منفرد، قصه کربلا، ص ۳۱۵.

۱۲ - جون بن ابن مالك

آبرویم از آبروی توست یا حسین

او بنده سیاه چرده ابوذر غفاری است که نزد امام آمد و برای مبارزه اجازه خواست امام حسین علیه السلام فرمود: «تو از جانب ما مأذونی و برای عافیت همراه ما آمده‌ای خود را در مشقت مینداز؛

گفت:

ای فرزند رسول خدا! من در راحتی باشم و شما را در سختی تنها بگذارم؟! به خدا سوگند هر چند بوی بدن من بد و حَسَب من رفیع نیست ولی امام بزرگواری چون تو بوی مرا خوش و بدنم را مطهر و رنگ روی مرا سفید می‌کند و به بهشت مژده می‌دهد! به خدا سوگند که از شما جدا نگردم تا خون سیاه من با خون شریف شما آمیخته گردد...»^۱

۱۳ - سعید بن عبدالله حنفی

اگر هفتاد بار کشته شوم

او از وجوه شیعه و شجاعان کوفه و یاران و دعوت کنندگان حسین علیه السلام به کوفه است که در شب عاشورا پیوند ناگسستی خود را با حضرت چنین اعلام کرد:

«به خدا قسم تو را وا نخواهیم گذاشت، تا خداوند بداند در غیبت پیامبر، حق او را در باب تو رعایت کرده‌ایم، به خدا قسم! اگر بدانم هفتاد مرتبه در راهت کشته شوم، مرا بسوزانند و خاکسترم را به باد دهند، باز تو را رها نخواهم کرد تا آنکه در راه تو بمیرم، حال چرا این کار را نکنم که یک شهادت بیشتر نیست و پس از آن کرامتی پایان‌ناپذیر و همیشگی است.»^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۲.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۶۵؛ ابصار العین، ص ۲۶۶ - ۲۶۷؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۳۵۰.

امام حسین علیه السلام در سخنان توبه کنندگان از اصحاب

۱ - حر بن یزید ریاحی

ح - بن علیه السلام مقتدای حر

او از فرماندهان عبیدالله بن زیاد بود که در منزل ذوحُسم یا زباله با هزار سوار در برابر قرار گرفت، هر چند او در این برخورد فرماندهی از دشمن است ولی در اولین برخورد با علیه السلام حرمت فرزند زهرا را نگه می‌دارد و با حضور حسین برای خود امامتی قائل نیست برای اقامه نماز ظهر به حسین علیه السلام می‌گوید:

«ما همه به شما اقتدا می‌کنیم»^۱.

حرمت زهراء علیها السلام

دیگر بار که حر خود را در برابر حسین علیه السلام به نمایش گذاشت زمانی بود که حسین علیه السلام برای اتمام حجت تصمیم بر مراجعت می‌گیرد ولی حر مانع می‌شود، امام حسین علیه السلام فرمود:

«مادرت در سوگت بگیرد! چه می‌خواهی؟»

حر در پاسخ حسین علیه السلام حرمت مادرش زهرا علیها السلام را به شایستگی پاس می‌دارد و می‌گوید:

«اگر کسی جز شما در این حالی با من چنین سخنی می‌گفت، در نمی‌گذشتم! ولی به خدا سوگند که نمی‌توانم نام مادر شما را جز به نیکی ببرم»^۲.

به درگاه خدا توبه می‌کنم

آری، رعایت حرمت زهرا و نور دیده‌اش توفیق را رفیق او ساخت و موفق به توبه شد، خوارزمی می‌گوید: چون امام در صبح عاشورا فریاد برآورد:

۱. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۷۹.

۲. بخار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۸۰.

«أما من معيثة يعيثننا لوجه الله تعالى؟ أما من ذابَّ يذبَّ عن حرم رسول الله؟: آیا دادرسی نیست که برای رضای خدا به فریاد ما برسد و به ما کمک کند؟ آیا دفاع کننده‌ای نیست که از حرم رسول خدا ﷺ دفاع کند».

حر بن یزید استغاثه امام را شنید، قلبش مضطرب و اشک از چشمانش جاری شد...^۱ بر اسب خود نهیب زد و به امام حسین (ع) پیوست و به آن حضرت عرض کرد:

«ای پسر رسول خدا جان من به فدای تو باد، من کسی بودم که راه برگشت را بر تو بسته‌م و بر تو سخت گرفته و در این مکان فرود آوردم، و گمان نمی‌کردم که این گروه با تو چنین رفتار نمایند و سخن تو را نپذیرند، و به خدایی که جز او معبودی نیست، سوگند اگر می‌دانستم که این گروه با تو چنین خواهند کرد، هرگز دست به چنین کاری نمی‌زدم، و من از آنچه انجام داده‌ام توبه کنان نزد تو آمدم تا جان خود را فدای شما کنم و در مقابل شما کشته شوم. آیا به نظر شما این کار من توبه است؟...»^۲.

حسین (ع) را تنها گذاشتید

حر بعد از آنکه از پذیرش توبه خود نزد حسین (ع) اطمینان یافت، اذن میدان گرفت و به میدان رفت و علاوه بر آنکه عملاً به مبارزه با دشمنان حسین (ع) برخاسته بود، با زبان خود نیز به معرفی و دفاع از حسین (ع) پرداخت و گفت:

«ای اهل کوفه! مادران در سوگتان بگریید، این بنده صالح خدا را خواندید و گفتید: در راه تو جان خواهیم باخت، ولی اینک شمشیرهای خود را بر روی او کشیده و او را از هر طرف احاطه کرده‌اید و نمی‌گذارید که در این زمین پهناور به هر کجا که می‌خواهد، برود، و مانند اسیر در دست شما گرفتار شده است، او و زنان و دختران او را از نوشیدن آب فرات منع کردید در حالی که قوم یهود و نصاری از آن می‌نوشند و حتی بهائم در آن می‌غلطند، و اینان از عطش به جان آمده‌اند! شما پاس حرمت پیامبر را در باره عترت او نگاه نداشتید،

۱. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۲.

۲. اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۰؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۳.

خدا در روز تشنگی شما را سیراب نگرداند...»^۱.

حر میزبان حسین است

و در نهایت آن گاه که جنگ دلیرمردانه خود را آغاز می‌کند در رجز مبارزه خود حسین علیه السلام را از بهترین انسانها می‌شمرد و خود را میزبان او می‌داند می‌گوید:

إني أنا الحر ومؤوي الضيف
أضرب في أعناقكم بالسيف
عن خير من حل بوادي الخيف
أضربكم ولا أرى من خيف^۲

۲ - ابو الشعناء کندی

من یاور حسینم

او یزید بن زیاد بن مهاجر کندی است که با عمر سعد به کربلا آمد و چون کار به مقاتله انجامید و سخنان امام را رد کردند، به جانب حسین آمد و هنگام نبرد این رجز را می‌خواند.

أنا یزید وأبی مهاجر أشجع من لیث نبیل خادر
یارب انی للحسین ناصر ولابن سعد تسارك وهاجر^۳

۱. اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲. «همانا من حر هستم که میزبان میهمانانم، شمشیرم را بر گردن‌های شما فرود می‌آورم و از بهترین کسی که ساکن بلاد خیف شده حمایت می‌نمایم و شما را می‌زنم و باکی ندارم» (مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۳).

۳. «منم یزید فرزند مهاجر، شجاعتو از شیو که در پیشه باشد؛ خدايا من حسین را یاورم، و از ابن سعد دور و بیزار هستم» (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۰).

امام حسین علیه السلام در سخنان یارانی که به شهادت نرسیدند

۱ - طرمّاح بن عدی

او از اصحاب با وفای علی علیه السلام است که به همراه جمعی به محضر حسین علیه السلام رسیدند و گزارش‌هایی از کوفه از جمله خبر شهادت قیس بن مسهر را به اطلاع حسین علیه السلام رساند و راهنمایی کاروان حسین علیه السلام را بر عهده گرفت.

خاندان پر افتخار

هر چند او توفیق شهادت در رکاب حسین علیه السلام را پیدا نکرد ولی در ضمن اشعاری اهل بیت و امام حسین علیه السلام را این چنین می‌ستاید:

یا ناقتی لاتزعی من زجری	وامضی بنا قبل طلوع الفجر
بخیر فتیان و خیر سفر	أل رسول الله اهل الفخر
السادة البیض الوجوه الغر	الطاعنین بالرماح السُمُر
والضاربین بالسُیوف البتر	حتی تحلی بکریم الفخر
الماجد الحزّ الرحیب الصدر	أتی به الله لخیر امر
عمره الله بقاء الدهر	وزاده من طیبات الذکر
یا مالک النفع معاً والضر	اید حسیناً سیدی بالتصر
على الطغاة من بقایا الکفر	اعنی اللعینین سلیلی صخر
یزید لازال حلیف الخمر	وابن زیاد عُهر بن العُهر ^۱

۱. «ای شتر من از راندم مترس، بیش از سبیده دم ما را برسان! همراهان من بهترین سواران و نیکوترین مسافرانند، خاندان پیامبر، خاندان افتخار، آنان بزرگانی سفید و درخشنده رویند، نیزه‌دارانی با نیزه‌های گندم‌گون؛ تیغ‌زنانی با شمشیرهای برنده، تا فرود آیی نزد جوانمردی یا فضیلت، بزرگواری عظیم و گشاده سینه، که خداوند او را برای بهترین کار جزا دهد؛ و تا روزگاران باقی است، خدا او را ننگه دارد؛ ای خدا که مالک نفع و زیانی، حسین، سالار سزا برگمراهان و بازماندگان کفر بیروزگردان؛ بر دو ملعون؛ فرزند ابی سفیان؛ یزید که پیوسته همدم شراب است، و ابن زیاد نابکار فرزند نابکار» (مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۸).

۲ - یزید بن مسعود

او کسی است که به امام علیه السلام نامه نوشت و آمادگی خود را برای یاری حضرت اعلام کرد و در حال عزیمت برای رسیدن به قافله کربلا بود که خبر شهادت امام را شنید و تا آخرین لحظات عمر خود در ندامت و پشیمانی بود که چرا توفیق شهادت نصیب او نشد.

شما حجت خدا هستید

او در نامه خود به امام علیه السلام در وصف حضرت این چنین می گوید:

«نامه شما به من رسید و به آنچه مرا فراخوانده‌ای آگاه شدم که رستگاری خود را در یاری تو می بینم و طاعت حق را در اطاعت از تو، به درستی که خدا هرگز زمین را از رهبری که مردم را به راه خیر بخواند و راهنمایی که راه نجات را به مردم نشان دهد، خالی نمی گذارد، شما حجت خدا بر خلقید و امانت او در روی زمین هستید و شما بمنزله شاخه‌های سرسبز درخت رسالتید، قدم بر چشم ما بگذار و با ما باش که قبیله بنی تمیم در اطاعت از تو و اجرای فرامین تو آماده است و سر تسلیم به درگاه تو می ساید»^۱.

۱. مرقم، مقتل الحسین، ص ۱۴۱؛ الملهوف، سید بن طاووس، ص ۱۱۴.

منابع:

- ١- ابصار العين، شيخ محمد بن طاهر سماوی، چاپ مركز الدراسات الاسلاميه، چاپ اول.
- ٢- الارشاد، شيخ مفيد، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم.
- ٣- اعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی مؤسسه آل البيت، قم.
- ٤- بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه وفاق، بيروت.
- ٥- تاريخ طبري، دار الكتب العلميه، بيروت.
- ٦- تنقيح المقال، مامقانی، چاپ مرتضويه، نجف.
- ٧- سفینه البحار، شيخ عباس قمی، کتابخانه سنائی، تهران.
- ٨- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد معتزلی، دار الكتب العلميه، قم.
- ٩- علل الشرايع، شيخ صدوق، انتشارات داورى، قم.
- ١٠- قصه كربلا، على نظری منفرد، انتشارات سرور، ١٣٧٦.
- ١١- الكامل، ابن اثير، دار صادر، بيروت.
- ١٢- مثير الاحزان، ابن نما حلی، مؤسسه امام مهدي، قم.
- ١٣- مقاتل الطالبیین، ابو الفرج الاصفهانی، نشر الرضى، قم.
- ١٤- مقتل الحسين، خوارزمی، دار أنوار الهدی، ١٤١٨.
- ١٥- مقتل الحسين، عبدالرزاق موسوی مقرر، دار الكتاب، بيروت.
- ١٦- الملهوف، سيد بن طاووس، تحقيق شيخ فارس حسون، اسوه، ١٤١٧.
- ١٧- مناقب ابن شهر آشوب، حيدريه، نجف اشرف، ١٣٧٦ هـ.
- ١٨- نفس المهموم، شيخ عباس قمی، انتشارات بصيرتي، قم.
- ١٩- ينابيع المودة، قندوزی حنفي، اسوره، ١٤١٦.

امام زمان (عج) از زبان امام حسین علیه السلام

معصومه افراسیابی، مرضیه شکرریزی،

الهام خمیسی، ساره زمانی، طاهره باقری

مقدمه

به نام او که مظهر عشق و شهادت را در زمین آفرید و ما را با نام حسین عاشق گرداند. حسینی که در سرزمین کرب و بلا مردانگی خود را به صحنه نمایش گذاشته و فرزند شش ماهه خود را قربانی راه سپید خوش بختی کرد.

حسینی که با آوردن نامش، چشم‌ها به دریا و دل‌ها به آتش‌فشان‌ها مبدل می‌شود. حسینی که ما را با درس‌هایش به این زندگی و دنیا آشنا کرد و به ما آموخت تنها هدفمان در دنیا قرب عندالله باشد. حسینی که خود عاشق بود، اما همه را شیفته خود کرد و چه زیبا شباهتی است بین قیام امام حسین علیه السلام و مهدی موعود (عج) آن منتقم خون حسین علیه السلام.

در این نوشتار، با بررسی احادیثی که از زبان امام حسین علیه السلام در مورد اباصالح علیه السلام روایت شده است، در می‌یابیم که در سایه تحقیق و غوطه ور شدن در سخنان و روایات ائمه اطهار خصوصاً سیدالشهدا، می‌توان هر چه بیشتر به حد اعلایی از شناخت، محبت و عشق به ایشان دست یافت، چرا که روح لطیف انسان هر چه بیشتر تحت تاثیر و تأدیب یرتوانوار الهی - که همان قرآن و عترت است - قرار گیرد، زودتر و بهتر می‌توان به سعادت دنیا و آخرت و کام یابی بزرگ - که همان قرب الهی است - دست پیدا کرد.

ویژگی‌های امام صالح از دیدگاه امام حسین (ع)

روزی از محضر امام حسین (ع) پرسیدند: آیا حضرت مهدی متولد شده است؟ فرمود: «لا، ولو ادركته لخدمته ايام حياتي؛ نه هنوز متولد نشده است، من زمانی که او را درک کنم، همه عمر به خدمت او کمر می‌بندم».^۱

در کمال الدین از امام حسین (ع) روایت شده: «ما دوازده امام داریم، اول آنها امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) و آخرین آنها نهمین فرزند من است، او امامی است که به حق قیام می‌نماید و خداوند زمین را پس از آن که با «کفر و بی‌دینی اهلس» مرده باشد، به وسیله او زنده می‌کند و هم با وی دین حق اسلام را بر همه ادیان غالب می‌گرداند، هر چند مشرکان نخواهند. او غیبتی دارد که در آن مردم بسیاری از دین بر می‌گردند و گروهی دیگر، بر دین حق اسلام ثابت می‌مانند؛ برخی از «روی سرزنش» به آنها می‌گویند: اگر راست می‌گویید موقع ظهور امام زمان شما چه وقت است؟!»

«ان الصابر في غيبته على الاذى و التكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله (ص)؛ آگاه باشید آنان که در غیبت ولی با تحمل رنج‌ها و تکذیب بی‌دینان بر عقیده خود ثابت می‌مانند، مثل کسانی‌اند که با شمشیر در رکاب رسول خدا جهاد کردند.» از پیشگاه امام حسین (ع) سوال کردند: آیا شما صاحب این امر هستید؟

فرمود: «لا لكن صاحب الامر الطريد الشديد، الموتور بایبه، المكنى بعمه، يصنع سيفه على عاتقه ثمانية اشهر؛ نه من نیستم، بلکه صاحب این امر کسی است که از میان مردم کناره‌گیری می‌کند، به سرزمین‌های دور دست می‌رود و خون پدرش بر زمین می‌ماند و از عمویش پنهان می‌شود. آن‌گاه شمشیر بر می‌دارد و هشت ماه تمام شمشیر بر زمین نگذارد».^۲

هم چنین در جای دیگر روایت است:

«قائم هذه الامه التاسع من ولدي صاحب الامر، و هو الذي يقسم ميراثه و هو حي؛

۱. یاد مهدی، ص ۱۳۳.

۲. بخار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۵، باب ۴۴، ج ۱۶ یاد مهدی، ص ۱۳۳.

قائم این امت، نهمین فرزند من است که او صاحب این امر، و میراثش تقسیم می شود، در حالی که او زنده است».^۱

نشانه های حضرت

حارث بن مغیره می گوید: به ابی عبدالله حسین بن علی علیه السلام عرض کردم: امام مهدی علیه السلام با چه نشانه ای شناخته شود، فرمود: «با آرامش و وقار. عرض کردم: و (نیز) با چه نشانه ای؟ فرمود: با شناختن حلال و حرام الهی و به این که مردم به او محتاج اند و او به کسی نیاز ندارد».^۲

و باز از امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: «در قائم ما (آل محمد علیهم السلام) سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله است؛ سنتی که از نوح به ارث برده است: طول عمر است؛

سنتی که از ابراهیم به ارث برده است: پنهان به دنیا آمدن و کناره گرفتن از مردم است؛

سنتی که از موسی به ارث برده است: ترس و غایب شدن است؛

سنتی که از عیسی به ارث برده است: اختلاف مردم در مورد اوست؛

سنتی که از ایوب به ارث برده است: بخشایش، پس از گرفتاری است؛

سنتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ارث برده است: ظهور با شمشیر است».^۳

امام حسین علیه السلام فرمودند:

«للمهدي خمس علامات: السفیانی و الیمانی و الصیحة من السماء، والخسف

بالبيداء، و قتل النفس الزکیه؛

برای مهدی ما پنج علامت است: ۱ - خروج سفیانی؛ ۲ - خروج یمانی؛

۱. همان، ص ۱۳۸؛ اعلام الوری، ص ۴۵۱.

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۷۳۶.

۳. همان، ص ۷۴۲.

۳- بانک آسمانی؛ ۴- خسف در سرزمین «بیدا» ۵- قتل نفس زکیه.^۱

و باز حارث بن مغیره می‌گوید: به خدمت امام حسین علیه السلام شرف یاب شدم و عرض کردم: حضرت مهدی را با چه نشانه‌هایی بشناسیم؟ فرمود: «بمعرفة الحلال والحرام و بحاجة الناس إليه، ولا يحتاج الى أحد؛

با شناخت احکام و معارف و نیاز همگان به او، و بی نیازی او از همه».^۲

ابو یحیی نقل می‌کند: مردی از امام حسین علیه السلام درباره امامان پرسید، حضرت فرمود: «دوازده نفرند که به شمار نقبای بنی اسرائیل اند، نه نفر آنان از فرزندان من هستند، آخرین شان، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است. به یقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می‌فرمود: بر شما بشارت باد، بر شما بشارت باد، بر شما بشارت باد! همانا مثل اهل بیت من، همچون مثل باغی است که هر سال گروهی از آن (بهره می‌گیرند) و سیر می‌شوند، تا آخرین آنان برای مردمی ظهور می‌کند که دریای جمعیت شان از همه گسترده‌تر و (عمق و توسعه فهم و ادراکشان) از همه ژرف‌تر و پر شاخه‌تر، و در میوه چینی وجود نورانی امام عصرشان از همه خوشه چین‌تر خواهد بود.

اینها همگی اهل نجات و رستگاری اند چگونه هلاک می‌شوند، مردمی که اولین شان من هستم و آخرین شان دوازده نفر از سعادت مندان خردمند پس از من و مسیح بن مریم خواهد بود؟ بله، در این میان، عمر نادانان (پیرو اهل دنیا) نابود می‌شود، آنان از من نیستند و من هم از آنان نیستم.^۳

ارتباط بین حوادث کربلا و ظهور مهدی

روایت شده است که ظهور حضرت مهدی (عج) با حوادث کربلا رابطه خاصی پیدا کرده، که از آن جمله است:

۱. یاد مهدی، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۳، به نقل از: منتخب الانوار، ص ۳۰۹.

۳. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۷۳۱-۷۳۲.

۱- در تمام ایام مربوط به حضرت ولی عصر (عج) زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است، چون شب نیمه شعبان و شب قدر؛

۲- آغاز قیام جهانی حضرت مهدی (عج) طبق روایات فراوانی در روز عاشورا خواهد بود؛

۳- در بیشتر احادیث که از وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص آن مصلح جهانی وارد شده به وسیله امام حسین علیه السلام به عناوینی، چون (از تبار پسر امام حسین علیه السلام)، (از نسل این پسر)، (نهمین فرزند پسر امام حسین) معرفی شده است؛

۴- سفر تاریخی امام علیه السلام که از مکه معظمه به مقصد کوفه آغاز شد و به مقصد نرسید، توسط فرزند رشیدش تکمیل می‌شود و پایتخت حکومت جهانی آن حضرت، شهر کوفه خواهد بود؛

۵- وجود مقدس ولی ... اعظم طبق روایات همواره به یاد جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام هر صبح و شام اشک می‌ریزد.^۱

از جمله عبادت‌های بسیار مهم و با فضیلت در شب نیمه شعبان زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام است و البته در این جا این سؤال پیش می‌آید که ولادت حضرت مهدی (عج) چه ارتباطی با زیارت امام حسین علیه السلام دارد که در شب تولد امام زمان (عج) زیارت حضرت اباعبدالله حسین علیه السلام مستحب است؟ ممکن است، گفته شود: چون امام حسین علیه السلام جد بزرگوار آن حضرت است با این زیارت، ولادت فرزندش را به ایشان تبریک می‌گوییم، ولی این سخن از جهاتی نمی‌تواند درست باشد، زیرا که در این صورت زیارت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مناسب‌تر بود، چرا که آن حضرت پدر بلا واسطه و امام حسین علیه السلام پدر با واسطه امام زمان (عج) است و اگر گفته شود امام حسین علیه السلام چون پدر بزرگ است، زیارتش، زیارت بقیه ائمه معصومین علیهم السلام مانند امام حسن عسکری علیه السلام نیز هست. در این صورت گوییم زیارت حضرت امیرالمؤمنین و یا زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله

مناسب‌تر خواهد بود. زیرا آن دو بزرگوار پدر ائمه‌اند، پس با این مقدمات باید گفت: حقیقت مهم‌تر از اینها است.

زیارت امام حسین (ع) در این شب حاکی از رابطه مخصوص و پیوند آسمانی قیام کربلا و نهضت امام حسین (ع) با حضرت مهدی (عج) است، زیرا در این قیام مقدس آسمانی رهبر و پیشوای نهضت حسین بن علی (ع) بر خاک و خون کشیده می‌شود و در این جهاد مقدس اصحاب و یاران سلحشور و با وفایش به لقاء ا... می‌پیوندند و همه می‌دانیم که انتقام خون مقتول بر عهده وصی و فرزند مقتول است.

خداوند می‌فرماید: ﴿و من قتل مظلوما جعلنا لولیه سلطانا﴾؛ کسی که مظلوم کشته شد و به دست ستمگران و مردم جفا پیشه از پای درآمد، برای ولی او سلطنت و قدرت قرار دادیم.

لذا ولی دم امام حسین (ع) حضرت مهدی است و امر انتقام و خون خواهی به دست آن حضرت می‌باشد.^۲

ویژگی‌های امام هنگام ظهور

امام حسین (ع) فرمود:

«اگر مهدی آل محمد (ع) قیام کند، مردم او را نشناسند، زیرا او به سوی آنان می‌آید، در حالی که جوانی رشید است و از بزرگ‌ترین آزمون‌ها این است که صاحب مردم (امام زمان) جوان ظهور می‌کند، در حالی که آنان می‌پندارند، او پیرمردی کهن سال است.»^۳

از احمد بن محمد بن احمد بن طلحه خراسانی از علی بن حسین از اسماعیل بن مهرازی از عمرو بن ایان از عمرو بن ثمر از جابر از ابی جعفر (ع) مثل این حدیث روایت شده است.

۱. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۲. شب ولادت مهدی به یاد حسین (ع)، ص ۶۱.

۳. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ص ۷۳۹.

و در تفسیر آیه ﴿اقترب الساعة﴾^۱ صاحب تفسیر از احمد بن ادریس و از ابی عبدا... از ابن نوید از حسین بن احمد سنقری از یونس بن حسین و از ابی عبدا... علیه السلام در قول خدای تعالی ﴿مدهامتان﴾^۲ روایت کرده که آن حضرت فرمود که در مابین مکه و مدینه نخلستان‌ها به هم متصل می‌شوند، یعنی در وقت ظهور. ﴿یریدون لیطفئوا نورالله بافواهمم و الله مُتَمُّ نوره﴾^۳؛ اراده می‌کنند که با دهان‌های خود نور خدا را خاموش نمایند و حال آن که خدا نور خود را تمام کننده است».

صاحب تفسیر گوید: خدا با قائم اتمام نور خواهد نمود. او را بر همه مذاهب و ادیان غالب می‌کند. در آن وقت کسی غیر از خدا عبادت نمی‌شود. این است معنای حدیث که زمین را پر از عدل می‌کند؛ چنان که پراز ظلم و جور کرده است: ﴿و آخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب﴾^۴ را به فتح قائم تاویل کرده.

﴿حتی اذا رأوا ما یوعدون﴾^۵؛ وقتی که قائم (عج) و امیر المؤمنین را که به ایشان وعده می‌شود، می‌بینند.

﴿فسیعلمون من اضعف ناصراً و اقل عددا﴾^۶؛ پس به زودی می‌داند که کیست ضعیف تر و کمتر از حیث یاور و ناصر».

﴿انهم یکیدون کیدا و اکید کیدا فمهل الکافرین أمهلهم رویدا﴾^۷؛ به درستی که ایشان حیله می‌کنند، حیله کردنی، و من حیله می‌کنم، حیله کردنی و ایشان را - یا محمد - اندکی مهلت بده.

صاحب تفسیر گفته که هر آینه قائم مبعوث می‌شود و انتقام از ظالمان بنی امیه و قریش می‌گیرد. صاحب تفسیر از احمد بن ادریس از محمد بن عبدالجبار از ابن ابی عمیر

۱- سوره قمر، آیه ۱.

۲- طوره الرحمن، آیه ۶۴.

۳- سوره صف، آیه ۸.

۴- همان، آیه ۱۲.

۵- سوره مریم، آیه ۷۵.

۶- سوره جن، آیه ۲۴.

۷- سوره طارق، آیه ۱۷.

از حماد بن عثمان از محمد بن مسلم روایت کرده که می‌گوید: از ابی جعفر پرسیدم: از قول خدا ﴿واللیل اذا یغشی﴾^۱ آن حضرت فرمود: مراد امیرالمومنین است که در دولت باطل ظلمت نفس ستم به او احاطه نمود و نور دیده‌اش را خاموش کرد و مامور گردید که صبر نماید، گفتیم: ﴿والنهار اذا تجلّی﴾^۲ فرمود: نهار عبارت از قائم است، زمانی که قیام کرد، بر دولت باطل غالب می‌شود. خدای تعالی در قرآن برای خلق مثل‌ها آورده و با آنها با پیغمبر خود خطاب نموده غیر از او کسی آنها را نمی‌داند: ﴿قل ارایتم ان اصبح ماءکم غوراً فمن یتیکم بماء معین﴾^۳ صاحب تفسیر گوید: اگر خود امام شما غایب شود، پس چه کسی برای شما امامی می‌آورد که مانند او باشد.

شیخ صدوق در کتاب «ثواب الاعمال» از ابن ولید از صفا از عباد بن سلیمان از محمد بن سلیمان و او از پدرش روایت کرده: به ابی عبدالله (ع) گفتم ﴿هل آتیک حدیث الغاشیه﴾^۴ فرمود: مراد قائم (ع) است، ظالمان را با شمشیر احاطه می‌کند. راوی می‌گوید که گفتیم: ﴿وجوه یومئذ خاشعه﴾^۵ آن حضرت فرمود: به قائم (عج) خضوع می‌کنند و طاقت ابا و امتناع ندارند، گفتیم: ﴿عامله﴾ فرمود: عمل به غیر از ظهور قائم ایمان به او نیارود، هر چند که به سایر ائمه ایمان آورده باشد. ایمان آوردنش به قائم (عج) در وقت ظهور سودی نخواهد داشت، کمال الدین از ابن متوکل از محمد عطار از ابن عیسی از عمر بن عبدالعزیز از جماعتی از اصحاب ماء ایشان از داود رقی از ابی عبدالله (ع) در خصوص قول خدای تعالی: ﴿الذین یؤمنون بالغیب﴾^۶ روایت کرده آن حضرت فرمود: ایمان به غیب اعتقاد به قیام قائم است.^۷

و در کتاب «الامام الحجة ابن الحسن العسکری» از حضرت امام باقر از پدرش

۱- سوره لیل، آیه ۱.

۲- همان، آیه ۲.

۳- سوره ملک، آیه ۳۰.

۴- سوره غاشیه، آیه ۱۱.

۵- همان، آیه ۲.

۶- سوره بقره، آیه ۲.

۷- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۳، ح ۲۸.

امام علی بن الحسین از پدرش امام حسین رسیده: «آن گاه که ائمه معصومین درگیر و گرفتار جور مخالفان قرآن و خلفای جابر شدند، مردی از ما به حق قیام کند و ۳۱۳ نفر از مردان جانباز و یاران مخلص، او را یاری دهند، با تأیید الهی و پرچم پیغمبر به جانب مدینه روان می‌گردد، از میان بیداء که می‌گذرد، می‌گوید: این جا همان مکانی است که خداوند قوی (حنیف) عذابش را بر زمین فرو می‌بارد».^۱

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «خدا قائم ما (آل محمد ﷺ) را آشکار می‌کند، تا از ستمکاران انتقام بگیرد! عرض شد: ای فرزند رسول خدا قائم شما کیست؟ فرمود: نهمین فرزند از فرزندان پسر من، محمد بن علی (علیه السلام)، او حجة بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی، فرزندم می‌باشد و او همان کسی است که زمانی طولانی غایب می‌شود. سپس ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد، به همان سان که از ظلم و جور پر شده است».^۲

تفسیر آیات از زبان امام حسین

﴿هل اتيك حديث الغاشية﴾ و جوه يومئذ خاشعة ﴿عامة ناصبة﴾ تصلى نارا

حامية. ﴿^۳

سهل بن محمد از حضرت ابی عبدالله نقل می‌کند: مراد از حدیث غاشیه، قائم مهدی است که با شمشیر خروج می‌کند و کسانی که به غیر حق بر مردم سلطنت می‌کنند، می‌جنگند.^۴

﴿والفجر﴾ و لیل عشر ﴿والشفع والوتر﴾ و اللیل اذا یسر ﴿^۵

۱. الامام حجة بن الحسن عسکری (علیه السلام)، ص ۹۵.

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۷۴.

۳. سوره غاشیه، آیه ۱-۴.

۴. زندگی صاحب الزمان، ص ۱۵۴.

۵. سوره فجر، آیه ۱-۴.

حضرت ابی عبدالله فرمود: مراد از فجر، فجر ظهور قائم است و شب‌های عشر، دولت ائمه تا دولت قائم است.^۱

«وَالشَّمْسُ وَضُحِّيهَا * وَالقَمَرُ إِذَا تَلَيْهَا * وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّىهَا * وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشِيهَا»^۲

سلیمان دیلمی از ابی عبدالله نقل می‌کند: که در این سوره معنای شمس و قمر سؤال کردند، فرمود: شمس شخصیت رسول خدا ﷺ و قمر امیر المؤمنین و نهار فاطمه الزهرا و مراد «جلّیها» نسل فاطمه زهرا مخصوصاً مهدی قائم است و «وضحیها» قیام قائم است.^۳

«وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى»^۴

از حضرت ابی عبدالله روایت شده که مراد از شب، تاریکی دولت ابلیس است و نهار، متجلی دولت قائم آل محمد ﷺ است.

«أَمِنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا * وَيَكْشِفُ السُّوءَ * وَيَجْعَلُكَ خَلْفَاءَ الْأَرْضِ»^۵

از حضرت ابی عبدالله ﷺ روایت است که فرمود: قائم ما وقتی خروج می‌کند، وارد مسجد الحرام می‌شود و رو به قبله می‌ایستد و پشت به دیوار کعبه می‌دهد و دو رکعت نماز می‌خواند و با صدای بلند می‌گوید: «ایها الناس انا اولی الناس بأدم یا ایها الناس انا اولی الناس بابراهیم یا ایها الناس انا اولی الناس باسماعیل یا ایها الناس انا اولی الناس بمحمد ثم یرفع یدیه الی السماء و یدعو و یتضرع حتی یقع علی وجهه و هو قول ... عز و جل «أمن ینجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الأرض أئله مع الله قلیلاً ما تذکرون»: ای مردم! من اکنون اولی تر از آدم و از ابراهیم و از اسماعیل و از محمد ﷺ به

۱. زندگی صاحب الزمان، ص ۴۳.

۲. سوره شمس، آیه ۱-۴.

۳. زندگی صاحب الزمان، ص ۱۵۵.

۴. سوره ایل، آیه ۱-۲.

۵. سوره نمل، آیه ۶۲.

شما هستیم. آن گاه دست بلند کند و دعا و تضرع نماید و می‌خواند آیا کسی هست اجابت کند مضطر را، و بدی‌های وارده بر او را برطرف کند. آری، قرار داد خداوند خلفای خود را در زمین. آیا با وجود خدای یکتا، خدائی هست، لیکن مردم اندکی یادآور این حقیقت‌اند.^۱

در کتاب مسطور از علی بن احمد از عبدالله بن موسی از برقی از پدرش از محمد بن سلیمان از ابی بصیر از ابی عبدالله در آیه معروف «يعرف المجرمون بسيماهم»^۲ روایت کرده که آن حضرت فرمود: خدا مجرمان را می‌شناسد، لیکن قائم (عج) ایشان را از سیما و صورت می‌شناسد و با شمشیر ایشان را می‌زند.^۳

مفصل بن عمر روایت کرده که از ابی عبدالله تأویل آیه: «ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر»^۴ را پرسیدم، فرمود: عذاب ادنی گرانی نرخ‌ها و قحط، و عذاب اکبر شمشیر مهدی است.

در تفسیر مزبور از پدر قائم (عج) از ابن ابی عمید از ابن مکان از ابی عبدالله ﷺ در تأویل آیه شریفه: «اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله علي نصرهم لقدير»^۵ روایت کرده که آن حضرت فرمود: اهل سنت می‌گویند که این آیه در شأن رسول خدا و آل او نازل شد وقتی که قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند، نه، چنین نیست، بلکه مراد از آیه قائم (عج) است که برای خون خواهی امام حسین ﷺ خروج خواهد کرد. حاصل و مضمون آیه این است کسانی که مظلوم شده‌اند، در قتال مأذون می‌شوند و خدا به یاری ایشان قادر است. ایضاً در تفسیر «و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغى عليه لينصرنه الله»^۶ ذکر کرده که هر کس اراده کشتن پیغمبر و ستم بر او نماید، هر آینه خدا او

۱. زندگی صاحب الزمان، ص ۱۴۷.

۲. سوره الرحمن، آیه ۴۱.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۹، ح ۵۴.

۴. سوره سجده، آیه ۲۱.

۵. سوره حج، آیه ۳۹.

۶. همان، آیه ۶۱.

را با قائم (عج) یاری خواهد کرد. هم چنین در کتاب مذکور آمده است:

﴿الذین إن مكناهم في الارض اقاموا الصلوة واتوا الزکوة﴾^۱؛ هرگاه ایشان را در

روی زمین متمکن نمائیم، اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند.

از ابی الجارود از ابی جعفر (ع) روایت کرد، که آن حضرت فرمود: این آیه در شأن

آل محمد است تا آخر ائمه و مهدی و احباب او. خدای تعالی ایشان را به مشرق و مغرب زمین ملک گرداند و دین را ظاهر می‌کند و بدعت و باطل را محو می‌کند؛ چنان که سفیهان، حق را مضمحل کردند و در آن وقت ظلم و ستم اصلاً دیده نمی‌شود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ در تغییر مذکور ﴿ان نشأتزل علیهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين﴾^۲؛

هرگاه بخواهیم از آسمان بر ایشان آیتی نازل می‌کنیم، آیتی که گردن‌های ایشان

در مقابل آن ذلت و فروتنی قبول می‌کنند.

از صالح بن سهل از ابی عبدالله (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: آیه: ﴿و

قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین﴾؛ ما به بنی اسرائیل در کتاب - تورات - اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد، عبارت از کشته شدن امیر مؤمنان (ع) و ضربت خوردن حسن بن علی (ع) است ﴿و لتعلن علوا کبیرا﴾؛ سرکشی بزرگی می‌کنید، عبارت از کشتن امام حسین (ع) ﴿فاذا جاء وعد اولیئهما﴾؛ هنگامی که وعده اولی (وقت انتقام) فرا رسد وقتی است که وعده خونخواهی امام حسین (ع) رسید ﴿بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار﴾ در آن وقت خدای تعالی پیش از خروج قائم قومی بر می‌انگیزاند که اگر به هر یک از دشمنان آل محمد (ع) دست یابند او را می‌کشند، ﴿و کان وعدا مفعولا﴾ این وعده‌ای است که پیش از قیام قائم (عج) خواهید رسید، ﴿ثم رددا لکم الکره علیهم و امددناکم باموال

۱. همان، آیه ۴۶.

۲. سوره شعراء، آیه ۴.

و بنین و جعلناکم اکثرا نفیرا^۱ بار دیگر شما را بر آنان پیروز می‌گردانیم، منظور خروج امام حسین است که در میان هفتاد و دو تن از یاران خود قرار دارد و هر یک از آنان شمشیرهای زرقام دولبه‌ای بر دست دارند. و به مردم روی می‌کنند و می‌گویند: این امام حسین علیه السلام است با اصحاب خود خروج کرده تا مؤمنین شک نکنند و او دجال و شیطان نیست، و این در حالی است که امام زمان (عج) پشت سر آنان است. وزمانی که به اعتقاد مومنین رسوخ نمود که او امام حسین علیه السلام است دیگر شک در خصوص آن نمی‌کنند.

بعد از آن امام حسین علیه السلام به مردم می‌رسد که حجت قائم (عج) میان آنان ظاهرترین مردم است؛ آن‌گاه مومنین قول او را تصدیق می‌کنند. وقتی که حجت (عج) را وفات می‌رسد امام حسین او را غسل و کفن و حنوط کرده و در قبرش داخل لحد می‌گذارد. چرا که کارهای وصی را جز وصی نباید انجام دهد.

ابراهیم در حدیث خود افزوده، امام حسین علیه السلام آن قدر سلطنت می‌کند که ابروهایش پیش چشم‌هایش می‌افتد.^۲

محمد بن ابراهیم در کتاب «الغیبه» از ابی‌علی اشعری از محمد بن علی از عبدالله بن قاسم از مفضل از ابی‌عبدالله علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت در مورد آیه: ﴿وَ اِذَا نَقَرُ فِي النَّاقُورِ﴾ سؤال کردند، فرمود: از ما امامی است مخفی، زمانی که خدا اراده ظهور او نمود، به دلش وحی می‌گذارد. پس آن وقت ظاهر می‌شود و به امر خدا قیام می‌کند در کتاب مذکور، از ابن بطائنی از پدرش وهب، ایشان از ابی‌بصیر از ابی‌عبدالله علیه السلام از آیه: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۳ روایت کرده که آن حضرت فرمود: کسانی که خدا ایشان

۱. سوره اسراء، آیه ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۶، ج ۴۶.

۳. سوره نور، آیه ۵۵.

را خلیفه می‌کند، قائم و اصحاب اویند.^۱

در این کتاب، از ابن عقده از احمد بن زیاد از علی بن صباح از حسن بن محمد خضرمی از جعفر بن محمد از ابراهیم ابن عبدالحمید از اسحاق ابن عبدالعزیز ز ابی عبدالله علیه السلام در آیه: ﴿وَلَنُؤْتِيَنَّكَ آيَاتِنَا فَاصْبِرْ إِنَّ عَذَابَ النَّاسِ لَمَشْحُورٌ﴾^۲ روایت کرده که حضرت فرمود: عذاب عبارت است از خروج قائم (عج) و امت معدوده، اصحاب آن حضرتند که به عدد اصحاب «بدر» اند.^۳

از ابن عقده از احمد بن یوسف از ابراهیم مهران از حسن بن علی از پدرش از وهب از ابی بصیر از ابی عبدالله در آیه: ﴿فَاصْبِرُوا لِحُكْمِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۴ روایت کرده که حضرت فرمود: این آیه در شأن قائم (عج) نازل شده است، او و اصحابش جمع می‌شوند در وقتی که پیش از ظهور حضرت؛ آن وقت، تعیین نشده است. از علی بن حسن مسعودی از محمد عطار از محمد بن حسن از محمد بن کوفی از ابن بخران از قاسم ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلام در آیه ﴿إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ لَكُلِّ مَلَكٍ مِّنْهُمْ مَّا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَشِيرُونَ﴾^۵ روایت کرده که این آیه در شأن قائم (عج) و اصحابش نازل شده است.^۶

علی بن الحسین به اسناد خود از ابی عبدالله علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «يقوم القائم و ليس في عنقه بيعة لاحد».

مهدی قیام می‌کند، در حالی که در گردنش بیعت کسی نیست، تا مجبور به اطاعت و رعایت شود و لذا قانون اسلام را کاملاً اجرا می‌فرماید و دین را زنده می‌کند.^۷

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۸، ح ۵۰.

۲. سوره هود، آیه ۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۸، ح ۵۱.

۴. سوره براء، آیه ۱۴۸.

۵. سوره حج، آیه ۲۹.

۶. منتخب الاثر، ص ۲۸۹.

۷. الزام الناصب المهدي (عج)، زندگی صاحب الزمان، ص ۲۰۸.

حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود:

«یخرج القائم یوم السبت یوم عاشورا یوم الذی قتل فیہ الحسین».

روز خروج امام زمان، روز شنبه عاشورای حسین علیه السلام خواهد بود و بین رکن و مقام ظاهر شود و جبرئیل او را ملامت نماید و در روایت دیگر فرمود: در روز وتر روز فرد ۱، ۳، ۵، ۷، ۹ خواهد بود.

ابن فضال به اسناد خود از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: از علامات مصلح: صیحه آسمانی، خروج سفیانی و خسف بیداء، خروج یمانی، قتل نفس زکیه و غیره است.^۱

حدیث بن مفیده انصاری گفت: از ابی عبدالله حسین بن علی علیه السلام پرسیدم: مهدی را به چه علامت بشناسیم؟ فرمود: با راستی و سنگینی. باز پرسیدم: به چه چیزها فرمودند: به شناختن حلال و حرام و نیازمندی مردم به او و بی‌نیازی او از مردم.^۲

رهبر آزادگان، امام حسین علیه السلام نیز در وصیت خود به محمد بن حنفیه می‌نویسد: «و انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و لکن خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی رسول الله و اريد ان امر بالمعروف و انہی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی»^۳

من برای جاه‌طلبی و نشاط شوق به مقام و ریاست خارج نشدم، نه درصدد فساد و خرابکاری ام و نه قصد ستم کاری دارم و لکن خارج شدم، برای اصلاح امت جدم و تصمیم من این است که امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و روش جدم و پدرم رفتار کنم و راه و خط مشی آنان را تعقیب و پیروی کنم.

اکنون ولی عصر امام زمان (عج) از همین دودمان است و خط مشی او ادامه راه و روش پدران گرامی و اجداد طیبش خواهد بود، براساس این آیه که: «الذین ان مکنا هم

۱. الملاحم و الفتن، ص ۱۶۷.

۲. حسین عمادزاده، زندگی صاحب الزمان، ص ۱۰۷.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

في الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزكوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و الله عاقبه الامور؛

کسانی که اگر به آنان در زمین تمکن و قدرت قرار دادیم، نماز را بر پا می‌درند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت کارها از آن خداوند است. بر حسب روایات شریفه، این آیه کریمه، نظر به حکومت اسلامی و دولت آسمانی امام زمان و یاران او دارد و یا بهترین نمونه و مصداقش، آن است.^۱

۱. مهدی مقتدای مسیح، ص ۱۲۳.

سالار شهیدان به روایت معصومان علیهم السلام

غلامعلی صفایی بوشهری

مقدمه

سخن معصومان و گفتار آنان، یکی از منابع گهربار هدایت انسان و طریقی عرشی، برای کشف واقعیات و درک حقایق جهان خلقت است و معمار بنای حیات الهی انسان می‌باشد.

«إِنَّ حَدِيثَنَا يُحْيِي الْقُلُوبَ»^۱.

یکی از موضوعاتی که می‌توان از طریق حدیث اهل بیت عصمت، موفق به کشف و فتح گنج آن شد؛ شناخت عظمت وجودی پیشوایان معصوم است.

معصومان را از طریق سخن خود آنان می‌توان شناخت، زیرا معرفت به کنه عظمت عرشی معصوم، نیاز به فهمی معصومانه دارد.

این مقال در مقام شناخت ابعادی چند از ابعاد گسترده و والای معصومی محبوب در عرش و ارض دارد، معصومی که تمام فرشتگان و پیامبران و امامان و انسان‌های با ایمان، عشق او را در دل، سوگ او را در سینه و اشک غمش بر گونه دارند. او مصباح هدی و سفینه نجات؛ یعنی حسین بن علی علیه السلام است.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۴.

۱- پیامبر گرامی اسلام (ص)

- وجود حسین از من است و بقای من از حسین؛

- طریق محبوبیت نزد خدا، عشق به حسین است.

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا!». حسین از من و من از

حسینم، خداوند دوستداران حسین را دوست دارد».

پیامبر گرامی اسلام (ص) واسطه فیض خلق وجود مقدس امام حسین (ع) و در

سلسله علل وجودی آن امام می باشند به همین جهت می فرمایند: «حسین منی».

واز طرف دیگر، امام حسین (ع) نیز در سلسله علل، علت بقای دین اسلام

و ماندگاری آیین محمدی است؛ به طوری که اگر ایشان و سیره شهادت خواهانه او نبود،

دین اسلام و نام پیامبر گرامی اسلام باقی نمی ماند. فریاد عاشورایی سالار شهیدان در

روز عاشورا نشان از این مطلب دارد.

به همین جهت پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ».

از همین رو، این دو وجود عرشی در سلسله علل تحقق و بقای یک دیگر قرار

دارند. و آن کلام نبوی گویای وحدت و یگانگی وجودی و ارزشی این دو ستاره

درخشان عالم وجود است؛ چنان که حکما نیز می گویند: علت مبقیه همان علت موجد

است.

خاتم پیامبران (ص) در آخر به مطلبی مهم و به عاملی برای فتح گنج محبت خدا

تصریح می کنند و می فرمایند: یکی از کلیدهای گشایش باب محبت خدا، دوستی

و محبت به حسین (ع) است. و این حکمتی حکیمانه است برای آنانی که سلوک نظری

و عملی عروج به قله محبت خدای را طالبند.

۲- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام

- قائم آل محمد (عج) از نسل حسین علیه السلام است.

- ویاوران مهدی، مخلصان با ایمان و ولایت مداران شیعه هستند.

«التاسع من ولدك - یا حسین - هو القائم بالحق المظهر بالذین الباسط للعدل.

قال الإمام الحسین علیه السلام: یا امیر المؤمنین! إن ذلك لكائن؟.

ای، والذي بعث محمدًا بالنبوة واضطفاه علی جمیع البریة، ولكن بعد غنبة وخيرة

لا يثبت فيها علی دینہ إلا المخلصون المباشرون لزوح اليقين الذين أخذ الله ميثاقهم

بولايتنا وكتب في قلوبهم الإيمان وأيدهم بروح منه!؛

ای حسین! نهمین فرزند از نسل تو، کسی است که حق را به پا دارد و دین را آشکار

کند و عدل را بگستراند.

- ای امیر مؤمنان! بی گمان این وعده واقع می شود؟.

- آری، قسم به آن که محمد را به پیامبری برگزید و او را بر تمامی جهانیان برتری

بخشید.

ولی این حادثه بعد از غیبتی طولانی و حیرت و سردرگمی بسیار تحقق خواهد

یافت.

در آن زمان - زمان غیبت - تنها آنان که اهل اخلاص و در دل یقین دارند، بر

دین خدا باقی باشند. خداوند از آنان وعده پیروی و ولایت ما گرفته و در قلب‌هایشان

ایمان نگاشته و خود به ایشان توفیق عطا نموده است».

۳- فاطمه زهرا سلام علیها السلام

- بر فرزندم حسین گریه می کنم و شما نیز بر شهادتش اشک ریزید.

«قالت فاطمة الزهراء علیها السلام: یا أبنا! من یقتل ولدی وقرّة عینی وثمره فؤادی؟.

۱. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۵۵: انبأ الهداة، ج ۳، ص ۲۶۴.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: شَرُّ أُمَّةٍ مِنْ أُمَّتِي..

قالت: إقره جبرئيل مني السلام وقل له في أي موضع يُقتل!

قال: في موضع يقال له كربلاء! ^۱

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام: ای پدرم! چه کسی فرزندم و نور چشم و میوه دل را

می‌کشد؟

بیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله پاسخ داد: بدترین گروه از امت من.

- پدرم از جانب من بر جبرئیل درود فرست و پیرس در کجا او را می‌کشند؟

- در مکانی به نام کربلا».

آن بانو گاهی بر مصیبت فرزندش به سوگ می‌نشست و این گونه نوحه‌گری

می‌کرد:

أبْكِي وَأَبْكِي لَيْتَامِي وَلَا تَنْسِ قَتِيلَ الْعِدَاءِ بِطَفِّ الْعِرَاقِ ^۲

- بر من [ای علی] و بر یتیمانم گریه کن و از خاطر مبر شهیدی که به دست

دشمنان در کربلای عراق به شهادت می‌رسد.

فَسَوْفَ أُعْطِيهِ وَلَا أَبَالِي وَأُؤْتِرَ اللَّهُ عَلَيَّ عِبَالِي

أَمْسُوا جِيعاً وَهُمْ أَشْبَالِي أَصْغَرُهُمْ يُقْتَلُ فِي الْقِتَالِ

بِكَرْبَلَاءِ يُقْتَلُ بِأَغْتِيَالِ لِقَاتِلِيهِ الْوَيْلُ مَعَ وَبَالِ

يَهْوِي بِهِ النَّارُ إِلَى سِفَالِ كَبُولُهُ رَادَتْ عَلَيَّ الْأَكْبَالِ ^۳

- به زودی به آن گرسنه طعام خواهیم بخشید و از گرسنگی خود و خانواده‌ام باکی

ندارم و رضایت خدا را بر فرزندان مقدم می‌دارم.

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ۲۶۴: تفسیر فوات کوفی، ص ۵۵.

۲. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۸: العوالم، ج ۱۱، ص ۵۸۸.

۳. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۸: العوالم، ج ۱۱، ص ۵۸۸: نهج الحیاء، ص ۱۸۶.

- فرزندانم شب را با گرسنگی سپری می‌کردند، عزیزانی که کوچکترین آنان در جنگ به شهادت خواهد رسید.

- در کربلا، با حيله و تزوير او را می‌کشند، بر قاتلان او عذاب و خواری باد!
- آتش جهنم آنان را در بر خواهد گرفت و به بدترین مکان جهنم سقوط می‌کنند و هر لحظه خواری و ذلت آنان بیشتر خواهد شد.

۴- امام حسن مجتبی علیه السلام

- روز شهادت - ای حسین - همتا ندارد.

- در مصیبت تو ای حسین آسمان وزمین خون گریند.

«لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ - يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! - يَزِدُّكَ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةٍ جَدْنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيُثَنِّحُونَ دِينَ الْإِسْلَامِ فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِكَ وَسَفْكَ دَمِكَ وَأَنْتَ هَاكَ حَرَمُكَ وَسَبِي ذُرَارِيكَ وَنِسَائِكَ وَأَنْتَ هَاكَ ثَقِيلُكَ فَعِنْدَهَا تَحِلُّ بَيْنِي أُمَّيَّةَ اللُّغَةِ وَتَطْطُرُ السَّمَاءَ رِمَاداً وَدَمًا يَبْكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوَحْشُ فِي الْفُلُواتِ وَالْحَيَاتِي فِي الْبِحَارِ»^۱

آبا عبدالله! هیچ روزی همانند روز - شهادت - تو نباشد، سی هزار مردانی که ادعا می‌کنند از امت جدمان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشند و خود را مسلمان می‌پندارند به سبب هجوم می‌آورند، آنها برکشتن تو و ریختن خونت و هتک حرمتت و اسارت فرزندان و همسران تو و شکستن قدرتت گردهم می‌آیند. در این گاه نفرین خدا بر بنی امیه نازل شود و آسمان خاکستر و خون بارد و بر تو تمام کائنات بگریند، حتی حیوانات وحشی در بیشه زارها و ماهیان در دریاها».

۱. نسخ صدوق آمالی، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ بلاغة الإمام الحسین، ص ۱۶۶؛ جهل چراغ آسمان عصمت، ص ۱۳۵.

۵- امام حسین علیه السلام

- ما حزب خدا، فرزند پیامبر خدا و خاندان معصوم او می باشیم.

- ما هم ردیف قرآن و واجب الإطاعه در قرآنیم.

نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْعَالِيُونَ وَعِترَةُ رَسُولِ اللَّهِ الْأَقْرَبُونَ وَأَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ وَأَحَدُ الثَّقَلَيْنِ الَّذِينَ جَعَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ تَانِي كِتَابِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - الَّذِي فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ الْمَعْوَلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ وَلَا يَبْطِئُنَا تَأْوِيلُهُ بَلْ نَتَّبِعُ حَقَائِقَهُ، فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ إِذْ كَانَتْ بَطَاعَةَ اللَّهِ مَفْرُوضَةً. ^۱ قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ ^۲.

۶- امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام

- بهای اشک بر شهادت امام حسین علیه السلام بهشت است.

- مزد سختی دیدن در راه ولایت اهل بیت، نجات از دوزخ است.

«أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام دَمَعَةٌ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ فِينَا لِأَذَى مَسَّنَا مِنْ عَدَوْنَا فِي الدُّنْيَا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ مَبْوًأً صِدْقِي..»

وَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَذَى فِينَا فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ مِنْ مَضَاضَةٍ مَا أُرْذِي فِينَا صَرَفَ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ الْأَذَى وَآمَنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَخِطِهِ وَالنَّارِ. ^۳

هر انسان با ایمان - شیعه‌ای - بر شهادت حسین بن علی علیه السلام اشکی بریزد و برگونه‌اش روان گردد و برگرفتاری‌هایی که دشمنان ما در دنیا بر ما روا داشته‌اند، زاری کند؛ خداوند جای گناه راست پیشگان را در بهشت نصیب او گرداند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۵؛ موسوعة كلمات الإمام الحسين عليه السلام، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ وسائل الشيعة ج ۱۸، ص ۱۴۴؛ الاحتجاج، ج ۵۲، ص ۲۹۹؛ جهل چراغ آسمان عصمت، ص ۱۴۶.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳. کامل الزیارات، ص ۱۰۰؛ مستند الإمام الشهيد، ج ۲، ۴۹۳ و ۴۹۴.

وهر شیعه‌ای در راه ما به او آزاری رسد و اشکی ریزد، خداوند گرفتاری‌ها را از او دور سازد و روز قیامت او را از شداید و آتشی در امان دارد».

۷- امام محمد باقر علیه السلام

- بقای امامت در نسل امام حسین علیه السلام یاداش شهادت ایشان.

- شفا از تربت و قبولی دعا نزد قبرش و به حساب نیامدن مدت زیارتش از عمر زائرش، مزد به خون غلطیدن ایشان است.

«إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - عَوَّضَ الْحُسَيْنِ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تَوْبَتِهِ وَاجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَلَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِئًا وَرَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ»^۱

خداوند متعال در مقابل شهادت امام حسین علیه السلام به ایشان چند چیز عطا نمود: امامت را در نسل ایشان قرار داد، تربت او را شفای درد کرد، دعا نزد قبرش را برآورده گرداند و مدت زمان زیارت و رفت و برگشت زائرش جزء مدت زمان عمرش محسوب نگرداند».

آن حضرت فرمود:

- قیام قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در روز عاشورا است.
- ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نشان از عاشورا دارد.
«يُخْرِجُ الْقَائِمَ علیه السلام يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ الْيَوْمِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲

قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در روز شنبه که مصادف با روز عاشورا است، قیام کند و ظاهر گردد. آن روز، روزی است که امام حسین علیه السلام در آن به شهادت رسید».

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۱؛ مستند الإمام الشهيد، ج ۲، ص ۵۳۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۸- امام صادق (ع)

- هنر عاشورایی مزد خدایی دارد.

- ادبیات متعهد و تعهد آدبی تأیید ولایت دارد.

«مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَأَبْكَى بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَعَقَّرَ

لَهُ؛^۱

بی گمان هر کس در سوگ امام حسین (ع) شعری بگوید و خود بگرید و بگریاند،

خدایوند او را ببخشد و بهشت را بر او واجب گرداند».

۹- امام کاظم (ع)

- عرفان زائر، کلید غفران؛

- زیارت حسین (ع) موجب نجات.

«مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَارِفًا بِحَقِّهِ عَفَّرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ»^۲

هر کس با معرفت به حقانیت امام حسین (ع) قبرش را زیارت کند، خداوند گناهان

پیشین و پسین او را ببخشد».

۱۰- امام رضا (ع)

- اولویت اشک بر سوگ امام حسین (ع)؛

- عزای فرشتگان در حرم حسینی تا قیام مهدی با نوای «با لئارات الحسین»

است.

«إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لَشِيءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ

الْكَبْشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْهُونَ، وَلَقَدْ بَكَتِ

۱. همان، ج ۴۴، ص ۲۸۳.

۲. امالی شیخ صدوق، ص ۱۴۲.

السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ الْمَلَائِكَةُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غَبْرٌ إِلَى أَنْ يَسْقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَشِعَارُهُمْ: يَا نَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ علیهم السلام؛^۱

اگر می‌خواهی برای چیزی زاری کنی، برای حسین بن علی علیه السلام گریه کن؛ او را سر بردند و به همراهش هیجده نفر از خانواده‌اش که انسان‌هایی بی‌نظیر بودند کشتند. هفت آسمان و تمام زمین بر شهادت‌ش گریستند و چهار هزار فرشته‌ای که از آسمان برای یاریش آمده بودند و او را کشته یافتند، در کنار قبرش، عزادار و غمگین باقی مانده‌اند، تا این که قائم آل محمد ظهور کند و به یاریش بشتابند و شعار آنان این است: ای خون خواهان حسین!

۱۱- امام جواد علیه السلام

- نفرین خدا بر قاتلان حسین علیه السلام؛

- قاتلان از ضیافت الهی و درک عید آن محروم‌اند.

«إِنَّ النَّاسَ لَمَّا قَتَلُوا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيِّ علیه السلام أَمَرَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - مَلَكًا يَنَادِي أُيُّهَا

الْأُمَّةُ الظَّالِمَةُ الْقَاتِلَةُ عِتْرَةَ نَبِيِّهَا لَا وَقَفَّكُمْ اللَّهُ لَصُومٍ وَلَا فِطْرٍ؛^۲

آن‌گاه که - ستم‌پیشگان - امام حسین بن علی علیه السلام را به شهادت رسانند، خداوند

متعال به فرشته‌ای فرمان داد که فریاد کشد و این چنین گوید:

ای امت ستمگر و قاتل فرزند پیامبر، خداوند شما را به روزه و درک عید فطر موقوف

ندارد.»

۱. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶؛ آمالی شیخ صدوق، ص ۱۳۰.

۲. غلل السرائع، ج ۲، ص ۷۵؛ مسند الإمام الشهدی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۱۲- امام هادی علیه السلام

- ثواب زائران حسینی؛

- پیام غفران نبوی برای آنان.

«مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَصَارَ إِلَى الْفَرَاتِ فَاتَّسَلَ مِنْهُ كَتَبَ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ؛ فَإِذَا سَلَّمَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ؛ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقْرِنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: أَمَا ذُنُوبُكَ فَقَدْ غَفَرْتُكَ؛ اسْتَأْنَفِ الْعَمَلَ»^۱

هر کس به قصد زیارت امام حسین علیه السلام از خانه خارج شود و از فرات غسل کند، خداوند او را از رستگاران به شما آورد و آن گاه که بر ابی عبدالله علیه السلام درود فرستد، او را از کام‌یابان قرار دهد و آن گاه که نماز زیارت به پایان رساند فرشته‌ای نزد او آید و بگوید پیامبر خدا بر تو درود فرستاد و فرمود: گناهان تو بخشوده شد، دوباره به عمل و انجام دادن تکالیف شروع نما».

۱۳- امام حسن عسکری علیه السلام

- زیارت اربعین حسینی نشانه شیعه.

- یاد مرگ امام حسین علیه السلام نماد وفای شیعه.

«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: صَلَاةُ الْخَمْسِينَ وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَالتَّخْتُمُ بِالْيَمِينِ وَتَعْقِيرُ الْجَبِينِ وَالْجُهْرُ بِ«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۲

نشانه انسان شیعه پنج چیز است: انجام نمازهای واجب و مستحب، خواندن زیارت اربعین سالار شهیدان، انگشتر به دست راست داشتن و پیشانی بر خاک نهادن و آشکارا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفتن».

۱. کامل زیارات، ص ۱۸۵؛ مسند الإمام الشهيد، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۶، ۳۲۹.

۱۴- امام زمان حضرت حجت بن الحسن عجل الله تعالى فرجه الشريف

۱- ياد حسين عليه السلام موجب اندوه و غم پيامبران.

۲- يحيى و حسين دوسر به نيزه از نسل عرشيان.

«هذه الحروف من ابناء الغيب اطلع الله عليها عبده زكريا ثم قصها على محمد عليه السلام؛ و ذلك ان زكريا سأل ربه يعلمه الاسماء الخمسة فأهبط عليه جبرائيل فعلمه اياها، فكان زكريا إذا ذكر محمداً وعلياً وفاطمة والحسن سُري عنه همته وانجلي كربه وإذا ذكر الحسين خنفته العبرة ووقعت عليه البهرة..

فقال ذات يوم: إلهي! ما بالي إذا ذكرت أربعاً منهم تسليتُ بأسمائهم من همومي وإذا ذكرت الحسين تدمع عيني و تتوررُ فرتي؟.

فأنبأه الله - تبارك وتعالى - عن قصته، فقال: ﴿ كهيعص ﴾ فالكاف اسم «كربلاء» والهاء «هلاك العترة» والياء «يزيد» وهو ظالم الحسين، والعين «عطشه»؛ والصاد «صبره» فلما سمع بذلك زكريا عليه السلام لم يفارق مسجده ثلاثة أيام ومنع فيهن الناس من الدخول عليه وأقبل على البكاء والنحيب: إلهي! أنفجع خير جميع خلقك بولده؟ إلهي! أتزل بلوى هذه الرزية بفناءه؟.

إلهي! ألبس علياً وفاطمة ثوب هذه المصيبة؟ إلهي تحل كربة هذه المصيبة بساكتهما؟.

ثم كان يقول: إلهي! ارزقني ولداً تقرّ به عيني على الكبر فإذا رزقتنيه فافتني بحبه ثم أفجعني به كما تفجع محمداً حبيبك بولده..

فرزقه الله «يحيى» وفجعه به وكان حمل يحيى ستة أشهر وحمل الحسين كذلك،^۱ حضرت مهدي -عجل الله تعالى فرجه الشريف- درباره تأويل و تفسیر آیه ﴿ كهيعص ﴾ فرموده است:

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۳، مکالم المکارم، ج ۱، ص ۳۰؛ کلمة الإمام المهدي، ص ۴۹۷؛ جهل جراغ آسمان عصمت، ص ۴۹۷.

این حروف از اخبار غیب الهی است که بنده اش حضرت زکریا را به آن آگاه کرده است. سپس خداوند آن را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیان نموده است. آن قصه این چنین است:

روزی حضرت زکریا از خداوند خواست، او را به اسمای پنج گانه آگاه نماید. جبرئیل از آسمان فرود آمد و به او این اسمها را [محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین] یاد داد. هرگاه زکریا نام محمد و علی و فاطمه و حسن را به زبان می آورد، اندوه از او دور و غمش برطرف می شد، ولی به هنگام نام حسین علیه السلام گریه مجال به او نمی داد و جان او از غم در سینه حبس می شد.

روزی به خدا عرض کرد: خدایا! چرا هرگاه نام آن چهار تن را بر زبان جاری می سازم، از غم و اندوه تسلاً پیدا می کنم، ولی با ذکر حسین اشک هایم سرازیر و چون سیل روان می شود؟

خداوند داستان حسین علیه السلام را برای او چنین بیان کرد ﴿که یعیص﴾ حرف کاف علامت «کربلا» است و حرف هاء اشاره به «هلاکت» او و شهادت خاندانش دارد و حرف یاء اشاره به «بیزید» است که جفای حسین علیه السلام می کند و حرف عین رمز «عطش» و تشنگی امام است و حرف صاد نشانه «صبر» و استقامت اوست.

همین که زکریا این مطلب را شنید؛ سه روز در محل عبادت خود بماند و مردم را از دیدارش منع کرد و خود به گریه و نوحه سرایی پرداخت. می گفت: خدایا! آیا بهترین مخلوق را به شهادت فرزندش گرفتار می کنی؟ خدایا! آیا بر او این مصیبت و شهادت فرزندش نازل می نمایی؟ خدایا! آیا بر علی و فاطمه لباس عزا می پوشانی؟ خدایا! آیا آثار این سوگ را بر چهره آن دو ظاهر می سازی؟

و حضرت زکریا پیوسته از خداوند می خواست که به او فرزندی عطا کند که در بیری روشنی چشم او باشد و او را شیفته وی کند. سپس او را به مصیبت وی مبتلا کند؛ همان گونه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به مصیبت فرزندش گرفتار شد. و خداوند نیز به او «یحیی»

عطا کرد و او را به مصیبتش دچار ساخت، یحیی همانند امام حسین علیه السلام شش ماه در رحم مادر بود».

علامه مجلسی آورده است:

«ثم قلت: يا سيدنا! قراء تعزية الحسين عليه السلام يقرءون حديثاً أن رجلاً رأى في المنام هودجاً بين السماء والأرض فسأل عنهُ فيه؛ فقيل له: فاطمة الزهراء وخديجة الكبرى عليهما السلام. فقال: إلى أين تريدون؟ فقيل: زيارة الحسين عليه السلام في هذه الليلة، ليلة الجمعة ورأى رقاعاً تتساقط من الهودج مكتوب فيها أمانٌ من النار لزيارة الحسين عليه السلام في ليلة الجمعة. هذا الحديث صحيح؟

فقال عجل الله فرجه الشريف: نعم زيارة الحسين عليه السلام في ليلة الجمعة أمانٌ من النار يوم القيامة.^۱

به حضرت حجت (عج) گفتیم: مولای من! مصیبت خوانان امام حسین علیه السلام حدیثی نقل می‌کنند و آن این است: روزی مردی در خواب دید، کجاوه‌ای بین آسمان و زمین است، سؤال کرد چه کسی در آن است؟ جواب آمد: فاطمه و خدیجه علیهما السلام گفت: کجا می‌روند؟ پاسخ داده شد: در این شب که شب جمعه است، به زیارت امام حسین علیه السلام می‌روند.

آن گاه می‌بیند که کاغذهایی از آن کجاوه به پایین ریخته می‌شود و در آن نوشته شده است: این امانی است، برای زائران امام حسین علیه السلام در شب جمعه، امانی از آتش جهنم.

آیا این حدیث درست است؟ امام مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرمود: آری، زیارت امام حسین علیه السلام در شب جمعه امانی است از آتش جهنم در روز قیامت».

منابع:

۱- إثبات الهداة، محمد بن حسن حز عاملی، چاپخانه علمیه قم - ایران.

- ٢- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، انتشارات قدس، قم - ایران.
- ٣- اعیان الشیعة، سید محسن امین، دار المتعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان، ١٤٠٦ - ١٩٨٦ م.
- ٤- آملی شیخ صدوق، انتشارات اسلامی، تهران - ایران، ١٣٦٣ ش.
- ٥- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، ١٤٠٣ ق - ١٩٨٣ م.
- ٦- بلاغة الإمام الحسین علیه السلام، عبد الرضا صافی، انتشارات شکوری، قم - ایران، ١٣٧٣ ش.
- ٧- تفسیر فرات کوفی، ابو القاسم فرات کوفی، مؤسسه طبع ونشر، تهران - ایران، ١٤١٠ ق.
- ٨- چهل چراغ آسمان عصمت، صفایی بوشهری، جامعه القرآن، قم - ایران، ١٣٨٠ ش.
- ٩- علل الشرایع، شیخ صدوق، دار الحجّة الثقافة، ١٤١٦ هـ ق.
- ١٠- العوالم، عبدالله بحرانی، مدرسه امام مهدی (عج)، قم - ایران، ١٤٠٥ ق - ١٣٦٣ ش.
- ١١- عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، کتاب فروشی طوس، قم - ایران، ١٣٦٣ ش.
- ١٢- کامل الزیارات، ابن قولویه، مکتبه مرتضویه، نجف - عراق، ١٣٥٦ هـ.
- ١٣- کشف الغمة عن معرفة الائمة، علی بن عیسی اربلی، نشر آدب حوزه، قم - ایران.
- ١٤- کلمة الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف، عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، قم - ایران.
- ١٥- مسند الإمام الشهيد، عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، قم - ایران، ١٣٧٦ ش.

- ۱۶- مكيال المكارم، محمد تقى موسى، چاپ خانه علميه، قم - ايران، ۱۳۸۹ ق.
- ۱۷- موسوعة كلمات الإمام الحسين عليه السلام، مركز تحقيقات باقر العلوم؛ دار المعروف، قم - ايران؛ ۱۳۷۳ ش - ۱۴۱۵ ق.
- ۱۸- نهج الحياه، محمد دشتى، مؤسسه تحقيقاتى اميرالمؤمنين، قم - ايران، ۱۴۱۲ هـ ق - ۱۳۷۴ هـ ش.
- ۱۹- وسائل الشيعه، محمد بن حسن حر عاملى، دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان.

شبهات ابن تیمیه در فاجعه خونین عاشورا

فاطمه موسوی

آشنایی با ابن تیمیه

پیش از نگرش به موضوع اصلی، به دست آوردن شناخت اجمالی از ابن تیمیه چندان بی‌مناسبت نیست. زیرا در این نوشتار، به صورت عمده، افکار و عقاید او در زمینه قیام سید و سالار شهیدان، حضرت امام «حسین» علیه السلام به نقد کشیده می‌شود؛ بدین سان آشنایی با نامبرده، برای خواننده، لازم به نظر می‌رسد. سخن در مورد ابن تیمیه را در چند محور پی می‌گیریم:

۱- آشنایی با نام، و حسب و نسب ابن تیمیه؛

۲- عقاید و افکار ابن تیمیه؛

۳- تعصب ابن تیمیه نسبت به تشیع.

آشنایی با ابن تیمیه

نام، کنیه و لقب او «احمد بن عبدالحلیم بن عبد السلام بن خضر ابوالعباس تقی

الدین ابن تیمیه» است.

«ابن تیمیه» در سال ۶۶۱ هجری قمری در «خزان» متولد شد و در سال ۷۲۸ هـ ق. در «دمشق» در گذشت. وی از خانواده‌ای است که بیشتر از یک قرن پرچمدار مذهب حنبلی بوده‌اند.

اولین آنها محمد بن خضر بن تیمیه (۵۴۲ - ۶۲۲ هـ ق) بود.^۱ پس از وی، فرزندش عبدالغنی (۵۸۱ - ۶۳۹ هـ ق) معروف به «سیف» وارث پدر خویش در برداشتن لوای مذهب حنبلی گردید تا آن‌گاه که نوبت این زعامت به «احمد تقی الدین ابوالعباس» رسید.^۲

مادر ابن تیمیه «ست النعم» بنت «عبدوس الحرانی» بود که در سال ۷۱۶ هـ ق در دمشق و فات کرد. بنابراین گفته‌ی محدثان، فرزند دختری برای او شناخته نشده، ولی برای او نه پسر ضبط شده است که غیر از احمد می‌توان از «بدر الدین ابوالقاسم»، «شرف الدین عبدالله» و «زین الدین عبدالرحمان» به عنوان برادران دانشمند و شناخته شده ابن تیمیه (که از مادر وی متولد شده‌اند) نام برد.^۳

در وجه نام‌گذاری این خاندان به فرزندان تیمیه، بزرگ آنان محمد بن خضر چنین گفته است:

«پدر یا جدم (شک دارم که کدام یک از آن دو بوده است) به سفر حج رفته بود، در حالی که همسرش باردار بود، چون در تیماء (شهر کوچکی در اطراف شام سر راه حاجیان) رسید، چشمش به جاریه‌ای افتاد که از آشپزخانه بیرون می‌آمد، پس از آن‌که به حران برگشت، دید همسرش دختری به دنیا آورده که شبیه آن جاریه است.

سپس آن دختر را از روی محبت و دوستی به سر دستش بلند کرده و می‌گفت: «یا تیمیه یا تیمیه» یعنی این دختر شبیه همان کنیزی است که در قریه تیماء، آن را دیده بود.

۱. صائب عبد الحمید، ابن تیمیه، حیاته و عقائده، ص ۱۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۱۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۸.

سپس ابن خاندان به فرزندان تیمیه مشهور گردیدند.»^۱

اندیشه ابن تیمیه

ابوالعباس، احمد تقی الدین ابن تیمیه، در بسیاری از باورهای دینی و پذیرش اندیشه‌های اسلامی، با سایر مسلمانان، همراه و هم‌آوا نبود. او عمده‌ترین شعائر دینی مسلمانان را نشانه رفته و رگه‌های زنده و اصلی عقاید دینی و قرآنی را کفرو «الحاد» می‌خواند.

او، توسل به انبیای الهی و اوصیای منصوص آنان و اولیا و صلحا و استغاثه به آنان را شرک می‌دانست و اعتقاد به شفاعت را کفر می‌پنداشت. ابن تیمیه، زیارت اهل قبور، ساختن بنا و گنبد و بارگاه و گل دسته بر قبور را از بدعت‌های جاهلی یاد می‌کرد.

او اعتقاد به امامت اهل بیت پیامبر خدا را از آموزه‌های یهود می‌دانست و باور به عصمت امامان و اهل بیت را کفر تلقی می‌کرد. اما خود در مورد صفات الهی به گونه‌ای می‌اندیشید که قرآن کریم، ساحت رب العالمین را از آن اوصاف پاک و منزّه می‌شمارد. و علمای اسلام از فرقه‌ها و مذهب‌های مختلف آن را کفر یاد کرده‌اند.

ابن تیمیه، در مورد خداوند، قائل به «تجسیم» شده و خداوند را با خلق او تشبیه می‌کرد.

«شیخ حنفی کوثری» درباره اعتقاد ابن تیمیه به صفات خداوند گوید:

«انه تجسیمی صریح»^۲

ابن تیمیه با صراحت درباره خدا قائل به جسم است.

سپس «شیخ کوثری» مثل سخن یاد شده را درباره ابن تیمیه از «ابن حجر مکی»

نقل کرده که وی در کتاب خود به نام «شرح الشمائل» از اعتقاد ابن تیمیه به جسم بودن

۱. وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۳۰۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۲۷.

۲. تعلیق الکوثری فی ذیل الأسماء والصفات للیهقی، ص ۳۱.

خداوند سخن گفته است.^۱

ابن تیمیه از بیم و هراس علمای اسلامی در بسیاری موارد می‌کوشید عقیده خود در مورد صفات را بپوشاند، ولی گاهی، جز اظهار آن چاره‌ای نداشت. او خود مرموزانه به قصد استدلال به تجسیم خدا می‌گوید:

«لم ينطق القرآن والسنة والاجماع بان الله ليس بجسم ولم ينفى التشبيه»^۲
قرآن و سنت و اجماع از نفس جسمیت خدا سخن نگفته‌اند و تشبیه او را به بندگان نفی نکرده است.

«ابوحیان» در کتاب خود به نام «النحر» گوید:

«قرأت فی الكتاب العرش، لأحمد بن تیمیه ما صورته بخطه، إن الله تعالى يجلس على الكرسي و قد أخلی مكاناً يقعد معه فيه رسول الله»^۳

در کتاب العرش، اثر ابن تیمیه، دست خط او را به شرح زیر خواندم: خداوند بر کرسی خویش می‌نشیند و جایی در آن خالی است که پیامبر خدا با او در آن جای‌گاه قرار می‌گیرد.

بدین‌سان اکثریت قریب به اتفاق صاحب نظران و پیشوایان مذاهب فقهی اهل سنت - اعم از حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی - در صدد تکفیر ابن تیمیه برآمدند.

«شیخ شهاب الدین ابن جهل شافعی متوفاً به سال ۷۳۳ هـ.ق. که خود از معاصران ابن تیمیه بود، آثار و کتاب‌های زیادی در بیان عقاید کفرآمیز و رد وی نگارش کرده است و در تصنیف‌هایش، صریحاً او را به مبارزه و گفت و گو خوانده و می‌گوید:
«و نحن نتنظر ما یرد من تمویبه و فساده لتبیین مدارج زیغه و عناده و جاهد فی

الله حق جهاده»^۴

۱. همان.

۲. محمد زاهد بن حسن الکونری، حاشیه باب دهم از کتاب ص ۱۴۱.

۳. ابن تیمیه، حیات و عقائد، ص ۱۲۵.

۴. همان.

ما منتظریم تا فساد و انحراف‌های او (ابن تیمیه) یکی پشت سر دیگری آشکار گردد تا مدارج گمراهی و عناد و انحراف او را بیان کنیم و در راه خدا جهاد شایسته انجام دهیم.

جزیری در کتاب «الفقه علی مذاهب الاربعه» عقاید او را در مورد تجسیم بر می‌شمارد و می‌گوید:

«هر چه مستلزم اعتقاد به تجسیم باشد، مستوجب کفر است و کسی که به تجسیم خدا اعتقاد دارد، کافر و مشرک است.»^۱

پادشاه زمان ابن تیمیه که با فتواهای قضات حنفی و مالکی و شافعی او را زندان کرد (تا آن گاه که جان سپرد) در مورد حکم صادره درباره وی گوید:

«و كان الشقي ابن تيمية في هذه المدة قد بسط لسان قلمه و مدّ عنان كلمته و نص في كلامه على امور و منكران و انى فى ذلك بها انكره ائمة الاسلام و انعقد على خلافه اجماع العلماء الاعلام و خالف فى ذلك علماء عصره و فقهاء شامه و مصره و علمنا انه استخف قومه، فاطاعوه حتى اتصل بنا انهم صرحوا فى حق الله بالتجسيم.»^۲

ابن تیمیه شقی، در این مدت، زبان قلم خویش را گسترش داد و عنان سخنان خویش را آزاد گذاشت و در گفته‌های خود، بر امور فراوان و منکرات بی شمار تصریح کرد و در آن امور، ائمه اسلام او را انکار کردند و اجماع علما بر خلاف او معتقد شدند.

او در مسائل ضروری دین با علمای عصر خود و فقیهان، شام و مصر به مخالفت برخاست و ما می‌دانیم که او با این‌که قوم خود را خوار کرد، از او اطاعت می‌کردند تا این‌که به ما پیوستند و گفتند: او به تجسیم درباره خدا، تصریح کرده است.

۱. مخالفة الوهابية للقرآن والسنة، ص ۹.

۲. الدرر الكامنة، ابی حجه عسقلانی، ص ۱۴۵.

تعصب ابن تیمیه نسبت به تشیع

گرچه ابن تیمیه، رگه‌های اصلی عقاید همه مسلمانان را نشانه رفته و به مقدسات و ارزش‌هایی توهین کرده است که کتاب و سنت از آن ارزش‌ها سخن گفته و همه مسلمانان به اجماع به آن‌ها اعتقاد می‌ورزند. اما در این میان پوشیده نیست که وی نسبت به «شیعه» تعصب خاصی از خود نشان داده و عناد آشتی ناپذیری را نسبت به مذهب تشیع و اعتقادات شیعه ابراز کرده است.^۱

ابن تیمیه، تأسیس مذهب شیعه را به عبدالله بن سبا یهودی نسبت می‌دهد و تفکرهای شیعه را از اندیشه یهود یاد می‌کند.

وی ناگاهانه، واژه «خشبیه» را بر شیعه استعمال می‌کند و دلیل این نام‌گذاری را این‌گونه عنوان می‌نماید:

«شیعیان را به این دلیل خشبیه می‌نامند که آنان معتقدند ما با شمشیر جهاد نمی‌کنیم، جز این‌که در رکاب امام معصوم باشیم.»^۲

ابن تیمیه، شیعه را غالی و نیز دروغ‌گویان معروف می‌شمارد.^۳

او شیعه را به نقل روایت از ابی مخنف لوط و سیروی از او متهم می‌کند.^۴ او شیعه را که معتقد به امامت ائمه اهل بیت می‌باشند، از پیروان یهود نامیده می‌گوید: اعتقاد به امامت اهل بیت از اندیشه‌های یهود است.

ابن تیمیه، به علمای صاحب فضیلت و دانشمند شیعه اهانت‌های فراوانی کرده و آنان را ترویج‌کنندگان آیین یهود شمرده است. او اعتقاد به عصمت اهل بیت را کفر می‌شمارد.

۱. ابن تیمیه، منهاج السنة فی الرد علی الرافضة، ج ۲، ص ۲.

۲. همان، ص ۸.

۳. ابن تیمیه، التوسل والنسیله، ص ۸۶.

۴. ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۱، ص ۱۴.

وی در مواردی که به صحت اعتقادات شیعه گواهی می‌دهد، باز هم می‌کوشد که به گونه صریح از فضائل شیعه سخن نگوید.

ابن تیمیه، کتاب «منهاج السنه» را در ظاهر علیه کتاب «منهاج الکرامه فی اثبات الامامه» اثر پیر ارج مرحوم علامه «حسین بن مطهر حلّی» تدوین کرد و تمام عقاید شیعه را زیر سؤال برد و به علاوه در مورد بسیاری از اصول و عقاید مشترک اهل سنت و شیعه، اهانت‌های زیادی کرد. چنان‌که گفته شد، او در مورد خدا قائل به تجسیم گردیده و خدا را به خلق او تشبیه کرد.

اکثریت نزدیک به اتفاق صاحب نظران اهل سنت و جماعت با اظهارها و گفته‌های ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنه» مخالف بوده و کتاب او را از کتاب‌های ضالّه دانسته‌اند. بله در میان صاحب نظران عامه، تنها دو نفر در جهت مخاصمه با شیعه و شخص علامه حلّی با مطالب یاد شده در کتاب ابن تیمیه با او موافق بودند و آن دو نفر عبارتند از:

۱- علی بن عبد الکافی سبکی پیشوای مذهب شافعی در زمان ابن تیمیه؛

۲- ابن حجر عسقلانی.

این دو نفر هم دیدگاه‌های او را در بسیاری از موارد، مردود شمرده‌اند.

«سبکی» کتاب منهاج السنه ابن تیمیه را پس از مرگش مطالعه کرده و دیدگاه خود را در مورد آن، در قالب چند بیت شعر، بیان نموده است. او در ابتدا به هجو و طرد علامه حلّی و ستایش از ابن تیمیه مبادرت نموده، آن‌گاه به معرفی کتاب وی و بیان موارد غرض ورزی او در آن کتاب پرداخته و روی نقطه‌های انحرافی کتاب انگشت گذاشته است، ترجمه قسمتی از اشعار وی در زمینه لغزش‌ها و انحراف‌های ابن تیمیه این است:

«لکن او (ابن تیمیه) حق آشکار را با اوهام و کدورت‌هایی که اندیشه او را در بر گرفته به هم مخلوط کرده، حسو را سرزنش می‌کند، در حالی که خود در لحظه‌های

پربدن به مشرق و مغرب و دست و پا زدن، در غرقابها [کشنده] به آن دچار است. درباره خداوند - جل و علی - که او از آنچه می‌پندارد منزّه است، حوادثی می‌سازد و سخنانی می‌بافد (و اوصافی می‌تراشد) که در ذات او، راه نداشته و مبدائی برای آن نیست.

اگر او خود زنده می‌بود به روشنی می‌فهمید که من گفته‌های او را چگونه رد کرده‌ام من تلاش می‌کنم که نشانه‌های قلم او را از بین ببرم.»^۱

اما «ابن حجر عسقلانی» پس از مطالعه کتاب ابن تیمیه و پس از ابراز کینه به «علامه حلی» در مورد روایت‌هایی که ابن تیمیه بر رد شیعه و علامه حلی نوشته، گوید: «روایت‌های ابن تیمیه را بر رد کتاب «ابن مطهر» حلی دیدم و همه را به تحقیق مطالعه کردم، ولی بیشتر آنان جعلی است»^۲

ابن حجر در قسمت دیگری از اظهارهایش خود در مورد آن کتاب گوید:

«ابن تیمیه در رد گفته‌های علامه حلی مبالغه کرد، ولی تلاش‌های مبالغه‌آمیز او

به این خاطر بود که او علی علیه السلام و اندیشه‌هایش را نقض کند.»^۳

از سخنان دوستان ابن تیمیه، توانمندی وی در جعل حدیث و تلاش در تهمت

زدن به شیعه و میزان عداوت او با امیرالمومنین علی علیه السلام و نیز «ضاله» بودن کتاب

«منهاج السنه» وی به خوبی روشن می‌گردد.

نظر ابن تیمیه در مورد قیام امام حسین علیه السلام

یکی از مسائلی که ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه، بیش از هر امر دیگر به آن

پرداخته، موضوع قیام امام حسین علیه السلام در برابر یزید بن معاویه و فاجعه خونین عاشورا

است. او در این زمینه، از زاویه‌های گوناگون، سخنان زیادی گفته است، ولی تمام

۱. الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۲۶۲؛ طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۱۰، ص ۱۷۶.

۲. ابن حجر عسقلانی، لسان المنبر، ج ۶، ص ۳۱۶.

۳. همان، ص ۳۱۹.

اظہارهایش در دو محور عمده خلاصه می‌شود:

۱- کوشیده تا قیام امام حسین علیه السلام را زیر سؤال ببرد و از همراه بودن آن با «مفاسد سوء اجتماعی» خبر دهد؛

۲- تلاش کرده است تا از موضع بی‌گناهی یزید در برابر فاجعہ خونبار کربلا، دفاع کند و همهٔ تقصیرها را متوجه امام حسین علیه السلام نماید.

محور نخست: ابن تیمیہ در پاره‌ای از گفته‌هایش خود در اظہار "مخاصمه" با امام حسین علیه السلام و "مفسده آور" نشان دادن قیام آن حضرت، گوید:

«اگر بگویند قیام حسین علیه السلام برای اصلاح اوضاع اجتماعی مسلمانان و دفاع از دین صورت گرفت، سخن درستی نیست، زیرا این قیام مفاسدی را با خود همراه داشت که چند برابر مصالح آن بود.»^۱

سپس در تبیین مفسده آور بودن قیام امام می‌نویسد:

«دلیل مفسده آور بودن قیام حسین علیه السلام این است که یزید در آن زمان، خلیفہ قدرتمند و پیشوای مسلمانان و پادشاه صاحب سیف (شمشیر) بود و بر سراسر بلاد اسلامی تسلط کامل داشت. بنابراین، اطاعت از او بر آحاد ملت، واجب و قیام در برابر او، موجب فساد و به خطر انداختن صلح بود.»^۲

ابن تیمیہ، برای این که به گفته‌هایش، رنگ دینی و شرعی بیخشد، به جعل حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در برابر وارث علم و حکومت پیامبر و نور چشم آن گرامی و حافظ دین مبین اسلام حضرت امام حسین علیه السلام توسل جسته و گوید:

«در حدیث صحیح نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره اسامه بن زید را در کنار امام حسن علیه السلام قرار داده و در مورد آنان اظہار محبت می‌کرد و می‌گفت:

۱. ابن تیمیہ، منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲. همان.

«خداوندا! من این دو نفر را دوست دارم و تو هم آنان را دوست داشته باش.» ولی در مورد حسین (ع) هیچ‌گاه اظهار دوستی نمی‌کرد. دلیل این مطلب، این است که پیامبر خدا (ص) می‌دانست که امام حسن و اسامه بن زید طرفدار صلح و مخالف با جنگ خواهند بود. ولی حسین بن علی (ع) طرفدار جنگ و به هم زنده‌اشتی و صلح می‌باشد.^۱ او هوای نفس را در قیام امام دخیل دانسته و می‌گوید:

«انسان چه می‌داند، گاهی آدم‌ها اعم از اولیا الهی و صلحا و اهل بیت، به اجتهادی مقرون به ظن دست می‌یابند که گاهی با هوای نفسانی خفی، همراه است. شاید این عامل در قیام حسین بن علی (ع) دخالت داشته است.»^۲

نگرش تحقیقی به این موضوع و پاسخ پندارهای موهوم و موهن ابن تیمیّه، جستار و نکاپو در زمینه‌های زیر را می‌طلبید:

- ۱- میزان علاقه پیامبر خدا به دو سید جوانان اهل بهشت، امام حسن و امام حسین (ع) و سخنان آن گرامی در مورد آن دو امام به ویژه امام حسین (ع)؛
- ۲- عصمت امام حسین (ع) از لغزش و خطاهای عمدی و سهوی و طهارت آن حضرت از «رجس» و هواهای نفسانی «خفی» و غیر «خفی»؛
- ۳- میزان فراهم بودن زمینه‌های قیام دینی در زمان یزید؛
- ۴- ضرورت قیام دینی در زمان یزید؛
- ۵- اولویت قیام برای امام حسین (ع)؛
- ۶- نتایج و دست آوردهای قیام امام حسین (ع).

پرداختن به هر یک از موضوعات یاد شده، مجال گسترده می‌طلبید که از عهده این نوشتار در حد یک «مقاله» خارج است. از این رو، به نوبت دیگر که در طرح نگارنده، بایی

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۴۵.

برای آن گشوده شده، موکول می‌گردد. و غرض از نقل گوشه‌ای از اظهارهای پرشمار و کفرآمیز ابن تیمیه در این جا، فقط نشان دادن چهره باطنی او و رهنمون ساختن به میزان عداوت وی با خاندان رسالت است. و سخن در این مقطع را با این شعر به پایان می‌بریم.

کی شود دریا ز یوز سگ نجس کی شود خورشید از یف منطمس

هر که بر شمع خدا آرد، یف او کی بمیرد شمع، سوزد پوز او

مطلبی که در این مقال به طور عمده به بررسی آن می‌نشینیم، محور دوم از اظهارهای ابن تیمیه (یعنی تلاش او در جهت سرپوش گذاشتن بر فجایع خونین عاشورا و تبرئه یزید از جنایت) است.

اما پیش از وارد شدن به اصل موضوع، تناسب بحث می‌طلبد که شخصیت یزید اندکی به تفصیل، به تصویر کشیده شود:

شخصیت یزید

گرچه شخصیت یزید بن معاویه بر هیچ فرد مسلمان و حتی پژوهش‌گر غیر مسلمان پوشیده نیست،

تاریخ اسلام با وجود کاستی‌های زیاد، از انعکاس بخشیدن اوصاف و خصوصیات روحی و اخلاقی فرزند معاویه، دریغ نورزیده است. در گستره تاریخ اسلام، حتی افراد بی سوادى که با خواندن و نوشتن و مطالعه هیچ سر و کاری ندارند، یزید را آن گونه که بوده می‌شناسند. شاید این بدان جهت باشد که ترسیم چهره حقیقی ستمگران، برای همه نسل‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها، سنت الهی می‌باشد.

﴿و لن تجد لسنة الله تبديلاً﴾.

ولی از آن جا که در دل تاریخ، فردی به نام «ابن تیمیه» پدید آمده که بر خلاف سیره و اندیشه عموم مسلمانان و نیز آزاداندیشان جهان، از شخصیت یزید به دفاع

برخاسته است، بی‌مناسبت نیست که به پاره‌ای از ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی و تربیتی یزید اشاره شود.

شخصیت یزید را می‌توان در دو دوره از زندگی وی به صورت مستقل بررسی کرد: دوره قبل از رسیدن وی به حکومت و دوره تسلط وی بر حکومت.

یزید و دوره‌های پیش از حکومت

شخصیت یزید در دوره‌های کودکی و نوجوانی در دو کانون تربیتی عمده شکل گرفت:

الف) بادیه

مادر یزید، دختر «بجدل کلیبه» بود که همیشه در بادیه زندگی می‌کرد، او زندگی با معاویه و شهرنشینی را دوست نداشت و در این باره اشعار معروفی دارد؛ همانا پوشیدن عبای خشن همراه با خوشی و روشنی چشمم را از پوشیدن لباس‌های نازک بیشتر دوست دارم و خانه‌ای که بادهای تند در آن بوزد نزد من از قصر مشرف باشکوه محبوب‌تر است و یکی از پسرهای عموی فقیر و بدخویم برای من از مردی تنومند و درشت‌خو بهتر است.^۱

معاویه، این زن و فرزندش (یزید) را به بادیه فرستاد. از این رو، یزید با اخلاق بادیه نشینی و صحراگردی تربیت گردید.

یزید با سودجستن از ویژگی بادیه نشینان، زبانی فصیح داشت و با شاعران معاشرت می‌کرد. خود نیز اشعار زیادی می‌سرود، ولی هیچ‌گاه از جنبه‌های مثبت آن بهره‌مند نبود.

۱- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۳۸.

هرگز از وی شعری که بیانگر نوعی کمال و سازندگی باشد، نقل نشده است. سروده‌های یزید، عموماً در انعکاس هوس‌های نفسانی و تمایلات شهوانی بوده و عشق‌های حیوانی اش را در آن قالب بیان می‌کرده است.

شعرهای یزید در بسیاری موارد بیانگر کفر اوست. مورخان، نمونه‌هایی از اشعار او را یاد کرده‌اند که ما نیز به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

یزید در یکی از سروده‌های خویش مسجد و نماز را به طعن گرفته و شراب و شراب‌خواری را ستوده است.

«دع المساجد للعباد تسکنها و اجلس علی ذکة الخمار و اسقینا
ان الذی شربا فی سکره طربا و للمصلین لادنیا و لادینا
ما قال ربک و یل للذی شربا لکنه قال ویل للمصلینا...»^۱

مساجد را برای عابدان واگذار تا در آن سکنا گزینند و خود بردگان شراب فروش نشین و ما را شراب ده. آن کس که شراب نوشد در حالت خماری به طرب پردازد، در حالی که نمازگزاران نه دین دارند و نه دنیا. پروردگارت در قرآن وای بر شراب‌خواران نگفته، ولی وای بر نمازگزاران گفته است.»

او در سروده دیگر خویش به پیامبر خدا کنایه زده است:

«لما بدت تلک الزووس و اشرفت تلک الشموس علی ربی جیرون
صاح الغراب فقلت صح اولا تصح فلقد قضیت من التبی دیوتی...»^۲
چو آن سرها پیدا شد و آن خورشیدها به تپه‌های جیرون بتابید، کلاغ صدا کرد و من گفتم چه صدا بکنی و چه نکنی من دین‌های خود را از پیامبر وصول کردم.

او در قسمتی دیگر از سروده خویش چنین گفته است:

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. همان.

«شمیسته کرم برجها قعدنّها و مشرقها الساقی و مغربها فمی
 اذا نزلت من دنّها فی زجاجة حکت نقرأ بین الحطیم و زمزم
 فان حرّمت يوماً علی دین احمد فخذها علی دین المسیح بن مریم...»^۱
 خورشید من که از انگور است، برج آن ته خمره شراب است و از مشرق دست ساقی
 طلوع کرده و به مغرب دهان من غروب می نماید و چون از سبو در جام ریخته شود، غلغل
 کردن و زیر و رو شدن و حباب ساختنش حکایت از حجاجی می کند که بین دیوار کعبه و
 چاه زمزم مشغول هروله هستند. پس اگر بر دین احمد حرام است تو آن را بر دین عیسی
 برگیر و سرکش.»

یکی دیگر از خصوصیات یزید، علاقه مفراط او به نگهداری و تربیت حیوانات به
 ویژه «بوزینه» و «سگ» بود. او از این حیوانات برای بازی کردن و مسابقه استفاده می کرد.
 بسیاری از مسابقات نظیر اسب دوانی و... در مکتب اسلام مجاز و بلکه ستایش
 می شود و در فقه اسلامی باب جداگانه ای برای آن گشوده شده. این مسابقات بیشتر برای
 تحصیل کمال های انسانی برگزار می شود.

اما آنچه که یزید به آن علاقه داشت، از این نوع مسابقات نبود. استفاده یزید از
 حیوانات صرفاً در جنبه های منفی خلاصه می شد و جز لهو و سرگرمی از آن بهره دیگری
 نمی جست؛ به طور مثال او «بوزینه ای» داشت که مدت ها به تربیت آن مشغول بود و کنیه
 «ابوالقیس» را برایش انتخاب کرده بود و لباس های حریر و ابریشم زربافت بر تنش
 می پوشانید. این بوزینه در مجلس شراب یزید که علاوه بر دوستانش بسیاری از سفیران
 کشورهای غیر اسلامی نیز حضور داشتند، به بازی مشغول شده و حاضران را سرگرم
 می کرد.

جالب این است که به گفته محققان، یزید الاغ ماده ای داشت که چابک و تیز پا بود

۱. شیخ عباس قمی، تمته المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء، ص ۴۳.

و گاهی «ابوالقیس» (میمون یزید) با اشاره وی بر آن سوار می‌شد و برای مسابقه با اسب‌ها وارد میدان می‌گردید. در میان مسابقه دهندگان، افراد درباری و چاپلوس، کم نبودند که به خاطر خشنودی یزید، الاغ ماده و راکب آن (میمون) را بر اسب‌های خویش، سبقت دهند.

یزید این شعر را به مناسبت همان مسابقه‌ها گفته شده است:

«تَمَسَّكْ اِبَاقِيسَ بِفَضْلِ عَنَانِهَا فَلَيسَ عَلَيَّهَا اِنْ سَقَطَتْ ضَمَانُ
الَا مِنْ رَأْيِ الْقَوَدِ الَّذِي سَبَقَتْ بِهِ جِيَادُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اُتَانُ»^۱
ای اباقیس زمام مرکب خویش را محکم بگیر که اگر از زین به زمین افتادی
مرکبت ضامن نیست. هان چه کسی میمونی را که گورخری آن را بر اسب‌های
امیرالمومنین (یزید) پیش انداخته، دیده است؟»

پس در می‌یابیم که مسابقه‌ای را که یزید به آن از خود علاقه نشان می‌داد، از نوع مسابقه‌های معمولی نبود که در دین از آن ستایش شده است، بلکه از نوع مسابقه‌هایی بود که هیچ انسان عاقل و خردورزی، وقت خود را با آن نمی‌گذارند تا چه رسد از یک مسلمان، آن هم زمامدار کشور پهناور اسلامی.

اما یزید با این‌که در بادیه بزرگ شده بود، باز هم در شجاعت و تهوّر، از صفات بادیه نشینان، بی بهره مانده بود.

یکی از محققان می‌گوید:

«یزید شخصاً خصلت شجاعت و تهوّر عربی را که بعضی از بستگان مادرش، چون عتبه و عمویش ولید و شبیه داشتند، نداشت و به تمام معنا، مردی مهمل، عیاش و سبک سر بود.»^۲

معاویه به توان رزمی یزید و نشان دادن آن به مردم علاقه‌مند بود و می‌کوشید با

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۴۱.

۲. همان، به نقل از: عباس محمود عقاد، ابو الشهدا.

اعمال فشار بر اطرافیان، آنان را وادارد که در مسابقات شمشیر زنی بین آنان و یزید رعایت حال یزید را نموده و تن به شکست دهند. ولی با همه این اغماض و تپانی، باز هم یزید علاقه‌ای به آن نشان نداده و از عهده آن بر نمی‌آید.

ب - کانون‌های ترییتی مسیحیت

بیشتر مورخان اسلامی بر این باورند که یزید عموماً عمر خود را در دیرهای نصارا که آن روز حکم «ستون پنجم» را داشت به سر می‌برده و روزگار خویش را با لپو و لعب می‌گذرانید و طبیعی است که از ارباب «دیرها» تعلیمات و دستوراتی را نیز می‌گرفت و عجیب این است که به گفته بسیاری از محققان، این مراکز عبادت و انزوا سبب رواج فحشا و شراب در جهان اسلام بود. در دیرهای نصاری آن روز که یزید به آن جا پناه می‌برد، شراب و خلوت با یاران ممنوع نبود و حجاب نیز رواج نداشت و خواه ناخواه این مراکز عبادت تبدیل به مراکز فساد و فحشا می‌گردید.

گرفتار آمدن یزید در دیر «مران» در نزدیکی قریه «فرقدون» با زنی به نام ام کلثوم در سالی که پدرش معاویه او را همراه لشکری برای فتح قسطنطنیه فرستاده بود، سند زنده این حقیقت است.

این اثیر در حوادث سال ۴۹ هجری و یا به گفته بعضی در حوادث سال پنج‌هفتم می‌نویسد:

«معاویه ابن ابی سفیان، لشکر انبوهی برای جنگ با رومیان، به سمت کشور دوم گسیل داشت و سفیان بن عوف را به فرماندهی آن لشکر، منصوب کرد و یزید پسر خود را نیز دستور داد که جنگ جوین را همراهی کند. دشواری راه بر یزید سنگین آمد و بین راه، مریض شد. پدرش دستور داد که او در «دیر مران» بماند و یا لشکر نرود. اتفاقاً جنگ جوین را پس از آن، گرسنگی و مرض شدید عارض شد و یزید چون آن احوال را

شنید این اشعار را سرود:

«ما ان بالی بما لاقت جمرعهم

بافرقدون من حمی و من موم

اذا اتکأت علی الاتماط مرتفعا

بدیر «مزان» عندی ام کلثوم»

از این که سپاهیان را در «فرقدون» گرسنگی و تب و درد ملاقات کرده است من چه باک دارم، در هنگامی که بر بالش‌های مرتفع تکیه می‌زنم در دیر «مران» در حالی که ام کلثوم کنار من است.»

ام کلثوم دختر عبدالله بن عامر بود که بعداً به همسری یزید درآمد. چون خبر اشعار یزید به پدرش رسید، سوگند خورد که او را به سفیان بن عوف در سرزمین روم ملحق کند. پس لشکر زیادی همراه او فرستاد تا او را به سرزمین روم برساند.^۱

یکی دیگر از قرائن بر این که یزید تحت تأثیر افکار مسیحی بوده است، همان شعر معروف وی است که در هنگام نوشیدن شراب گفته است:

«... فسان حرمت علی دین احمد فخذها علی دین المسیح بن مریم»

«... اگر شراب در دین احمد (پیامبر اسلام) حرام است. تو آن را بر دین مسیح بگیر

(و بیاشام).»^۲

بعضی از مورخان، انس گرفتن یزید را در دیرهای مسیحیت، در پرتو دو عامل عمده بررسی کرده‌اند: عامل نخست این که، مادر وی از قبیله «کلبیه» و قبلاً مسیحی بوده است و خواه و ناخواه عقاید و افکار قدیمی، چندان زود از خاطره انسان محو نمی‌شود، به ویژه این که انسان خود یک آدم لاپالی بوده و در صدد پیراستن عقاید باطله خود بر نیاید. عامل دوم این که اصلاً معاویه خود علاقه‌مند بوده که برای یزید معلم مسیحی برگزیند. این دو عامل، تصادفی بودن انس یزید با کانون‌های تربیتی مسیحیت را نفی می‌کند.

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۵۸؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ص ۵۲۴، ماده دیر؛ ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد آینی، ج ۲، ص ۱۶۰؛ بلا ذری، احمد بن یحیی، اسباب الاشراف، ج ۴، ص ۳.

۲. قس، شیخ عباس، تنمة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء، ص ۴۳.

عبدالله علانلی می‌نویسد:

«شاید عجب به نظر آید اگر تربیت یزید را تربیت مسیحی می‌دانیم، به طوری که از تربیت اسلامی و آشنایی با فرهنگ و تعلیمات اسلامی دور بوده باشد و شاید خواننده تا حد انکار از این معنا تعجب کند. ولی اگر بدانیم که یزید از طرفی مادر از قبیله «بنی کلب» بود که پیش از اسلام دین مسیحی داشتند، تعجب نخواهیم کرد.

زیرا از بدیهیات علم الاجتهاد این است که ریشه کن ساختن عقاید یک ملت که اساس خوی‌ها و خصلت‌ها و ارزش‌های اجتماعی و سرچشمه افکار و عادات و فرهنگ عمومی آنهاست، نیازمند گذشت زمانی طولانی است.

تاریخ به ما می‌گوید: یزید تا دوران جوانی در این قبیله پرورش یافته بود و این به آن معنا است که وی دوران تربیت پذیری و شکل‌گیری شخصیت خود را که مورد توجه مربیان است، در چنین محیطی گذرانده بود و با این ترتیب، علاوه بر تأثیر پذیری از مسیحیت، خشونت بادیه و سختی طبیعت صحرا نیز با سرشت او در هم آمیخته بود.

به علاوه به نظر گروهی از مورخان از آن جمله «لا مئس» مسیحی در کتاب «معاویه» و کتاب «یزید» بعضی از استادان یزید از مسیحان شام بوده‌اند و آثار سوء چنین تربیتی در مورد کسی که می‌خواست زمامدار مسلمانان باشد، بر کسی پوشیده نیست.^۱ آن‌گاه «علانلی» می‌گوید:

«این که یزید» اخطل» شاعر مسیحی را وا داشت که انصار را هجو کند و نیز سپردن تربیت پسرش به یک نفر مسیحی که مورخان به اتفاق آن را نقل کرده‌اند، ریشه در همین تربیت مسیحی وی داشت.»^۲

در بسیاری از منابع معتبر، اکثریت قریب به اتفاق مورخان بر این باورند که یزید برای مقابله با امام حسین (ع) عبید الله بن زیاد را با رهنمون مستقیم «سرجون» رومی برگزید.

۱- علانلی، دکتر عبدالله، سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۵۸.

۲ همان.

«سرجون» از «روم» و ابتدا غلام معاویه بود، ولی بعدها در اثر نشان دادن قابلیت، به دو سمت «رئیس خزانه داری» و «مشاورت» معاویه برگزیده شد.^۱

ابن اثیر در الکامل، ابو علی مسکویه در تجارب الامم، شیخ مفید در ارشاد، طبرسی در تاریخ امم و الملوک و ابو مخنف در مقتل الحسین علیه السلام جریان نظر خواهی یزید از سرجون در مقابله با امام حسین را با بیان زیر نقل کرده‌اند:

«هنگامی که نامه‌های (پیروان یزید در کوفه) نزد یزید جمع شدند، وی سرجون رومی مشاور معاویه را طلبید. نامه‌ها را برایش خواند و از او نظر خواست که چه کسی را والی کوفه گرداند. یزید آن روزها با عبید الله بن زیاد مخالف (و بر او خشمگین) بود. سرجون به او گفت: بگو بدانم، اگر معاویه برایت دستوری داده باشد، رأی او را می‌پذیری؟ گفت: آری. سرجون، فرمان معاویه برای عبیدالله بن زیاد را جهت ولایت کوفه، بیرون آورد و گفت: این دستور معاویه است که اکنون مرده و توسط این نامه، فرمان خویش را برای والی کوفه صادر کرده است. پس یزید به آن نامه عمل کرد و ولایت کوفه و بصره را به عبیدالله واگذار کرد و نامه‌ای به عبیدالله نوشت و مسلم بن عمرو با هلی پدر قتیبه را همراه نامه به سوی عبیدالله فرستاد و از او خواست که مسلم بن عقیل را دستگیر کند. سپس بکشد یا تبعید نماید.»^۲

به راستی، فرمان معاویه به عبیدالله مبنی بر ولایت کوفه، نزد سرجون مسیحی چه می‌کرده است؟ آیا آن فرمان، چون دیگر فرمان‌های معاویه نمی‌بایست نزد یزید نگهداری می‌شد؟ آیا ادعای چنین فرمانی از سوی سرجون، خود نوعی نقشه‌ماهرانه از سوی مسیحیت نبوده است؟

۱- مهدی پیشواین، سینه‌بیشوایان، ص ۱۸۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۹۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳؛ ابو مخنف، مقتل الحسین، ص ۲۳؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۰۵؛ ابو علی مسکویه، تجارب الامم، ج ۴۲، ۲.

فسق یزید

سپری شدن دوره‌های کودکی و نوجوانی یزید در کانون‌های فساد و رذیلت و نیز مشاورهٔ همیشگی او با مسیحیان مغرض و ضد اسلام، از وی جوانی عیاش، بوالهوس، شراب خوار و می‌گسار، قمار باز، سگ‌باز، میمون باز و... و بی‌کاره‌ای ساخت که نه از سیاست و ملک داری چیزی می‌فهمید و نه در ادارهٔ اطرافیان خود تدبیر درست به کار می‌برد. یزید با اساس اسلام مخالف بود و تعلیمات قرآن را به مسخره می‌گرفت. او حلال خدا را حرام و حرام الهی را حلال می‌کرد. ازدواج با محارم از نظر او و اطرافیان وی، امری معمول و انکارناپذیر بود. قیام مردم مدینه که پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در سال دوم حکومت یزید رخ داد علتش تنها قتل امام حسین علیه السلام نبود، بلکه افزون بر آن جنایت، کردارهای ضد اسلامی و انسانی دیگر یزید در آن قیام نقش داشت.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام مردم مدینه هیئتی را به سرکردگی عبد الله بن حنظله «غسیل الملائکه» به شام فرستاد تا اندیشه و کردار یزید را از نزدیک ببینند. یا به گفته بعضی محققان حاکم مدینه به گمان خود تدبیری اندیشید و گروهی از بزرگان شهر را به دمشق فرستاد تا از نزدیک خلیفهٔ جوان را ببینند و از مهربانی‌های وی برخوردار شوند تا شاید در بازگشت به مدینه مردم را به اطاعت از وی تشویق کنند.^۱

در هر صورت ریاست این هیئت به عهده عبدالله بن حنظله «غسیل الملائکه» بود. عبدالله با مشاهده اوضاع حاکم بر شام و در بار یزید آن چنان نگران و ناراحت شد که پنداشت اگر در برابر یزید قیام نکند سنگهای آسمانی بر سرشان خواهد بارید. او در علت قیام مردم مدینه گوید:

«و الله ما خرجنا علی یزید حتی خفنا ان یرمی بالحجارة من السماء. ان رجلاً ینکح الایمهات و البنات و الاخوات، و یشرب الخمر و یدع الصلاة، و الله لو لم یکن معی

۱- مهدی پیشوایی، سیرهٔ پیشوایان، ص ۲۵۴؛ به نقل از بلاذری، انساب الاشراف ج ۴، ص ۳۶.

احد من الناس لا بلیت الله فيه بلاء.»^۱ به خدا سوگند ما بر یزید نشوریدیم، مگر به دلیل این که ترسیدیم بر ما سنگ از آسمان بیارد. او مردی است که با مادران و دختران و خواهران خود نکاح می کند و شراب می نوشد و نماز را ترک می کند. به خدا سوگند! اگر کسی از مردم هم با من نبودند، من خودم را در راه خدا به گرفتاری نیکویی گرفتار می ساختم.»

امام حسین علیه السلام که نفوذ اندیشه اش در مورد شناخت یزید نسبت به مردم عادی عمیق تر بود، پیش از هر کس دیگر از خصوصیات اخلاقی یزید بن معاویه آگاه بود. هنگامی که مروان بن حکم در یکی از کوچه های مدینه، امام را ملاقات کرد و از باب نصیحت به امام گفت:

«یا ابا عبدالله اگر با یزید بیعت کنید به نفع دین و دنیای شما خواهد بود.» امام در

جواب فرمود:

«و علی الاسلام الاسلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید؛^۲

هر گاه امت اسلام به زمامداری مثل یزید مبتلا شوند، فاتحه اسلام را باید خوانند.»

هنگامی که والی مدینه به امام حسین علیه السلام پیشنهاد کرد که با یزید بیعت کند، و بر پیشنهاد خود اصرار هم ورزید، امام حسین علیه السلام به خصلت هایی از یزید که مردم عادی هنوز به صورت کامل از آن اطلاع نداشتند، اشاره کرده و فرمودند:

«ایها الامیر! نحن اهل بیت النبوة و معدن الرساله و مهبط الوحی و مختلط الملائكة و اما یزید رجل فاسق، فاجر، ملعن بالفسق، شارب الخمر، و قاتل نفس المحرمة، فمثلی لا یبایع مثله؛^۳ ای امیر! ما خاندان پیامبر معدن رسالت و محل نزول وحی و رفت و آمد ملائکه ایم و اما یزید، مردی فاسق، فاجر، دارای فسق علنی، خورنده شراب و قاتل نفس محرّمه است. پس کسی چون من با شخصی چون یزید بیعت نمی کند.»

۱- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۳۰-۴۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۰۲-۱۰۳ و ۱۱۱-۱۲۱؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۸-۷۱.

۲- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵؛ لثوف، ص ۲۵.

۳- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۱۶-۲۱۸؛ مقتل خوارزمی، ص ۱۸۲.

یزید از نگاه نزدیکان معاویه

ادب و تربیت یزید به گونه‌ای بود که حتی دوستان نزدیک معاویه نیز به بی‌نیافتی او اعتراف می‌کردند.

هنگامی که مغیره بن شعبه، به معاویه ولایت عهدی یزید را پیشنهاد کرد، گفت: «لقد وضعت رجلاً معاویه فی غرز بعید الغایة علی امة محمد فتقت علیهم فتقاً لا یرتق ابداً»^۱

«من پای معاویه را برای مدت‌های طولانی بر فرق امت محمد (ص) گذاشتم و امور مسلمانان را، طوری «فتق» کردم که برای همیشه تاریخ قابل «رتق» نباشد.» بیان این مطالب از سوی دوستان یزید در آن روزگار نشان‌دهنده این حقیقت است که شخصیت فاسد و تباه یزید برای آن دوستان نیز پوشیده نبوده و آنانی که خود ولایت عهدی یزید را پیشنهاد می‌کرده‌اند، از عواقب پیشنهاد خود و کردار یزید بی‌خبر نبوده‌اند.

پس از پیشنهاد مغیره بن شعبه، معاویه به زیاد بن ابیه، به نمایندگی‌اش در بصره، نامه‌ای نوشت و پیشنهاد مغیره بن شعبه را به او یادآور شده و از او خواست که مردم را به ولایت عهدی یزید، تشویق کند.

زیاد پس از مشورت با یارانش در جواب معاویه نوشت:

«نامه تو با مضمون خود، بر من رسید. اما من که مردم را به بیعت با یزید دعوت کنم، چه بگویم در جواب آنها، در حالی که یزید با سگ و میمون بازی می‌کند و لباس‌های رنگین (گل‌دار، مد زن‌های آن روز) می‌پوشد و شراب می‌خورد و در مراکز «فواحش» راه می‌رود.

با این‌که اشخاصی چون حسین بن علی (ع) و عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر، در برابر او قرار دارند. اصحاب زیاد بن ابیه به او اشاره کردند که این نامه را به معاویه نفرستد زیرا او ناراحت می‌شود و سفارش کردند که در جواب معاویه بنویسد که

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۰۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰.

یزید مدت یک سال - دو سال خود را به اخلاق این جماعت (افراد نام برده) بیاراید، و رفتار نیک او به مردم نشان داده شود.»^۱

به گفته «عباس محمود عقاد» معاویه خود با وجود این که ولایت عهدی یزید، از آرزوهای دیرین او بود، به توان مندی یزید برای عهده داری چنین منصبی هرگز باور نداشت و غیر از زیاد بن ابیه که به ولایت عهدی یزید، نظر نداده و خصلت‌های مذموم و ناپسند یزید را دلیل بی لیاقتی او عنوان کرده، مروان بن حکم نیز با ولایت عهدی یزید، سخت مخالف بود.

سعید بن عثمان فرزند خلیفه سوم، پس از منصوب شدن یزید به ولایت عهدی، به معاویه خرده گرفت و صفات یزید را دلیل عمده ایرادهای خود عنوان کرد.^۲ پس اگر مشاوران و بستگان نزدیک معاویه که بیشتر آنان، خود نیز به آموزه‌های دینی و اخلاق اسلامی پای بند نبودند، جرئت معرفی شدن یزید به عنوان ولی عهد معاویه را نداشتند، دیگر برای شناختن اندیشه و عقیده، صفت‌ها و خصلت‌های یزید، تدبیر و کارآیی و شخصیت او جای تردید نخواهد بود.

دوره حکومت یزید

اما دوره‌های سلطنت او، مملو از رسوایی و فجایع است. فجایعی که تاریخ اسلام را سیاه و لکه دار کرد.

یزید بن معاویه سه سال حکومت کرد و در آن مدت، جنایت‌هایی را مرتکب شد، که در تاریخ اسلام نظیر ندارد. در سال اول، سبط پیامبر و زینت آغوش آن حضرت، امام حسین را به شهادت رسانید و اهل بیت مکرم آن حضرت را همراه سرهای بریده شهدا از کربلا تا شام و مجلس خود آن پلید، شهر به شهر و منزل به منزل با وضع فجیع گرداند و در مجلس خود که متشکل از اشراف شام و نمایندگان دولت‌های خارجی بود، در حضور

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳ ص ۵۰۵؛ تاریخ طبری، ج ۵ ص ۳۰۲-۳۰۳.

۲. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۳.

اهل بیت آن حضرت با چوبی که در دست داشت بر لب‌های امام، می‌زد و اشعار کفرآمیزی را که از دوران جاهلیت حکایت می‌کرد، بر زبان می‌راند.

در سال دوم، به مردم مدینه حمله کرد و قتل عام شدید در آن شهر به وجود آورد تا جایی که جوی خون به حرم پیامبر خدا رسید. و تا مدت سه روز جان، مال و ناموس مردم مدینه را برای سپاهیان خود مباح اعلام کرد.

در سال سوم، به بهانه دستگیری ابن زبیر، خانه کعبه را به آتش کشید.^۱

گرچه مدت حکومت یزید، طولانی نبود، ولی در همان مدت کوتاه جنایت‌هایی را انجام داد که به گفته «عباس محمود عقاد» این جنایت‌ها، اساس حکومت اموی‌ها را لرزاند.

«لقد كانت ضربة كربلاء و ضربة مدینه و ضربة بيت الحرام اقوى ضربات لتمكين سلطانهم و تثبيت بنيانهم و تغليب ملكهم على المنكرين و المنازعين فلم ينتصر عليهم المنكرون و المنازعون بشيء، كما انتصروا عليهم بضربات ايديهم و لم يذهبوا بها ضاربين حقيقة حتى ذهبوا بها مضروبين الى آخر الزمان و تلك جريرة يوم واحد هو يوم كربلاء فاذا بالدولة العريضة تذهب في عمر رجل واحد مديد الايام»^۲

تحقیقاً ضربه‌هایی که بنی امیه در کربلا، مدینه و مکه وارد ساختند، نیرومندترین ضربه‌هایی بود که برای پایداری حکومت و تثبیت بنیان و چیرگی حکومتشان به مخالفان خود وارد ساختند و مخالفان هرگز نتوانستند از آن انتقام‌کنند بمانند ضربات دست خود آنان و بنی امیه در واقع زنده نبودند. بلکه ضربه‌ای خوردند که تا پایان روزگار ادامه دارد و همین جنایت یک روزه که در کربلا واقع شد، موجب گشت که یک دولت عریض و طویل آن‌چنانی تنها به اندازه عمر یک شخص عمر کند.

به گفته بعضی از محققان، یزید در ۳۷ سالگی و پس از سه سال حکومت در «ذات

الجنب» با افتادن در بین زباله‌های محل، مرد.

۱. ابن اثیر، الكامل في التاريخ، ج ۳، ص ۵۰۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. عباس محمود عقاد، حسین ابو الشهداء، ص ۲۱۶.

پژوهش‌گران احتمال داده‌اند که افراط یزید در شراب خوردن و لذت‌های جسمی، کبدش را از بین برده و سبب مرگ ننگین و شرم آور او شده باشد.^۱

دفاعیات ابن تیمیہ از یزید بن معاویہ

ابن تیمیہ به غرض ابراز کنیه تیزی و دشمنی صریح با اهل بیت و خانواده پیامبر خدا، به قیام عزت آفرین سید شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام و نیز به عزاداری امت اسلام در عزای آن گرامی که از روز شهادت آن حضرت تا کنون ادامه دارد، راه‌های گوناگون را طی نموده است. گاهی اصل حرکت و قیام امام را زیر سؤال می‌برد و آن را ناشی از هوای نفس و بر خلاف رضایت پیامبر بزرگوار اسلام پنداشته است و گاهی از زاویه دیگر به این واقعه نگریسته و در صدد دفاع از یزید بن معاویہ و پاک نمودن کردار یلید وی برآمده و بی‌گناه نشان دادن وی و بلکه صاحب حق بودن او را در برابر امام حسین عنوان می‌کند. او نه تنها از یزید به دفاع پرداخته است، بلکه از پدرش معاویہ نیز در برابر امام حسن مجتبی علیه السلام و به شهادت رسانیدن آن حضرت و حتی دودمان امیه در برابر خاندان نبوت به شدت جانبداری می‌کند.

او در مقام زیر سؤال بردن امام حسین علیه السلام در زمینه قیام در برابر یزید با این‌که صلح امام حسن را ستوده و آن را موافق با خشنودی پیامبر عنوان می‌کند، اما هنگامی که از اقدام معاویہ بن ابی سفیان به قتل امام حسن مجتبی علیه السلام سخن به میان می‌آید، باز هم در محکمه خود طرف معاویہ را می‌گیرد.

ابن تیمیہ در دفاع از یزید و نیز در توجیه شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام توسط معاویہ می‌گوید:

«ان بنی امیه لیسوا باعظم جرماً من بنی اسرائیل فمعاویہ حین امر بسم الحسین فیهو من باب قتال بعضهم بعضاً و یزید لیس باعظم جرماً من بنی اسرائیل، کان بنو

اسرائیل تقتلون الانبياء و قتل الحسين ليس باعظم من قتل الانبياء»^۱

همانا جرم بنی امیه سنگین تر و بزرگ تر از جرم بنی اسرائیل نبوده است. معاویه که به مسموم ساختن امام مجتبی دستور داد، آن کار از جانب جنگ برخی با بعضی دیگر (قتال دو طرفه) بود و یزید نیز جرمی سنگین تر از بنی اسرائیل ندارد، زیرا بنی اسرائیل پیامبران را می کشتند و کشتن حسین بزرگ تر از کشتن پیامبران نیست.»

این تیمیه به غرض زیر سؤال بردن قیام امام حسین علیه السلام و تبرئه یزید بن معاویه از جنایت، به ویژه در حادثه خونین عاشورا، راه‌های دشوار و پر پیچ و خمی را پیموده، راه‌های نامالایم و صعب العبوری که پیمودن آن جز برای او و امثال وی، برای کس دیگر ممکن نیست. او می گوید:

«در حادثه عاشورا (هر چه که هم رخ داده باشد) بر یزید کمترین تقصیری نیست. زیرا این حسین بود که در برابر خلیفه زمان خود و امام صاحب «سلطنت» و «سیف» خروج کرد و در نتیجه آن خروج - فسادى که نباید در جامعه اسلامی رخ می داد - به وقوع پیوست.»^۲

او در توجیه مشروعیت حکومت یزید گوید:

«لم یتول علی جمیع بلاد المسلمین کما ان ولد العباس لم یتولوا علی جمیع بلاد المسلمین بخلاف عبدالملک و اولاده فانهم تولوا علی جمیع بلاد المسلمین و كذلك الخلفاء الثلاثة و معاویه تولوا علی جمیع بلاد المسلمین و علی (رضی الله عنه) لم یتول علی جمیع بلاد المسلمین فکون الواحد من هؤلاء اما بمعنی انه کان له سلطان و معه السیف یولی و یعزل و یعطى و یحرم و یحکم و ینفذ یقیم الحدود و یجاهد الکفار و یقسم الاموال امر مشهور متواتر لایمکن جحد و هذا معنی کونه اماماً و خلیفه و سلطاناً»^۳

«یزید بر تمام سرزمین‌های اسلامی ولایت یافته بود با این که فرزندان عباس بر

۱. ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۳۵ و ص ۲۴۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۳۹.

همه سرزمین‌های اسلامی تسلط نیافتند. تنها عبدالملک و فرزندانش بر همه سرزمین‌های اسلامی تسلط یافتند و علی رضی الله عنه بر همه سرزمین‌های اسلامی تسلط نیافت.

پس یزید یکی از کسانی است که بر همه سرزمین‌های اسلامی تسلط داشته و این امر به معنای این است که برای او سلطنت و شمشیر هست که حق ولایت دارد و هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عزل می‌کند و هر که را بخواهد مجرم می‌کند و هر که را بخواهد محاکمه می‌کند و اقامه حدود را تنفیذ می‌کند و با کافران جهاد می‌کند و اموال را تقسیم می‌کند (این مطلب) امری مشهور و متواتر است که انکار آن نا ممکن است و این امر به معنای آن است که یزید سلطان و خلیفه مسلمانان است.

سپس می‌گوید:

«فیزید فی ولایته هو واحد من هولاء الملوک، ملوک المسلمین المستخلفین فی

الارض»^۱

پس یزید در ولایت خود یکی از پادشاهان بلاد اسلامی بود و یکی از آنانی بود که به عنوان خلیفه پیامبر بر روی زمین قرار گرفت.

او علاوه بر این که سلطنت یزید را مشروع می‌دانست، وی را در جریان قتل حسین بی گناه پنداشته و می‌گوید:

«انّ یزید لم یظهر الرضی بقتله، و انه اظهر الالیم لقتله و الله اعلم سریرته! و قد علم انه لم یأمر بقتله ابتداءً - و لکنه مع ذلک ما انتقم من قاتلیه و لا عاقبهم علی ما فعلو اذ كانوا قتلوه لحفظ ملکه! و لا قام بالواجب فی الحسین و اهل بیته، و لم یظهر له من العدل و حسن السیرة ما یوجب حمل امره علی احسن المحامل و لا نقل احد انه کان علی اسوأ الطرائق التي توجب الحد! و لکن ظهر من امر فی اهل الحرّه ما لا نستریب انه عدوان محرم»^۲.

۱. همان.

۲. صائب عبد الحمید، ابن تیمیة، حیاته و عقائده، ص ۳۸۳، بد نقل از رأس الحسین ص ۲۰۷.

یزید هرگز به قتل حسین علیه السلام راضی نبود، او ناراحتی خود را از قتل حسین علیه السلام آشکار کرد و خداوند به نیت او آگاه بود.

و روشن است که یزید در ابتدا به قتل حسین دستور نداد، ولی با این همه از قاتلان حسین علیه السلام انتقام نگرفت و آنان را در برابر کردارشان مجازات هم نکرد و این هم بدان جهت بود که آنان (حسین را به سبب حفظ سلطنت یزید کشتند) یزید گرچه به خاطر امر واجب با حسین و اهل بیت او قیام نکرد و عدالت خود را نیز در حق حسین آشکار نکرد، ولی هیچ کس نگفته است که یزید با بدترین راه‌ها با حسین رفتار کرده باشد.

لکن از رفتار یزید با اهل حرّه (مدینه) آشکار است که او براساس عداوت، فعل حرام، انجام داده است».

از این گفتار ابن تیمیه، به روشنی استفاده می‌شود که یزید در قتل حسین، کاری حرام نکرده و هیچ عمل خلافی را مرتکب نشده است و آنچه را که انجام داده به سبب حفظ ملک و سلطنت خودش بوده، ولی عمل یزید در برابر مردم «حرّه» عمل عدوانی و حرام بوده است.

اما بعداً یاد خواهیم کرد که ابن تیمیه در همین عمل نیز یزید را صاحب حق پنداشته و این کار را از وظایف قانونی یزید می‌دانسته است.

ابن تیمیه، سپس از توبهٔ یزید سخن به میان آورد، و چنین پنداشته است که بر فرض، اگر یزید را در ماجرای قتل حسین بن علی علیه السلام مقصر بدانیم، امکان توبهٔ یزید را نمی‌توانیم نادیده بگیریم.

«فمن این یعلم الانسان ان یزید لم یتب من هذه او لم تکن له حسنات ماحیه»^۱. پس انسان از کجا می‌داند که یزید در برابر قتل حسین توبه نکرده است، یا این که برای او حسناتی نبوده که سبب محو گناهان ناشی از قتل حسین شده باشد.

گذشته از اینها یزید اعمال خیر و حسناتی داشته که آن حسنات موجب محو گناهانش می‌شود:

۱. ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۵۲.

«فالقول في يزيد كالقول في اشباهه من الخلفاء الملوك من وافقهم في طاعة الله تعالى كالصلاة و الحج و الجهاد و الامر بالمعروف و النهي من المنكر و اقامة الحدود كان مأجوراً على ما فعله من طاعة الله و رسوله و كذلك كان صالحوا المومنين كعبد الله بن عمر و امثاله و لهذا كان الصحابه رضی الله عنهم يغزون مع يزيد و غيره في غزا القسطنطينيه في حياة ابيه معاويه رضی الله عنه و كان معه في الجيش ابويوب الانصارى (رضی الله عنه) و ذلك الجيش اول جيش غزا القسطنطينيه و في صحيح البخارى عن ابن عمر رضی الله عنه عن النبي صل الله تعالى عليه و سلم قال: اول جيش يغزو القسطنطينيه مغفور لهم (و عامة الخلفاء الملوك)».

سخن در مورد يزيد، مثل سخن در مورد ديگر خلفای اسلامی و پادشاهان است. آنهایی که در طاعت فرمان خدا، چون نماز، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود با یک ديگر موافق بودند، همه آنها در کردار خود که به قصد طاعت خدا و رسول انجام دهند اگر بر فرض مرتکب خطا هم شوند باز هم مأجور خواهند بود و مؤمنان صالح، همچون عبد الله بن عمر و امثال او در قلمرو همين حکم داخل اند... و بدین سان صحابه پیامبر با يزيد و غير او به جهاد می رفتند و يزيد در زمان زندگی پدرش معاويه در جنگ قسطنطنيه شرکت کرد با این که ابويوب انصاری از یاران پیامبر همراه يزيد در آن سپاه بود و آن لشکر نخستین لشکری بود که به جنگ قسطنطنيه شتافت. و در صحيح بخاری از عبدالله ابن عمر از پیامبر بزرگوار اسلام روایت شده است که فرمود: نخستین لشکری که در جنگ با رومیان شرکت کند، گناهان آنها آمرزیده می شود و (عامه خلفا و پادشاهان نیز در این حکم داخل اند).

ما در فصل پیش در ضمن شمردن ویژگی های شخصیت يزيد بن معاويه شرکت کردن يزيد در جنگ با رومیان و گرفتار آمدن او را در دام ام کلثوم از منابع معتبر عامه به تفصیل یاد کردیم.

ابن تیمیہ گاهی در برابر دفاع از يزيد خود را عاجز دیده، به ناچار او را اهل اجتهاد و

تأویل یاد می‌کند و اظهار می‌دارد که لازم نیست یک مجتهد همیشه به حق دست یابد.

«و اما اهل التأویل المحض فاولئك مجتهدون مخطئون خطوهم مغفور لهم و هم مثابون علی ما احسنوا فيه من حسن قصدهم و اجتهادهم في طلب الحق و اتباعه»^۱.

«و اما اهل تأویل محض، پس آنان مجتهدانی هستند که گرچه خطا می‌کنند، خطاهای آنان برای آنان بخشیده شده است و آنان به دلیل حسن قصد و اجتهادشان در طلب حق و پیروی از آن پاداش می‌گیرند به این دلیل که حسن نظر داشته‌اند.»

اما آیا دادگاه تاریخ دفاع‌های ابن تیمیه را از یزید می‌پذیرد یا خیر؟ آیا او به قتل حسین راضی نبود؟ آیا او حرمت حریم پیامبر را هتک نکرده؟ آیا او توبه کرد؟ و توبه‌اش قبول شده است؟ آیا او در قتل حسین به اجتهاد خود عمل کرد و لذا خطاهای او بخشیده شده؟ مطلبی است که پاسخ آن را از نزدیک‌ترین افراد به یزید می‌شنویم:

«قال معاوية بن يزيد: ان اعظم الامور علينا علمنا بسوء مصرعه و قبح متقلبه و قد قتل عترة الرسول و اباح الحرمه و حرق الكعبة»^۲.

معاویه فرزند یزید می‌گوید: همانا عظیم‌ترین امور بر ما، که کاشف از جنایت‌های او باشد، زشتی مردن و قباحت دگرگونی در اوضاع او است. به تحقیق او عترت پیامبر را به شهادت رسانید و حرمت حریم مدینه را شکست و کعبه را آتش زد.

ولی ابن تیمیه یا همه این امور را انکار می‌کند و یا می‌پندارد که یزید توبه کرده و یا به اجتهاد خود عمل کرده و یا اعمال نیکش - که شاید منظور ابن تیمیه از اعمال نیک یزید، شراب‌خوری و قمار بازی و سگ‌بازی و... او بوده - سبب محو گناهان او گردیده است.

پس از فرزند یزید نخستین کسی که هم مشرب و هم پیاله او بود و از اسرار و راز نهان یزید آگاهی داشت و در جرم و جنایت‌ها با وی شریک بود، عبیدالله بن زیاد بود که خود مسئولیت شهادت حسین بن علی (ع) را به عهده داشت و آن کار را به فرجام رسانید و اینک عامل اصلی در قتل حسین بن علی را از زبان او می‌شنویم.

۱. صاحب عبد الحمید، ابن تیمیه، حواشه و عقائده، ص ۳۷۳؛ به نقل از رأس الحسین، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۸۲؛ به نقل از تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۴.

ابن اثیر در کامل خود می نویسد:

«عاش عبیدالله بن زیاد بعد موت یزید، فاضطربت علیه الاحوال فی العراق فخرج الی الشام و معه مئة رجل من الازد یحفظونه و فی بعض الطریق رأوه قد سکت طویلاً، فخطبه احدهم و یدعی مسافر بن شریح الشکری: فقال له: انائم انت؟

قال: لا کنت احدت نفسی

قال له مسافر: افلا احدثک بما کنت تحدت به نفسک؟

قال: هات.

قال مسافر: کنت تقول: لیتنی لم اقتل حسیناً

فقال عبیدالله بن زیاد: اما قتلی الحسین فانه اشار الی یزید تقتله او قتلی فاخترت علیه»^۱

عبیدالله بن زیاد مدتی پس از مرگ یزید در کوفه زیست و در عراق شرایط زندگی برای او دشوار آمد. پس به طرف شام عزیمت کرد، در حالی که صد نفر از قبیله «ازد» او را محافظت می نمودند و در قسمت هایی از راه به او می نگرستند که سکوت های طولانی دارد. پس یکی از همراهان وی که «مسافر بن شریح یشکری» نام داشت او را مخاطب قرار داد و گفت: آیا با من اشاره کردی؟ عبیدالله گفت: خیر با خودم سخن می گفتم.

مسافر گفت: سخنی که با خود می گفتی، با من نمی گویی.

عبیدالله گفت: خیر.

مسافر گفت: با خودت نمی گفتی که کاش حسین را نمی کشتم؟

عبیدالله بن زیاد گفت: اما قتل حسین به اشاره یزید انجام شد که او مرا بین کشته شدن حسین و کشته شدن خودم مخیر گذاشت و من کشته شدن حسین را برگزیدم.»

یعقوبی در تاریخ خود می نویسد:

یزید بن معاویه نامه ای به ابن عباس نوشته و در آن نامه به وی اظهار نزدیکی کرده بود. ابن عباس نامه طولانی در جواب وی نوشت و در آن نامه گفت:

۱. همان، ص ۳۸۶؛ به نقل از الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۰ ک.

«لا تحسینی لا - لا ابارک - نسیت قتلک حسیناً و فتیان بنی عبدالمطلب... و ما انسی من الاشیاء فلیست بنا من المرادک الحیسن بن علی من حرم رسول الله ﷺ الی حرم الله الیه الرجل لتفناله فاشخصته من حرم الله الی الکوفه ثم انک الکارب الی ابن مرجانه - عبیدالله بن زیاد - ان یتقبل حسیناً بالرجال، و امرته بمعالجته و ترک مطاولته و للاحاح علیه حتی تعقیته و من معه من بنی عبدالمطلب، اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً»^۱

گمان نکن که من فراموش کردم که تو حسین و جوانان عبدالمطلب را کشتی. هر چیزی را اگر فراموش کنم، هرگز فراموش نمی‌کنم که تو حسین را از حریم پیامبر دور کردی و ناچار به حرم امن الهی پناه برد و با حیله و نیرنگ، کسانی را وادار کردی که او را از حرم خدا به سمت کوفه، کوچ دهند، آن‌گاه به پسر مرجانه (عبیدالله بن زیاد) نوشتی که با مردان جنگی از او استقبال کند و دستور دادی که کار با او به درازا و گفت‌وگو نکشد و بلکه با سرعت پایان پذیرد.

تا این که ابن زیاد، حسین و تمام کسانی را که از فرزندان عبدالمطلب با او همراه بودند کشت، در حالی که آنان اهل بیته هستند که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و پاک کرده است آنان را، پاک کردنی.

بدین‌سان محققان اسلامی از شیعه و سنی کمترین تردیدی ندارند که یزید بن معاویه به قتل حسین بن علی علیه السلام دستور داد؛ چنان که نویسنده «الاتحاف بحب الاشراف» گوید:

«ولاشک عاقل ان یزید بن معاویه هو القاتل الحسین لانه هو الذی ندب عیینالله بن زیاد لقتل الحسین»^۲.

«و هیچ عاقلی تردیدی ندارد که یزید بن معاویه شخصاً قاتل حسین بن علی است، زیرا او عبیدالله بن زیاد را به قتل حسین ترغیب کرد.»

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲. تشریحی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۲-۶۶.

و اما توبهٔ یزید که ابن تیمیہ از آن سخن گفته، سخنی عجیب و تازه است. یزید به گفتهٔ اکثریت قریب به اتفاق مورخان اسلامی، دوران جوانی خود را با لهو و لعب به سر برد و دوران خلافت وی نیز سه سال بود که در سال اول فرزند پیامبر خدا و فرزندان او را به شهادت رسانید و اهل بیت رسول الله را به اسارت به شام برد و در سال دوم قتل عام و کشتار بی سابقه‌ای در مدینهٔ پیامبر به راه انداخت که جوی خون در حرم رسول خدا جاری گردید و زنان مردم مدینه را که همه یا از بستگان پیامبر خدا بودند و یا از یاران آن گرامی تا سه روز برای سپاهیان خود مباح اعلام کرد و در سال سوم، خانه کعبه را به بهانهٔ دستگیری عبدالله بن زبیر که آنجا پناه برده بود به منجیق بست سپس به گفتهٔ پسرش معاویه در مزبله‌ای سقوط کرد و جان داد. حال معلوم نیست که در کدام یک از این دوران زندگی خویش توبه کرده باشد.

بنابراین، در تاریخ اسلام پس از یزید بن معاویه نخستین کسی که برخلاف سیر جریان تاریخ حرکت می‌کند، ابن تیمیہ است. تفاوت کار یزید با ابن تیمیہ در این نکته است که به گفتهٔ خود وی یزید به دلیل حفظ سلطنت و پادشاهی خودش امام حسین را به شهادت رسانید، ولی برای ابن تیمیہ که به دنبال یزید راه افتاده، جز تعصب نسبت به اهل بیت پیامبر و در حقیقت جز ابراز کفر و نفاق باطنی خود عامل دیگری برای عداوت با اهل بیت پیامبر خدا و مخصوصاً فرزند گرامی آن حضرت، امام حسین علیه السلام نمی‌توان سراغ داشت.

دیدگاه ابن تیمیہ در مورد انتقال سر مطهر امام حسین به شام

یکی از دفاع‌های ابن تیمیہ از یزید در مورد مقتل امام حسین، این است که می‌گوید: یزید سر امام حسین علیه السلام را به سمت شام انتقال نداده است:

«انَّ نقل رأس الحسين الى الشام لا اصل له في زمن يزيد.»^۱

۱. صائب عبد الحمید، ابن تیمیہ، حیات و عقائد، ص ۴۰۴؛ به نقل از رأس الحسین، ص ۲۰۷؛ الوصیة الکبری، ص ۵۳.

همانا انتقال سر امام حسین به سوی شام در زمان یزید، مطلبی است که هیچ اصلاتی ندارد.»

آن گاه برای تفصیل بیشتر می‌گوید:

«انَّ القِصَّةَ الَّتِي يَذْكُرُونَ فِيهَا حَمْلَ الرَّأْسِ إِلَى يَزِيدَ وَنَكَتَهُ بِالْقَضِيبِ كَذِبًا فِيهَا»^۱
 همانا داستانی را که در آن، حمل سر حسین به سوی یزید و زدن یزید با چوب بر لب‌های حسین ذکر می‌کنند، کذب است که به آن دست یازیده‌اند.
 از نظر ابن تیمیه یعنی داستان انتقال سر مقدس امام حسین از عراق به سوی شام و در مجلس یزید و بازی کردن یزید پلید با چوب، با لب‌های مبارک امام حسین واقعیت ندارد.

ابن تیمیه ناشیانه دست به مغالطه‌ای می‌زند که هرگز از پی آن بر نیامده است. او برای منحرف نمودن ذهن عوام، منابعی را به عنوان منابع تحقیقی در مقتل امام حسین (ع) معرفی می‌کند و می‌گوید:

«و المصنفون من اهل الحديث في ذلك كالبغوي و ابن ابي الدنيا و نحوهما، هم بذلك اعلم و اصدق بلا نزاع بين اهل العلم»^۲.

از اهل حدیث کسانی که در مقتل امام حسین کتاب تصنیف کرده‌اند، مانند بغوی و ابن ابی‌الدنیا و امثال آن دو به این داستان (عدم انتقال سر حسین به شام) بدون نزاع بین دانشمندان داناتر و راست‌گوترند.

«انَّ الَّذِينَ جَمَعُوا اَخْبَارَ الْحُسَيْنِ وَ مَقْتَلَهُ قَبْلَ ابْنِ اَبِي الدُّنْيَا وَ الْبَغَوِيِّ وَ غَيْرِهِمَا لَمْ يَذْكُرْ احَدٌ مِنْهُمْ اَنَّ الرَّأْسَ قَدْ حُمِلَ اِلَى عَسْقَلَانَ او الْقَاهِرَةَ»^۳.

آنانی که اخبار حسین و مقتل او را جمع کرده‌اند، مانند ابن ابی‌الدنیا غیر آن دو کسی از آنان ذکر نکرده‌اند که سر حسین از عراق به سمت عسقلان یا قاهره حمل شد.

۱. همان، ۲۰۶.

۲. همان.

۳. همان، به نقل از رأس الحسین، ص ۱۹۷.

سپس ابن تیمیه مصنفان دیگری را در مقتل امام حسین علیه السلام معرفی می‌کند و می‌گوید:

«من المعلوم ان الزبير بن بكار و محمد بن سعد صاحب الطبقات و نحوهما من المعروف بالعلم و الفقه و الاطلاع اعلم بهذا الباب و اصدق في ما ينقلونه من المجاهيل الكاذبين!»^۱

معلوم است که زبیر بن بکار و محمد بن سعد صاحب الطبقات و امثال آن دو از دیگر کسانی که به علم و فقه آگاهی و شهرت دارند، در زمینه مقتل امام حسین آگاه‌تر و راست‌گو ترند از کسانی که این داستان را از جاهلان و دروغ‌گویان نقل می‌کنند.

از آنچه یاد شد، این مطلب روشن می‌شود که ابن تیمیه حمل سربارک امام حسین از عراق به شام را انکار می‌کند و در این زمینه منابعی را معرفی می‌کند و می‌پندارد که داستان حمل رأس امام حسین علیه السلام به سمت شام در آن منابع نیامده، این در حالی است که بقوی و ابن ابی الدنيا هر یک از حمل سر امام به سوی شام و مجلس یزید سخن گفته‌اند.

شاید این بدان جهت است که می‌گویند: دروغگو حافظه ندارد. و اینک به نقل این موضوع از ابن ابی الدنيا می‌پردازیم:

«قال ابن الجوزي: قال ابن الدنيا: ثم دعا ابن زياد زحر بن قيس، فبعث معه برأس الحسين و رؤس اصحابه الي يزيد.»^۲

«ابن جوزی گوید: ابن ابی الدنيا گفته است: ابن زیاد، زحر بن قیس را فراخواند و او را همراه سر حسین و سرهای اصحاب آن حضرت، به سوی یزید فرستاد.»

ابن ابی الدنيا تنها به حمل سر امام حسین به سوی شام بسنده نمی‌کند، بلکه چوب زدن یزید بر لب‌های امام و خواندن اشعار کفرآمیز او را نیز یادآور می‌شود:

«و قال ابن ابی الدنيا: وضع رأس الحسين بين يدي يزید و عنده ابويرزة: فجعل

۱. همان، ص ۱۹۸.

۲. صائب عبد الحميد، ابن تیمیه، حياته، وعقائده، ص ۴۰۶؛ به نقل از الرد على المتعصب العنيد، ص ۴۵.

یزید فیکت بعصاه علی فیه»^۱

«ابن ابی الدنيا گوید: یزید سر حسین را در بین دو دست خود گذاشت، در حالی که «ابوبرزه» در نزد او بود. پس با چوبی که در دست داشت بر لب‌های امام اشاره می‌کرد.»
ابن ابی الدنيا گوید:

«یزید در لحظه‌ای که با چوب خود بر لب‌های امام حسین می‌زد، این شعر را می‌خواند:

«یفلقن هاماً من رجال اعزّه علینا و هم کانوا اعقّ و اظلماً»

«آن‌گاه ابوبرزه به یزید گفت: چوبت را بردار به خدا سوگند! پیامبر را دیدم که لب بر لب‌های حسین گذاشته بود و آن را می‌بوسید.»^۲
نیز ابن ابی الدنيا گوید:

«حسن بصری گوید: یزید بن معاویه از روی طعنه با چوب خیزران بر بوسه‌گاه پیامبر خدا (لب‌های امام حسین) می‌زد.»^۳

ابن جوزی از ابن ابی الدنيا و محمد بن سعد (صاحب طبقات) از مجاهد روایت کنند و گویند:

«چون سر حسین را وارد مجلس یزید نمودند، یزید بن معاویه آن سر بریده را در بین دو دست گذاشت و این اشعار کفرآمیز را می‌خواند:

«لیت اشیاخی ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الاسل
لاهلّو و استهلّوا فرحا ثم قالوا یا یزید لاتشل
فجزینا هم بیدر مثلها واقمنا میل بدر فاعتدل»^۴

کاش بزرگان من که در بدر حاضر بودند و گزند تیره‌های قبیله خزرج را دیدند، امروز در این مجلس حاضر بودند و شادمانی می‌کردند و می‌گفتند: یزید دست مریزاد! به

۱. همان.

۲. همان.

۳. ابن جوزی، الرد علی المتعصب العنید، ص ۴۰۷ - ۴۰۸.

۴. همان.

آل علی کیفر روز بدر را چشاندیم و انتقام خود را از آنان گرفتیم.

اسارت خاندان محمد ﷺ به شام از دیدگاه ابن تیمیہ

یکی از یافشاری‌های ابن تیمیہ در مورد دفاع از یزید، این است که می‌گوید: اهل بیت پیامبر پس از شهادت امام حسین هرگز اسیر نشده و به شام منتقل نگردیده است.

«و یزید لم یسب للحسین حریماً بل اکرم اهل بیته»^۱

یزید حریم حسین را هرگز به اسارت نبرد و اهل بیت او را گرامی داشت.

و نیز می‌گوید:

«لایسبی اهل البیت احد، و لایسبی منهن احد»^۲

هیچ کس اهل بیت پیامبر را اسیر نکرد و هیچ یک از آنان به اسارت نرفت.

ابن تیمیہ برای اثبات گفته‌های خود به سخنان مسخره‌آمیزی متوسل می‌شود و

می‌گوید:

«اما ما یرویه من لاعقل له یمیز به ما یقول، و لاله الامام بمعرفه المنقول، من ان

اهل البیت بسبو، و انهم حملوا علی البخاتی، و لان البخاتی بنت لها من ذلک الوقت

سنامان!! فهذا من الکذب الواضح الفاضح لمن یقول به»^۳

اما آنانی که از اسارت اهل بیت سخن می‌گویند نه برای آنها عقلی است که به

واسطه آن، آنچه را که می‌گوید تمیز دهد و نه به شناختن منقول توانایی دارند کسانی که

می‌گویند اهل بیت پیامبر اسیر شده‌اند و آنها را بر شتران بی جهاز سوار کردند از دروغ‌های

واضح و فضاحت باری است که (از بعضی منابع) نقل می‌کنند.»

حال یک بار دیگر این دفاعیه ابن تیمیہ را از محدثانی باز می‌پرسیم که ابن تیمیہ

آنان را به عنوان راست‌گوترین و داناترین محققان به مقتل حسین معرفی کرده بود:

۱. ابن تیمیة، منهاج السنة، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. صاحب عبد الحمدا، ابن تیمیة، حیاته و عقائده، به نقل از رأس الحسین، ص ۲۰۸.

۳. همان.

«قال محمد بن سعد صاحب (الطبقات) و ابن ابی الدنيا بعد ذكر مقتل الحسين انتها بهم ثيابه و سيفه و عمامته، قالا ما نصه و اخذ آخر ملحفة فاطمه بنت الحسين، و اخذ آخر حليها! و بعث عمر بن سعد برأس الحسين الى عبيدالله بن زياد و حمل النساء و الصبيان، فلما مزوا بالقتلى صاحت زينب بنت علي يا محمدا! هذا الحسين بالعراء مزمل بالدماء، مقطوع الاعضاء... يا محمداه! و بناتك سبايا و ذريتك قتلى تصفي عليها النساء قال: فما بقى صديق و لا عدو الا بكى!»^۱

محمد بن سعد صاحب طبقات و ابن ابی الدنيا پس از ذکر مقتل حسین و به غارت بردن لباس و شمشیر و عمامه آن حضرت توسط سپاهیان ابن زیاد، مطلبی را گفته است که نصّش این است: آخرین ملحفة فاطمه دختر حسین را گرفتند و آخرین زیور آن دختر را غارت کردند و عمر بن سعد سر حسین را به نزد عبيدالله بن زياد فرستاد و زنان و کودکان را سوار شتران کردند و چون به قتلگاه رسید زينب دختر علی صدا زد: ای محمدا! این حسین فرزند توست که برهنه و عریان با اعضای قطع شده در بین خاک و خون افتاده است.

ای محمد: دختران تو اسیر شدند و ذریه تو را کشتند باد صبا بر جنازه‌های آنها می‌ورزد همو می‌گوید: در آن هنگام دوست و دشمن باقی نماند، جز این که همه به گریه درآمدند.

ابن جوزی از محمد بن سعد نقل می‌کند و می‌گوید:

قال: ثم دعا يزيد بعلي بن الحسين و الصبيان و النساء و قد اوتقوا بالحبال! فادخلوا عليه، مقال علي بن الحسين يا يزيد اظنك برسول الله ﷺ مقونين بالحبال، ما كان يرق لنا.

فقال يزيد: يا علي ابوك الذي قطع رحمی و نازعی سلطانی، مضع الله بما رأيت! و دعا بالنساء و الصبيان فاجلسوا بين يديه، فقام رجل من اهل الشام فقال:

۱. همان، ص ۴۱۰: به نقل از الورد علی المتعصب العنيد، ص ۴۰.

یا امیرالمومنین هب لی هذه، یعنی فاطمه بنت الحسین و کانت وضیئة، فارعدت و ظلمت
 انهم يفعلون، فاخذت ثياب عمته زینب، فقالت زینب: کذبت و الله ما ذلک لک ولا له.

فغضب یزید: قال لذلک و قال: کذبت ان ذلک لی لو شئت لفعلته!

قالت: کلاً و الله ما جعل الله عزّ و جلّ ذلک لک الا ان خرج من ملتنا او تدين بغير

ديننا. ثمّ بعث بهم الى المدينة ثمّ قال ابن الجوزی، هكذا قال محمد بن سعد.^۱

«آن‌گاه ابن زیاد، حرز بن قیس را فراخواند. سپس سر حسین و سرهای یاران

حسین را همراه او به سوی یزید فرستاد و قاصدی از سوی یزید آمد به عبیدالله بن زیاد
 دستور داد که دارایی حسین و باقی ماندگان اهل بیت او را به سمت شام بفرستد.

گوید: آن‌گاه یزید علی بن الحسین، و کودکان و زنان را فراخواند، در حالی که

ریسمان به گردن آنها انداخته بودند. پس اهل بیت بر یزید داخل شدند و علی بن
 الحسین فرمود: ای یزید! تو به پیامبر خدا چه نظر داری؟ آیا ریسمان به گردن ما بسته‌ای

ما را مستحق آن می‌دانی؟

یزید گفت: ای علی! پدرت کسی بود که رحم من را قطع کرد و با سلطنت من به

نزاع برخاست و خداوند آنچه را که اکنون می‌بینی انجام داد.

آن‌گاه زنان و کودکان را فراخواند، پس آنان در کنار یزید نشستند. مردی از اهل

شام بلند شد، گفت: یا امیرالمومنین (با اشاره به فاطمه دختر حسین) این کنیز را به من
 ببخش. فاطمه گمان کرد که آنها این کار را انجام می‌دهند. از جا بلند شد دامن عمه‌اش

زینب را محکم گرفت. زینب فرمود: دروغ می‌گویند! خدا سوگند! نه یزید، این توانایی را
 دارد نه آن مرد شامی.

پس یزید به خشم آمد و گفت: تو دروغ می‌گویی، اگر من بخواهم این کار را انجام

می‌دهم.

زینب فرمود: هرگز، به خدا سوگند! خداوند این قدرت را به تو نداده است، مگر

۱. همان، ص ۴۶ - ۵۰؛ به نقل از الرد علی المتعصب العنید.

این که از ملت ما خارج شوی. یا به غیر دین ما ایمان آوری. آن گاه آنان را به سمت مدینه فرستاد. سپس ابن جوزی گوید: محمد بن سعد صاحب طبقات عین این مطلب را نقل کرده است.

حال وقت آن رسیده است از ابن تیمیه خبیث و بنده بی مزد و سر سپرده یزید بن معاویه - لعنت الله علیهما - بپرسیم که آیا ابن ابی الدنیا اسارت اهل بیت پیامبر را به سوی شام و اهانت یزید به اهل بیت را در مجلس خود، نقل کرده است یا خیر؟
ظاهراً اگر ابن تیمیه خود هم زنده می بود، سفسطه ای را با این گونه سطحی نگری از سوی خودش انکار می کرد.

لعن یزید بن معاویه از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه، لعن یزید بن معاویه را جایز و روانمی شمارد و فرد لعن کننده را از بدعت گذاران در دین می خواند. او در کتاب خود به نام «منهاج السنة» سخنان زیادی در حرمت لعن یزید گفته است که در این نوشتار فقط به نقل دو مورد از کردار و گفتار اعجاب برانگیزش اکتفا می کنیم:

مورد اول، گفته اند ابن جوزی، در لعن یزید کتابی نوشته است که مورد تعجب و اعتراض ابن تیمیه قرار گرفت.

ابن تیمیه پس از نگریستن به کتاب ابوالفرج ابن جوزی، خود در منع لعن یزید مطالب بی شماری نقل کرده است و در کتاب خود به نام فضائل معاویه در فضیلت یزید و این که یزید شایسته لعن نیست. سخن گفته است. گذشته از آن کتاب، در کتاب «منهاج السنة» خود جمله ای را به نام روایت نقل می کند:

«المومن لا یكون لعانا»^۱

مومن نباید کسی را لعنت کند.

۱. ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۲، ص ۲۵۳.

آن گاه در مورد یزید، یکی از جملات خود را - که قبلاً یاد کردیم - اظهار می‌دارد و می‌گوید:

انسان از کجا می‌داند که یزید از قتل حسین توبه نکرد یا برای او حسناتی باشد که گناهان او را از بین ببرد»^۱.

ابن تیمیہ به دلیل اینکه بیش از اندازه به یزید اعتماد کرده‌است، از ابوالفرج بن الجوزی گله می‌کند و می‌گوید:

«أما ابوالفرج بن الجوزی فله کتاب فی اباحة لعنته»^۲

اما ابوالفرج بن الجوزی در لعن یزید کتابی نوشته است.

مورد دوم، ابن تیمیہ با این که خود را از پیروان امام احمد بن حنبل می‌دانست، در عین حال به دلیل وابستگی فکری و اعتقادی بیش از حدی که به یزید داشت، روایتی را که در لعن یزید از امام احمد بن حنبل نقل شده است تحریف می‌کند. او می‌گوید:

«و یزید بن معاویه قد اتى اموراً منكره منها وقعة الحرة... و لهذا قيل للامام احمد:

اتكتب حديث يزید؟

فقال: لا و لاكرامة او ليس هو الذى فعل باهل الحرة ما فعل؟! و قيل له: ان قوماً يقولون انا نحب يزید!

فقال: و هل يحب يزید احد يومن بالله و اليوم الآخر؟

فقال له: (ابنه صالح) فلماذا لا تلعنه؟! و فقال الامام احمد: و متى رأيت اباك يلعن احداً. انتهى»^۳

یزید بن معاویه امور زشت بی شماری را انجام داده است. از آن جمله داستان حزه

است. از این جهت، از امام احمد سؤال شد آیا حدیث‌های یزید را می‌نویسد؟

گفت: خیر، کرامتی برای او نیست، آیا او همان کسی نیست که با اهل حزه انجام

۱. همان.

۲. همان.

۳. صاحب عبد الحمید، ابن تیمیہ حیاته و عقائده، ص ۳۷۹؛ به نقل از رأس الحسنین، ص ۲۰۵.

داد آنچه را که انجام نمی‌داد؟ به امام احمد بن حنبل گفته شد: دسته‌ای می‌گویند، ما یزید را دوست داریم.

او گفت: آیا کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشد، یزید را دوست خواهد داشت؟

پسرش صالح گفت: پس چرا او را لعنت نمی‌کنی؟

امام احمد گفت: در چه زمان پدرت را دیدی که کسی را لعنت کند؟

ما در سطور بعد، به صورت صحیح، روایت امام احمد بن حنبل را که محدثان بزرگ نوشته‌اند نقل می‌کنیم تا خوانندگان دریابند که چگونه ابن تیمیه روایت‌های کسی را که از باب دسیسه او را امام و پیشوای خود می‌داند، تحریف می‌کند.

تهمت زدن ابن تیمیه به امام احمد بن حنبل که خود، او را پیشوای مذهبی خود می‌شمارد، امری عجیب و بی سابقه است و ما در فصل بعد (لعن یزید از منظر کتاب و سنت) اصل گفتگوی احمد بن حنبل با پسرش را به تفصیل نقل خواهیم کرد.

لعن یزید از منظر کتاب و سنت

فرهیختگان و صاحب نظران اسلامی، بر اساس حکم «طیف گسترده‌ای از آیات کریمه قرآن مجید» یزید بن معاویه را مستحق لعن و نفرین می‌دانند و معتقدند که خداوند و فرشتگان و پیامبران، افرادی مانند یزید را لعن کرده‌اند.

اینک بعضی از آیاتی را که بسیاری از اندیش وران اسلامی، لعن یزید را از آنها استنباط کرده‌اند ذکر می‌کنیم:

﴿ لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی نسان داوود و عیسی بن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون ﴾ کانوا لایتناھون عن منکر فعلوه لیئس ما کانوا یفعلون ﴿ ۱﴾
از بنی اسرائیل، کسانی که کافر شدند، خداوند آنها را بر زبان داود و عیسی بن مریم،

لعنت کرده است و این بدان جهت است که آنان معصیت کرده بودند و ستم می‌کردند و نهی از منکر نمی‌کردند و منکر را انجام می‌دادند و بد است آنچه انجام می‌دادند.

چگونه ممکن است که خداوند، بنی اسرائیل را در زمان پیامبران خود، به دلیل معصیت و اعمال زشت و منکر آنان لعنت کند، ولی یزید بن معاویه را با اعمال منکر سرسام‌آورش لعنت نکند؟

﴿ان الذين يكفرون بآيات الله و يقتلون النبيين بغير حق و يقتلون الذين يأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب أليم﴾ اولئك الذين حبطت اعمالهم في الدنيا و الآخرة و ما لهم من ناصرين ﴿^۱

آنانی که به آیات خدا، کفر ورزیدند و پیامبران را بدون جرم و گناه کشتند و از مردم، آنانی را که امر به قسط می‌کردند، به قتل رسانیدند. آنان را به عذاب دردناک بشارت ده، آنان کسانی هستند که اعمال آنان در دنیا و آخرت ضایع شد و برای آنها هیچ یاری کننده‌ای نیست.

به راستی، بنی امیه و در رأس آنها معاویه و پسرش یزید، به راست و چپ نگریستند و چون پیامبری نیافتند، به قتل فرزندان آخرین پیامبر خدا همت گماشتند. اینان، گام به گام از سنت بنی اسرائیل پیروی کردند؛ چنان که پیامبر خدا از پیروی این قوم از بنی اسرائیل، خبر داده بودند.

«لتبعثن سنن من كان قبلكم بشراً ببشر و دراعاً بدرع حتى لو سدكوا حجر صبّ لسلكمته، قال اليهود و النصارى؟ قال فمن اذن بي»^۲

شما سنت‌های کسانی را پیش از شما بودند. و جب به جب و ذراع به ذراع پیروی می‌کنید، حتی اگر آنان خانه‌های سوسمار را (برای پیدا کردن و کشتن پیامبران) را جست و جو کردند، شما نیز آن سوراخ‌ها را می‌گردید.

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۱ و ۲۲.

۲. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۳۲.

گفتند: یهود و نصاری؟ فرمود: پس در این هنگام چه کسی.

پیامبر عظیم الشان اسلام در تفسیر آیه کریمه ۷۸ سوره مائده - که یاد شد - به همان دلایلی که لعن خدا و فرشتگان را متوجه بنی اسرائیل می‌داند، متوجه امت اسلامی نیز یاد می‌کند؛ چنان که می‌فرماید:

«إِنَّ مِنْ كَانٍ قَبْلَكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا عَمِلَ فِيهِمُ الْعَامِلُ الْخَطِيئَةَ فَهَاهُ انْتَاهَى تَعْذِيرًا فَإِذَا كَانَ مِنَ الْعُدِّ جَالِسَهُ وَ أَكَلَهُ وَ شَرِبَهُ كَأَنَّهُ لَمْ يَرِهِ عَلَى خَطِيئَتِهِ بِالْأَمْسِ، فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْهُمْ ضَرَبَ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَعَنَهُمْ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَافَرُوا يَعْتَدُونَ.

و الذی نفسی بیده لتأمرن بالمعروف و لتنهن عن المنکر، و لتأخذن علی أیدی المسیء و لتأمرنه علی الحق اطراً أو لیضربن الله بقلوب بعضکم علی بعض او یلعنکم كما لعنهم.»^۱

همانا از بنی اسرائیل کسانی که پیش از شما بودند، هرگاه گناهی را مرتکب می‌شدند، پس نهی کننده‌ای از باب تعذیر، او را از گناه باز می‌داشت. پس چون فردا می‌شد دوباره با او مجلس می‌کرد و اکل و شرب می‌نمود؛ گویی که دیروز از گناهان او چیزی را ندیده بود. پس چون خدای تعالی این اعمال را از آنان دید، قلوب بعضی از آنها را بر برخی دیگر زد و آنها را بر زبان داود و عیسی بن مریم لعنت کرد و این به دلیل عصیان و تعدی بود که آنها انجام می‌دادند.

سوگند به کسی که جانم در دست اوست، یا باید امر به معروف و نهی از منکر نمایند و دست گنه کاران را گرفته از گناهشان باز دارید و سمت حق هدایت کنید یا این که اگر آن کار را انجام ندادید، خداوند قلوب بعضی از شما را بر برخی دیگر می‌زند و شما را لعنت می‌کند؛ چنان که بنی اسرائیل را لعنت کرد.

اما خود امام حسین علیه السلام اعمال یزید و عمال و دستیاران او را این‌گونه تعریف می‌کند:

۱. همان، ج ۳، ص ۷۷ و ۵۵۷؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۶۹.

«ایها الناس، ان رسول الله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناكثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله، يعمل فى عباد الله بالاثم و العدوان فلم يغير ما عليه بفعل و لا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله.

الا و ان هولاء قد لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمن و ظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالفىء و اهلوا حرام الله و حرموا حلاله و انا احق من غير.»^۱
 ای گروه مردم همانا پیامبر خدا فرمود: هر کس پادشاه ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می کند و پیمان خدا را می شکند و مخالف سنت پیامبر خدا عمل می کند و در بین بندگان خدا با گناه و دشمنی رفتار می کند. پس اگر با فعل و قول در صدد تغییر آن بر نیاید برخداوند حق است که شما را در اقامتگاه دائمی او (جهنم) داخل کند.

آگاه باشید! یزید و عاملانش، طاعت شیطان را لازم و طاعت خدای رحمان را ترک کرده اند. فساد را آشکار و حدود را تعطیل نموده اند. حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کرده اند و من در تغییر این اوضاع از دیگران شایسته ترم.

بدین سان «عمر عبد السلام» از پژوهشگران معاصر اهل سنت در کتاب خود به نام «مخالفة الوهابية للقرآن و السنة» پس از ذکر آیاتی از قرآن کریم مبنی بر لعن بنی اسرائیل از سوی خدا و انبیا و فرشتگان و روایاتی از پیامبر در تفسیر آیات و فلسفه قیام امام حسین می گوید:

«فتحصل ان یزید بن معاویه هو الذى حکم بغير ما أنزل الله و بقتل الصحابة من اهل المدينة حتى الحسين بن على من اهل بيت النبى الذين أذهب الله عنهم الرجس و اوجب مودتهم اظلاماً و عدواناً و اقتضامن الفروج المحرمه فلعبه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين لما وردت الاحاديث عن النبى ﷺ فى لعن الامراء الظلمة.

۱. ابن تیمیہ، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۴۸.

و كان على معاصريه امره بالمعروف ونهيه عن المنكر كما عمل مهتما الحسين بن علي و انشهد في سبيل الله لذلك فمن بكى للحسين كان متأسياً بالنبي ﷺ في بكائه الحسين عند اخبار جبرئيل بقتله. مسند احمد في مسند عائشه و مسند ام سلمه.^۱

پس از آنچه که یاد کردیم، به دست می آید که یزید بن معاویه کسی است که به غیر ما انزل الله حکم کرد و صحابه پیامبر از اهل مدینه، حتی حسین بن علی از اهل بیت پیامبر را به شهادت رسانید. آن اهل بیتهی که خداوند آنان را از رجس و پلیدی پاک گردانید و دوستی آنان را واجب قرار داده است. یزید با ستم و دشمنی آنان را کشت و حرمت اهل بیت را نادیده گرفت. پس لعنت خدا و ملائکه و مردم جمعاً بر او، زیرا حدیث‌های زیادی از پیامبر در لعن فرمانروایان ستمگر وارد شده است.

و بر معاصران یزید لازم بود که او را امر به معروف و نهی از منکر نمایند، چنان که حسین بن علی به این وظیفه عمل کرد و در راه خدا شهادت داد. از این رو، هر کس برای حسین گریه کند، به پیامبر خدا در گریه‌اش برای حسین اقتدا کرده است. زیرا مسند احمد بن حنبل در مسند عائشه و مسند ام سلمه روایت‌های زیادی را از پیامبر نقل کرده که جبرئیل از قتل حسین خبر داده است.

و به این ترتیب، صاحب نظران اسلامی، یزید بن معاویه را بالاتفاق لعن کرده و روایت‌های زیادی را در این باب از پیامبر خدا نقل کرده‌اند؛ چنان که ابن عمار حنبلی شافعی نیز گوید:

«قال التفنازانی فی (شرح العقائد النفسیه): اتفقوا علی جواز اللعن علی من قتل الحسين او امر به، او اجازه، او رضی به و الحق انّ رضا یزید بقتل الحسين و استبشاره بذلك و اهانته اهل البيت رسول الله مما تواتر معناه و ان كان تفصيله أحاداً فنحن لانتوقف فی شأنه، بل فی كفره و زوال ایمانه لعنة الله علیه و علی انصاره و اعوانه.»^۲

۱. عمر عبد السلام، مخالفة الوهابية للقران والسنة، ص ۶

۲. سدرات الذهب، ج ۱، ص ۶۸ - ۶۹

تفتازانی در شرح عقاید نفسیه گوید: علما بر جواز لعن کسانی که حسین را کشته‌اند یا کسی که به قتل امر کرده یا اجازه قتل حسین را داده و یا راضی به قتل حسین بوده است، اتفاق کرده‌اند و حق، این است که یزید به قتل حسین راضی بود و خوشحالی او به این مطلب و اهانت او به اهل بیت پیامبر خدا از مسائلی است که به تواتر معنوی نقل شده، اگر چه همه این حوادث در اخبار مختلف به تفصیل یاد شده است. پس ما به جواز لعن در حق یزید کمترین تردیدی نداریم، بلکه به کفر یزید و زوال ایمان او هیچ شکی نداریم. لعنت خدا بر او و بر انصار و اعوانش.»

قبلاً اشاره شد که ابن تیمیہ، روایت امام احمد ابن حنبل را بر لعن یزید تحریف کرده و مدّعی شده بود که امام احمد ابن حنبل از لعن یزید خودداری کرده، ولی جستار و تکاپو در منابع معتبر اهل سنت نشان می‌دهد که امام احمد بن حنبل، خود بارها یزید را لعنت کرده و بر لعنش فتوا داده است. اینک روایت صحیح‌های را از امام احمد در این باب نقل می‌کنیم:

«شبرایوی از ابن جوزی نقل کرده است: یزید بن معاویه امور زشت بی شماری انجام داده است. بعضی از آن امور، داستان حزه است. از این جهت، از امام احمد سؤال شد آیا حدیث‌های یزید را می‌نویسد؟

گفت: خیر، کرامتی برای او نیست. آیا او همان کسی نیست که با اهل حزه انجام داد، آنچه را که انجام نمی‌داد؟ به امام احمد بن حنبل گفته شد: دسته‌ای می‌گویند: ما یزید را دوست داریم.

او گفت: آیا کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشد، یزید را دوست خواهد داشت؟ پسرش صالح گفت: پس چرا او را لعنت نمی‌کنی؟...»^۱

ابن جوزی تتمه روایت امام احمد ابن حنبل در لعن یزید را که ابن تیمیہ آن را تحریف و به جای آن جملات دیگر اضافه کرده بود، به شرح زیر نقل می‌کند:

۱. شبرایوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۳.

«احمد گفت: چگونه لعنت نشود کسی که خدای تعالی در کتاب خود، او را لعن کرده است؟ پسرش صالح گفت: لعن خدا بر یزید در کتاب خدا در کجا وجود دارد؟ احمد گفت: در قول خدای تعالی ﴿پس آیا امید دارید این که فراموش کنید آنانی را که بر روی زمین فساد می‌کنند و رحم‌ها را قطع می‌کنند. آنان کسانی هستند که خداوند آنها را لعنت کرده است. پس آنان را لال و چشم‌های آنها را کور گردانید﴾ آیا فساد بزرگ‌تر از قتل حسین پیدا می‌شود؟ و خدای تعالی فرمود: ﴿آنانی که پیامبر خدا و رسول او را اذیت می‌کنند، خداوند در دنیا و آخرت، آنها را لعنت می‌کند﴾ و چه اذیتی به محمد صلی الله علیه و آله از قتل حسین شدیدتر است؟ یعنی آن حسینی که برای دختر او فاطمه بتول، نور چشم بود؟»^۱

روایت‌های امام احمد بن حنبل بر لعن یزید، از روایت‌های مفصلی است که بسیاری از محدثان با تقارب مضمونی آن را نقل کرده است. از جمله می‌توان آن را در منابع زیر یافت:

۱- الرد علی المتعصب العنید، صفحه ۱۶ به تحقیق محمودی؛

۲- الصواعق المحرقة نوشته ابن حجر هیثمی صفحه ۲۲۲ از کتاب ابن جوزی؛

۳- شبرای در کتاب الاتحاف بحب الاشراف، صفحه ۴۶۳.

چنان‌که ابن تیمیه، خود نیز گفته است ابن جوزی در لعن یزید کتاب مفصلی نوشته و در آن کتاب، از لعن یزید توسط امام احمد بن حنبل و سایر سران مذاهب فقهی به تفصیل سخن گفته است.

ابوالفرج جوزی حنبلی در کتاب خود به نام «التعصب العنید» که بر رد ابن تیمیه نوشته است، می‌گوید:

«ان انکاره علی من استجاز ذم المذموم و لعن الملعون من جهل صراح، فقد

استجازه کبار العلماء، منهم الامام احمد بن حنبل و قد ذکر احمد فی حق یزید ما یزید علی اللعنة»^۲

۱. همان.

۲. ابن جوزی، الرد علی المتعصب العنید، ص ۱۳.

همانا انکار لعن یزید از سوی کسی که آدم‌های شایسته مذمت را نکوهش می‌کند و ملعون را لعنت می‌کند، از جهل آشکار است و به تحقیق بزرگان علما از جمله احمد بن حنبل لعن یزید را تجویز کرده‌اند و احمد بن حنبل در حق یزید چیزی را ذکر کرده است که از لعن هم بیشتر است.»

هم‌چنین ابوالفرج جوزی در کتاب خود، به کتاب‌هایی اشاره می‌کند که در لعن یزید نگارش یافته‌اند.

«صنف القاضي ابوالحسین محمد بن القاضي ابي يعلى بن الفراء كتاباً في بيان من يستحق اللعن و ذكر فيهم يزید و قال: الممتنع من ذلك اما ان يكون غير عالم بجواز ذلك او منافقاً يريد ان يوهم بذلك و ربما استفزّ الجهال بقوله «المومن لا يكون لعانا» و هذا محمول على من لا يستحق اللعن».^۱

قاضی ابوالحسین محمد بن قاضی ابو علی بن فرا در بیان کسانی که مستحق لعن می‌باشند، کتابی تصنیف کرده است و در بین آنان یزید را ذکر کرده و گفته است، کسی که لعن یزید را جایز نمی‌داند؛ یا از جواز لعن یزید آگاهی ندارد، یا منافقی است که جواز لعن یزید را نمی‌پذیرد و بسیارند از جاهلان که به گفته ابن تیمیہ «مؤمن شایسته لعنت نیست». اعتماد می‌کنند و این مطلب اگر بر فرض روایت هم باشد، باز بر کسی حمل می‌شود که مستحق لعن نیست.

عمر عبدالسلام، پس از نقل روایت‌هایی چند در فضیلت عزاداری بر امام حسین علیه السلام و جواز لعن یزید گوید:

«فلا نعلم بعد هذا كيف لا يحزن الوهابيون على مقتل الحسين و على ما ظهر من ظلم يزید و امثاله و حكمه بغير ما انزل الله من اختصاص الخروج المحرمه و قتل النفوس المحترمة بل و الاسراف في القتل و قد قال الله تعالى:^۲

۱. همان، ص ۱۹.

۲- محمد عبد السلام، مخالفة الوهابية للقرآن والسنة، ص ۵۹.

﴿ فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً ﴾^۱

﴿ ...الا لعنة الله على الظالمین... ﴾^۲

﴿ او من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون ﴾^۳

پس از آنچه که یاد شد، نمی‌دانیم که فرقه وهابیت چگونه بر کشته شدن حسین و بر آنچه که از ظلم یزید آشکار گردید و امثال آن محزون نمی‌شود با این که یزید به غیر ما انزل الله حکم کرد و حرمت حریم پیامبر را نادیده گرفت و نفوس محترمه را به قتل رسانید و بلکه اسراف در قتل کرد. خدای تعالی فرموده است:

﴿ در کشتن انسان‌ها اسراف نکنید که اسراف در قتل نفرت آور است ﴾.

﴿ آگاه باش لعنت خدا بر ستمگران است... ﴾ و کسی که حکم به ما انزل الله

نمایند، پس او کافر است.

از آنچه که یاد شد به روشنی و وضوح در می‌یابیم که از نظر قرآن و سنت و علمای دین، یزید بن معاویه مستحق لعن و بلکه به گفته ابوالفرج ابن جوزی استحقاق بیشتر از لعن را دارد.

۱- سوره اسراء، آیه ۳۳.

۲. سوره هود، آیه ۱۸.

۳. سوره مائده، آیه ۴۴.

مهدی موعود (عج) از نگاه حسین بن علی علیه السلام

سید محمدرضا طالبیان

۱ - اخبار از امامت مهدی علیه السلام

در موارد متعددی، امام حسین علیه السلام از اصل امامت امام زمان (عج) و این که ایشان دوازدهمین امام معصوم شیعیانند، سخن گفته‌اند که به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف) ابویحیی نقل کرده که مردی از حسین بن علی علیه السلام درباره امامان سؤال می‌کند، ایشان می‌فرمایند:

«به تعداد نقبای بنی اسرائیل اند، نه نفر از آنان فرزندان من هستند، آخرینشان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است. همانا از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: بر شما بشارت باد، بر شما بشارت باد، بر شما بشارت باد، همانا مثل اهل بیت من، هم چون باغی است که هر سال گروهی از آن سیر می‌شوند، تا آخرین آنان برای مردمی ظهور کند که دریای جمعیت‌شان از همه گسترده‌تر و از همه ژرف‌تر و پرشاخه‌تر و از همه خوشه‌چین‌تر خواهند بود»^۱

ب) ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام و ایشان از امام سجّاد علیه السلام و ایشان از امام حسین علیه السلام نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «بر جدّم رسول خدا وارد شدم، ایشان مرا بر زانوی خود نشاند و فرمود: همانا خداوند سبحان، از نسل تو ای حسین، نه امام برگزیده که

۱. موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ترجمه فارسی، ص ۷۳۱ - ۷۳۲.

نهمین آنان قائم آل محمد علیهم السلام است و همه آنان در فضیلت و منزلت، نزد خدا برابرند.^۱

۲- حسین بن علی علیه السلام و آرزوی خدمتگذاری برای امام زمان (عج)

امام حسین علیه السلام از شوق و اشتیاق خود برای ادراک مهدی موعود (عج) و خدمت به ایشان سخن می‌گویند، آنجا که می‌فرمایند:

«ولو أدرکته لخدمته أيام حیاته؛ اگر او را درک می‌کردم، همانا در طول زندگانی ام او را خدمت می‌کردم.»^۲ از این روایت چند مطلب، به دست می‌آید:

الف) شخصیت عظیم و بزرگ مهدی موعود (عج) تا آن جا که امام حسین علیه السلام تمنای خدمت به ایشان را دارند.

ب) بزرگی و اهمیت هدف مهدی موعود (عج)؛ زیرا خدمت‌گذاری به یک شخصیت، علاوه بر لزوم وارستگی و عظمت روحی او، نیازمند بزرگی و با اهمیت بودن هدف او نیز هست.

ج) ارزش والای خدمت به امام زمان (عج) به گونه‌ای که حسین بن علی علیه السلام در آرزوی آن است. با توجه به این نکته، می‌توان گفت که شیعیان، در عصر غیبت هم می‌توانند در خدمت به آن حضرت (عج) بکوشند، خدمت به مهدی موعود (عج) در عصر غیبت ایشان از راه‌های مختلفی می‌تواند صورت بگیرد که برخی را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

اول: دعا برای تعجیل در فرج حضرت

دعا برای فرج امام زمان (عج) از دو جهت اهمیت دارد: از سویی، نوعی خدمت به حضرت صاحب (عج) است زیرا؛ خداوند به دعای مؤمنان اقبال می‌کند و آن را مستجاب می‌نماید و خیری بالاتر از این برای امت اسلامی متصور نیست و از سوی دیگر برای خود

۱. همان، ص ۷۳۲.

۲. همان، ص ۷۳۳.

دعاکننده فواید بسیاری دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱ - برآورده شدن حاجات و نیازهای شخص دعاکننده؛ امام‌زمان (عج) در روایتی فرموده‌اند: «برای تعجیل فرج، فراوان دعا کنید که آن (مایه) فرج شماست».^۱
 - ۲ - فراوان شدن نعمت؛ توضیح این‌که وجود امام‌زمان (عج) برای شیعیان یک نعمت بزرگ الهی است، از سوی دیگر، شکر نعمت بر بندگان واجب است و شکر نعمت هم، سبب فزونی آن است؛ شکر نعمت، نعمت افزون کند.
 - ۳ - ایمنی از فتنه‌ها و دام‌های شیطان؛ که این مطلب از پاره‌ای روایت‌ها استفاده می‌شود. برای دعای در تعجیل فرج فواید و آثار دیگری هم وجود دارد که از باب اختصار به همین مقدار بسنده می‌کنیم.^۲
- دوم: دوری از گناهان.
- سوم: انتظار و ترویج مسئله انتظار.
- چهارم: تلاش در جهت تحقق اهداف دینی و...

۳- حسین بن علی ۷ و اشاره به غیبت صغرا و کبرا

امام حسین علیه السلام در روایتی به وجود دو غیبت صغرا و کبرا برای مهدی موعود (عج) و کوتاه‌بودن یکی و طولانی‌بودن دیگری اشاره فرموده‌اند:

«لصاحب هذا الأمر یعنی المهدی غیبتان؛ إحداهما تطول حتی یقول بعضهم: مات وبعضهم: قُتِلَ وبعضهم: ذهبَ ولا یطلعُ علی موضعه أحدٌ من ولی ولا غیره إلا المولی الَّذی یلی أمره»^۳ برای صاحب این امر یعنی حضرت مهدی (عج)، دو غیبت وجود دارد: یکی از آن دو به درازا می‌کشد تا آن‌جا که برخی می‌گویند، او مُرده است و برخی می‌گویند،

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. آیه‌الله سید محمدتقی موسوی اصفهانی، مکیال‌المکارم، ج ۱، ص ۴۱۴.

۳. موسوعة کلمات الإمام الحسین، ترجمة فارسی، ص ۷۳۳.

کشته شده و برخی می‌گویند، رفته است و هیچ‌کس از دوست و دشمن بر جای او آگاهی ندارد، مگر آن دوست‌داری که حضرت سرپرستی او را به عهده دارد».

۴- حسین بن علی (ع) و حتمی بودن ظهور مهدی موعود (عج)

حضرت در روایتی به قطعی بودن ظهور حضرت صاحب (عج) اشاره کرده و آن را فرموده رسول خدا دانسته‌اند:

«لو لم یبق من الدنیا إلا یومٌ واحد، لطوّل الله عزّوجلّ ذلك الیوم حتی ینخرج رجلٌ من وُلدی، فیملئُها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً کذلک سمعت رسول الله یقول: اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، قطعاً خداوند عزّوجلّ آن روز را طول می‌دهد تا آن‌که مردی از فرزندانم خارج شود، پس زمین را از عدل و داد پُر می‌کند؛ چنان‌که از ظلم و جور پر شده. شنیدم که رسول الله ﷺ چنین می‌فرمود».

۵- حسین بن علی (ع) و بیان علامت‌های ظهور

امام حسین (ع) در برخی از روایت‌ها و احادیث، از علامت‌ها و نشانه‌های ظهور مهدی موعود (عج) سخن گفته‌اند که نشان اهمیت ویژه مسئله ظهور نزد حضرت (ع) است. از سوی دیگر، بیان‌کننده آن است که مسئله مهدویت و ظهور منجی عدالت‌گستر در آخرالزمان در عصر امام حسین (ع)، مسئله‌ای شایسته توجه و مهم بوده و مورد سؤال و پرسش بوده است. اکنون به پاره‌ای از این روایت‌ها می‌پردازیم:

۱- «إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ (ع) عِلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَهِيَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَلْيَبْلُوكُمْ﴾ یعنی المؤمنین قبل خروج القائم، ﴿بَشِيٍّ مِنَ الْخَوْفِ﴾ من ملوک بنی‌العباس فی آخر سلطانتهم ﴿وَالْجُوعِ﴾ لغلاء أسعارهم ﴿وَنَقْصِ فِي الْأَمْوَالِ﴾ فساد التجارات وَقِلَّةِ الْفِضْلِ ﴿وَالْأَنْفَسِ﴾ موت ذریع ﴿وَالثَّمَرَاتِ﴾ قِلَّةِ زَكَاءِ مَا بَزَرَ

﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ عند ذلك بتعجيل خروج القائم؛^۱ به درستی که پیش از ظهور قائم(عج) نشانه‌هایی وجود دارد که از طرف خداوند برای مؤمنان است آن نشانه‌ها کلام خداوند است که (فرمود):

﴿وَلَنبَلُوَنَّكُمْ﴾ یعنی امتحان می‌کنیم مؤمنان را پیش از خروج قائم(عج).
 ﴿بِئْسَىٰ مِنَ الْخَوْفِ﴾ با مقداری ترس از فرمان‌روایان بنی‌عباس در آخر سلطنتشان.

﴿وَالْجُوعِ﴾ و گرسنگی برای بالا رفتن قیمت‌های کالاهایشان.
 ﴿وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ﴾ و کاستی در اموال، فساد و کسادی معاملات و کمی سود.
 ﴿وَالْأَنْفُسِ﴾ و کاستی در جان‌ها، مرگ ناگهانی.
 ﴿وَالثَّمَرَاتِ﴾ و کاستی در میوه‌ها، کاهش رشد مزروعات.
 ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ و بشارت‌ده صابران را در هنگام صبرشان به تعجیل در خروج حضرت قائم (عج).

۲- قال ﷺ: «للمهدي خمس علامات: السفیانی والیمانی والصیحة من السماء والخسف بالبیداء وقتل النفس الزکیة؛ برای ظهور مهدي(عج) پنج علامت وجود دارد: سفیانی و یمانی و صیحة آسمانی و فرورفتن در وادی بیداء و کشته شدن جان پاک.»

۳- قال ﷺ: «إذا رأیتم علامة فی السماء، ناز عظیمه من قبل المشرق تطلع لیالی فعندها فرج الناس وهي قدام المهدي ﷺ؛ زمانی که نشانه‌ای در آسمان دیدید؛ آتش بزرگی که از ناحیه مشرق است و شب‌ها طلوع می‌کند، در هنگام (دیدن) آن آتش گشایش خواهد بود و آن آتش پیش از ظهور مهدي(عج) خواهد بود.»

۴- قال ﷺ: «إذا هدم حائط مسجد الکوفة مما یلی دار عبدالله ابن مسعود فعند ذلك زوال ملك القوم وعند زواله خروج المهدي(عج)؛ زمانی که دیوار مسجد کوفه از سمتی

۱. همان، ص ۷۳۴.

۲. همان، ص ۷۳۵.

که کنار خانه عبدالله بن مسعود است، ویران شود، در آن هنگام فرمانروایی قوم (ظالم) زایل می‌شود و خروج مهدی (عج) در هنگام زوال آن خواهد بود.^۱

۵ - حارث بن مغیره گفته است: «به ابا عبدالله - حسین بن علی (ع) - عرض کردم: مهدی (عج) با چه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمود: بالسکينة والوقار؛ با آرامش و وقار. گفتیم: و (دیگر) با چه نشانه‌ای؟ فرمود: بمعرفة الحلال والحرام وبحاجة الناس اليه ولا يحتاج إلى أحد؛ «با شناختن حلال و حرام (خدا) و با نیاز مردم به او در حالی که او به هیچ‌کس نیاز ندارد».^۲

در این روایت دو نشانه برای شناختن امام حق از امام باطل بیان شده است:

۱ - اطلاع و آگاهی از احکام و قوانین واقعی شرع: توضیح این‌که اگر مقصود حضرت از «معرفة الحلال والحرام» حلال و حرام واقعی و آن معارف ناب نباشد، قهراً هرکس که تقلیداً یا تحقیقاً و بر اساس اجتهاد خود به حلال و حرام الهی علم پیدا کرده باشد، مشمول روایت بوده و نشانه امام (ع) را داراست در حالی که قطعاً چنین چیزی صحیح نیست، ناگزیر باید مقصود امام (ع) از حلال و حرام، حلال و حرام واقعی و معارف ناب باشد.^۳

۲ - نیازمندی مردمان به مهدی موعود (عج) و عدم نیاز ایشان به هیچ‌کس: نیازمندی در جهات مختلفی تصور می‌شود، مانند نیاز مالی و اقتصادی یا نیاز علمی و فکری و نیاز عملی و قلبی. اکنون ممکن است پرسیم مقصود حسین بن علی (ع) از نیاز مردم به مهدی موعود (عج) چیست و کدام از موارد سه‌گانه مذکور، مورد نظر بوده است؟ به نظر می‌رسد که عبارت «بمعرفة الحلال والحرام» اشاره‌ای به پاسخ دارد. به بیان دیگر، این قسمت از روایت می‌رساند که نیاز مردم به مهدی موعود (عج) از حیث علمی و نیز

۱. همان، ص ۷۲۵.

۲. همان، ص ۷۲۵ و ۷۲۶.

۳. چنان‌که می‌دانیم فقهای ما هم قایل به تخطئه‌اند، یعنی به امکان خطای در برداشت فقهی معتقدند، در مقابل فقهای اهل سنت قایل به «تصویب» اند.

عملی است؛ یعنی، مردم برای امر هدایتشان و نیز شناخت صحیح از دین خداوند، محتاج آن حضرت هستند و نیازهای مادی و اقتصادی، گرچه ممکن است وجود داشته باشد اما یک نیاز اساسی و محوری در زندگی محسوب نمی‌شود و از راه‌های دیگر، معمولاً حل می‌شود.

۶- عمیره دختر نفیل گفته است: از حسین بن علی علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: «لا یكون الأمر الذی تنتظرونه حتی ینزأ بعضکم من بعض ویتفأل بعضکم فی وجوه بعض ویشهد بعضکم علی بعض بالکفر ویلعن بعضکم بعضاً؛» (امری (ظهور حضرت مهدی «عج») که انتظارش را می‌کشید محقق نمی‌شود تا آنکه برخی از شما از برخی دیگر بیزاری جوید و برخی (از شما) بر چهره برخی دیگر آب دهان افکند و بعضی (از شما) بر علیه بعضی دیگر شهادت به کفر دهد و برخی (از شما) برخی دیگر را لعن کند»^۱

حسین بن علی علیه السلام در این روایت بر یک نکته اساسی و بسیار حیاتی اشاره می‌کنند و آن ایجاد حالت دشمنی و اختلاف و دودستگی و عدم تفاهم و دوستی در میان امت اسلامی است. ممکن است بپرسیم چگونه اختلاف و پریشانی امت سبب‌ساز ظهور مهدی موعود(عج) است؟ پاسخ این سؤال با توجه به برخی روایاتی که منشأ و نشانه‌های ظهور حضرت صاحب(عج) را مطرح می‌کنند، روشن می‌شود. توضیح آنکه در پاره‌ای از روایات اشاره شده است که پیش از ظهور حضرت، جهان پر از ظلم و جور می‌شود. با مقایسه اینگونه روایات، با روایت مورد بحث، به این نکته می‌رسیم که دو دستگی و اختلاف در میان امت از مصادیق ظلم و جور است. اینکه برخی از افراد امت اسلامی، برخی دیگر را کافر بدانند و بر آن شهادت دهند یا آنها را مورد لعن قرار دهند، مصداق روشن و واضحی از ظلم و ستم در حق دیگران است و لذا حضرت صاحب(عج) برای اصلاح این وضع و ایجاد عدالت در جامعه ظهور می‌فرمایند.

۱. موسوعة کلمات الإمام الحسین، ترجمه فارسی، ص ۲۳۶.

حسین بن علی (ع) در روایت مذکور، همچنین به لزوم تلاش برای ایجاد وحدت و هم دلی و یگانگی در جامعه اسلامی اشاره می‌کنند که امروزه هم «وحدت ملی» از ارکان اساسی و لازم برای مقوله «امنیت ملی» محسوب می‌شود.

۶- حسین بن علی (ع) و بیان او صاف مهدی موعود (عج)

الف) همه خیرها در زمان مهدی (ع) جمع می‌شود

عمیره در ادامه روایت قبلی از حضرت (ع) می‌پرسد که آیا در آن زمان هیچ خیری نیست؟ حضرت فرمود:

«الخیر کلّه فی ذلك الزمان، یقوم قائمنا ویدفع ذلك کلّه؛ تمامی خیر در آن زمانست که قائم ما قیام می‌کند و تمام آنها (بدیهای مذکور) را دفع می‌کند».^۱

ب) ساده زیستی مهدی (عج) و ظهور او با شمشیر

قال (ع): «إذا خرج المهدي (ع) لم یکن بینہ و بین العرب و قریش إلا السیف وما یستعجلون بخروج المهدي (ع) والله ما لباشه إلا الغلیظ ولا طعامه إلا الشعیر وما هو إلا السیف والموت تحت ظل السیف؛ زمانی که مهدی (ع) خارج شود میان او و عرب و قریش جز شمشیر نخواهد بود و چگونه در خروج مهدی (ع) طلب تعجیل می‌کنند. به خدا سوگند که لباس او جز لباس ضخیم و غذای او جز جو نیست. او جز شمشیر نیست و مرگ زیر سایه شمشیر است».^۲

ج) ظهور مهدی (ع) در حالت جوانی و انکار او

قال (ع): «لو قام المهدي (ع) لأنکره الناس لأنه یرجع الیهم شاباً موفقاً وإن من اعظم البلیة أن یرجع الیهم صاحبهم شاباً وهم یحسبونه شیخاً کبیراً؛ اگر مهدی (ع) قیام

۱. همان، ص ۷۳۶.

۲. همان، ص ۷۳۶.

کند مردم او را انکار می‌کنند؛ زیرا، او در حالت جوانی که به او خیر عطا شده به سويشان باز می‌گردد و به درستی که از بزرگ‌ترین بلاها آن است که صاحب مردم، به صورت جوان به سويشان خارج شود درحالی که آنان او را پیری سالمند می‌پنداشته‌اند.»^۱

(د) مدت حکومت امام زمان (عج)

قال (علیه السلام): «يملك المهدي (عج) تسعة عشر سنة وأشهرًا؛ مهدی (عج) نوزده سال و چند ماه فرمان‌روایی می‌کند.»^۲

(هـ) میراث مهدی (عج) در حال حیاتش تقسیم می‌شود

قال (علیه السلام): «قائم هذه الأمة هو التاسع من وُلدى وهو صاحب الغيبة وهو الذي يُقسم ميراثه وهو حي؛ قائم این امت، نهمین نفر از فرزندان من است و او صاحب غیبت است و او کسی است که میراثش تقسیم می‌شود در حالی که زنده است.»^۳

(و) امر مهدی (عج) در یک شب اصلاح می‌شود

قال (علیه السلام): «في التاسع من وُلدى سنة من يوسف و سنة من بنى عمران (علیه السلام) وهو قائمنا أهل البيت (علیهم السلام) يُصلح الله تبارك وتعالى أمره في ليلة واحدة؛ در نهمین از فرزندانم سنتی از یوسف و سنتی از بنی عمران (علیهم السلام) وجود دارد و او قائم ما اهل بیت (علیهم السلام) است که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح می‌کند.»^۴

(ز) مهدی موعود (علیه السلام) وارث سنت‌های انبیا

قال (علیه السلام): «في القائم منا سنن من الأنبياء (علیهم السلام): سنة من نوح وسنة من ابراهيم

۱. همان، ص ۷۳۹.

۲. همان، ص ۷۴۱.

۳. همان، ص ۷۴۱.

۴. همان، ص ۷۴۱.

وسنّه من موسى وسنّه من عيسى وسنّه من أيوب وسنّه من محمد ﷺ فأما من نوح فطول العمر وأما من ابراهيم فخفاء الولادة واعتزال الناس وأما من موسى فالخوف والغيبة وأما من عيسى فاختلف الناس فيه وأما من أيوب فالفرج بعد البلوى وأما من محمد فالخروج بالسيف؛ در قائم از ما سنت هایی از انبیاء ﷺ وجود دارد: سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد ﷺ. اما (سنت او) از نوح، طول عمر است، اما (سنت او) از ابراهیم، مخفی بودن ولادت و کناره گیری از مردم است، اما (سنت او) از موسی، ترس و غایب شدن است، اما (سنت او) از عیسی، اختلاف مردم درباره اوست، اما (سنت او) از ایوب، فرج پس از گرفتاری است، اما (سنت او) از محمد ﷺ خروج با شمشیر است.»^۱

با امید بهره گیری هرچه بیشتر از کلمات دُرّبار حسین بن علی (ع) جهت تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی.

امام حسین علیه السلام در منظر اهل سنت و تشیع

محمد اسماعیل زاده

مقدمه

برخی از آیات قرآنی که طبق نقل اهل سنت، در عظمت امام حسین و عترت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است:

۱ - آیه مباحله^۱؛ عالمان و مفسران اهل سنت^۲ در ذیل آیه تصریح نموده‌اند که این آیه درباره اهل بیت پیامبر نازل شده است و مراد از ابنائنا حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد.

۲ - آیه تطهیر^۳؛ به عقیده اهل سنت و به موجب احادیث وارده^۴، اهل بیت عبارت از فاطمه، حسن و حسین، علی است علیهم السلام و نه زنان پیامبر علیهم السلام.

۳ - در آیه موده فی القربی^۵؛ فخر رازی در تفسیر این آیه شریفه از زمخشری صاحب تفسیر «الکشاف» نقل می‌کند، پس از نزول این آیه، از پیامبر سؤال شد

۱.سوره آل عمران، آیه ۱۶.

۲.از قبیل، زمخشری آلوسی و فخر رازی گفته است: هذه الآية دالة على ان الحسن والحسين علیهما السلام كانا ابني رسول الله صلی الله علیه و آله وعدان يدعو ايتانه فدعا الحسن والحسين فوجب ان يكونا ابنيه.

۳.سوره احزاب، آیه، ۳۳.

۴.التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول (ص)، ج ۳، ص ۲۴۷.

۵.سوره سوری، آیه ۲۳.

خویشاوندان تو کیانند که مودت آنان بر ما واجب است. فرمود: «علی و فاطمه و ابناهما؛ علی و فاطمه و دو پسر آندو» زمخشری اشعاری از شافعی نقل می‌کند از جمله:
 ان كان رفضاً حب آل محمد فليشهد الثقلان اني رافضي
 اگر محبت آل محمد، نشانه رافضی بودن است، پس تمام جن و انس شهادت
 بدهند که من رافضیم.

برخی از روایات وارده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عظمت امام حسین علیه السلام

۱ - حسین منی و انا منه^۱

۲ - الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة^۲

۳ - الحسن و الحسين ابنا من احبهما احبني، و من احبني، احبه الله، ادخله الجنة و
 من ابغضهما ابغضني و من ابغضني ابغضه و من ابغضه ادخله النار.^۳

فصل اول: خبر دادن رسول خدا از شهادت امام حسین علیه السلام

طبق روایات زیادی که از نظر مضمون، در حد تواتر معنوی است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از شهادت فرزندش حسین علیه السلام در کربلا و لزوم یاری نمودن آن حضرت خبر داده است.

۱ - ابن سعد و طبری از عایشه روایت نموده‌اند که پیامبر فرمود: «أخبرني جبرئيل

أن ابني الحسين يقتل بأرض الطف... وأخبرني ان فيها مضجعه.»^۴

۲ - «إن ابني هذا يعني الحسين - يقتل من ارض العراق يقال لها كربلا فمن شهد

ذلك منهم فلينصره»^۵

۳ - استرجاع در بین راه مکه به کربلا.

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۳ و ۴؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۵ و ص ۱۲۰ و ج ۱۳، ص ۶۲۲

۲. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۲؛ مسند احمد بن حنبل شرح محمد شاکر حدیث شماره ۷۸۶۳ و نیز شماره ۷۶.

۳. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

۴. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

۵. همان، ص ۴۲۶.

فصل دوم: موجبات نهضت عاشورا

هر چند حوادث ریشه داری در پیدایش واقعه خونین عاشورا مؤثر بوده، ولی هدف ما در این مقاله تنها یاد آوری برخی علل و اسباب موجود در دوران حکومت معاویه و فرزندش می‌باشد که موجب نهضت تاریخی عاشورا شده است. با اشاره به آن بر آنیم تا ماهیت حکومت‌ها، آشکارتر گردد.

الف - مواردی از ماهیت اعتقادی و جاه‌طلبی معاویه

- ۱- خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه^۱
- ۲- مراحل نقشه معاویه برای تحکیم قدرت خویش و تبدیل خلافت به سلطنت
- ۳- قتل امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۴- تشکیل باند سیاسی حامی، با جذب عناصری از قبیل عمروعاص، مغیره بن شعبه، زیادبن ابیه...
- ۵- کشتار مردان بزرگی از قبیل حجر بن عدی آن هم با قتل صبر «اول من قتل صبراً فی الاسلام» که بتابه گفته حسن بصری، چهار خصلت در معاویه وجود داشت که این چهار گناه بزرگ موجب هلاکت او بود از جمله کشتن حجر بن عدی و یاران حجر.^۲
- ۶- ایجاد جو رعب و وحشت و کشتار مردم بی گناه با اعزام لشکریانی به فرماندهی نعمان بشیر، سفیان بن عوف، ضحاک بن قیس، بسره بن ارطاة.^۳
- ۷- رفع موانع ولیعهدی یزید با شهید کردن امام حسن مجتبی علیه السلام و کشتن سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمان بن ولید.
- ۸- انتخاب نمایشی یزید به عنوان ولیعهد، با زد و بندهای^۴ سیاسی و دین فروشی.^۵

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۸.

۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰.

۴. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۴۳؛ محمود عفاة، ابو الشهداء الحسين بن علي، ص ۱۰۸.

۵. الکامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۳-۴.

ب - موارد تظاهر به فسق و فجور و ماهیت اعتقادی یزید

۱ - میگساری «وکان یزید صاحب طرب و جوارح و کلاب و قرود و فهود و منادمه علی الشراب»^۱

۲ - برای یزید معایب فراوانی است، از جمله میگساری، کشتن فرزند پیامبر (ص)، لعن نمودن وصی پیامبر و...^۲

۳ - بوزینه‌ای داشت آن را ابو قیس می‌خواند و لباس حریر و زیبایی می‌پوشاند و کلاه رنگارنگی بر سرش می‌گذاشت و در کنار خود و بالاتر از رجال کشوری و لشکری می‌نشاند.^۳

اظهارات هیئت اعزامی مدینه به شام، پس از مراجعت، مبنی بر این بود که یزید دین ندارد و مردی شارب الخمر و عیاش، سگ باز و بی بند و بار است.^۴

۴ - قتل عام مردم مدینه و هتک نوامیس مسلمین^۵ لذا عالمانی از اهل سنت، مانند آلوسی^۶، تفتازانی^۷، شوکانی^۸، جاحظ و ابن عماد حنبلی حکم به کفر یزید نموده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، هرگز یک مسلمان متعهد، حاضر به تسلیم و بیعت با حاکم متجاهر به فسقی چون یزید نمی‌شود، چه رسد به امام حسین (ع) که موظف به حفظ دین و اجرای آن در جامعه بوده است.

فصل سوم: هدف از نهضت عاشورا

به موجب سخنان امام حسین (ع) هدف از نهضت عاشورا، احیاء دین و اصلاح امور جامعه مسلمین می‌باشد.^۸

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. همان، ص ۷۷ و ابو الشهداء الحسین بن علی، ص ۶۶.

۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۹ - ۳۶۶ و الاصل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۶.

۶. تفسیر روح المعانی، ذیل آیه ۴ - ۲۴ سوره محمد (ص).

۷. شرح العقائد النسفیة، ص ۱۸۸.

۸. سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۱۰۳.

در وصیت نامه آن حضرت آمده است: «انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان امر بالمعروف و انہی عن المنکر؛^۱ من برای خود سری و خوش گذرانی، فساد و ستمگری، از مدینه خارج نشدم، بلکه برای اصلاح امت جدم قیام نمودم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم». در نامه‌ای که امام حسین علیه السلام برای بزرگان بصره نوشته است، فرمود: «من شما را به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا می خوانم که به راستی سنت، مرده و بدعت، زنده شده است».^۲

فصل چهارم: آثار و نتایج نهضت عاشورا

الف: ادای وظیفه دینی در برابر حاکم فاسد که در صورت عدم انجام وظیفه، خداوند او را با حاکم فاسد محشور می نماید.^۳

ب: معرفی ماهیت کربیه و زشت بنی امیه.

ج: پیدایش نفرت عمومی علیه یزید.^۴ به طوری که یزید ناچار می شود، گناه واقعه کربلا را متوجه ابن زیاد نماید و صریحاً اعلام کند: خداوند پسر مرجانه را لعنت نماید. به خدا سوگند که اگر من با حسین می بودم، هر چه از من می خواست، دریغ نمی کردم و با تمام توانی که داشتم، مرگ را از او دفع می نمودم، هر چند به قیمت مرگ بعضی از فرزندانم تمام شود.

د - بیداری جامعه و پیدایش انقلاب‌ها و تعرض‌ها، علیه حکومت بنی امیه از

قبیل:

۱ - انقلاب توابین؛

۲ - انقلاب مردم مدینه؛

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶ و الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۳۰۴ و همان، ج ۴، ص ۴۸.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۷.

۳- قیام مختار ابی عبیده ثقفی؛

۴- انقلاب زید بن علی بن الحسین (ع)؛^۱

نوگرایی در میان اهل سنت

با زوال حکومت‌های متعصب شیعه مانند صفویه که همواره بین جامعه شیعی و اهل سنت، با تندروی‌های بی مورد درباره مسائل تاریخی، دشمنی و نفرت ایجاد می‌کردند و نیز حکومت‌های اهل سنت که مانع تفکر آزاد مسلمانان سنی بودند، نخستین گام برای تألیف قلوب شیعیان و سنیان برداشته شد و همین نیز عاملی مؤثر برای اظهار همدردی جامعه سنی با جامعه شیعی در خصوص فاجعه کربلا گردید. علاوه بر این عامل، ظهور چهره‌های نوگرا در میان متفکران شیعه که با روش سخیقانه و اختلاف افکنانه نویسندگان سنتی پیشین به معارضه برخاسته و به تحلیل واقع‌گرایانه حادثه عاشورا پرداختند؛ این عامل دیگری برای نزدیکی جامعه اهل سنت و تأثیر پذیری شدید سنیان از نهضت عاشورا شد.

در این میان، ظهور چهره‌های نوگرا در میان اهل سنت، به نزدیکی جامعه تسنن به فرهنگ عاشورا کمک بیشتری کرد. آنان بانوشته‌های خود در مورد امام حسین (ع)، به سرعت جامعه اهل سنت را با نهضت عاشورا و امام حسین (ع) آشنا ساخته و خود نیز از این روند برای تحریک روحیه استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی ملت‌های خود بهره بردند. عاشورا هم در میان شیعیان و هم در میان سنیان نوگرا، صرف نظر از این که یک حادثه است و عاملی برای تخصص بوده، به صورت یک ایدئولوژی منسجم و توان‌مند سیاسی - اجتماعی در آمده و امروزه دیگر نه تنها عاملی برای تخصص و تصفیة حساب‌های تاریخی شیعه و سنی نیست، بلکه موجب شده آن دو گروه، موقعیت خود را بهتر درک کرده و در کنار هم برای رویارویی با دشمنان اصلی خود آماده و تقویت شوند. در میان جهان تسنن نویسندگان نوگرایی پیدا شده که تصویر نسبتاً قابل قبول و

یا در خور تأملی را از نهضت امام حسین علیه السلام به دست می دهند. این نویسندگان بر خلاف نویسندگان سلف خویش مانند محی الدین العربی عارف معروف اهل سنت (۵۶۰ - ۶۳۱هـ) که به تمجید از یزید و تقبیح قیام امام حسین می پرداخت و یا ابن خلدون (۷۳۲ - ۸۰۶) مورخ و جامعه شناس مشهور اسلامی که شخصیت و لیاقت امام را قبول داشت ولی حرکت را نسنجیده و اشتباه و حساب نشده قلمداد می کرد؛ هرگز قیام امام حسین علیه السلام و شخصیت او را تخطئه و از یزید دفاع نمی کنند. لیکن در پاره‌ای از موارد از جمله در اهداف قیام امام علیه السلام و مسائلی از این قبیل با نویسندگان شیعه اختلاف نظر دارند. مازنی، عباس محمود عقاد، دکتر طه حسین، عبدالرحمن شرفاوی و برخی دیگر از نویسندگان نوگرای اهل سنت هستند که به تحلیل نهضت امام حسین پرداخته‌اند.

امام حسین در قرن اخیر، خصوصاً پس از پیدایش احزاب و نهضت‌های سنی مذهب، اهمیت مضاعف و جدیدی برای نوگرایان اهل سنت و پیروان احزاب چپ پیدا کرده است. از نظر این گروه، ماجرای حسین نه تنها یک حادثه کوچک و بدون هدف که در آن بدون اطلاع خلیفه، امام را به شهادت رسانده باشند، نیست، بلکه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام اساساً تقابل صریحی بین دو ایدئولوژی و نگرش، نسبت به سرنوشت طبقات محروم و ستمدیده جامعه است. بنابراین قیام امام حسین علیه السلام بیش از آن که از منظر مذهبی تبیین و تحلیل شود، باید از جهت اصول یک مبارزه طبقاتی برای رهایی محرومین از سلطه حکومتی - سرمایه داری مورد بررسی قرار گیرد.

از نظر نویسندگان چپ و به خصوص در نوشته‌های رادیکال تر، امام حسین عضو جبهه‌ای است که از آغاز حکومت ابوبکر، با تسلط عناصر سنتی راست گرا بر اقتصاد و سیاست جامعه، مخالف بوده‌اند و با آنها به معارضة برخاسته‌اند. از نظر این طیف فکری، اگر امام حسین علیه السلام، با حکومت فاسد یزید مماشات می کرد، در واقع به مذهب و به مبارزات عدالت خواهانه خیانت کرده بود^۱. همچنین امام حسین علیه السلام علی‌رغم آگاهی از شکست - پس از شهادت مسلم - نمی توانست با حکومت سازش کند چرا که او حتی در

صورت شکست نیز می‌خواست امت اسلامی را منقلب کند و در آینده، الهام بخش مسلمانان و نیز نمونه کامل برای آنها جهت تداوم عقیدتی و ضد طبقاتی باشد و این جز با فدکاری و شهادت امام حسین (ع) ممکن نبود. شهادت امام حسین (ع) در نوشته‌های رادیکال‌ها نیز پیروزی بزرگی برای نیروهای آگاه و روشنفکر قلمداد می‌شود، زیرا در هر حال با بیدار کردن وجدان‌های خفته اعراب، سقوط بنی امیه را در مدتی کمتر از هفتاد سال تحقق بخشید.

در این جا به اجمال به آثار این نوگرایان نظر می‌افکنیم:

۱ - عبد الرحمن شرقاوی

شرقاوی را باید نخستین نویسنده نوگرایه شمار آورد که با تلقی چپ‌گرایانه به بررسی نهضت عاشورا پرداخته است. او در نمایشنامه منظوم دو جلدی تحت عنوان «الحسین ثائراً الحسین شاهداً»^۱ صریحاً امام حسین (ع) را رهبر و الهام بخش تمام نهضت‌های اسلامی چپ معرفی می‌کند.

از نظر این نویسنده مصری، امام حسین (ع) چهره‌ای کاملاً متفاوت با آنچه در آثار سنتی شیعه در باره سیمای او ترسیم شده پیدا کرده است. حسینی که در این‌گونه آثار نوگرایانه جهان تسنن دیده می‌شود و به خصوص از منظر نوگرایان چپی چون شرقاوی نه موجد اغتشاش است و نه خواستار خون‌ریزی و نه طالب حکومت و قدرت سیاسی، بلکه حسینی است که می‌خواهد اساس بی‌عدالتی توسط بنی امیه را از جامعه ریشه کن کند.

۲ - عباس محمود العقاد

در میان نوشته‌های نوگرایان اهل تسنن که تفسیرشان از ماجرای عاشور تا حدودی متفاوت از نظرات چپ‌گرایان می‌باشد، نوشته عباس محمود العقاد تحت عنوان

۱. عبد الرحمن شرقاوی، الحسین ثائراً الحسین شاهداً، ج ۱، ص ۶۰.

ابوالشهداء حسین بن علی علیه السلام بیش از همه اشتهار و اهمیت یافته است.^۱
 از نظر عقاد، امام حسین علیه السلام و یزید از دو فامیل بودند: امام حسین علیه السلام واجد جمیع فضائل هاشمی بود یزید واجد صفات مادی و زشت امویها بود.^۲

بنابر این قیام امام در مقابل یزید، بیش از آن که، هرگونه تفسیر و توجیه دیگری داشته باشد. نمادی کامل از دو سیستم و حکومت را نشان می‌دهد. در یک طرف امام حسین علیه السلام مظهر امامت و رهبری مشروع مذهبی در طرف دیگر، یزید سمبل یک نظام غیر مذهبی بود و دولت یزید ابتدای کار، بنا را بر سب علی و آل علی گذاشت و اگر امام حسین علیه السلام بیعت می‌کرد، ناچار بود وفا کند و نسل به نسل مورد قبول واقع می‌شد. علاوه بر همه آرینب دختر اسحاق که بسیاری از مورخین نقل کرده‌اند، در عمیق‌تر شدن اختلافات یزید و امام حسین علیه السلام بی تأثیر نبوده است.

عقاد معتقد است که هم سپاه یزید و هم یاران امام حسین به آخرت عقیده و ایمان داشته‌اند، ولی عقیده و ایمان در یک طرف در روحی کریم و بزرگوار موجود بوده و از طرف دیگر در روحی لثیم و پست: آنها بالطبع ایده‌آلیست و صاحب هدف بوده‌اند و اینها بالطبع منفعت پرست.

او همچنین یاران معاویه را با یاران یزید مقایسه می‌کند و یاران معاویه را سیاستمدار و اهل شور می‌داند، ولی یاران یزید را جلاد و سکان ولگردی می‌شمارد که برای صید بزرگی رها شده بودند.

از نظر عقاد، موضوع نسب امام حسین علیه السلام و محبت شدید پیغمبر صلی الله علیه و آله به ایشان را نباید در تحلیل واقعه عاشورا از یاد برد. زیرا ما با این معیار می‌توانیم بفهمیم سپاه یزید مردمی بدون ایده و منفعت پرست بودند و چگونه علیرغم احترامی که برای امام حسین علیه السلام در دل قائل بودند، عمل کردند. عباس محمود عقاد، نهضت عاشورا را از دو جهت مورد بررسی و امعان نظر قرار داد:

۱. عباس محمود، ابوالشهداء حسین بن علی (ع)، ص ۱۸.

۲. همان.

اول از جهت انگیزه؛ دوم از زاویه آثار و نتایج.

او معتقد بود که امام حسین علیه السلام دارای انگیزه کاملاً الهی و معنوی برای نجات دین بود که نتایج مورد نظر نهضت نیز بزودی به دست آمد؛ یعنی یزید پس از چهار سال در کمال ذلت مرد و عاملان فاجعه عاشورا به سزای اعمالشان رسیدند و سلسله بنی امیه نیز در مدتی اندک از لحاظ تاریخی سقوط کرد.

از نظر عقاد، امام حسین در تمام مدت نهضت خود طرفدار صلح بود و نه جنگ و شدت عمل و هیچ گاه نیز نمی‌خواست به تدابیر فریبنده که امکان پیروزی او را بر دولت اموی صد چندان می‌کرد، متوسل شود.

مازنی از دیگر نوگرایان اهل سنت است که شاید برای نخستین بار در قرن اخیر با تفاسیری که پیرامون نهضت عاشورا و علل و اهداف آن - که چه در جامعه شیعی و چه در میان اهل سنت وجود داشت - به معارضة برخاست.

۳ - ابراهیم عبد القادر مازنی

از نظر مازنی، امام حسین، بنده مؤمن و فداکار خداوند بود که به هیچ وجه خلاف تصورات موجود در باره وی، هرگز خیال پرور و رویایی نبوده تا یک خواب عادی بر سر تربت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را برای قیام علیه بنی امیه مصمم سازد، بلکه علت قیام را باید در ماهیت رژیم بنی امیه جستجو کرد. امام حسین به دلیل فاسد بودن رژیم بنی امیه بود که مانند یک انقلابی شرافتمند - علی رغم آگاهی اش از شرایطی که همگی به زیان بود - خود را برای قیام علیه آن مجبور می‌دید. اگر چه قیام او نه برای ساقط کردن بنی امیه، بلکه برای از پا در آوردن آن طراحی شده بود.

امام حسین از نظر مازنی، حتی علیرغم شکست و کشته شدن مظلومانه اش، موفق شد کینه‌ای عمیق علیه دستگاه بنی امیه در دل توده‌ها ایجاد کند و پس از شهادت امام «هر قطره خون او، هر حرف از او و نام او، و هر ذکر و خاطره او» به صورت نقبی در زیر

بنیاد دولت بنی امیه در آمد و سرانجام آن را نابود ساخت^۱

۴ - طه حسین

حسین از دیگر نوگرایان اهل سنت و متفکر نابینای مصری است. طه حسین در کتاب علی و فرزندانش برای ماجرای کربلا، سابقه تاریخی قائل می‌شود. از نظر او فاجعه عاشورا تقابل صریحی بین خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اشرافیت قریش است که اکنون به نام خلافت بنی امیه توسط خلفاء بنی امیه جانشین خلافت پیامبر و علی علیه السلام شده و در صدد گرفتن انتقام کشته‌های خود در بدر بر آمده است^۲

طه حسین، صریحاً این نظریه را رد می‌کند که امام حسین علیه السلام با قیام خود بر آن بوده که زمام سیاسی جامعه را به دست گیرد و یزید مقابله نموده تا رفع تفرقه کند و در نهایت بین آنها جنگ رخ داده است؛ زیرا اگر این تصور باشد، لااقل یکی از پیشنهادهای امام حسین علیه السلام که بازگشت به حجاز بود، می‌باید پذیرفته شود و بدین گونه جنگ و تفرقه رخ ندهد.

از نظر او در فاجعه کربلا که نظیر آن در تاریخ اسلام و بلکه در تاریخ جهان وجود ندارد، نه تنها امام حسین علیه السلام و یاران او بی گناه کشته شدند، بلکه مقدسات مورد بی احترامی و تجاوز قرار گرفت.

یزید با ارتکاب فاجعه عاشورا دل‌های شیعیان را پر از نفرت نمود و دل‌های اهل سنت و جماعت را هم مملو از کینه ساخت و خود نیز در حالی که خیلی جوان بود، به وضعی ننگین هلاک شد. او به قدری جنایت و فجایع مرتکب شده بود که نه تنها دین از اعمال زشت و پلید او متنفر است، بلکه سیاست و روش معروف عربی نیز از آن بیزار است.

۱. براه، «نظرات مازنی در زمینه عاشورا» الرساله شماره ۱۴۶، ۱۳۵۵، ق/ ۱۹۳۶م ص ۶۱۳ و ۶۱۵ قاهره.

۲. دکتر طه حسین، علی و فرزندانش، ترجمه محمد علی شیرازی، ص ۳۶۹ و ۳۶۸.

۵ - محمد کامل البناء

در میان نویسندگان اهل سنت که نوگرانیز هستند، اگر نوشته‌ای شایستگی ذکر و بررسی داشته باشد، نوشته‌های محمد کامل البناء است.

او طی مقاله‌ای که دربارهٔ نهضت عاشورا نوشته؛ معتقد است که حسین (ع) هرگز باب مخاصمه را با یزید ننگشود، ولی از لحاظ روان شناختی تمایل فطری بیشتری برای شورش داشت؛ چون نوهٔ پیغمبر (ص) و پسر علی (ع) بود. این قضاوت او در پاره‌ای از نوشته‌های کلاسیک شیعه نیز وجود دارد، او همچنین به مانند نویسندگان سنت گرای شیعه معتقد است که حسین از سرنوشت خود از همان ابتدای امر آگاه بود و شهادت خود را درست از همان هنگامی که در خواب با پیامبر حرف زد، پیش بینی کرده بود.^۱

۶ - محمد خالد

خالد از دیگر نویسندگان مذهبی نوگراست که کارهای او شاید پس از نوشته‌های کامل البناء در ردیف دوم باشد.

او در کتاب مستقلی که زیر عنوان ابناء الرسول من کربلا^۲ تألیف کرده است، با نگاهی آرمان گرایانه به بررسی نهضت عاشورا پرداخته است.

درس بزرگ کربلا از نظر خالد محمد، باید برای همیشه سرمشق مسلمانان باشد و مورد ستایش قرار گیرد. حسین نیز باید فرصتی باشد برای شادمانی و نه سوگواری، درست همانند عید بزرگ مسلمین، (عید قربان) که خاطره‌ای از فداکاری است و با جشن و سرور همراه باشد.^۳

۱. برای کامل البناء اللواء الإسلام س ۱۰ شماره ۶ (۱۶۵) ص ۳۶۴ - ۳۶۸.

۲. ابناء الرسول فی کربلا، خالد محمد خالد، ص ۳۵، (قاهره ۱۹۶۸).

۳. عمان

۷ - سید علی جلال حسینی

حسینی از نویسندگان مذهبی اهل سنت مصر، کتابی ذیل عنوان امام حسین علیه السلام نوشت.^۱ او امام حسین را راد مردی می‌داند که روحی ممتاز داشته و از شرافت خانوادگی برخوردار بوده است. امام حسین علیه السلام مرکز همه فضایل اخلاقی و اعمال پسندیده بوده است. او در زمان حیات، رایت روشن و بعد از شهادت نیز برای جویندگان راه درست، الگویی نورانی و روشن بود. حماسه عاشورایی امام علیه السلام نیز اگر چه شنیدنش هر مسلمانی را اندوهگین می‌سازد و هر خردمندی را به خشم می‌آورد. اما نتایج ارزشمند بسیاری هم داشته است.

در مورد توابین می‌نویسد: شگفتی از شیعه است که پیشوای خود را در زمان حیات خوار کردند و پیش از شهادت یاری ننمودند. آنان پس از کشتن نواده رسول خدا از کرده خود پشیمان شدند و خویشتن را توابین نام نهادند و به خون‌خواهی وی قیام کردند اما راه روشن را نیافتند.

۸ - محمد غزالی

غزالی از نویسندگان نوگرای بسیار بزرگ مصری است که عمدتاً با دید رادیکالیستی به تحلیل واقعه عاشورا پرداخته است. از نظر وی امام حسین علیه السلام با مرگ قهرمانانه خویش راه جدیدی به عدالت جویان تاریخ نشان داد و آن دفاع از آرمان خود، حتی با پذیرش شکست ظاهری بود.^۲

۹ - اقبال لاهوری

از نویسندگان مذهبی و یا غیر مذهبی اهل سنت هم که بگذریم، چهره زنده یاد

۱. برای ملاحظه نظرات سید علی جلال حسینی اعیان الشیعه ج ۴ تألیف علامه محسن الامین عاملی .
 ۲. لواء الاسلام سال ۱۹ شماره ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۵ ص ۶۴۵ - ۶۵۸

علامه اقبال لاهوری در میان شاعران اهل سنت که به ستایش از امام حسین علیه السلام و نهضت عاشورا پرداخته، بیشتر از همه می‌درخشد و این اثر بخشی بسیار شدید و عمیق، نهضت عاشورا را در تفکر نوی سیاسی اهل سنت و هنر و ادبیات آنان نشان می‌دهد.

شاید اقبال در قرن اخیر بیش از هر شاعر اهل سنت دیگر، نهضت حسینی را با ملاحظاتی تفکرآمیز به ادب منظوم فارسی وارد کرده است. امام حسین از نظر اقبال، یک شخص کامل برای برانگیختن و بیدار ساختن ملت‌های خوابیده مسلمان و نیز مبارزه مؤثر و شهادت فداکارانه‌اش، تفسیر کننده رازهای پنهان قرآن می‌باشد.

هر که پیمان با هو الموجود بست	گردنش از بند هر معبود رست
تیغ بهر عزت دین است و بس	مقصد او حفظ آئین است و بس
خون او تفسیر این اسرار کرد	ملت خوابیده را بیدار کرد.
رمز قرآن از حسین آموختیم	ز آتش او شعله اندوختیم. ^۱

و همچنین اقبال به مادران امروز توصیه می‌کند که فرزندان حسین وار تربیت کنند.

هوشیار از دستبرد روزگار	گسیر فرزندان خود در کنار
تا حسین <small>علیه السلام</small> شاخ تو بار آورد	موسم پیشین به گلزار آورد.
برای اقبال امام حسین <small>علیه السلام</small> مرکز پرکار عشق و کاروان سالار عشق است.	

مریم از یک نسبت عیسی عزیز	از سه نسبت حضرت زهرا <small>علیه السلام</small> عزیز
مادر آن مرکز به کار عشق	مادر آن کاروان سالار عشق. ^۲

۱. گزیده اشعار اقبال لاهوری، به کوشش ابو القاسم رادفر، ص ۲۴.

۲. اشعار فارسی اقبال.

فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت

محمود بن الخياط

مقدمه

در اواخر زمستان سال ۱۳۸۵ شمسی از طرف مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور دعوت شدم، در صدا و سیمای سنندج در میزگردی به مناسبت «فلسفه قیام خونین امام حسین علیه السلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت» شرکت کنم. بنده هم دعوت را اجابت کرده و عجلتاً دو ساعتی از نیمه شب گذشته منابعی را مطالعه کرده و مطالبی را یادداشت کردم و خود را به صدا و سیمای سنندج رساندم. مطالب مورد نظر بیان شد، اما چون انسان می‌تواند در نوشتار بهتر و دقیق‌تر حق مطلب را ادا کند، بر خود لازم دانستم که مقاله علمی - تحقیقی درباره: «فلسفه قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه اهل سنت» به رشته تحریر در آورم، تا در آینده نزدیک چاپ و در دسترس تشنگان محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد. این تحقیق ناچیز را به مقام شامخ سرور و سالار شهیدان حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام و یارانش تقدیم می‌دارم تا این‌که در روز قیامت و ندامت، جد بزرگوارش علیه السلام من عاصی و گناه‌کار را از شفاعت عظمی بی‌نصیب نفرماید. ان شاء الله.

حضرت امام حسین (ع) صحابی محبوب

خداوند بزرگ در قرآن مجید فرموده‌اند: ﴿محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم بينهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم في التورينة و مثلهم في الانجيل كزرع اخرج شطئه فأزره فاستغلظ فاستوى على سوقه يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين امنوا و عملوا الصلحت منهم مغفرة و اجرا عظيما﴾^۱

محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یک‌دیگر مهربان و دل‌سوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی‌هایشان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است، اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، به گونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد، تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند، خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد...

در جای دیگر فرموده‌اند: ﴿قل لا أستلکم علیه اجرا إلا المودة فی القربی﴾^۲ بگو: در برابر آن از شما پاداش و مزدی نمی‌خواهم جز مودت و محبت نسبت به ذوی القربی. در سوره احزاب آمده: ﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا﴾^۳ خداوند قطعاً می‌خواهد یلیدی را از شما اهل بیت (پیغمبر) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد.

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

۲. سوره شورا، آیه ۲۳.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳.

سال تولد حضرت حسین علیه السلام

امام حسین پسر حضرت علی بن ابی طالب، در روز سوم (و به روایتی پنجم) شعبان المعظم سال چهارم هجرت در مدینه منوره به دنیا آمدند. جد بزرگوارش در روز هفتم تولد، قوچی را جهت هفتم آن نوزاد محبوب به دست مبارکش سر بریدند و نام حسین را برایش انتخاب فرمودند.

فضایل امام حسین علیه السلام

حضرت اباعبدالله الحسین سبط پیغمبر اسلام از دخترش فاطمه زهرا، سرور جوانان بهشت، ریحانه باغ رسالت است. نام او زینت بخش تاریخ انسانیت و قیام او سر خط و الگوی قیام‌ها و نهضت‌های جهان، یگانه آموزگار آموزشگاه فداکاری و تنها استاد دانشگاه شهادت و شهامت که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرموده‌اند: «حسین منی و أنا من حسین! أحب الله تعالى من أحب حسينا!! حسین سبط من الأسباط»^۱

حسین از من است و من از حسینم! کسی که حسین را دوست بدارد خداوند او را دوست می‌دارد!! حسین سبطی است از اسباط»^۲.

هم چنین فرموده‌اند: «اللهم إني أحبهما فأحبهما! خداوند من حسن و حسین را دوست دارم، پس تو هم آنها را دوست بدار.»

حسین علیه السلام شرف تربیت در بیت نبوی را داشتند و در راه نصرت و یاری رساندن به اسلام و دفاع از دین مبین اسلام رنج‌ها کشیدند.^۴

۱. الشيخ منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول من أحادیث الرسول، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲. اسباط = اولاد اولاد، و سبط به معنای «جماعت» آمده، مراد در این جا این است که حضرت در اخلاق و اعمال نیکو در دنیا همانند امتی صالح است، (تاج الجامع، ج ۳، ص ۳۵۹).

۳. همان، ص ۳۵۸.

۴. خالد عبدالرحمن العکک، تربية الأولاد والبنات في ضوء القرآن والسنة، ص ۲۱.

سفارش به مودت و دوستی اهل بیت

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «أدبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حبّ نبیکم، و حبّ آل بیته، و تلاوة القرآن؛^۱ فرزندان تان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر، محبت آل او، و تلاوت قرآن» (روایت طبرانی).

قیام و نهضت امام حسین (ع)

در اول سال رجب سال شصت هجری معاویه ابن ابی سفیان مرد، یزید طبق بیعت گرفتن اجباری از مردم به حکومت رسید و می‌بایست ولید بن عتبّه بن ابی سفیان (والی مدینه) برای او از مردم مدینه بیعت بگیرد. پس شخصی را پیش حسین بن علی بن ابی طالب و عبدالله بن زبیر فرستاد و هنگام شب آن دو را احضار کردند. ولید بن عتبّه به آن دو گفت: با یزید پسر معاویه بیعت کنید، ایشان هم فرمودند: در شأن ما نیست که مخفیانه بیعت کنیم، وقتی فردا مردم مدینه بیعت کردند ما هم به حضور مردم بیعت خواهیم کرد. در آن شب هر دو به خانه‌های خود برگشتند و با خانواده و دیگران راهی مکه مکرمه و حرم امن الهی شدند. امام حسین ماه‌های شعبان، رمضان، شوال و ذوالقعدة در مکه ماندند و در روز ترویبه (هشتم ذی الحجّه) مکه را به قصد کوفه ترک کردند.^۲

به روایت ابن اثیر: در ماه رجب سال شصت هجری بعد از مرگ معاویه، با اختلاف زیادی با پسرش (یزید) بیعت شد، زمانی که یزید به حکومت رسید، ولید بن عتبّه بن ابی سفیان، (والی مدینه)، و عمر بن سعید بن العاص، (والی مکه)، و عبیدالله بن زیاد، (والی بصره)، و نعمان بن بشیر، (والی کوفه) بودند.

یزید بیعت امام حسین، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر - رضی الله عنهم - که با پدرش هم بیعت نکرده بودند، در نظرش از همه مهم‌تر بود. لذا به ولید نامه نوشت و خبر

۱. دکتر عبدالله ناصح علوان، چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟، ترجمه عبیدالله احمدی، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. شیخ شبلنجی شافعی، نور الأیضار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۱۲۷.

مرگ پدرش را به او رسانید و در ضمن، نامه دیگری به این صورت به ولید نوشت که: از حسین بن علی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر - رضی الله عنهم - حتماً بیعت بگیر و به ایشان فرصت ندهید. ولید بن عتبه نیز مروان بن حکم را فرستاد و آن سه نفر را جلب کردند...^۱

در روایت موثق آمده: وقتی اهل کوفه از مرگ معاویه با خبر شده و شنیدند که امام حسین و عبدالله بن عمر و ابن زبیر - رضی الله عنهم - از بیعت با یزید امتناع نموده‌اند و حسین بن علی به مکه - حرم امن الهی - پناهنده شده، شیعیان در خانه سلیمان بن صرد خُزاعی تجمع نموده و در مورد قیام امام حسین علیه السلام مذاکره و تبادل نظر کردند. نتیجتاً تصمیم گرفتند تا با امام مکاتبه نموده و او را به کوفه دعوت نمایند. بالاخره نامه را نوشتند و از امام حسین درخواست نمودند تا به کوفه برود و با او بیعت کنند. ترجمه نامه به شرح زیر می‌باشد:

«به نام خداوند بخشاینده مهربان، به حسین بن علی امیرالمؤمنین، از طرف کوفیان و شیعیان پدرش، اما بعد، تمام مردم کوفه انتظار تو را می‌کشند و جز تو کسی دیگر را به رهبری قبول نداریم. هر چه زودتر تعجیل فرمای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! امید است به وسیله تو اسلام پیروز و مؤید شود، والسلام».

امام حسین در پاسخ ایشان نوشتند: «نامه‌تان به دستم رسید و از رأی و نظرات شما اطلاع پیدا کردم، اینک برادر و مرد مورد وثوق و پسر عمویم مسلم بن عقیل را به آن جا فرستادم و خودم هم ان شاء الله به دنبال ایشان خواهیم آمد».

مسلم به کوفه رسید و از شیعیان برای امام حسین بیعت گرفت. این خبر به والی کوفه، نعمان بن بشیر رسید، ایشان هم فوراً نامه‌ای به یزید بن معاویه نوشتند. یزید بن معاویه، با عجله عبیدالله بن زیاد را به کوفه روانه کرد. ابن زیاد هنگام شب به زنی و لباس امام حسین علیه السلام جهت امتحان اوضاع کوفه از طرف صحرا وارد شهر شدند و از هر طرف

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴ ص ۱۴؛ الدواله الأمویة الأشیخ محمد الخضری، ص ۳۲۲.

گذر می‌کرد مردم به خیال این که این مرد با لباس اهل حجاز حتماً امام حسین هستند از او استقبال کرده و می‌گفتند: مرحبا به پسر رسول خدا ﷺ! خوش آمدی! اما او هیچ جوابی نمی‌داد و از این وضع برآشفته و دانست مردم شهر هوادار امام حسین می‌باشند، فوراً خود را به قصر امارت رسانید، ایشان هم به گمان این که این تازه وارد، امام حسین است، در را بر روی او بستند. عبیدالله فریاد زد: در را باز کنید، ذلیل و خوار باشید. نعمان بن بشیر والی کوفه صدایش را شناخت و گفت: این صدای ابن مرجانه است، در را به روی او گشودند، شب استراحت کرد و صبح زود مردم را جمع کرده و دستور جنگ علیه حضرت حسین بن علی را صادر کرد. لذا به وسیله زر و زور و تزویر مردم را به دشمنی با حسین و یارانش تشویق می‌کرد و آنان را از عواقب همکاری با حسین و نماینده و سفیر او (مسلم بن عقیل) می‌ترساند.

مسلم بن عقیل در کوفه

قبلاً اشاره کردیم که شیعیان و پیروان اهل بیت در شهر کوفه در خانه سلیمان بن صُرد خُزاعی جمع شدند و نامه به امام حسین نوشتند که هر چه زودتر به کوفه بروند، بلکه به واسطه او آنان بر سر حق و راستی و عدالت، اتفاق پیدا کنند. امام حسین هم مسلم بن عقیل را به کوفه فرستادند تا از اوضاع آن جا اطلاع پیدا کرده و گزارشات خود را به امام برساند. بدین وسیله مسلم بن عقیل به کوفه رسیدند و خانه مختار بن ابوعبیده سقفی را اقامت‌گاه خود قرار دادند. پس از آن از مردم و سرشناسان کوفه برای امام حسین بیعت گرفت و گزارشات را به امام حسین رساند و اعلام کرد که تا به حال امار بیعت کنندگان و پیروان ما به هجده هزار نفر رسیده‌اند.^۱ بعداً مسلم از ترس سربازان عبیدالله جایش را تغییر داد و به خانه هانی پسر عروه رفت و پنهان شد.

اما به تدریج هواداران حسین او را تنها گذاشتند و مسلم بی‌یار و یاور ماند. راهی را

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴.

در پیش گرفت تا به در خانه‌ای رسید. از تشنگی قدرت راه رفتن را نداشت. آن خانه از آن زنی بود به نام «طَوْعَه» از او آب خواست، آن زن فوراً آب را به او داد و بعد از رفع تشنگی مسلم همان جا ماند، زن پرسید آب را آشامیدی پس چرا دیگر نمی‌روی؟ مسلم فرمود: من غریب هستم و در این دیار نه خانه‌ای دارم و نه خانواده‌ای. بالاخره خودش را معرفی کرد و فرمود: من مسلم بن عقیل پسر عموی امام حسین علیه السلام و فرستاده و سفیر او در کوفه می‌باشم. این دفعه پیرزن در را باز کرد و او را در خانه خود پناه داد.

از طرف دیگر ابن زیاد به سربازانش فرمان داد تا تمام خانه‌های کوفه را بگردند و مسلم را پیدا کنند. وعده پول زیادی داد به کسی که جای مسلم را پیدا کند. از قضا پسر آن زن به جای مسلم پی برد و به خاطر به دست آوردن خلعت، خود را به قصر امارت رساند و خبر را به ابن زیاد داد. در پی آن ابن زیاد فوراً سربازان را فرستاد و خانه (طَوْعَه) را محاصره کردند. مسلم با آنها به نبرد پرداخت و چند نفر از سربازان ابن زیاد را به قتل رساند. خودش هم سخت زخمی شده و خون از بدنش جاری شد. از خانه طوعه بیرون آمد و در کوچه‌های کوفه شمشیر در دست و زخمی و ناتوان راه می‌رفت. در آن وقت سربازان ابن زیاد مسلم را صدا زدند و گفتند: خودت را به کشتن ندهید و تسلیم شوید، حتماً ما تو را نخواهیم کشت. مسلم حرف آنها را قبول کرد. او را به قصر امارت بردند. ابن زیاد دستور داد تا او را بکشند. مسلم را به بالای قصر برده و او را به پایین انداخته و مسلم را به شهادت رسانیدند. بعداً هانی بن عروه را هم به «سُوقُ الْغَنَمِ» برده و اعدام کردند. سر هر دو را بریده و به شام پیش یزید فرستادند. بدین صورت نهضت و شورش در کوفه به پایان رسید و این واقعه (شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه) در روز چهارشنبه نهم ماه ذی الحجة الحرام سال شصت هجری در کوفه رخ داد و آرامگاه آن دو نیز در آن جاست.

امام حسین علیه السلام از این واقعه خبر نداشتند، هر چه عمر بن عبدالرحمن بن الحارث بن هشام، عبدالله بن عباس، عبدالله بن الزبیر و عبدالله بن عمر به او گفتند: از این کار دست بردارید و به کوفه نروید و به عهد و پیمان کوفیان باور نداشته باشید، امام قبول

نکردند و با یاران و خانواده خود در روز ترویه (هشتم ذی الحجة) مکه را به قصد کوفه ترک کردند. در این سفر مردان هم‌سفر امام حسین (ع) از هشتاد و دو نفر تجاوز نمی‌کردند. قافله امام حسین (ع) به سرزمینی به نام «صفاح» در خاک عراق رسیدند که در آن جا با فرزند ق (شاعر مشهور آن عصر) برخورد کردند، امام پرسید: فرزند ق از کجا می‌آیی؟ جواب داد: از کوفه، امام فرمود: ای ابوفراس! خیر مردم کوفه چیست و در چه حالی به سر می‌برند؟ فرزند ق پاسخ داد: «دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان با بنی امیه است.»^۱

کاروان امام حسین به «تعلبیه» رسید، در آن جا خبر شهادت مسلم بن عقیل و عده شکنی کوفیان به ایشان رسید، خیلی ناراحت شد. بعضی از یارانش او را سوگند دادند که برگردد، اما خانواده عقیل فریاد کشیده و گفتند: سوگند به خدا! بر نمی‌گردیم تا قصاص قاتلین مسلم را نگیریم یا این که ما هم کشته شویم. کاروان به طرف «زباله» و «شراف»، کوره راه‌های پر پیچ و خم و بی آب و علف و ریگزار بطن العقبه را طی کرد و به راه خود ادامه داد.

از طرف دیگر ابن زیاد به رئیس سپاه خود حُصین بن نمیر تمیمی فرمان داد که راه کوفه را بر حسین و یارانش ببندد، بدین وسیله نامبرده و سربازانش خود را آماده کرده و به قادسیه رفتند. آن جا را رزمگاه خود قرار دادند و جاهای سوق‌الجیشی اطراف را هم کنترل کردند. منتظر کاروان حسین و یارانش بودند. وقتی کاروان امام حسین (ع) به شراف رسید، حر بن یزید تمیمی ریاحی با هزار سوار با ایشان رو به رو شد، حضرت حسین فرمودند: ای مردم! از جان ما چه می‌خواهید؟ من پیش شما نیامده‌ام مگر این که از طرف شما نامه‌ها و فرستادگان زیاد پیش من آمده و خودتان مرا دعوت کرده‌اید، و حالا من آمده‌ام اگر شما بر عهد و پیمان خود باقی هستید، به شهرتان وارد می‌شوم و اگر عهد را شکسته و به آمدن من خشنود نیستید، به جایی که آمده‌ام بر می‌گردم، کسی به امام حسین جواب نداد.

حر گفت: ما مأموریت داریم از تو جدا نشویم تا تو راه کوفه پیش عبیدالله بن زیاد

۱. نورالابصار، ص ۷۵؛ و الکامل فی التاریخ، ج ۴؛ الفلوة الأمویة الشیخ محمد خضری، ص ۲۲۶.

ببریم. امام حسین فرمودند: مرگ از آن، به تو نزدیک تر است، سپس فرمان داد یارانش سوار شوند تا به جای خود برگردند، اما حَزْر بن یزید تمیمی ریاحی مانع شد و در کنار ایشان با سربازانش حرکت می کرد تا نگذارند امام حسین به کوفه وارد شود یا به مدینه برگردند، امام حسین و یارانش به طرف شمال رفتند تا به نینوی رسیدند، در آن جا لشکری دیگر به فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص از طرف عبیدالله بن زیاد برای نبرد با امام حسین و یارانش رسیدند. عمر پیش امام حسین علیه السلام فرستاد و گفتند: چرا به این سرزمین آمدید؟ امام حسین فرمودند: اهل شهر شما نامه های زیادی به من نوشتند و چند نفر را پیش من فرستادند تا به این جا بیایم، حالاکه از من خشنود نیستند و آمدن مرا نمی پسندید به دیار خود بر می گردم. عمر بن سعد نامه ای را به ابن زیاد نوشت و از او کسب تکلیف کرد، ابن زیاد گفت:

الآن اذ عرضت مخالفتنا به یرجو النجاة ولات حین مناص؛

حالا در جنگ ما گرفتار شده و می خواهید نجات پیدا کند، دیگر جای نجات و فرار نیست و خلاصی اش محال است.

سپس به ابن سعد نامه نوشت: به اجبار بیعت از حسین بگیر، اگر قبول کرد و یا یزید بیعت کرد، بعداً درباره او تصمیم می گیریم. در ضمن آب را از حسین و یارانش منع کنید. برای بار دوم امام حسین با حر و عمر بن سعد گفت و گو کرد و فرمود: راه را باز کنید تا به وطن و دیار خود برگردم. اما آن ها اجازه ندادند و گفتند: باید حکم ابن زیاد را قبول و با یزید بن معاویه بن ابی سفیان بیعت کنی، و یا برای جنگ و نبرد حاضر شوید. امام حسین بیعت با یزید را تنگ و عار می دانست و قبول نکردند.^۱

هنوز در نینوا بودند که ابن زیاد نامه شدید اللحنی به عمر بن سعد نوشت که چرا سهل انگاری می کنی، اگر قدرت این کار را نداری فرماندهی را به شمر بن ذی الجوشن بسپار. به این سبب از ترس از دست دادن ولایت ری و فرماندهی لشکر، عمر محاصره را

۱. الشيخ محمد الخضری، همان، ص ۳۲۶، نورالابصار ص ۱۲۹.

بر حسین و یارانش تنگ تر کرد و آماده جنگ و نبرد شد.

بدین سبب دست قضا و قدر کاروان و قافله حسین و یارانش را به سرزمین کربلا رسانید. از آن جا دیگر راه رفتن نداشتند، زیرا از هر طرف حر و عمر بن سعد و شمر، حسین و یارانش را محاصره کردند. این جا بود که امام حسین پرسیدند: در چه جایی هستیم؟ به او گفتند: در سرزمین کربلا، امام فرمودند: «هذا موضع کرب و بلاء هذا مناخ رکابنا و محط رحالنا و مقتل رجالنا»^۱ این جا جای کرب و بلا (غم و درد و آزمایش) است و جای پیاده شدن و بار انداختن و کشتارگاه مردان ماست.»

این جا بود که طبق فرمان ابن زیاد آب فرات را از حسین و یارانش منع کردند و راه آب را بر ایشان بستند، یاران امام به تنگ آمدند. یکی از یاران امام حسین به نام یزید بن حصین همدانی با اجازه امام پیش عمر بن سعد رفتند و از ایشان خواست تا آب را بر حسین و یارانش نهند، عمر اجازه نداد. یزید بن حصین عصبانی شد و گفت: این آب فرات به این فراوانی تمام سگ‌های بیابان گرد و درندگان و جانوران از آن استفاده می‌کنند، چطور جرئت داشته و ادعای ایمان داری که آب را از پسر دختر رسول خدا منع کنی و نگذاری رفع تشنگی کنند!! عمر بن سعد سرش را پایین انداخت و گفت: ای برادر همدانی من نمی‌دانم چه می‌گویی.^۲

ابن اثیر مورخ مشهور نوشته‌اند: وقتی امام حسین علیه السلام با حر بن یزید تمیمی بحث و مذاکره کردند، حر گفت: دستور جنگ به ما نرسیده، لیکن مأموریت ما این است که از تو جدا نشویم و مانع ورود تو به کوفه و مراجعت به مدینه گردیم تا این که به این زیاد نامه‌ای نویسم. تو هم می‌توانی به این زیاد و یا یزید نامه‌ای بنویسی تا بلکه از جنگ با تو نجات پیدا کنیم بالاخره کاروان امام به طرف عذیب و قادسیه حرکت می‌کرد. و حر با سربازانش در طرف چپ ایشان حرکت می‌کردند. این جا بود که امام حسین علیه السلام فلسفه قیام خود را

۱. نورالانصار، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۰.

برای حر و سربازان ابن زیاد بیان کردند...

فلسفه و انگیزه قیام امام حسین (علیه السلام)

امام حسین - (علیه السلام) - وقتی برایش معلوم شد که سربازان و هواداران عبیدالله بن زیاد راه را بر او بسته و عهد و پیمان خود را شکسته و خواستار جنگ و خونریزی هستند. ضمن خطبه‌ای غزا فلسفه و انگیزه قیام و نهضت خود را بیان و به سمع یزیدیان رساند. لذا فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا، مُسْتَحْلًا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِتْمِ وَالْعِدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ مَا عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ. أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَاءِ وَأَخْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ، وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ وَقَدْ أَتَنَّى كُتُبَكُمْ وَرُسُلَكُمْ بِيَعْتِكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَسْلِمُونِي وَلَا تَخَذَلُونِي، فَأَنْ أَقِمْتُمْ عَلَى بِيَعْتِكُمْ تَصَيَّبُوا رُشْدَكُمْ وَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِكُمْ، فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَقَضْتُمْ عَهْدِي وَخَلَعْتُمْ بِيَعْتِي فَلِعَمْرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِنَكِيرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَأَخِي وَابْنِ عَمِّي مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ، وَالْمَغْرُورِ مِنْ اغْتِرَبِكُمْ فَعَظَمْتُمْ أَخْطَاءَكُمْ وَنَصَيْبَكُمْ ضَيْعَتُمْ ﴿فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُتْ عَلَى نَفْسِهِ﴾^۱ وَ سَيَعْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ، وَالسَّلَامُ؛^۲ أَي مَرْدَمِ، هَمَانَا رَسُولَ خَدَائِكُمْ ﷺ. فرمودند: هر کس دید حاکم ستمگری حرام‌های خدا را حلال دانست و عهد و پیمان خدا را شکست و یا سنت رسول خدا مخالفت کرد با بندگان خدا به گناه و دشمنی و عداوت پرداخت و او آن حال و وضع را با قول یا عمل تغییر نداد، خداوند حتماً او را به عذاب دردناک مجازات می‌کند و به دوزخ خواهد رفت، به جای آن پادشاه

۱. سوره فتح، آیه ۱۰.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸.

ستمگر می‌رود پس آگاه باشید و بدانید که آنها (یزیدیان) از شیطان پیروی می‌کنند و طاعت و فرمان برداری خداوند را ترک کرده‌اند. آشکارا فساد می‌کنند و حدود خداوند را تعطیل کرده و بیت المال را مال خود می‌دانند و آن را به کلی تملک نموده‌اند. حراهای خدا را حلال و حلال‌ها را حرام کرده‌اند و من شایسته‌ترین کسی هستم که این اوضاع را عوض می‌کنم و تغییر می‌دهم. فرستاده‌ها و نامه‌های شما به من رسید که با من بیعت کرده و می‌کنید و مرا تسلیم دشمن نمی‌کنید و خوار و ذلیل نمی‌کنید. پس اگر بر قول و پیمان خود ثابت هستید، به راه راست و هدایت دست یافته‌اید، من حسین بن علی پسر فاطمه دختر رسول خدا هستم، جانم یا جان‌های شما (خودم با شما هستم) خانواده‌ام با خانواده‌های شماست، (و هیچ وقت تنهایتان نمی‌گذارم) و مرا به الگوی خود ببسندید و از من پیروی کنید. اگر این کار را نمی‌کنید و پیمان با من را می‌شکنید و بیعت مرا از گردن خودتان خلع می‌کنید، سوگند به ذات خداوند! این کار از شما هیچ بعید نیست، همین کار و عهد شکنی با پدرم و برادرم و پسرعمویم مسلم بن عقیل کردید. نصیب خودتان را ضایع کرده و در انتخاباتان اشتباه کردید. مغرور، کسی است که فریب شما را بخورد (هر کس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکنی می‌کند) و خداوند مرا از شما بی‌نیاز خواهد کرد. والسلام»

امام حسین (ع) در نامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه نوشته و انگیزه و فلسفه قیام خود را بیان کرد: «انی لم أخرج أشراً ولا بطراً، لا مفسداً ولا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی رسول الله (ص) ارید ان آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر، أسیر سیره جدی و ابی؛^۱ من برای سرکشی و تجاوز و طغیان و فساد و تباهی قیام نکرده‌ام، بلکه قیام و خروج من برای اصلاح امت جدّم و امر به معروف و نهی از منکر است و می‌خواهم به روش جدّم و پدرم عمل نمایم.»

در نامه‌ای به کوفیان که به وسیله مسلم بن عقیل به آنها نوشت در آخر نامه آمده

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۸، به نقل امام حسین و روز عاشورا، مؤسسه البلاغ.

است: «فلعمری ما الامام الا العامل بالكتاب و القائم بالقسط و الزائن برین الحق، والسلام!؛^۱ به جانم قسم! که امام و پیشوا نیست مگر کسی که بر طبق کتاب خدا قضاوت کند و به عدل و داد قیام نماید و متدین به دین حق باشد والسلام.»

جنگ خونین در کربلا

روزی که امام حسین به کربلا رسید و از آن جا سؤال کردند، روز پنج شنبه، دوم محرم الحرام سال شصت و یک هجری بود، (کربلا در ۷۵ کیلومتری نجف اشرف و ۱۰۳ کیلومتری بغداد و در غرب رود فرات در کناره‌های صحرای شام قرار دارد، کوچ امام حسین از مدینه به مکه «۴۵۰ کیلومتر» و از مکه به کربلا «۱۵۵۰ کیلومتر» سی روز تمام حرکت ایشان طول کشید). در آن مدت هشت روز در محاصره دشمن و به کندن خندق و سنگر مشغول بودند. بالاخره آن جنگ خونین و نابرابر، طبق تهدیدات ابن زیاد به عمر بن سعد، در روز جمعه، دهم محرم الحرام، بین امام حسین و یارانش که از هفتاد و دو مرد تجاوز نمی‌کرد و لشکر چهار هزار نفری ابن زیاد به فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص - که خود او اولین تیر را به طرف امام حسین و یارانش پرتاب کردند - شروع شد و سردارانی چون حز بن یزید، شمر بن ذی الجوشن و حصین بن نمیر تمیمی هم در لشکر عمر بن سعد بودند که نسبت به امام حسین و یارانش بغضی در دل داشتند و تشنه خون ایشان بودند.

لشکریان ابن زیاد بی‌رحمانه از هر طرف با تیر و شمشیر و نیزه، یاران امام حسین را مورد هجوم و حمله و وحشیانه قرار دادند و یاران جان بر کف امام هم جانانه از خود و حریم امام حسین دفاع می‌کردند، تا این که در همان ابتدای جنگ پنجاه نفر از یاران با وفای امام حسین به شهادت رسیدند. آن گاه امام حسین فریاد کشید و فرمودند: «هل من ذاب یدب عن حرم رسول الله صلی الله علیه و آله؟»^۲ آیا کسی نیست عیب و عار را از حرم پیغمبر خدا دور

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۱.

۲. شبلنجی شافعی، نور الأبصار، ص ۱۳۰.

کند؟ آنّا حر بن یزید تمیمی ریاحی از لشکر عمر بن سعد بیرون آمد و خود را به امام حسین نزدیک کرد و گفت: من ای پسر رسول خدا! حاضرم در راه دفاع و حراست از حریم رسول خدا و خانواده تو جانم را فدا کنم، من نمی دانستم کار به این جا می کشد و آب فرات که هر مجوسی و یهودی و درندگان از آن سیراب می شوند، از تو و یارانم منع کرده و نمی گذارند به مدینه برگردید. از این به بعد من از حزب و یاران تو بوده و در خدمت و رکاب تو با یزیدیان می جنگم تا کشته شوم، تا این که جد تو رسول خدا ﷺ برای من شفاعت کند. حر به نبرد پرداخت تا این که در رکاب امام حسین (ع) به شهادت رسید.

وقتی امام حسین دید که یاران و برادران و اولادش یکی پس از دیگری به شهادت می رسند به لشکریان ابن زیاد حمله بردند، و تعداد زیادی از سرداران و پهلوانان آنان را کشته و برگشتند. بار دیگر به آنان حمله کردند و خواستند برگردند که شمر بن ذی الجوشن با عده ای از سربازانش راه را بر امام بستند و خواستند به زن و بچه های ایشان حمله ور شوند، امام حسین (ع) فریاد کشید و فرمودند: «ای پیروان شیطان به بی خردانتان اجازه ندهید به زن و بچه ها نزدیک شوند، ایشان با شما جنگ نکرده اند». شمر گفت: زن و بچه ها را متعرض نشوید و به حسین حمله ور شوید، در آن وقت سربازان بی رحم شمر به حضرت حسین حمله کردند و او را زخمی نمودند و از اسبش پایین افتاد. شمر هم پیاده شده و سر امام حسین را از بدن جدا کرد. بعضی می گویند: قاتل امام حسین (ع) سنان بن انس نخعی و بعضی دیگر می گویند: شمر بن ذی الجوشن ملعون بوده است.^۱

اسامی عده ای از شهدای کربلا

۱- امام حسین بن علی بن ابی طالب (ع) به قول اصح به دست سنان بن انس نخعی و به قولی به دست شمر ابن ذی الجوشن به شهادت رسیدند. لعن و نفرین خدا بر

۱. شبلیجی، همان، ص ۱۳۰؛ الشیخ محمد الخضری، الدوالة الامویة، ص ۳۲۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴،

قاتلین ایشان، باد.^۱

- ۲- عباس پسر علی (ع) و ام البنین بنت حزام، هم به دست زید بن زُقاد جُنُبی و حکیم بن طُعَیل شهید شد.
- ۳- جعفر پسر علی (ع) و ام البنین.
- ۴- عبدالله پسر علی (ع).
- ۵- عثمان پسر علی و ام البنین به دست و تیر خولی بن یزید شهید شد.
- ۶- محمد پسر علی و ام الولد به دست مردی از بنی دارم به شهادت رسید.
- ۷- ابوبکر پسر علی (ع) و لیلا بنت مسعود دارمی.
- ۸- علی اکبر پسر امام حسین (ع) و لیلا.
- ۹- عبدالله پسر حسین.
- ۱۰- ابوبکر پسر حسین بن علی به دست حرمله بن کاهل شهید شد.
- ۱۱- قاسم پسر حسن بن علی.
- ۱۲- عون پسر جعفر بن ابی طالب.
- ۱۳- محمد پسر عبدالله بن جعفر.
- ۱۴- جعفر بن عقیل.
- ۱۵- عبدالرحمان بن عقیل.
- ۱۶- عبدالله بن عقیل.
- ۱۷- مسلم بن عقیل در کوفه.
- ۱۸- عبدالله پسر مسلم بن عقیل.
- ۱۹- سلیمان مولی حسین.
- ۲۰- محمد بن ابی سعید بن عقیل.

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۲؛ نور الابصار ص ۱۳۲.

کاروان اسیران و سرهای شهدا

عمر بن سعد دو روز بعد از نبرد خونین در کربلا ماندند، بعد از آن همراه اسرای اهل بیت (فرزندان و خواهران امام حسین) در حالی که سرهای شهدا را بر نیزه‌هایشان کرده و جهت تقرب و نزدیکی به ابن زیاد در حال سرور و شادی بودند، به طرف کوفه حرکت کردند.

می‌گویند: یزیدیان جهت تقرب خود و نزدیک شدن به عیدالله بن زیاد سرهای شهدا را در بین خود تقسیم کردند، قبیله «کنده» سیزده سر که رئیس ایشان، قیس بن اشعث بود، قبیله «هوازن» بیست سر و رئیس ایشان شمر بن ذی الجوشن بود، قبیله (بنوتمیم) هفده سر و «بنی اسد» شش سر و قبیله «مَزْحَج» هفت سر و باقی لشکریان هفت سر دیگر را آوردند.^۱

گویند وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و سر مبارکش را داخل تشتی نهاده و نزد عیدالله بن زیاد والی کوفه بردند، با عصایی که در دست داشت لب‌های حسین را باز کرد و ضربه به دندان و بینی و چشمان امام حسین وارد می‌کرد و می‌گفت: «مارأیت مثل هذا حسناً؛ از این نیکوتر و زیباتر را هیچ‌گاه ندیده‌ام.» در آن وقت زید بن أرقم به ابن زیاد گفت: عصایت را بردار و نسبت به حضرت حسین علیه السلام بی ادبی روا مدار، چون زیاد دیده‌ام که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چشم و بینی و لب‌های حسین را بوسیده‌اند.

می‌گویند: یک سال بعد ابن زیاد و یارانش کشته شدند، و سرهای ایشان را به «رحبه» کوفه آوردند، مردم دیدند ماری آمد و میان سرها گردید تا این که به سر ابن زیاد رسید و از سوراخ بینی اش داخل شد مدتی ماند بعداً بیرون آمد چند با این عمل را تکرار کرد و مردم نگاه می‌کردند و با چشمان خود این جریان را مشاهده کردند و تعجب می‌کردند، البته هیچ جای حیرت و تعجب نیست، به راستی این مکافات و سزای ناچیزی است نسبت به آنچه خداوند برای آنها در آخرت از انواع و اشد عقاب آماده کرده است.^۲

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۱.

۲. التاج الجامع، ج ۳، ص ۳۵۷؛ الکامل فی التاریخ ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۱؛ نور الابصار، ص ۱۳۱.

کاروان اسرا از کوفه تا شام

سپس ابن زیاد اسرا و سرهای هفتاد و دو تن شهیدای کربلا را به دمشق (شام) پیش یزید بن معاویه بن ابی سفیان فرستاد و نوید پیروزی خود و شکست حسین و یارانش را به ایشان رساند.

در این جا بعضی از مورخین نوشته‌اند: یزید که سر بریده امام حسین را دید اشک ریخت و گفت: من به کم‌تر از کشتن حسین از ایشان راضی بودم، نفرین بر ابن سمیه (عبیدالله بن زیاد) باد! البته این موضوع جای سؤال است، زیرا خود یزید به والی مدینه (ولیدبن عتبه بن ابی سفیان) نامه نوشت که فرصت به امام حسین ندهد و فوراً از او بیعت بگیرد و آیا یزید نبود که دستور جلب اسرا و سرهای شهدا را به دمشق (پایتخت خلافت) صادر کرد، پس آیا اشک ریختن او بعد از این حوادث دردناک چه سودی دارد!!!

به هر حال حضرت علی بن حسین (سجاد) با دیگر اسرا و خانواده‌اش مدتی در شام ماندند. سپس راهی مدینه شدند، و سرهای شهیدای کربلا را هم به طرف کربلا بردند تا در کنار اجسادشان مدفون کنند.^۱

نظر دانشمندان و علما

۱- «سال رجل من أهل العراق عبدالله ابن عمر عن المحرم يقتل الذباب، فقال ابن عمر رضی اللہ عنہ: «أهل العراق يسألون عن الذباب وقد قتلوا ابن بنت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم» قال: ان الحسن والحسين هما ريحاننا من الدنيا؛^۲ یک نفر از اهل عراق از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ پرسید: آیا اگر کسی در حال احرام مگسی را به قتل برساند و یا خون پشه بر لباسش باشد چه چیزی بر او لازم است و چه کاری باید بکند؟ ابن عمر گفت: اهل عراق از کشتن مگس و سزای آن سؤال می‌کنند، در حالی که پسر دختر رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را به قتل رساندند، گفت: و من از نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: همانا حسن و حسین دو ریحانه من

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۲ - ۸۴؛ الشیخ محمد الخضری، الدولة الامویة، ص ۳۲۶.

۲. التاج الجامع، ج ۳، ص ۲۵۶.

هستند در این دنیا.»

در این آثار تأیید و تحسین قیام امام حسین و زشتی اعمال قاتلین او را از زبان ابن عمر به خوبی می‌فهمیم.

۲- اما سید رشید رضا سر دبیر مجله «المنار» و مفسر بزرگ صاحب تفسیر المنار و شاگرد برجسته امام شیخ محمد عبده استاد دانشگاه الازهر مصر در تفسیر آیات ۳۶-۳۷ سوره مائده در بحث و موضوع «جزای محاربین و قتال بغاوة و طاعت ائمه» نوشته‌اند: و از این باب است خروج و قیام امام حسین سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله علیه امام جور و بغی (ظلم و ستم و تجاوز) آن کسی که به قدرت و حيله و نیرنگ ولایت امور مسلمانان را به دست گرفت، (یزید پسر معاویه) خداوند او را مخذول و در مانده کند، هم چنین کسانی را که به جای پیروی از حق و عدالت و دادگری و دفاع از دین، از آنان پیروی کردند و همیشه دوستدار بندگی و نوکری برای ستم‌گران و پادشاهان ظالم بوده و هستند از کزأمیان و نواصب و رأی و نظر ملت‌های غالب در این روزگار بر این قرار گرفته که علیه پادشاهان مستبد و مفسد قیام کنند، زیر بار ظلم نروند، در دولت عثمانی (ترکیه) به فتوای شیخ الاسلام مردم علیه سلطان عبدالحمید خان قیام کردند و او را از خلافت و سلطنت خلع کردند.^۱

پس معلوم شد نظر سید این است که در آن زمان باید پیروی از امام حسین کرد و بر علیه امامان جور و ستم قیام کنند.

شخصیت یزید

یزید بن معاویه، ابو خالد، اموی در سال ۲۵ یا ۲۶ هجری متولد شد، یزید انسانی چاق و پر مو بود. مادرش «میسون» دختر بجدل کلبی، پدرش معاویه بن ابی سفیان او را ولی عهد و جانشین خود قرار داد و مردم را اجباراً به بیعت کردن با پسرش یزید وادار کرد.

۱. تفسیر المنار، ج ۶، ص ۲۴۷.

حسن بصری فرمود: کار مردم را دو کس به فساد کشانیدند: یکی عمر و بن عاص روزی که به معاویه گفت: مصحف‌ها را بر سر نیزه‌ها بلند کنند و تحکیم را به وجود آورد و آن کار کردند، و قاریان قرآن دست از جنگ کشیدند، بعداً حکم تشکیل دادند و خوارج به وجود آمدند، دوم: مغیره بن شعبه که والی کوفه بود از طرف معاویه نامه به او نوشت که هر وقت نامه به دستت رسید، بی‌درنگ این‌جا بیا و من تو را عزل کرده‌ام، مغیره دیر کرد، وقتی پیش معاویه آمد مورد توبیخ قرار گرفت. معاویه گفت: چرا دیر کردی؟ مغیره گفت: مشغول کشیدن نقشه‌ای بودم و آن کار مهیا کردم، معاویه گفت: چه کاری؟ مغیره گفت: بیعت با یزید بعد از تو!! معاویه گفت: آیا این کار را کرده‌ای؟ مغیره گفت: بله، معاویه گفت پس سر کارت برگرد، و تو هم چنان والی کوفه باش... و اگر این‌گونه پیشنهادات کذایی نبود، تا روز رستاخیز کار اُمت اسلامی، شورایی بود و به ملوکیت و سلطنت تغییر پیدا نمی‌کرد.^۱

امام ابو الاعلی مودودی (رهبر و رئیس جماعت اسلامی پاکستان) در کتاب «خلافت و ملوکیت» نوشته‌اند: در زمان حکومت یزید بن معاویه سه رویداد چنان واقع گردید که لرزه بر اندام جهان اسلام انداخت:

نخستین واقعه شهادت سیدنا حسین علیه السلام است...

دومین حادثه دردناک، روی داد «جنگ حره» بود که در اواخر سال شصت و سه هجری، در ایام آخر عمر و زندگی یزید به وقوع پیوست. رویداد مختصر این واقعه چنین است که اهل مدینه، یزید را فاجر و ظالم و فاسق خواندند و علیه وی دست به شورش و بغاوت زدند و نماینده او را از شهر بیرون کرده، عبدالله بن حنظله را به رهبری خود برگزیدند. هنگامی که یزید اطلاع یافت دسته نظامی دوازده هزار نفری تحت فرماندهی مسلم بن عقبه المرزی جهت یورش به مدینه فرستاد و به او فرمان داد که تا سه روز اهل شهر را به اطاعت دعوت کن، اگر قبول نکردند، با آنها نبرد را آغاز کن و هنگامی که پیروز

۱. جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۱.

شدید تا سه روز مدینه رابه ارتش واگذارید بنابراین دستور، ارتش حرکت کرد، و با مردم مدینه به نبرد پرداخت، مدینه فتح گردید و بعد از آن به پیروی فرمان یزید شهر مدینه تا سه روز به دسترس ارتش گذاشته شد، تا هر چه خواسته باشند انجام دهند، در طول این سه روز هر سرباز به قتل و غارت مشغول گردید مردم شهر به خون و خاک کشیده شدند که در آن مطابق روایت امام زهری، هفت صد تن از اشخاص برگزیده و معزز، و ده هزار تن از مردم عام به قتل رسیدند. وحشتناک تر این که ارتش وحشی به خانه‌های مردم شهر یورش بردند آبرو و عصمت زنان زیادی را مورد تجاوز قرار دادند. حافظ ابن کثیر می‌گوید: «حتی قیل انه حملت ألف امرأة فی تلک الايام من غیر زوج؛ در طول این حمله هزار زن بنا بر فعل زنا باردار شدند...»^۱

واقعه سوم: آن است که حسن بصری در آخر از آن ذکر کرده است، آن دسته ارتشی بعد از تصرف و قتل و غارت در مدینه که بساط فساد و خونریزی را در حرم پیامبر ﷺ بر پا ساخته بود، برای مقابله با عبدالله بن زبیر رضی الله عنه مکه را مورد حمله قرار داد و توسط منجنیق خانه کعبه را سنگباران کردند که به علت آن دیواری از خانه کعبه شکست، گر چه روایاتی در دست است که آنها کعبه را مورد آتش باری قرار دادند اما علل آتش باری چیز دیگری بیان شده است. البته واقعه سنگ‌باری متفق علیه است.^۲

لذا این حقیقت را کاملاً روشن ساخت که این حکمران (یزید بن معاویه) اقتدار خود و بقا و تحفظ آن را بر همه چیز مقدم قرار داده بود و از اقدام به تجاوز حدود و ریختن بزرگ‌ترین حرمت‌ها باکی نداشت.

تعصب الشیخ محمد الخضری

شیخ محمد خضری که کتاب‌های تاریخی و تحلیلی نوشته، در این جا (موضوع

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۷۲ - ۳۷۹، ابن الاثیر، ج ۳، ص ۳۱۰ - ۳۱۳؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۱۹ - ۲۲۱. به نقل از کتاب خلافت و ملوکیت مودودی، ص ۲۱۷ - ۲۲۴؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.

۲- طبری، ج ۴، ص ۴۸۳؛ ابن الاثیر، ج ۳، ص ۳۱۶؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۲۵؛ مودودی، ص ۲۲۵.

قیام حضرت حسین و شهادت ایشان در کربلا) به جای تحلیل، تاریخ را تحریف کرده و بر خلاف نظرات مورخین موثق همانند: ابن کثیر، ابن اثیر و سیوطی - که همگی قیام امام حسین را بر حق و علیه ستم و جور و فسق یزید بن معاویه به حساب آوردند - او آمده به نام تحلیل تاریخ، امام حسین را بر اشتباه دانسته است، زیرا گوش به مشاورانش نداده و در جنگ دور اندیشی نکرده و فریب اهل عراق را خورده و زن و بچه‌ها را به کشتن داده است! دیگر نمی‌دانم تحلیل جناب شیخ در مورد «جنگ حره» و سنگ‌باران کعبه معظمه که قبلاً بیان شد چیست؟ حتماً اهل مدینه و مکه مکرمه را هم ده هزار کشته و شهید دادند خطا کار و تجاوزگران می‌دانند، زیرا علیه خلیفه مسلمین و امام بر حق (یزید بن معاویه) دست به شورش زده‌اند!^۱

منابع:

- ۱- تفسير نور، دكتور مصطفى خزّم دل
- ۲- النّاج الجامع للاصول في احاديث الرسول، تأليف: شيخ منصور علي ناصف، جلد ۳.
- ۳- تربية الابناء و البنات في ضوء القرآن و السنّة، تأليف: شيخ خالد عبدالرحمن العك.
- ۴- تربية الاولاد في الاسلام، دكتور عبدالله ناصح علوان، و ترجمه أن.
- ۵- نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار - شبلنجي
- ۶- الذّوله الاموية، الشيخ محمد الخصري.
- ۷- الكامل في التاريخ، لابن الاثير، جلد ۴.
- ۸- تفسير المنار، سيد رشيد رضا، جلد ۶
- ۹- تاريخ الخلفاء، حافظ جلال الدين سيوطي.
- ۱۰- خلافت و ملكيت، مولانا ابوالاعلى مردودي.
- ۱۱- الفتاوى المعاصره، دكتور يوسف قرضاوي، جلد اول.
- ۱۲- شرح المقاصد، سعدالدين تفتازاني، جلد ۵.
- ۱۳- امام حسين عليه السلام و روز عاشورا مؤسسه البلاغ.

بررسی شیوه‌های مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان

فرهاد شفیق پور مطلق،
کیوان لؤلوی، قاسم فتاحی

مقدمه

جنبش کربلا به عنوان نهضت مقدس مذهبی و حرکت سیاسی از نوع انقلابی آن، پایدارترین جنبش در فرهنگ سیاسی شیعه است این جنبش، نهضتی در جهت احیای احکام دین، زدودن انحرافات دینی و سیاسی و جای‌گزین کردن حکومتی علوی و امامتی به جای نظام اموی بوده است. جنبش کربلا از زاویه دست‌یابی به اهداف خود، حاوی نوعی شکست و نوعی پیروزی بود. شکست سیاسی با توجه به پذیرفتن این که هدف سرنگونی حکومت اموی و ایجاد دولتی علوی بوده است پیروزی معنوی، به دلیل تحکیم آرمان‌های معنوی و اصیل دینی در جامعه اسلامی.

بررسی منابع تاریخی در مورد انگیزه‌ها و علل قیام حسین بن علی (علیهما السلام) نشان‌دهنده این امر است که پس از مرگ معاویه در سال ۶۰ ه.ق. و قبل از این که فرزندانش یزید پایه‌های قدرت و حکومت خویش را مستحکم نماید، بهترین فرصت فراهم شد تا شیعیان با یک حرکت و قیام اساسی خلافت اسلامی را که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ دچار انحراف شده و از مسیر اصلی خود منحرف شده بود، به مسیر اصلی

خود برگردانند و جهان اسلام را از این وضع پریشان و آشفته نجات بخشند. در این میان بهترین و لایق‌ترین شخصیتی که در آن اوضاع می‌توانست، رهبری چنین حرکتی را بر عهده گیرد، امام حسین (ع) بود. اما قبل از آن که از سوی امام (ع) و هوادارانش اقد می‌صورت گیرد. یزید کسانی را که تا آن زمان از بیعت با وی خودداری کرده بودند (حسین بن علی (ع)، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر) تحت فشار قرار داد، تا با قبول بیعت خلافت وی را به رسمیت بشناسند. امام حسین (ع) حاضر به بیعت با یزید نشد و پیش از آن که گرفتار شود و امکان هر گونه جنبش اصلاحی از وی سلب گردد، به ناچار از مدینه عازم مکه شد. در این اوضاع با توجه به فرصت مناسبی که پس از مرگ معاویه به وجود آمده بود، مردم کوفه و عراق با ارسال نامه و فرستادن نمایندگانی از امام خواستند تا با رفتن به کوفه زمام داری مردم عراق را بپذیرد، امام نیز ابتدا مسلم بن عقیل را برای بررسی اوضاع این شهر فرستاد و زمانی که گزارش‌های مثبتی از کوفه دریافت کرد و اوضاع را کاملاً مناسب دید به منظور تشکیل حکومت اسلامی و احیای اسلام ناب محمدی (ص) و امتناع از بیعت با یزید و عمل به وظیفه خود و پاسخ به دعوت کوفیان و از بین بردن بدعت‌ها و احیای سنت‌ها و امر به معروف و نهی از منکر و اتمام حجت و تبلیغ دین از حجاز عازم عراق شد، زیرا حکومت یزید در آن هنگام ضعیف و مردم ناراضی و افکار عمومی جامعه هم برای پذیرش زمام داری امام کاملاً مساعد بود. اما پس از حرکت کاروان امام حسین (ع) از مکه، اوضاع شهر کوفه به طور کامل دگرگون شد؛ یزید، «عبیدالله بن زیاد» را به جای «نعمان بشیر» به حکومت کوفه منصوب کرد و حاکم جدید با استبداد شدیدی که به خرج داد، مردم را از اطراف مسلم پراکنده کرد و فرستاده امام و برخی از سران شیعه را به شهادت رسانید. امام پس از اطلاع از شهادت مسلم و تغییر وضعیت کوفه و مواجه با سپاه «خر»، چون دیگر امکان تشکیل حکومت نبود و آن مسئولیت بزرگ از امام برداشته شده بود، ایشان پیشنهاد مسالمت و بازگشت به مکه یا رفتن به یکی از

سرحدات ممالک اسلامی را مطرح کرد، که مورد موافقت قرار نگرفت و سرانجام امام حسین علیه السلام و همراهان اندکش تحت نظر نیروهای دشمن در روز دوم محرم در صحرای کربلا فرود آمدند و امام حسین علیه السلام زمانی که در دو راهی قبول بیعت با یزید و یا شهادت خود و عزیزانش قرار گرفت، راه دوم را برگزید تا آزادگی و شرافت، هم چنان زنده بماند.

همان طور که اشاره کردیم، زمینه‌های نهضت امام حسین علیه السلام به زمان خلفا و بخصوص خلیفه سوم (عثمان بن عفان ۲۵ - ۲۳ هـ ق) بازمی‌گردد، اهداف اصلی امام از قیام سامان بخشیدن به نابسامانی‌های اجتماعی و استقرار حکومت اسلامی بود، ولی با وجود حاکمیت فردی چون یزید این امر ممکن نبود، امام کوشید تا رهبری جامعه را به عهده گیرد، که تلاش‌های مستمر و گسترده‌ای از سوی امام و مردم بخصوص اهالی کوفه صورت گرفت ایشان سعی کرد تا با آگاهی بخشی به سطوح مختلف جامعه زمینه را برای اثر بخشی قیام خود فراهم کند، ناامن شدن مکه و مدینه و دعوت مردم کوفه از امام باعث شد تا این نهضت به سوی عراق هدایت شود. امام در مسیر حرکت خویش به عراق و کوفه تلاش‌های مستمری برای گسترش نهضت و تهیه نیرو و امکانات لازم جهت مقابله با دشمن داشت. امام می‌کوشید تا با سازماندهی یک انقلاب فراگیر علیه بنی امیه و با کنار زدن آنان از قدرت، رهبری جامعه را به دست خود گرفته و خلافت اسلامی را به جای گاه اصلی و درست خود بازگرداند.

ضمن این که، امام یزید را مردی فاسق، فاجر و نالایق می‌دانست که حقی را که در خور آن نیست، غصب کرده است و تسلط یزید بر مسلمانان و ادعای خلافت منکری روشن بود که امام باید با آن مقابله می‌کرد با توجه به اعلام آمادگی مردم کوفه در همراهی امام تأخیر از نهی منکر جایز نبود و امام باید هر چه زودتر با چنین منکری مبارزه می‌کرد، امام حسین علیه السلام در قیام خود رضای خدا و آسایش مسلمانان را می‌خواست، علاوه بر این

امام حسین (ع) می دانست که یزید به هیچ وجه از او دست برنخواهد داشت و امام یا باید تسلیم یزید شود و حکومت او را بپذیرد و یا با توجه به مجموع مقدماتی که اشاره کردیم قیام نماید، زیرا امام معتقد بود که «مرگ با عزت بهتر از زندگی ذلت بار است».

قیام عاشورا نتایج و پیامدهای مهمی برجای گذاشت که، از آن جمله به احیای روحیه شهادت طلبی و ایثار و دمیدن روحیه مبارزه جویی در میان مسلمانان (چنان که بسیاری از نهضت‌ها و قیام‌هایی که در جهان اسلام صورت گرفته، تحت تأثیر قیام امام حسین (ع) بوده است) رسوا ساختن ماهیت پلید امویان و تغییر در روحیه و اخلاق مسلمانان و افزایش محبوبیت خاندان حضرت علی (ع)، می توان اشاره کرد.

قیام امام حسین (ع) در عاشورای سال ۶۱ هـ.ق، از با ارزش ترین مباحثی است که سزاوار است تا برای درس گرفتن از آن مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. در این پژوهش میدانی، بر آنیم تا شیوه‌های نشر و گسترش تفکر عاشورایی را در بین دانشجویان، از دیدگاه اساتید حوزه و دانشگاه مورد بررسی قرار دهیم.

سؤال کلی تحقیق:

عوامل مؤثر در نشر تفکر عاشورایی در بین دانشجویان چیست؟

سؤال‌های اصلی تحقیق:

- ۱- عوامل آموزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان چیست؟
- ۲- عوامل فرهنگی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان چیست؟
- ۳- عوامل انگیزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان چیست؟

فرضیات تحقیق:

- ۱- بین نظریات اساتید مرد و زن دانشگاه در خصوص تأثیر عوامل آموزشی، فرهنگی و انگیزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان، تفاوت وجود دارد.
- ۲- بین نظریات اساتید مرد و زن حوزه در خصوص تأثیر عوامل آموزشی، فرهنگی و انگیزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان، تفاوت وجود دارد.
- ۳- بین نظریات اساتید حوزه و دانشگاه در خصوص تأثیر عوامل آموزشی، فرهنگی و انگیزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی دانشجویان، تفاوت وجود دارد.

روش تحقیق:

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - پیمایشی است در این پژوهش عوامل مؤثر در نشر تفکر عاشورایی میان دانشجویان از دیدگاه اساتید حوزه و دانشگاه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. جامعه آماری این پژوهش را کلیه اساتید دانشگاه آزاد اسلامی، منطقه چهار کشور و نیز کلیه اساتید حوزه علمیه شهر اصفهان تشکیل می‌دهد.

روش نمونه‌گیری:

در پژوهش حاضر برای انتخاب اساتید دانشگاه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تک مرحله‌ای، استفاده شده است و نهایتاً ۲۷۰ پرسش‌نامه توزیع شده بین اساتید هیئت علمی تمام وقت، جمع‌آوری گردید. هم‌چنین بین ۸۰ نفر از اساتید با تجربه حوزه پرسش‌نامه جهت پاسخ‌گویی توزیع و جمع‌آوری شد.

ابزار تحقیق:

ابزار تحقیق در این پژوهش، پرسش‌نامه محقق ساخته حاوی ۲۳ سؤال با مقیاس پنج درجه‌ای خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم و خیلی کم است.

یافته‌های تحقیق:

سؤال اول تحقیق: آموزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان چیست؟
جدول شماره ۱: توزیع فراوانی و درصد پاسخ اساتید دانشگاه به عوامل آموزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی در بین دانشجویان.

انحراف میانگین معیار	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	اساتید دانشگاه	
						عوامل آموزشی	
۰/۹۱۴ ۳/۹۳۵	۵	۸	۵۱	۱۰۲	۶۷	فراوانی	دعوت از اساتید متخصص و محقق زمینه فلسفه
						درصد	قیام عاشورا جهت تدریس
۰/۷۵۳ ۳/۸۶۲		۱۰	۵۲	۱۲۷	۴۲	فراوانی	استفاده از فیلم‌های آموزشی در خصوص تبیین قیام
						درصد	عاشورا برای دانشجویان درس معارف اسلامی
۰/۸۰۱ ۴/۱۰۲		۱۰	۴۳	۱۱۴	۶۶	فراوانی	استفاده از روش‌های تدریس فعال مثل روش پرسش
						درصد	و پاسخ و مکاشفه‌ای
۰/۸۲۴ ۳/۸۹۷		۱۲	۵۶	۱۰۹	۵۶	فراوانی	چاپ حدیثی از امام حسین (ع) در اول
						درصد	جزوه‌های دانشجویان
۰/۸۲۴ ۳/۹۲۲	۴	۲	۶۸	۹۳	۶۶	فراوانی	معرفی کتاب‌هایی در زمینه قیام عاشورا توسط اساتید
						درصد	
۰/۸۲۱ ۳/۸۴۵	۲	۴	۷۵	۹۹	۵۳	فراوانی	برگزاری کنفرانس و همایش علمی با موضوع امام
						درصد	حسین (ع) و دیدگاه‌ها در ماه محرم و صفر
۰/۷۴۵ ۳/۹۷۸		۳	۵۸	۱۱۳	۵۹	فراوانی	هدایت دانشجویان جهت کارهای تحقیقاتی پیرامون
						درصد	علل اتفاق رافعه عاشورا و آناری که بر آن مرتب است

طبق اطلاعات جدول فوق بیشترین درصد پاسخ‌ها در سطح زیاد و خیلی زیاد مربوط به گویه سه (استفاده از روش‌های تدریس فعال مثل روش پرسش و پاسخ و مکاشفه‌ای) با ۷۷/۲٪ و کمترین درصد پاسخ‌ها در سطح زیاد و خیلی زیاد مربوط به گویه دو (استفاده از فیلم‌های آموزشی در خصوص تبیین قیام عاشورا برای دانشجویان درس معارف اسلامی) با ۵۶/۳٪ است. میانگین نمره پاسخ‌گویان، در خصوص گویه‌های مربوط به عوامل آموزشی بین ۳/۸۴۵ تا ۴/۱۰۲ در نوسان بوده، بدین معنا که از نظر اساتید دانشگاه عوامل آموزشی یاد شده، در نشر تفکر عاشورایی دانشجویان مؤثر است.

سؤال اول تحقیق:

عوامل آموزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان چیست؟

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی و درصد پاسخ اساتید دانشگاه به عوامل آموزشی

مؤثر در نشر تفکر عاشورایی در بیان دانشجویان

انحراف معیار	سایگین	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	اساتید دانشگاه	
							عوامل آموزشی	
۰/۷۷۹	۳/۷۷۵		۱	۳۲	۳۱	۱۶	فراوانی	دعوت از اساتید متخصص و محقق زمینه فلسفه
			۱/۳	۴۰	۳۸/۸	۲۰	درصد	قیام عاشورا جهت تدریس
۰/۷۹۵	۳/۵		۸	۳۱	۳۴	۷	فراوانی	استفاده از فیلم‌های آموزشی در خصوص تبیین قیام
			۱۰	۳۸/۸	۴۲/۵	۸/۸	درصد	عاشورا برای دانشجویان درس معارف اسلامی
۰/۷۲۸	۳/۷۷۵		۱	۲۹	۳۷	۱۳	فراوانی	استفاده از روش‌های تدریس فعال مثل روش پرسش
			۱/۳	۳۶/۳	۴۶/۳	۱۶/۳	درصد	و پاسخ و مکاشفه‌ای
۰/۶۹۷	۳/۷۱۲		۳	۲۵	۴۴	۸	فراوانی	چاپ حدیثی از امام حسین <small>علیه السلام</small> در اول
			۳/۸	۳۱/۳	۵۵	۱۰	درصد	جزوه‌های دانشجویان
۰/۹۸۸	۳/۶۸۷	۲	۷	۲۲	۳۲	۱۷	فراوانی	معرفی کتاب‌هایی در زمینه قیام عاشورا توسط اساتید
			۲/۵	۸/۸	۲۷/۵	۴۰	۲۱/۳	درصد
۰/۹۲۷	۳/۵	۳	۵	۳۱	۳۱	۱۰	فراوانی	برگزاری کنفرانس و همایش علمی با موضوع امام
			۳/۸	۶/۳	۳۸/۸	۳۸/۸	۱۲/۵	درصد
۰/۹۳۳	۳/۸۳۷		۸	۱۸	۳۳	۲۱	فراوانی	هدایت دانشجویان جهت کارهای تحقیقاتی پیرامون
			۱۰	۲۲/۵۸	۴۱/۳	۲۶/۳	درصد	علل اتفاق واقعه عاشورا و آثاری که بر آن مرتبت است

طبق اطلاعات جدول فوق بیشترین درصد پاسخ‌ها در سطح زیاد و خیلی زیاد مربوط به گویه هفت (هدایت دانشجویان جهت کارهای تحقیقاتی پیرامون علل اتفاق واقعه عاشورا و آثاری که بر آن مرتب است) با ۶۷/۶٪ و کمترین درصد پاسخ‌ها در سطح زیاد و خیلی زیاد مربوط به گویه‌های دو (استفاده از فیلم‌های آموزشی در خصوص تبیین قیام عاشورا برای دانشجویان درس معارف اسلامی) و شش (برگزاری کنفرانس‌ها و همایش علمی

باموضوع امام حسین (ع) و دیدگاه‌ها در ماه‌های محرم و صفر) با ۵۱/۳٪ است. میانگین نمره پاسخ‌گویان در خصوص گویه‌های مربوط به عوامل آموزشی بین ۲/۵ تا ۳/۸۳۷ در نوسان بوده، بدین معنا که از نظر اساتید حوزه، عوامل آموزشی یاد شده در نشر تفکر عاشورایی دانشجویان مؤثر است.

سؤال دوم تحقیق:

عوامل آموزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان چیست؟

جدول شماره ۳: توزیع فراوانی و درصد پاسخ اساتید دانشگاه به عوامل آموزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی در بیان دانشجویان

عوامل آموزشی	اساتید دانشگاه				
	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
۸ دعوت از شخصیت‌ها و روحانیان برجسته جهت سخنرانی	فراوانی	۲۸	۱۲۱	۵۹	۱۲
	درصد	۱۶/۳	۵۱/۹	۲۵/۳	۵/۲
۹ برگزاری مسابقات مقاله نویسی	فراوانی	۲۶	۷۷	۹۷	۲۰
	درصد	۱۵/۵	۳۳	۴۱/۶	۸/۶
۱۰ دعوت از مداحان خوش نوا و خوش صدا جهت نوحه سرایی	فراوانی	۴۳	۸۰	۸۲	۲۴
	درصد	۱۸/۵	۳۲/۳	۳۵/۲	۱۰/۳
۱۱ تشکیل هیئت‌های سینه زنی دانشجویی و ارتباط با دیگر هیئت‌های مذهبی در مساجد سطح شهر	فراوانی	۳۲	۱۰۳	۷۳	۲۳
	درصد	۱۳/۷	۴۴/۲	۳۱/۳	۹/۹
۱۲ ترویج مراسم روضه خوانی در ماه‌های محرم و صفر بدون القای حضور اجباری در آن	فراوانی	۳۱	۹۳	۹۲	۱۳
	درصد	۱۳/۳	۳۹/۳	۳۹/۵	۵/۶
۱۳ تهیه نوارهای دیداری و شنیداری در خصوص واقعه عاشورا و امانت دادن آنها به دانشجویان	فراوانی	۴۲	۸۸	۶۸	۲۴
	درصد	۱۸	۳۷/۸	۲۹/۲	۱۰/۳
۱۴ چاپ احادیث امام حسین (علیه السلام) به صورت بوسترهای جذاب و نصب آن در قایم‌های اعلانات	فراوانی	۴۳	۸۱	۸۰	۲۴
	درصد	۱۵	۳۴/۷	۳۴/۳	۱۰/۳
۱۵ تهیه نمایش نامه‌هایی از قیام عاشورا توسط دانشجویان	فراوانی	۳۵	۸۱	۸۳	۲۵
	درصد	۱۵	۳۴/۸	۳۶/۵	۱۰/۷
۱۶ اقدام به برگزاری نمایشگاه کتاب در خصوص واقعه عاشورا در ماه‌های محرم و صفر و تخفیف ویژه برای دانشجویان	فراوانی	۳۹	۹۵	۷۳	۲۶
	درصد	۱۶/۷	۴۰/۸	۳۱/۳	۱۱/۲

طبق اطلاعات جدول فوق بیشترین درصد پاسخ‌ها در سطح زیاد و خیلی زیاد مربوط به گویه هشت (دعوت از شخصیت‌ها و روحانیان برجسته جهت سخنرانی) با ۶۸/۲٪ و

کمترین درصد پاسخ‌ها و در سطح زیاد و خیلی زیاد مربوط به گویه نه (برگزاری مسابقات مقاله نویسی) یا ۴۸/۵٪ است میانگین نمره پاسخ‌گویان در خصوص گویه‌های مربوط به عوامل فرهنگی بین ۳/۱۶۳ تا ۳/۷۶۸ در نوسان بوده، بدین معنا که از نظر اساتید دانشگاه، عوامل فرهنگی یاد شده در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان مؤثر است. سؤال دوم تحقیق:

عوامل آموزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان چیست؟ جدول شماره ۴: توزیع فراوانی و درصد پاسخ اساتید دانشگاه به عوامل آموزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی در بیان دانشجویان

عوامل آموزشی	اساتید دانشگاه		خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین	تحراف معیار
	فراوانی	درصد							
۸ دعوت از شخصیت‌ها و روحانیان برجسته جهت سخنرانی	۷	۴۲	۲۳	۸				۳/۶۰۰	۰/۷۸۹
	۸/۸	۵۲/۵	۲۸/۸	۱۰					
۹ برگزاری مسابقات مقاله نویسی	۱۴	۲۷	۳۳	۶				۳/۶۱۲	۰/۸۶۴
	۱۷/۵	۳۳/۸	۴۱/۳	۷/۵					
۱۰ دعوت از مداحان خوش نوا و خوش صدا جهت نوحه سرایی	۱۳	۲۹	۳۴	۳				۳/۵۲۵	۰/۹۴۱
	۱۶/۳	۳۶/۳	۴۲/۵	۵					
۱۱ تشکیل هیئت‌های سینه زنی دانشجویی و ارتباط با دیگر هیئات مذهبی در مساجد سطح شهر	۱۱	۲۴	۲۱	۱۲				۳/۵۲۵	۰/۹۴۱
	۱۳/۸	۴۲/۵	۲۶/۳	۱۷/۵					
۱۲ ترویج مراسم روضه خوانی در ماه‌های محرم و صفر بدون القای حضور اجباری در آن	۲	۲۹	۳۳	۱۵	۱			۳/۲۰۰	۰/۸۱۶
	۲/۵	۳۶/۳	۴۱/۳	۱۸/۸	۱/۳				
۱۳ تهیه نوارهای دیداری و شنیداری در خصوص واقعه عاشورا و امانت دادن آنها به دانشجویان	۶	۱۵	۳۴	۲۱	۴			۲/۹۷۵	۰/۹۸۰
	۷/۵	۱۸/۸	۴۲/۵	۲۶/۳	۵				
۱۴ چاپ احادیث امام حسین (ع) به صورت بوسترهای جذاب و نصب آن در تابلوی اعلانات	۴	۲۲	۳۰	۴				۳/۵۷۵	۰/۶۷
	۵	۵۲/۵	۳۷/۵	۵					
۱۵ تهیه نمایش‌نامه‌هایی از قیام عاشورا توسط دانشجویان	۶	۲۲	۲۶	۵	۱			۳/۵۸۷	۰/۷۷۰
	۷/۵	۵۲/۵	۳۲/۵	۶/۳	۱/۳				
۱۶ اقدام به برگزاری نمایشگاه کتاب در خصوص واقعه عاشورا در ماه‌های محرم و صفر و تخفیف ویژه برای دانشجویان	۵	۲۲	۲۹	۳				۳/۲۷۵	۰/۶۶۰
	۶/۳	۲۸/۸	۶۱/۳	۳/۸					

طبق اطلاعات جدول فوق بیشترین درصد پاسخ‌ها در سطح زیاد و خیلی زیاد مربوط به گویه هشت (دعوت از شخصیت‌ها و روحانیان برجسته جهت سخنرانی) با ۶۱/۳٪ و کمترین درصد پاسخ‌ها در سطح زیاد و خیلی بسیار مربوط به گویه سیزده (تهیه نوارهای دیداری و شنیداری در خصوص واقعه عاشورا و امانت دادن آن‌ها به دانشجویان) با ۲۶/۳٪ است. میانگین نمره پاسخ‌گویان در خصوص گویه‌های مربوط به عوامل فرهنگی بین ۲/۹۷۵ تا ۳/۶ در نوسان بوده، بدین معنا که از نظر اساتید حوزه، عوامل فرهنگی یاد شده در نظر تفکر عاشورایی بین دانشجویان مؤثر است.

سؤال سوم تحقیق:

عوامل آموزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان چیست؟

جدول شماره ۵: توزیع فراوانی و درصد پاسخ اساتید دانشگاه به عوامل آموزشی مؤثر در

نشر تفکر عاشورایی در بیان دانشجویان

انحراف عیار	میانگین	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	اساتید دانشگاه	
							عوامل آموزشی	
۰/۷۹۰	۴/۱۵۸		۹	۳۰	۱۰۹	۸۵	فراوانی	ترتیب اردوهای زیارتی، فرهنگی و تفریحی به صورت رایگان برای دانشجویانی که حداقل یک مقاله یا موضوع قیام عاشورا به چاپ رسانیده‌اند.
			۳/۹	۱۲/۹	۴۶/۸	۳۶/۵	درصد	
۰/۷۵۱	۴/۱۳۳		۵	۳۷	۱۱۳	۷۸	فراوانی	معرفی دانشجویان محقق درباره قیام عاشورا از طریق یک رسانه رسمی؛ مثل رادیو، تلویزیون، روزنامه و...
			۲/۱	۱۵/۹	۴۸/۵	۳۳/۵	درصد	
۰/۷۹۰	۳/۹۰۹	۲	۱۱	۳۹	۱۳۵	۴۶	فراوانی	فراهم کردن وام تحصیلی برای دانشجویان محقق در زمینه قیام عاشورا
		۹	۴/۷	۱۶/۷	۵۷/۹	۱۹/۷	درصد	
۰/۷۷۶	۴/۱۱۵		۷	۳۷	۱۱۱	۷۸	فراوانی	ارائه لوح تقدیر و جوایز به دانشجویان محقق در خصوص قیام عاشورا توسط شخصیت‌های برجسته کشور طی مراسم
			۳	۱۵/۹	۴۷/۶	۳۳/۵	درصد	
۰/۹۲۹	۳/۹۲۲	۳	۱۵	۳۷	۱۰۰	۶۸	فراوانی	ترتیب زیارت عتبات عالیه و عکه معظمه برای دانشجویان محقق برتر در زمینه فلسفه قیام عاشورا به صورت اقساط بلند مدت
		۱/۳	۶/۴	۲۰/۲	۴۲/۹	۲۹/۲	درصد	
۰/۹۵۹	۴/۰۵۱	۶	۱۲	۲۹	۱۰۳	۸۳	فراوانی	تشریح تأثیر آشنایی با فلسفه قیام عاشورا به لحاظ روان شناختی و جامعه شناختی برای دانشجویان
		۲/۶	۵/۲	۱۲/۴	۴۴/۶	۳۵/۶	درصد	
۰/۹۰۷	۴/۰۰۸	۸	۶	۲۵	۱۱۱	۷۳	فراوانی	ایجاد شرایط و تسهیلات جهت ادامه تحصیل برای دانشجویانی که در زمینه قیام عاشورا به عنوان محقق بهتر شناخته شده‌اند.
		۳/۴	۲/۶	۱۵	۴۷/۶	۳۱/۳	درصد	

طبق اطلاعات جدول فوق بیشترین درصد پاسخ‌ها در سطح زیاد و خیلی زیاد به گویه

هفده (ترتیب ادوهای زیارتی، فرهنگی و تفریحی به صورت رایگان برای دانشجویان که حداقل یک مقاله با موضوع قیام عاشورا به چاپ رسانیده‌اند) با $۸۳/۳\%$ و کمترین درصد پاسخ‌ها در سطح زیاد و خیلی زیاد مربوط به گویه بیست و یک (ترتیب زیارت عتبات عالیه و مکه معظمه برای دانشجویان محقق برتر در زمینه قیام عاشورا به صورت اقساط (بلند مدت) با $۷۲/۱\%$ است. میانگین نمره پاسخ گویان در خصوص گویه‌های مربوط به، عوامل انگیزشی بین $۳/۹۰۹$ تا $۴/۱۵۸$ در نوسان بوده، بدین معنا که از نظر اساتید دانشگاه، عوامل انگیزشی یاد شده در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان مؤثر است.

سؤال سوم تحقیق:

عوامل انگیزشی مؤثر در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان چیست؟

جدول شماره ۶: توزیع فراوانی و درصد پاسخ اساتید حوزه به عوامل آموزشی مؤثر در نشر

تفکر عاشورایی در بیان دانشجویان

انحراف میانگین معیار	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	اساتید دانشگاه	
						عوامل آموزشی	
۱/۰۴۴ ۳/۸۵۰	۳	۴	۲۰	۲۸	۲۵	فراوانی	ترتیب اردوهای زیارتی، فرهنگی و تفریحی به صورت رایگان برای دانشجویانی که حداقل یک مقاله یا موضوع قیام عاشورا به چاپ رسانیده‌اند.
		۳/۸	۵	۲۵	۳۵	۳۱/۳	درصد
۰/۸۲۵ ۴/۰۵			۲۵	۲۶	۲۹	فراوانی	معرفی دانشجویان محقق درباره قیام عاشورا از طریق یک رسانه رسمی؛ مثل رادیو، تلویزیون، روزنامه و...
				۳۱/۳	۳۲/۵	۳۶/۳	درصد
۱/۰۷۰۲ ۳/۹۸۷			۲۰	۲۱	۱۹	فراوانی	فراهم کردن وام تحصیلی برای دانشجویان محقق در زمینه قیام عاشورا
					۲۵	۵۱/۳	۲۳/۸
۰/۷۳۶ ۳/۸۰		۱	۲۸	۳۷	۱۳	فراوانی	ارائه لوح تقدیر و جوایز به دانشجویان محقق در خصوص قیام عاشورا توسط شخصیت‌های برجسته کشور طی مراسم
			۱/۳	۳۵	۴۶/۳	۱۷/۵	درصد
۰/۹۰۵ ۳/۹۳۷	۱	۲	۲۶	۲۳	۲۸	فراوانی	ترتیب زیارت عتبات عالیته و مکه معظمه برای دانشجویان محقق برتر در زمینه فلسفه قیام عاشورا به صورت اقساط بلند مدت
		۱/۳	۲/۵	۳۲/۵	۲۸/۸	۳۵	درصد
۰/۸۸۱ ۳/۷۸۷		۸	۱۷	۳۹	۱۶	فراوانی	تشریح تأثیر آشنایی با فلسفه قیام عاشورا به لحاظ روان شناختی و جامعه شناختی برای دانشجویان
				۱۰	۲۱/۳	۴۸/۸	۲۰
۰/۷۴۹ ۳/۹۱۲	۱		۲۰	۴۳	۱۶	فراوانی	ایجاد شرایط و تسهیلات جهت ادامه تحصیل برای دانشجویانی که در زمینه قیام عاشورا به عنوان محقق بهتر شناخته شده‌اند.
			۱/۳	۲۵	۵۳/۸	۲۰	درصد

طبق اطلاعات جدول فوق بیشترین درصد پاسخ‌ها در سطح زیاد و خیلی زیاد به گویه هفده (فراهم کردن وام تحصیلی برای دانشجویان محقق در زمینه عاشورا) با ۷۵/۱٪ و

کمترین درصد پاسخ‌ها در سطح زیاد خیلی زیاد مربوط به گویه‌های بیست (ارائه لوح تقدیر و جوایز برای دانشجویان محقق در خصوص قیام عاشورا توسط شخصیت‌های برجسته کشور طی مراسمی) و بیست و یک (ترتیب زیارت عتبات عالیه و مکه معظمه برای دانشجویان محقق برتر در زمینه فلسفه قیام عاشورا به صورت اقساط بلند مدت) با ۶۳/۸٪ است میانگین نمره پاسخ‌گویان در خصوص گویه‌های مربوط به عوامل انگیزشی بین ۳/۷۸۷ تا ۴/۰۵ در نوسان بوده، بدین معنا که از نظر اساتید حوزه، عوامل انگیزشی یاد شده در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان مؤثر است.

جدول شماره ۷: بررسی نظریات اساتید مرد و زن دانشگاه، در خصوص تأثیر عوامل سه گانه در نشر تفکر عاشورایی در بین دانشجویان.

p	t	زن		مرد		جنسیت
		S	X	S	X	
۰/۲۵۱	۱/۱۵۲	۰/۴۵۵	۳/۹۳۳	۰/۴۹	۳/۴۸۷	عوامل آموزشی در نشر تفکر عاشورایی
۰/۴۵۹	۰/۷۴۲	۰/۵۵	۳/۹۹۷	۰/۵۰۳	۴/۰۵۶	عوامل انگیزشی
۰/۰۰۰	۴/۵۶۶	۰/۴۲۳	۳/۹۰۱	۰/۶۲۲	۳/۴۸۷	عوامل فرهنگی

فرضیه H_{11} : بین نظریات اساتید مرد و زن دانشگاه در خصوص تأثیر عوامل سه گانه در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان، تفاوت معنادار وجود ندارد.

فرضه H_{12} : بین نظریات اساتید مرد و زن دانشگاه در خصوص تأثیر عوامل سه گانه در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان، تفاوت معنادار وجود دارد.

نتایج جدول نشان می‌دهد، t محاسبه شده در جدول فوق در خصوص تأثیر عوامل فرهنگی در نشر تفکر عاشورایی t بحرانی جدول بزرگ‌تر بوده، بدین معنا که بین نظریات اساتید مرد و زن دانشگاه در خصوص تأثیر عوامل فرهنگی در نشر تفکر

عاشورایی در سطح $P < 0/01$ تفاوت معنادار وجود دارد و فرضیه خلاف تأیید می‌شود. اما در خصوص تأثیر عوامل آموزشی و انگیزشی، t محاسبه شده از t بحرانی جدول در سطح $P < 5\%$ بوده یعنی بین نظریات اساتید مرد و زن دانشگاه در این سطح تفاوت معنادار وجود ندارد.

جدول شماره ۸: بررسی نظریات اساتید مرد و زن دانشگاه، در خصوص تأثیر عوامل سه گانه در نشر تفکر عاشورایی در بین دانشجویان.

p	t	زن		مرد		حسیت عوامل سه گانه مؤثر در نشر تفکر عاشورایی
		S	X	S	X	
0/636	0/275	0/258	3/657	0/521	3/608	عوامل آموزشی
0/023	2/317	0/432	4/057	0/274	3/811	عوامل انگیزشی
0/023	3/326	0/320	3/603	0/505	3/364	عوامل فرهنگی

فرضیه H_0 : بین نظریات اساتید مرد و زن حوزه در خصوص تأثیر عوامل سه گانه در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان، تفاوت معنادار وجود ندارد.

فرضیه H_1 : بین نظریات اساتید مرد و زن حوزه در خصوص تأثیر عوامل سه گانه در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان، تفاوت معنادار وجود دارد.

نتایج جدول نشان می‌دهد، t محاسبه شده در جدول فوق در خصوص تأثیر عوامل انگیزشی و فرهنگی در نشر تفکر عاشورایی t بحرانی جدول بزرگ‌تر بوده، بدین معنا که بین نظریات که بین نظریات اساتید مرد و زن دانشگاه در خصوص تأثیر عوامل انگیزشی و فرهنگی در نشر تفکر عاشورایی در بین دانشجویان تفاوت معنادار وجود دارد. پس

فرضیهٔ خلاف، تأیید می‌شود. اما در خصوص تأثیر عوامل آموزشی در نشر تفکر عاشورایی، t محاسبه شده از t بحرانی جدول کوچک‌تر بوده بدین معنا که بین نظریات اساتید مرد و زن حوزه در این باره، تفاوت معنادار وجود ندارد و فرضیه صفر تأیید می‌شود. جدول شماره ۹: مقایسه میانگین نظرات اساتید در خصوص تأثیر عوامل سه‌گانه در نشر تفکر عاشورایی در بین دانشجویان برحسب سابقه تدریس مختلف.

p	f	۱۵ به بالا		۱۰ تا ۱۵		۱۰ تا ۵		کمتر از ۵		سابقه تدریس
		S	X	S	X	S	X	S	X	
										عوامل سه‌گانه مؤثر در نشر تفکر عاشورایی
										عوامل آموزشی
										عوامل انگیزشی
										عوامل فرهنگی

فرضیه H_0 : بین نظریات اساتید مرد و زن حوزه در خصوص تأثیر عوامل سه‌گانه در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان، تفاوت معنادار وجود ندارد.

فرضیه H_A : بین نظریات اساتید مرد و زن حوزه در خصوص تأثیر عوامل سه‌گانه در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان، تفاوت معنادار وجود دارد.

نتایج جدول نشان می‌دهد، F محاسبه شده در خصوص تأثیر عوامل انگیزشی و فرهنگی در نشر تفکر عاشورایی از F^2 بحرانی جدول در سطح $P < 5\%$ بزرگتر بوده، بدین معنا که بین نظریات اساتید دربارهٔ تأثیر عوامل یاد شده، در نشر تفکر عاشورایی تفاوت معنادار وجود دارد. پس فرضیهٔ خلاف تأیید می‌شود. اما در خصوص تأثیر عوامل آموزشی، در نشر تفکر عاشورایی، F^2 محاسبه شده از F^2 بحرانی جدول در سطح $P < 5\%$ کوچک‌تر

بوده، یعنی بین نظریات اساتید برحسب سابقه تدریس مختلف، در این باره تفاوت معنا دار وجود ندارد.

جدول شماره ۱۰: مقایسه میانگین نظرات اساتید حوزه و دانشگاه در خصوص تأثیر عوامل سه گانه در نشر تفکر عاشورایی در بین دانشجویان.

p	t	حوزه		دانشگاه		محل تدریس
		S	X	S	X	
۰/۰۰۰	۳/۹۳۲	۰/۴۴۰	۳/۶۲۶	۰/۴۸۳	۳/۸۶۷	عوامل سه گانه مؤثر در نشر تفکر عاشورایی
۰/۰۳۴	۲/۱۳۵	۰/۴۷۱	۳/۹۰۳	۰/۵۱۴	۴/۰۴۲	عوامل آموزشی
۰/۰۸۲	۱/۷۴۴	۰/۴۵۷	۳/۴۵۷	۰/۶۰۷	۳/۵۸۳	عوامل فرهنگی

فرضیه H_0 : بین نظریات اساتید مرد و زن حوزه در خصوص تأثیر عوامل سه گانه در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان، تفاوت معنادار وجود ندارد.

فرضیه H_1 : بین نظریات اساتید مرد و زن حوزه در خصوص تأثیر عوامل سه گانه در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان، تفاوت معنادار وجود دارد.

نتایج جدول نشان می‌دهد، t محاسبه شده در جدول فوق در خصوص تأثیر عوامل آموزشی و انگیزشی از t بحرانی جدول در سطح $P < 5\%$ بزرگ‌تر بوده، و این بدین معناست که بین نظریات اساتید در خصوص تأثیر عوامل یاد شده در نظر تفکر عاشورایی بین دانشجویان بر حسب محل تدریس (حوزه و دانشگاه)، تفاوت معنادار وجود دارد. ما t محاسبه شده در خصوص تأثیر عوامل فرهنگی در سطح $P > 5\%$ کوچک‌تر بوده و بر این اساس، بین نظریات اساتید حوزه و دانشگاه درباره تأثیر عوامل فرهنگی در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان، تفاوت معنا دار وجود ندارد.

نتیجه گیری

آنچه می‌تواند ضامن بقای حیات اسلام، عقاید، باورداشت‌ها و ارزش‌های مذهبی باشد، زنده نگه داشتن عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام است. بررسی و مطالعه قیام عاشورا مشخص می‌کند، با توکل بر خداوند می‌توان در برابر حاکمان ظالم، ستمگر ایستادگی کرد از نظام ارزش‌ها دفاع نمود. هم‌چنین مطالعات تاریخی بیان‌کننده این است، حکومت‌هایی که از دین‌کناره‌گیری کرده‌اند و سیاست‌هایی را در امور مختلف بدون ملاحظه ارزش‌ها و تکیه بر میانی ایدئولوژی اتخاذ نموده‌اند، تن به سلطه‌پذیری داده و زمینه را برای نفوذ و مداخله بیگانگان برای غارت و چپاول منابع ملی و بی‌احترامی به ارزش‌های دینی فراهم کرده‌اند، از این رو، بوده است که شاهد نابسامانی‌هایی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دیگر ابعاد در طول تاریخ بوده‌ایم. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ابزارهای تهاجم بیگانه بنا به مقتضیات زمان و رشد و پیشرفت صنعت و تکنولوژی دچار تغییر و تحول شده است در گذشته عمده ابزار تهاجم، لوازم نظامی بوده، در صورتی که امروزه ابزارهای فرهنگی و تبلیغاتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این در حالی است که آثار ابزارهای اخیر فراگیرتر و بیشتر است. لذا جای آن است که تفکر عاشورایی به عنوان ابزار فرهنگی قوی و مؤثر در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان در بین دانشجویان توسعه یابد. براساس نظریات اساتید حوزه و دانشگاه، بر این عقیده‌اند که از بین عوامل آموزشی مؤثر در این باره، استفاده از روش تدریس فعال، مثل روش پرسش و پاسخ و مکاشفه‌ای است. ۶۷/۶٪ از اساتید حوزه بر این نظریه‌اند که جهت نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان بایستی «دانشجویان را به کارهای تحقیقاتی پیرامون علل اتفاق واقعه عاشورا و آثاری که بر آن مترتب است»، هدایت کرد. نظریات اساتید حوزه و دانشگاه بیان‌کننده این است که باید دانشجویان را در کنار یادگیری و مطالعه قیام عاشورا به صورتی فعال نمود. تحقیقات در زمینه روانشناسی تربیتی نیز مشخص کرده، زمانی درک و فهم برای شاگردان پیرامون مطلبی ایجاد می‌شود که به صورت

فعالانه به یادگیری بپردازند و یادگیری برای شاگرد منقل فراهم نمی‌شود. ۶۸/۲٪ از اساتید دانشگاه و همچنین ۶۱/۳٪ از اساتید حوزه معتقدند که دعوت از شخصیت‌ها و روحانیان برجسته جهت سخنرانی از عوامل فرهنگی مؤثر در توسعه نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان است. بی‌تردید ارائه سخنرانی علمی توسط صاحب نظران می‌تواند، فلسفه قیام عاشورا را برای دانشجویان به خوبی مشخص کند و تفکر عاشورایی را در آنان نهادینه نماید.

۸۳/۳٪ از اساتید دانشگاه معتقدند که ترتیب اردوهای زیارتی، فرهنگی و تفریحی به صورت رایگان برای دانشجویانی که حداقل یک مقاله با موضوع قیام عاشورا به چاپ رسانیده‌اند، از عوامل انگیزشی مؤثر در نظر تفکر عاشورایی بین دانشجویان است. ۷۵/۱٪ از اساتید حوزه فراهم کردن وام تحصیلی برای دانشجویان محقق را از عوامل انگیزشی مؤثر در این باره می‌دانند. نظریات اساتید حوزه و دانشگاه نشان می‌دهد، تهیه امکانات رفاهی و فرهنگی برای دانشجویان می‌تواند آنان را جهت پژوهش و مطالعه بیشتر در زمینه‌های قیام عاشورا تشویق و ترغیب نماید.

مقایسه نظریات اساتید مرد و زن دانشگاه در خصوص تأثیر عوامل سه‌گانه آموزشی، انگیزشی و فرهنگی در نشر تفکر عاشورایی در بین دانشجویان نشان می‌دهد، صرفاً در خصوص تأثیر عوامل فرهنگی یاد شده بین نظریات آنان تفاوت معنادار وجود دارد، اما در خصوص تأثیر عوامل آموزشی و انگیزشی یاد شده، در نشر تفکر عاشورایی، بین نظریات آنان تفاوت معنادار وجود ندارند.

بررسی نظریات اساتید مرد و زن حوزه، در خصوص تأثیر عوامل سه‌گانه در نشر تفکر عاشورایی در بین دانشجویان نشان می‌دهد، بین نظریات آنان در خصوص تأثیر عوامل انگیزشی و فرهنگی، تفاوت معنادار وجود دارد، اما در مورد تأثیر عوامل آموزشی در نشر تفکر عاشورایی، بین نظریات آنان تفاوت معناداری دیده نمی‌شود. هم‌چنین مقایسه نظریات اساتید در خصوص تأثیر عوامل سه‌گانه آموزشی، انگیزشی و فرهنگی در نشر

تفکر عاشورایی بین دانشجویان برحسب سابقهٔ تدریس مختلف نشان می‌دهد. بین نظریات اساتید، در خصوص تأثیر عوامل انگیزشی و فرهنگی یاد شده، تفاوت معنادار وجود دارد، در حالی که بین نظریات آنان در مورد تأثیر عوامل آموزشی یاد شده، برحسب سابقهٔ تدریس مختلف، تفاوت معنادار وجود ندارد.

نیز مقایسه نظریات اساتید بر حسب محل تدریس (حوزه و دانشگاه) در خصوص تأثیر عوامل سه‌گانه آموزشی، انگیزشی و فرهنگی در نشر تفکر عاشورایی، نشان می‌دهد، بین نظریات اساتید حوزه و دانشگاه در خصوص تأثیر عوامل آموزشی و انگیزشی یاد شده، تفاوت معنادار وجود دارد. این در حالی است که بین نظریات آنان در خصوص تأثیر عوامل فرهنگی یاد شده، در نشر تفکر عاشورایی بین دانشجویان تفاوت معنادار وجود ندارد.

توصیه‌هایی بر اساس یافته‌های تحقیق

- ۱- استفاده از روش‌های تدریس فعال مثل روش پرسش و پاسخ مکاشفه‌ای جهت تدریس فلسفه قیام عاشورا؛
- ۲- هدایت دانشجویان جهت کارهای تحقیقاتی پیرامون علل اتفاق واقعه عاشورا و آثاری که بر آن مترتب است؛
- ۳- دعوت از شخصیت‌ها و روحانیان برجسته جهت سخنرانی؛
- ۴- ترتیب اردوهای زیارتی، فرهنگی و تفریحی به صورت رایگان برای دانشجویان که حداقل یک مقاله با موضوع قیام عاشورا به چاپ رسانیده‌اند؛
- ۵- فراهم کردن وام تحصیلی برای دانشجویان محقق.





المجمع العالمي لاهل البيت

تهران - خیابان استاد نجات‌اللہی - بین بست دوم - پلاک ۱۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ نمابر: ۸۸۹۳۰۶۱

www.ahl-ul-bait.org

ISBN: 964-7756-31-3